



## یک برگ از هزار نکته

تهیه و تدوین:

مهدی سحاب مرادی

وحید مداحی

سرشناسه	: سحاب مرادی، مهدی، ۱۳۶۳-مداحی، وحید، ۱۳۶۳
عنوان و نام پدیدآور	: یک برگ از هزار نکته/ تهیه و تدوین، مهدی سحاب مرادی، وحید مداحی؛ [برای ] هیأت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۳۸۸
مشخصات ظاهری	: ۲۲۴ ص . مصور؛ یک لوح فشرده
شابک	: ۲۷۰۰۰ ریال : ۴-۶۷-۷۶۰۷-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان لاتین شده: Mehdi Sahab Moradi, Vahid Madahi Yek Barg Az Hezar Nokteh
یادداشت	: عنوان روی جلد: یک برگ از هزار نکته سفرنامه اردوگاه میدانی معارف جنگ به همراه لوح فشرده تصاویر سفر
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خوزستان -- خاطرات
موضوع	: خوزستان -- سیر و سیاحت -- قرن ۱۴
شناسه افزوده	: مداحی، وحید، ۱۳۶۳
شناسه افزوده	: ایران. ارتش. هیأت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
رده بندی کنگره:	: ۱۳۸۷ س۳ خ۹ / DSR۱۶۱۰
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۳۳۴۴۸۴

تهیه و تدوین: مهدی سحاب مرادی، وحید مداحی

نوبت/سال چاپ: اول/۱۳۸۸

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

ناشر: انتشارات ایران سبز صندوق پستی: ۳۶۹۷-۱۶۷۶۵

شابک: ۴-۶۷-۷۶۰۷-۹۶۴-۹۷۸

چاپ: مهنا

قیمت: ۲۷۰۰ تومان

مرکز پخش: صندوق پستی ۱۷۱۷-۱۹۵۶۵ تلفن: ۲۲۴۸۸۷۵۶ نمابر: ۲۲۴۸۸۶۵۰

حق چاپ برای «هیأت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» محفوظ است.

از همه نگارندگان حوادث جنگ و  
همه کسانی که توان انجام وظیفه در  
این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از  
ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت  
نکنند و این گنجینه تمام نشدنی را  
برای آیندگان به ودیعه بگذارند.

امام خمینی(ره)

می‌خواهم بگویم که این جنگ، یک تاریخ  
است. آیا خواهیم توانست از این گنج  
استفاده کنیم؟ آن هشت سال جنگ  
بایستی تاریخ ما را تغذیه بکند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

همکاران هیأت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

برای کتاب «یک برگ از هزار نکته»

سرپرست هیأت، بررسی اولیه و نهایی کتاب      سر تیپ ستاد ناصر آراسته

جنشین و عضو شورای سیاست‌گذاری و بررسی اولیه و نهایی کتاب      سر تیپ ستاد سیدحسام هاشمی

عضو شورای سیاست‌گذاری      سر تیپ ستاد اسدالله حیدری

عضو شورای سیاست‌گذاری      سر تیپ ستاد رضا خرم‌طوسی

امور فنی، آماده سازی، نشر      سر تیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی‌گویا

نظارت بر چاپ      سرهنگ شعبانعلی ذوالفقاری

راهنمای تدوین و بررسی اولیه      ستواندوم عنایت اله مؤمنی

طرح جلد و لوح فشرده      حمید خزاعی

حروف‌نگاری و صفحه آرایی      گروه‌بانی‌کم شایان رشیدی

نویسنده، حروف‌نگاری و چیدمان اولیه      مهدی سحاب مرادی

نویسنده، حروف‌نگاری و چیدمان اولیه      وحید مداحی

## فهرست

- حرکت به سمت خوزستان..... ۱۳
- برنامه روز دوم (عملیات ثامن الائمه) ..... ۲۳
- برنامه روز سوم (عملیات بیت المقدس، افتتاحیه) ..... ۶۱
- برنامه روز چهارم (عملیات مروارید نداجا، گشت دریایی)..... ۱۱۱
- برنامه روز پنجم (عملیات طریق القدس، بازدید از تنگ جزابه) ..... ۱۳۱
- برنامه روز ششم (عملیات فتح المبین، ورود به دوکوهه) ..... ۱۷۳
- برنامه روز هفتم (ادامه عملیات فتح المبین) ..... ۱۹۹
- برنامه روز هشتم و نهم (در پایگاه چهارم شکاری دزفول - حرکت به سمت تهران و...) ..... ۲۲۹
- آنچه که از این سفر آموختیم ..... ۲۳۷
- پیشنهادها..... ۲۴۰
- تشکر و قدردانی ..... ۲۴۱

## معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از بازیافته‌ها، ذخایر و دستاوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاریها، ایثارگریها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه‌نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

هیأت معارف جنگ در سال ۷۳ توسط شهید سپهبد علی صیاد شیرازی و با حمایت مقام معظم رهبری فرماندهی کل قوا با دو هدف عمده زیر و به طور غیر سازمانی و داوطلبانه و خودجوش آغاز به کار کرد:

- تهیه و تدوین تاریخ جنگ

- انتقال معارف جنگ به نسل جوان ارتش

در بخش تاریخ جنگ با ثبت و ضبط خاطرات فرماندهان و رزمندگان در مناطق عملیاتی و مراجعه به اسناد و مدارک معتبر، با تهیه نوشتار و فیلم انجام گرفته و این اقدام در خصوص عملیات‌های طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس و پاکسازی شهرهای کردستان از لوث وجود ضد انقلاب در زمان شهید انجام گرفت و عملیات ثامن‌الائمه (ع) بعد از شهادت ایشان بررسی، ضبط و ثبت شده است.

آموزش معارف جنگ نیز از سال ۷۴ توسط آن شهید والامقام و هم‌زمانش که همگی از فرماندهان و طراحان عملیات بودند، در دانشگاه افسری امام علی(ع) آغاز شد و در دو بخش منش فرماندهی در اسلام و آموزش عملیات‌های بزرگ انجام گرفت. منش فرماندهی توسط خود شهید آموزش داده می‌شد.

بعد از شهادت ایشان، دوبار فرماندهی معظم کل قوا، انتصاب سرپرست محترم کنونی هیأت معارف جنگ را تأیید و استمرار کار را امر فرمودند.

در جمله‌ای مقام معظم رهبری خطاب به شهید صیاد شیرازی فرمودند: تیمسار صیاد شیرازی؛ تبیین معارف جنگ به وسیله شما برای رزمندگان ارتش جمهوری اسلامی ایران، کاری است مفید و به سود ارتش.

از سال ۷۴ تا سال ۸۶ اقدامات آموزشی توسط هیأت معارف جنگ در دانشگاه‌های افسری ارتش به شرح زیر انجام گرفته است:

یازده دوره آموزش نظری و میدانی معارف جنگ برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی(ع) در مدت یازده سال گذشته.

سه دوره آموزش نظری و میدانی معارف جنگ برای دانشجویان سال ۳

دانشگاه‌های هوایی شهید ستاری و علوم دریایی امام خمینی(ره).

آموزش میدانی در سه سال اخیر برای هر سه دانشگاه به طور مشترک انجام شد.

کتاب حاضر که اکنون در دسترس خوانندگان محترم است یادداشت‌های خاطرات دانشجویان سال ۳ مهدی سحاب مرادی، وحید مداحی از دانشگاه افسری امام علی (ع) در آموزش میدانی اردیبهشت سال ۱۳۸۶ است.

این سفرنامه از بین سایر سفرنامه‌های دانشجویان انتخاب و نسبت به چاپ آن برای بهره برداری دیگر خوانندگان محترم و علاقه‌مند منتشر گردید. امید است با قلم و احساس و اعتقاد خوبی که این افسران جوان دارند، در آینده شاهد موفقیت‌های بیشتری از ایشان باشیم.

هیأت معارف جنگ « شهید سپهبد علی صیاد شیرازی »



## مقدمه

سپاس بی کران خداوند یکتا را، یگانه تدبیرکننده هستی، خدای رحمان و بی نیاز خدای مهربان و خدای شهیدان ایران زمین. آنکه عالم به احوال موجودات است و راهنمای هر یک در رسیدن به کمال و سعادت، صاحب جایگاه معین برای هدایت یافتگان.

هرکس از دایره هدایت او بیرون شد و در برابر ذات مقدس باریتعالی طغیان نمود مهلت برگشت و توبه را عنایت می فرماید و آنگاه که این مهلت پایان یابد سنتهای مقدس و تخلف ناپذیر او در راستای پاک نمودن زمین از وجود این گمراهان بر آنها جاری می شود.

در مقابل، بندگان پاک و مخلص را عزت ابدی می بخشد که همیشه تاریخ نام و یاد آنان در قلب دیگر بندگان نورافشانی می نماید.

روزها می گذرد و با این چرخش افلاک ماه، سال و قرن تولد می یابد و در کنار یکدیگر نام تاریخ به خود می گیرد، هر برگگی از آن ورق می خورد گویای کهنه شدن برگ ما قبل است، غبار گذر ایام بر چهره این حوادث می نشیند اما برخی از آنها را انسانها آن گونه یادشان را زنده نگه می دارند که برای همیشه تاریخ، چراغ هدایت ملت‌های مختلف قرار می گیرد.

روزگاری سایه شیطان سرزمین ایران را از نعمت خورشید آزادی محروم ساخته و اندیشه جوانان را در دام خود محبوس کرده بود، فریادی بلند از سوی رهبر فرزانه‌ای، طوفان خروشان ملت را در ایران زمین بوجود آورد که با قدرت الهی خود این سایه ننگین شیطان را درهم کوبید و آفتاب استقلال و آزادی در این سرزمین پرتو افشانی نمود و این سرزمین را مصداق آیه مبارکه جاء الحق و زهق الباطل قرار داد.

ابلیس، دشمن قسم خورده با قلبی آکنده از کینه و خشم، برای تسلط مجدد بر ملت ایران جنگ ناخواسته ای بر ما تحمیل کرد، تا شاید بر اهداف شوم خود دست یابد، و برای این کار دیوانه ای به نام صدام در کشور عراق انتخاب گردید. صدام و صدامیان با حمایت استکبار جهانی اعم از شرق و غرب در برار نسل پاک شهیدان کربلا و وارثان راستین اسلام ناب محمدی (ص) صف آرائی و سرزمین اسلامی ما را از سمت غرب عرصه تاخت و تاز جاه طلبانه خود قرار داد، شجاع مردان غیور ایران زمین با قدرت و ایمان راسخ، و با الهام گرفتن از شعار عاشورائی هیهات منه الذله که مولای غریبشان در مقابل یزید و یزیدیان بر پاخاست، به مقابله با صدام و صدامیان بر آمدند و آتش خشم ملت خود را در دودمان سیاه روزان تاریخ بشریت انداختند، تا برای همیشه تاریخ، مهر بیمه ماندگاری و پیشرفت روزافزون بر نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باشد.

جنگ پایان یافت، سربلندی برای پیروان حق و شکست و ذلت برای حامیان و دوستان شیطان محقق گشت.

تکلیف مبارزه در میدان نبرد با پایان جنگ از مردان سلحشور برداشته شد، حادثه کربلای ایران پایان یافت شهداء در نزد پروردگارشان صاحب حیات ابدی گردیدند.

#### **\* و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون**

تکلیف بر باز ماندگان همان تکلیف بر کاروانیان شام بود، باید آنچه در این میدان نبرد به وقوع پیوست برای آیندگان بیان گردد تا این حقایق و ارزشها سینه به سینه نقل شود.

آن کس که این حرکت را باید شروع می کرد، کسی نبود به جز امیرالامراء شهیدان، مجاهد خستگی ناپذیر اسلام و قرآن، شهید سپهد علی صیاد شیرازی او تکلیف را بعد از جنگ بخوبی می دانست از یک سو سازندگی و بالا بردن قدرت رزمی ارتش اسلام و از سوی دیگر معرفی فرهنگ و ارزشهای جبهه و جنگ، با این انگیزه الهی اقدام به تأسیس هیأت معارف جنگ نمود و در این راه پرافتخار، فرماندهان و

همرزمان سالهای دفاع مقدس را به همکاری فرا خواند تا آینده سازان ارتش را به طور مستقیم و واقعی در جریان کم و کیف این نبرد ماندگار قرار دهد.

برنامه هیأت معارف جنگ به بهترین نحو ممکن و هر سال پر بارتر از سال قبل به اجراء در می آمد تا اینکه دستان ناپاک منافقی کور دل با عقیده های باطل، در سحرگاه بیست و یکم فروردین ماه سال هفتاد و هشت، این امیر سرافراز اسلام را مورد اثابت گلوله های ناجوانمردانه خود قرار داد و هزاران سرباز فداکار، و ملت ایران را غرق ماتم و اندوه از دست دادن این سرباز بزرگ اسلام ساخت.

اما هنگامی که عقیده ها و آرمانهای یک حرکت خدائی باشد، با رفتن شخص آنها مسیر خود را می پیماید و هرگز رو به افول و فراموشی نمی روند و امروز ما شاهد بر شکوفایی و پویائی هر چه بیشتر هیأت معارف جنگ در سطح نیروهای مسلح هستیم.

در سال تحصیلی ۸۵-۸۶ دوره دوازدهم برنامه آموزشی هیأت معارف جنگ از تاریخ ۸۵/۱۰/۳۰ الی ۸۵/۱۰/۱۸ به صورت تئوری برگزار گردید و کلاسهای عملی آن از تاریخ ۸۶/۲/۵ الی ۸۶/۲/۱۳ برای دانشجویان گردانهای نصر و خیبر اجراء گردید. امید است با عنایت خداوند متعال بتوانیم ادامه دهندگان راه شهیدان سرافراز باشیم و در راه حفظ تمامیت ارضی و پاسداری از اسلام و قرآن همچون گذشتگان خود در نبرد حق علیه باطل پیروز باشیم.



روز اول، چهارشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۵

\* حضور دانشجویان نیروی هوایی و دریایی در دااف امام علی (ع)

\* تجدید میثاق با شهیدان انقلاب اسلامی

\* حرکت به سمت راه آهن و رفتن به سمت مناطق عملیاتی جنوب

## جزئیات برنامه روز اول

- \* حضور در دانشگاه و سازماندهی.....۰۸:۰۰-۱۱:۰۰
- \* صرف نهار..... ۱۱:۰۰-۱۲:۰۰
- \* ادای فریضه دینی و آماده شدن برای حرکت.....۱۲:۰۰-۱۳:۰۰
- \* حرکت به طرف راه آهن.....۱۳:۰۰-۱۴:۰۰
- \* سوار شدن به قطار..... ۱۴:۰۰-۱۴:۴۵
- \* حرکت به سمت خرمشهر..... ۱۴:۴۵
- \* حضور اساتید در کویه دانشجویان.....۱۷:۰۰-۱۹:۰۰

روز اول، چهارشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۵ ۱۵/

امروز چهارشنبه مورخه ۸۶/۲/۵ زمان حرکت برای بازدید از مناطق عملیاتی جنوب می باشد، دانشجویان ورودی سال ۸۳، در دانشگاه های ارتش جمهوری اسلامی ایران، در دو گروه آموزشی فتح ۱ و فتح ۲ سازماندهی، و امروز گروه آموزشی فتح ۱ برای انجام این مأموریت به استان خوزستان اعزام می شوند، گروه آموزشی فتح ۲ با اختلاف زمانی به مدت ۲۴ ساعت حرکت خواهند کرد.

در این دو گروه آموزشی، دانشجویان هر سه نیرو(زمینی، هوایی و دریائی) با هم سازماندهی شده اند.

رأس ساعت ۰۴:۰۰ با شروع بیداری با جمع دانشجویان برای ادای فریضه صبح به مسجد رفتیم و پس از اقامه نماز با مراجعت به آسایشگاه کلیه و سایل مورد نیاز بسته بندی و به محل بارگیری انتقال داده شد.

با گذشت زمان دانشجویان نیروی هوایی و نیروی دریائی در دانشگاه افسری امام علی(ع) به ما ملحق شدند و سازماندهی، نهائی انجام شد.

پس از صرف نهار و اقامه نماز ظهر و عصر ساعت ۱۳:۰۰ در داخل میدان صبحگاه به خط، و چگونگی حرکت و برنامه قبل از حرکت برای ما تشریح گردید.

برای اولین بار از درک احساس درونی خود، عاجز بودم احساس عجیبی وجودم را فرا گرفته، چهره هر یک از دانشجویان بیانگر این عشق در عمق وجودشان می باشد، باید این حال را ناشی از مقدس و مبارک بودن این اردو بدانیم، که توأم با نظارت ارواح پاک شهیدان می باشد و هم اکنون حالت ملکوتی قبل از حرکت به سوی معراج شهیدان را در سراسر وجودم احساس می کنم.

همچون پروانه بر گرد شمع، مزار پاک شهیدان گمنام در میان حلقه جمعیت دانشجویان مشتاق، قرار گرفت.



مراسم تجدید میثاق با آرمانهای والای شهیدان در کنار آرامگاه شهیدان گمنام داف

مراسم پر شکوه تجدید میثاق با آرمانهای والای امام راحل و شهیدان والا مقام با تلاوت قرآن کریم انجام گرفت، در پایان نوحه سرائی و عزاداری دانشجویان یادآور مظلومیت های شهیدان کربلا و جنگ تحمیلی بود.

در این لحظات به یادماندنی، ناخود آگاه حرکت تاریخی و فراموش نشدنی دانشجویان این دانشگاه مقدس برای دفاع از ارزشهای اسلامی، در ذهن من تداعی شد، گویا که هم اکنون همان دانشجویان برای انجام ماموریت دیگر رهسپار صحرای عرفات هستند، فرمانده آنان شهید موسی نامجو پیش از همه لبیک می گوید و در آن وادی مقدس جرعه ای از جام شراب طهور می نوشد و با انصار و اصحاب همنشین می گردد.



روز اول، چهارشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۵ ۱۷/



هر کس در آن سرزمین غیر از خدا هیچ ندید برای همیشه به وجه الله نظر می کند، آن روز که خاک میهن را در زیر چکمه دژخیمان دید، همراه با گوهرهای گران بهای ارتش برای انجام تکلیف الهی رهسپار گردید، تا امروز بتوانیم این حرکت را سرنوشت ساز برای ادامه جنگ بدانیم، اگر نبود آن دفاع سی و سه روز از خونین شهر دشمن پیشروی خود را تا کدامین نقطه از کشور عزیزمان ادامه می داد و سنگینی فجایع خود را تا کجا می رساند، این مقاومت را باید برگ زرین هشت سال دفاع مقدس بدانیم، و دعا گوی شهیدان باشیم.

نوحه سرائی توأم با گریه و زاری به درگاه خداوند یکتا، پایان بخش تجدید میثاق با شهیدان بود، فرماندهان برابر برنامه دانشجویان را به سمت اتوبوسهای پیش بینی شده، حرکت دادند.

جای بزرگ مرد تاریخ معاصر در میان دیگر اساتید کاملاً احساس می شد کسی که حرکت الهی معارف جنگ را بنا نهاد، و آن را با هدفهای پیش بینی شده تطبیق داد آری او بزرگ شهید دوران است، شهید سپهبدعلی صیاد شیرازی. ساعت ۱۳:۳۰ دقیقه همراه با دیگر دانشجویان از دانشگاه به سمت ایستگاه راه آهن حرکت کردیم.



دانشجویان در حال گذشتن از زیر قران کریم می باشند. **فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ**

انجام تشریفات نظامی و نواخته شدن مارش حماسی توأم با بدرقه نمودن سایر دانشجویان و فرماندهان از جمله عوامل دیگر بود، که روحیه دانشجویان را تا

روز اول، چهارشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۵ ۱۹/

حد ممکن ارتقاء بخشید. با خارج شدن از درب دژبانی به صورت ستون خودروئی با اسکورت دژبان مرکز به سمت ایستگاه راه آهن حرکت کردیم از موارد حائز اهمیت در طول این مسیر نگاه محبت آمیز مردم و ابراز احساسات آنها نسبت به کاروان هیأت معارف، و پاسخ گوئی متقابل از طرف دانشجویان بود. ساعت ۱۳:۴۵ دقیقه در سکوی مقابل ایستگاه پیاده و برای گرفتن آمار به صورت یگانی بخت و پس از آن به صورت ستون دو وارد سالن انتظار شدیم.



حرکت برای سوار شدن به کوپه های مربوطه که قبل از حرکت برای هر نفر مشخص بود

حرکت منسجم و منضبط دانشجویان تحسین ناظران را برانگیخته، و هر یک از آنان با سخنان محبت آمیز ما را تشویق می نمودند، در نگاه هر یک از آنها امید و اعتماد به سربازان جان برکف ارتش جمهوری اسلامی ایران موج می زد که، ایران اسلامی را با قدرت و توان رزمی بالا نسبت به هر مقطع زمانی دیگری دیدند.

ساعت ۱۴:۳۰ تمامی دانشجویان و فرماندهان در داخل قطار و محلهای مشخص شده قرار گرفته و آماده برای حرکت بودیم، قبل از حرکت را می توان با دعای خیر دانشجویان و دستان نیازمند آنان به سوی خداوند رحمان برای هر چه بیشتر و بهتر معارف جنگ توصیف کرد.

قطار آرام به حرکت درآمد، همراه با این حرکت پرنده خیال پر می گشود و یاد می آورد دوران دفاع مقدس و آن حرکت‌های بنیادین مردم سلحشور ایران زمین را برای دفاع بی چون و چرا در مقابل متجاوزان و بیرون راندن دشمنان ذلیل را که دنباله رو افکار غرب و یک دیوانه ادواری به نام صدام بودند.

مجاهدان خستگی ناپذیر، رادمردی و پایمردی را در برابر جهان و جهانیان به اثبات رسانده و موجب افتخار آفرینی برای نسل امروز گردیدند. از شهر تهران خارج می شویم در حالی که سرشار از روحیه و انگیزه بالا برای شروع هر چه بهتر این مأموریت هستیم، شور و هیجان سراسر وجودمان را فراگرفته در حالی که گذر زمان را احساس نمی کردم وقتی از شیشه قطار بیرون را نگاه کردم، نمکزار وسیعی تا خط افق ادامه داشت، از شواهد موجود می توان فهمید، وارد استان قم شده ایم. ذهن من در تلاش بود تا بتواند تصویری از مناطق عملیاتی و آب و هوای منطقه را ترسیم کند، غرق در ساختن صورتهای ذهنی متفاوت بودم که متوجه کم شدن سرعت و در نهایت توقف کامل قطار شدم، تابلو راهنما ایستگاه قم را نشان می داد. از فرصت بدست آمده برای عرض سلام و ادب محضر مبارک حضرت معصومه (س) نهایت بهره را بردیم، پس از چند لحظه قطار مسیر خود را به سمت جنوب ادامه داد. چند لحظه بعد متوجه حضور با برکت اساتید در راهرو قطار شدیم، بلافاصله امیر شاهان را به داخل کوپه دعوت نمودیم، استقبال بی نظیر دانشجویان از اساتید قابل تحسین می باشد به طوری که برای دعوت اساتید از یکدیگر سبقت می گیرند.

سایر دانشجویان برای بهره بردن از حضور اساتید در جلوی درب کوپه ها ازدحام کرده اند.

روز اول، چهارشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۵ ۲۱/

امیر شاهان در جمع ما اینگونه شروع به صحبت نمودند، ابتداء در خصوص جنگ و پیامدهای ناشی از وقوع آن به این مطالب اشاره نمودند، جنگ ویرانگر و موجب کشتار انسانها می گردد، از سوی دیگر موجب فقر و عقب ماندگی کشورها می گردد، جنگ تحمیلی موجب شهادت بسیاری از مردم کشور عزیز ما و همچنین موجب صرف هزینه بسیار سنگین برای جنگ و بازسازی ویرانیهای برجای مانده از آن گردید. یکی از دانشجویان در خصوص جنگهای چریکی سؤال کرد، ایشان در جواب فرمودند که جنگ چریکی یک نیروی ویژه همراه با آموزش ویژه می خواهد، این نیروها باید از افراد محلی و بومی جذب، آموزش و تجهیز شوند، تا کارایی لازم را در برابر دشمن داشته باشد. ایشان در پایان جنگ را در یک جمله اینگونه توصیف کردند «جنگ ویرانگر است و هیچگاه تمام نمی شود، جنگ تغییر نکرده بلکه تکنیک تغییر پیدا کرده و تکنولوژی سبب تغییر این تکنیک شده است.» ایشان عوامل مهم برای طراحی یک عملیات موفق را چنین بر شمردند:

۱- مأموریت ۲- جو وزمین ۳- دشمن ۴- نیروی خودی

ایشان در مورد ارتش یک جمله بیان فرمودند: «وظیفه ارتش حفظ مرزها و فراتر از آنهاست و باید به اسم و وظایف آن دقت نمود.»

در پایان برای تمامی رزمندگان آرزوی سعادت و موفقیت نمودند، با ذکر صلوات ایشان از جمع ما خداحافظی نمود.

ساعت ۱۹:۴۵ دقیقه در ایستگاه اراک برای نماز مغرب و عشاء توقف کوتاهی داشتیم، بعد از گرفتن وضو آماده برای اقامه نماز شدیم، در داخل مسجد ایستگاه، صفوف نماز جماعت تشکیل شد، بر خلاف انتظار من امام جماعت روحانی نبود، بعد از اتمام نماز خودم را برای شناسائی پیش نماز به صف اول رساندم او با یک عبای قهوه ای رنگ بر روی دو شش رو به قبله در حال راز و نیاز بود وقتی به سمت راست ایشان رسیدم دریافتم ایشان امیر سید حسام هاشمی هستند، صحنه زیبایی که در مقابل چشمانم نقش بسته هیچگاه آن را فراموش نخواهم کرد، این حالت تضرع به

۲۲ / یک برگ از هزار نکته

درگاه احدیت را تا به حال در هیچ کس ندیده بودم. بعد از نماز سریعاً به داخل قطار برگشتیم، قطار شروع به حرکت کرد، با تاریک شدن هوا در بیرون از قطار فقط چراغهای روشن روستاها به چشم می خورد.

روزدوم، پنج شنبه مورخه ۱۳۸۶ / ۲ / ۶

\* ورود به خرمشهر

\* استقراردرپادگان دژ

\* آشنائی با اروند رود

\* بازدید از موزه دفاع مقدس

\* آموزش میدانی عملیات ثامن الائمه (ع)

\* بازدید از منطقه بهمنشیر

## جزئیات برنامه روز دوم

- \* ورود به پادگان دژ و ادای فریضه دینی و صرف نهار از زمان ورود تا ساعت..... ۱۴:۰۰
- \* حرکت به سمت منطقه ارونند (محل تلاقی ارونند و کارون)..... ۱۴:۳۰-۱۴:۳۰
- \* مشاهده ارونند (محل تلاقی ارونند و کارون)..... ۱۴:۳۰-۱۴:۵۰
- \* حرکت بسوی موزه دفاع مقدس..... ۱۴:۵۰-۱۵:۲۰
- \* بازدید از موزه دفاع مقدس..... ۱۴:۵۰-۱۵:۲۰
- \* حرکت به سوی منطقه آموزش ثامن الائمه(ع)..... ۱۶:۱۰-۱۷:۰۰
- \* آموزش میدانی عملیات ثامن الائمه(ع)..... ۱۷:۰۰-۱۸:۰۰
- \* مراجعت به پادگان..... ۱۸:۰۰-۱۸:۴۰
- \* ادای فریضه دینی..... ۲۰:۳۰-۴۰:۱۸
- \* صرف شام..... ۲۰:۳۰



روزدوم، پنج شنبه مورخه ۶ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۲۵

نوای روحبخش اذان صبح در داخل قطار از بلندگو در حال پخش می باشد، سرعت قطار به صفر رسید همه در کنار یکدیگر برای اقامه نماز از قطار پیاده شدیم گرمای هوا به طور چشم گیری افزایش یافته، ایستگاه هفت تپه پذیرای اعضاء هیأت معارف جنگ شهید صیاد شیرازی می باشد، بعد از اقامه نماز به مسیر خود ادامه دادیم.

وجودم همچون دریای طوفانی متلاطم گشت، دیگر از آرامش خبری نیست دل در معرض الهام است، تکاپویش را برای رسیدن به مقصد آغاز نمود، مرا سرگشته دنیای دیگری نمود، حالت روحانی در وجودم هر لحظه افزایش می یابد، با دیدن سرزمین داغ خوزستان در سینه ام احساس درد می کنم.

این درد باید ناشی از زخمهای درون سینه خرمشهر و مدافعان مظلوم این دیار باشد. لحظاتی بعد صدای جناب سرهنگ فخری که در حال پخش از سیستم صوتی قطار بود، توجه ام را جلب کرد، بر حسب نوع مأموریت باید آموزش را به طور کامل فرا می گرفتم، در غیر این صورت مرتکب معصیت می گشتم، با این شرایط بوجود آمده توجه خود را به آموزش معطوف ساختم، این بحث پیرامون تاریخچه خرمشهر، جغرافیای طبیعی و انسانی این شهر بود.

«خرمشهر سرزمینی است که از (۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م) تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در سال (۱۳۵۷ش / ۱۹۷۹م) سه بار اشغال شد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران خرمشهر برای بار چهارم (۱۳۵۹ش) اشغال شد اما این بار اشغال آن به سادگی صورت نپذیرفت زیرا در مقابل یورش دشمن مجهز به انواع سلاحهای سنگین و نیمه سنگین، مردم شهید پرور ایران به دفاع برخاستند. خرمشهر «عروس بنادر ایران» شهری با سابقه و کهن می باشد، این شهر در زمانهای مختلف دارای نامهای مختلف بوده است، ایرانیان پیش از اسلام به این شهر «بارما»، «نازیتو»، «آگنیس»، «مهرزه» و حتی به رسم سرخ جامگی در این منطقه، نام محمره به خود گرفت تا اینکه برای همیشه، به «خرمشهر» تغییر نام یافت. جغرافیای این شهر تا قبل از جنگ تحمیلی «عروس اروند» لقب داشت، ارتفاع این شهر از سطح دریا ۳متر

می باشد، خاک این منطقه شوره زار و فاقد زمین‌های مرتفع می باشد، تنها بلندی این شهر «میشان» است که در جنوب شرقی خرمشهر واقع می‌باشد، «رودخانه کارون» قلب شهر را به وسعت اقیانوس پیوند می دهد، اما دولت عراق به خصوص بعد از روی کار آمدن حزب بعث به تغییر نام جغرافیایی استان خوزستان و از جمله خرمشهر که جزئی از خاک بصره به حساب می‌آورد دست زد. با لغو یک طرفه قرارداد الجزایر از سوی عراق، جنگ تحمیل گردید. این شهر در محل تلاقی رودخانه اروند و کارون واقع شده است، فاصله زمینی آن تا مرکز استان (اهواز) ۱۲۰ کیلومتر می‌باشد، شهر آبادان در ۱۰ کیلومتری خرمشهر می‌باشد، حومه این شهر پوشیده از نخلستان‌های انبوه است، که از رودخانه اروند و کارون آبیاری می‌شوند، از جمله ثروتهای عظیم این شهر بندر خرمشهر، منابع نفت، گاز و زمینهای کشاورزی وسیع می باشد.

بعد از اتمام کلاس آشنائی با جغرافیای استان، در سمت راست علائمی از وجود بندر ظاهر شد، که گویای رسیدن به خرمشهر بود. دستور فرماندهی برای جمع کردن وسایل جهت پیاده شدن صادر شد، پس از چند لحظه در ایستگاه خرمشهر، از قطار پیاده شدیم.

جمعیت کثیری اعم از نظامی و غیر نظامی برای استقبال و خوش آمدگویی در ایستگاه حضور داشتند.

روزدوم، پنج شنبه مورخه ۶ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۲۷



ساعت ۰۹:۳۰ ایستگاه خرمشهر، خوش آمدگویی فرماندهان و مسئولین لشکر ۹۲ زرهی این لحظه، زمان ورود به سرزمین ارزشها و رشادتهاست، سرزمین شهیدان، محل نزول ملائک و استقبال آنان از ارواح ملکوتی شهیدان است و قبل از لحظه دیدار شهیدان با خداوند بر پیشگاهشان عرض سلام می کنند:

**سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ**

«سلام و تهنیت بر شما باد که صبر پیشه کردید، تا عاقبت نیکو منزلگاهی یافتید» (رعد آیه ۲۴) و ما نیز با تمام وجود می گوئیم:

سلام بر خوزستان، سلام بر تربت پاک شهیدان، سلام بر مردان دست از جان شسته و بر جمع اولیاء پیوسته، سلام بر صبر و استقامت آهنین دلیر مردان مبارز در خونین شهر سلام بر شرافت، غیرت و رادمردی مردان بی نام و نشان، که امروز هرچه داریم از خون پاک شهیدان و ایثار مردان خداست، آن روز که احساس خطر شد، دستهای عاشورائی شما محافظ دین شد، تا دشمن زبون مغلوب قدرت فوق بشری شما گردد و در پایان با خفت و خواری بر جای اول خود بازگردد، پیوسته ستاره یاد شما در آسمان قلب ملت ایران می درخشد، تا آنکه جزء ادامه دهندگان راه شما باشیم.

استقبال بی نظیر فرماندهان و مسئولان عقیدتی سیاسی ل ۹۲ زرهی و شعارهای حماسی آنها موجب احساس غرور و شرف در وجود جمع دانشجویان گردید، پس از اتمام این مراسم کوتاه با سوار شدن بر اتوبوسهای پیش بینی شده، برای اسکان به سمت پادگان دژ حرکت نمودیم. با به حرکت درآمدن اتوبوس تمام دقت خود را متوجه بیرون و مشاهده شهر نمودم، هر گوشه و کنار شهر مزین به نام شهداء است و هنوز آثار ویرانی از جنگ در برخی از مناطق شهر به چشم می خورد، نگاه پر محبت مردم این شهر حکایت از میزان علاقه آنان به دانشجویان بود، و یاد آوران مدافعان جوان به همراه شهید نامجو و دیگر شهداء روزهای شروع جنگ است و امروز خاطرات آن روزها را در ذهن این مردم شجاع تداعی می کند.



روزدوم، پنج شنبه مورخه ۶ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۲۹

ساعت ۰۹:۵۰ دقیقه از درب دژبانی عبور کردیم، این مکان دژبانی یادآور شهادت هفت تن از دانشجویان مدافع شهر بود، در لحظه ورود به احترام این عزیزان از جای خود بر خاستیم و با نثار صلوات بر روح ملکوتی شان از دژبانی وارد شدیم، به سرعت وسایل خود را برداشتیم و برای کنترل آمار بخط، و بعد از آمار وارد آسایشگاه های مربوط شدیم. در این پادگان مسئولان تمامی امکانات خود را برای رفاه افراد به پای کار آورده که در جای خود قابل تقدیر و تشکر می باشد، تا جائیکه سربازان شجاع در داخل چادرهای گروهی اسکان گرفته اند، تا اینکه فضای لازم برای استراحت دانشجویان مهیا گردد.

در داخل آسایشگاه هر کس مشغول انجام کارهای متفرقه و یا در حال ثبت خاطرات بودند، عده ای فرصت را غنیمت شمرده و برای آشنائی بیشتر با این محل به گشت زنی در داخل پادگان پرداختند.



ساعت ۱۰:۴۵ دقیقه آسایشگاه شماره ۱

هر لحظه هوا گرمتر می شود، و در کنار این گرما، رطوبت هوا موجب تعرق زیاد می گردد، با وضعیت موجود می توان شرایط جوی در دو ماه دیگر را به طور کامل درک نمود، حال سؤال اصلی مطرح می گردد، در این شرایط جوی با حداقل امکانات جنگیدن چگونه خواهد بود؟ عامل جایگزین برای کمبودها چیست؟

جواب این سؤال را باید در عمق وجود رزمندگانی جستجو کرد که سالهای سال در این شرایط آب و هوایی جنگیدند، همه آنها در یک جمله متفق القول هستند، ایمان به خدا و انجام وظیفه این عامل درهم شکننده تمامی محاسبات مادی می باشد. قبل از اذان ظهر بسیاری از دانشجویان وضو گرفته و مشغول انجام مستحبات بودند، پس از اقامه فریضه ظهر و عصر، ریاست عقیدتی از طرف فرماندهان به دانشجویان و اساتید خیر مقدم عرض نمود.

اولین جلسه آموزش آشنائی با ارون درود، و بازدید از این منطقه بود، بنابراین ساعت ۱۴:۰۰ به سمت منطقه ارون درود حرکت کردیم، پس از ۵ دقیقه وارد گمرک خرمشهر شدیم، کلاس آموزش در کرانه راست ارون در گذار شد.

«تفکر روزانه و عبرت گرفتن دو مورد از بهترین عبادتهاست»

امام صادق(ع)

روزدوم، پنج شنبه مورخه ۶ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۳۱

استاد کلاس: امیر بختیاری

ایشان پس از یاد خدا و احوالپرسی توضیحاتی را درخصوص این منطقه ایراد فرمودند که به شرح زیر می باشد:

در موقعیتی که قرار داریم، به این محل دهانه فعلیه یا محل برخورد اروند با کارون می گویند.



محل برگزاری کلاس آشنائی با اروندرود

در سمت چپ شما رود کارون قرار دارد، رودخانه بزرگی که از کوههای زاگرس سرچشمه گرفته بعد از طی یک مسیر ۸۸۰ کیلومتری به این نقطه می رسد که دارای عمق ۱۱ تا ۱۵ متر و عرض ۱۰۰ تا ۳۰۰ متر می باشد.

مرز در این رودخانه اروندرود بر مبنای خط تالوگ می باشد، تالوگ عمیق ترین قسمت اروندرود می باشد، این قسمت از رودخانه قابل کشتیرانی می باشد که در آن کشتیهائی با ظرفیت کمتر از ۲۰۰۰ تن می توانند رفت و آمد نمایند، این قسمت که قابل کشتی رانی می باشد تا خود اهواز ادامه دارد، عظمت کارون به گونه ای است،

که از چندین سد بزرگ و صنعتی در شهرهای متفاوت احداث گردیده و باعث رونق کشاورزی این مناطق می باشد.  
رودخانه کرخه از کارون کاملاً جدا و دارای مسیر شرق به غرب می باشد و در مقابل مسیر کارون شمال به جنوب می باشد و دارای عمق و عرض متفاوت می باشد.



محل تلاقی رودخانه کارون و اروندرود، امیر بختیاری در حال تشریح منطقه می باشد

در فاصله ۱۳۰ کیلومتری شمال غرب اینجا «القرنه» در داخل خاک عراق می باشد، که رودخانه دجله از ترکیه وارد خاک عراق شده و در قسمت جنوبی این تپه ها با رودخانه فرات تشکیل شط العرب را می دهند. قبل از آنکه حکومت مستقلی در عراق باشد، شاعر پارسی زبان حکیم ابوالقاسم فردوسی در هزار سال پیش در شهر خراسان از این رودخانه به عنوان اروندرود نام برده است.

«گر تو ندانی پهلوانی زبان به تازی تو اروندرود را دجله خوان»

کشور عراق ۱۰۳ سال است که در صدد تغییر نام اروندرود به شطالعرب می باشد به دلیل اینکه اروندرود یک اسم فارسی و این رودخانه در داخل خاک ما قرار دارد در طول تاریخ، ما پیوسته به مخالفت با کشور عراق برخاسته ایم، اشتراک مرز آبی ما با



روزدوم، پنج شنبه مورخه ۶ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۳۳

کشور عراق ۸۰ کیلومتر می باشد، که در طول تاریخ پیوسته محل نزاع و مناقشه بوده است. اختلاف چندین ساله با کشور عثمانی که در نهایت با تلاش دولت مردان حاکم این اختلاف حل و فصل گردید، همچنین ادعای کشور عراق برای حاکمیت یکطرفه و محرومیت ایران از حق کشتیرانی در این رودخانه جزء یکی از دلایل شروع جنگ بود، این مسئله برخلاف مقررات بین المللی و قانون حاکم بر روابط میان کشورهای همسایه بود. قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر، تقسیم رودخانه بر مبنای خط تالوگ بود، واقع شدن دو بندر مهم خرمشهر و بصره بر اهمیت این رودخانه برای طرفین می افزاید.

به هرحال این مسئله یک بهانه برای شروع جنگ بود، سیاست گذاران جنگ تحمیلی را باید در خارج از خاورمیانه جستجو کرد. این منطقه محل انجام عملیات والفجر ۸ در تاریخ ۲۰ / ۱۱ / ۶۴ می باشد، در این عملیات دلاورمردان رزمنده ما توانستند با عبور از این رودخانه موفق به تسخیر شهر فاو و قطع کامل ارتباط کشور عراق با دریای آزاد و همسایگی کشور ما با کویت گردیدند، برای حفظ ارتباط نیروهای مستقر در بندر فاو جهادگران جهاد سازندگی در قرارگاه بعثت به سرپرستی آقای مهندس هاشم زاده بر روی این رودخانه، با احداث پل ثابت علاوه بر حفظ ارتباط موجب خلق شاهکار مهندسی و تعجب جهانیان گردیدند.



غواصان در حال تمرین برای انجام عملیات می باشند

نتایج عملیات والفجر ۸ به شرح زیر می باشد:

- در محورهای پشتیبانی هدفهای زمینی تأمین نگردید ولی اهداف کلی که موفقیت تک اصلی بود به طور کامل بدست آمد.
- حدود ۳۰ کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی و حدود ۷۷۰ کیلومتر مربع از خاک عراق آزاد شد و ارتباط عراق با آبهای آزاد قطع گردید، شهر فاو آزاد و اسکله های این شهر به تصرف درآمد و نیروهای ما در ۲۰ کیلومتری بندر ام القصر مستقر شدند.
- ۱۷۰۰۰ نفر کشته و ۲۵۰۰۰ نفر زخمی و ۲۵۰۰ نفر اسیر تلفات کشور عراق بود که تعداد قابل توجهی از این اسراء افسران ارشد بودند.
- انهدام ۶۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۵۰۰ دستگاه خودرو و ۱۵۰ عراده توپ صحرائی ۳۰۰ خمپاره انداز، ۵۰ توپ ضد هوائی، ۳۰ ناوچه جنگی، ۱۰ فروند لنج شنار ۷۰ هواپیما و ۱۰ فروند بالگرد از جمله ضایعات عراق بود.

روزدوم، پنج شنبه مورخه ۶ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۳۵

به هر حال این پیروزیها نبود مگر به یاری خداوند کریم و شجاعت مردان مؤمن چرا که در مقابل ما کسانی قرار داشتند که در برابر خداوند کریم و بندگان او مکر می ورزیدند، و خواستار نابودی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بودند، اما مکر خداوند بالاتر از همه مکرها قرار دارد.

### وَمَكْرُوْا وَمَكْرَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ خَيْرُ الْمَا كِرِيْنَ

با پایان یافتن کلاس دانشجویان در کنار اروندرود عکس یادگاری گرفته و سوار بر اتوبوس به سمت موزه دفاع مقدس حرکت نمودیم. مسیر حرکت اتوبوسها طوری بود، امکان بازدید کامل رودخانه و بسیاری از مناطق شهر ممکن بود، دیگر از روزهای حادثه و خطر خبری نیست و شهر در آرامش و امنیت کامل قرار دارد. پس از ورود به داخل این مجموعه ارزشمند در سمت راست ورودی آرامگاه سه شهید گمنام توجه ما را جلب نمود، با حرکت به سمت این قبور، زانوی ادب در پیشگاه آنان بر زمین زدیم، قرائت حمد و سوره زمزمه همه ما بود. سعی بر آن داشتیم، اشک چشم را مایه زدودن غبار جان سازیم.

آثار به جای مانده از شهیدان گویای هزاران هزار راز پنهان است، هر یک از پیکر صاحبان خود جدا افتاده و واقعیت خاکی بودن را بیان می کنند. قمقمه ای ترکش خورده در کنار کلاه آهنی شکاف برداشته حکایت از شهادتی شبیه علمدار کربلا دارد، در لحظه شهادت با فرق شکسته از ضربه ترکش و تشنه لب به دیدار معبودش نائل آمده، و در راه حق از سبقت یافتگان محسوب می گردد.

### وَالسَّبِقُونَ السَّبِقُونَ \* اولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ \* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

(آنان که در ایمان بر همه سبقت گرفتند\* آنان به حقیقت مقربان درگاهند\* آنان در بهشت جاودان هستند)

امید است که ما نیز با عنایت خداوند سبحان بتوانیم در جمع این سبقت یافتگان قرار گیریم. آثار ترکشهایی که بر پیکره این ساختمان اصابت نموده، به عنوان یادگار روزهای مقاومت هنر نمائی می کند، و بار دیگر آن روزها را به یاد می آورد.



ساختمان این موزه سرگذشت عجیبی دارد، روزگاری به عنوان ساختمان وزارت نفت از آن بهره برداری می شد و با شروع جنگ تحمیلی و اشغال خرمشهر اشغالگران از اینجا به عنوان ستاد فرماندهی استفاده می کردند که پس از آزاد سازی این شهر عزیز به دست رزمندگان اسلام، این بار توسط نیروهای خودی به عنوان ستاد فرماندهی مورد استفاده قرار گرفت، با پایان یافتن جنگ تحمیلی برای حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، آثار فراوانی از روزهای سرنوشت ساز را در قلب خود جای می دهد، به این ترتیب همواره مورد بازدید بازدیدکنندگان بی شمار قرار می گیرد.



این عکس یکی از هزاران عکس موجود در داخل موزه می باشد

ارزش و اعتبار این محل به خاطر قداست و الهی بودن روح مردان بی ادعائی است که با تمام وجود در برابر دشمن از حریم و کیان ایران اسلامی دفاع نمودند و قبل از شروع هر اقدامی پیشانی بندگی بر خاک می نهادند و راز و نیاز عارفانه ای با معشوق خود داشتند، چون نزدیک سحر می گشت پیمانان وجودشان لبریز از معرفت الهی می گشت و هر آنچه در شعاع نور وجودشان واقع می شد دارای ارزش و اعتبار ابدی می گشت.

از سوی دیگر این محل مدرک گویائی برای مظلومیت شهر فرشتگان الهی و گواه بر وحشیگری های مزدوران شیطان است، تا آنکه در روز قیامت داد خواه کسانی باشد که بی گناه و مظلومانه مورد ظلم واقع گردیدند، مادرانی که هنوز چشم به راه فرزند مفقود الاثر خود دارند، و کودکانی که به جای آغوش گرم پدر هر شب عکس یادگاری او را به آغوش می گیرند پدران پیر که در فراق امید روزهای پیریشان آه سوزناک همراه با گریه های یعقوب گونه مونس آنها می باشد، به راستی چه کسی می تواند جوابگوی اینان باشد؟



در این لحظات با دیدن این تصاویر و صحنه های بر جای مانده از روزهای دفاع مقدس اوج ایستادگی مردمی به تصویر می آید، که زن و مرد در کنار یکدیگر برای دفاع از شهر با تمام وجود به مبارزه برخاستند.

درود و سلام خدا بر مجاهدت و مقاومت شما مردم با شرف و با ایمان خونین شهر که امروز شاهد تحقق وعده خداوند هستیم، دشمنان خدا سر شکسته به کشور خود بازگشتند.

**لَيَقْطَعَنَّ طَرْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَيَكْبَتُهُمْ فَيَنْقَلِبُواْ خَائِبِينَ**

(تا گروهی از کافرانرا هلاک گرداند، یا ذلیل و خوار کند که از مقصود خود ناامید باز گردند)  
(سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۲۷)

در داخل موزه یکی از رزمندگان محلی به تشریح مقاومت مدافعان و ساکنان شهر پرداخت «عقب نشینی را کوچه به کوچه و منزل به منزل انجام می دادیم، شبیه انسانی که در حال مرگ است و جان ذره ذره از بدن او خارج می شود، اینگونه

روزدوم، پنج شنبه مورخه ۶ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۳۹

خرمشهر به اشغال نیرو های متجاوز در می آمد به طوری که در گوشه گوشه این شهر پیکر پاک شهیدان در خون سرخشان می غلطید. شجاعت و ایثار دانشجویان دانشگاه افسری امام علی(ع) برای دفاع از شهر به یادماندنی ترین حماسه های تاریخ است، مدافعان شرف و ناموس در این سرزمین تا آخرین لحظات سقوط شهر مقاومت جانانه ای انجام دادند. در مقابل دژبانی پادگان دژ ۷ نفر از دانشجویان به درجه رفیع شهادت نائل آمدند، تنها توانستیم پیکر چهار نفر از آنان را به پشت جبهه انتقال دهیم، بعد از فتح خرمشهر پیکر پاک ۳ شهید دیگر در همان محل پیدا شد.

با پایان این بازدید به سمت پل مارد حرکت کردیم، تا کلاس آشنائی با عملیات ثامن الائمه برگزار گردد. در داخل رودخانه کارون به جز چند قایق کوچک چیز دیگری تردد نمی کرد. کشتیهای موجود بی خدمه و زنگ زده در کنار رودخانه لنگر انداخته بودند. راننده اتوبوس در مورد پل خرمشهر توضیح مختصر و کوتاهی داد «این پل ۷ سال پس از جنگ احداث گردید، تا آن زمان از پل شناور بر جای مانده از جنگ استفاده می گردید.

در سه راهی آبادان بنای یاد بود یک سرباز توجه ما را جلب کرد، از راهنمای همراه ما در این خصوص سؤال شد ایشان در جواب فرمودند: «این یاد بود شهید ارژنگ است، این سرباز شجاع که در پادگان دژ خدمت مقدس سربازی را به پایان می رساند هنگام دریافت کارت پایان خدمت از رفتن به منزل خودداری می کند، پس از دریافت اسلحه و مهمات به جمع مدافعان شهر می پیوند، در این محل که هم اکنون مشاهده می کنید (کمربندی جاده آبادان) به درجه رفیع شهادت نائل می آید.»

### **\*منطقه پل مارد، تشریح عملیات ثامن الائمه**

ساعت ۱۵:۱۶ دقیقه به منطقه وسیع پل مارد رسیدیم، این پل که فقط چند ستون آهنی از آن در سواحل رودخانه باقی مانده، و در منطقه مرتفعی قرار دارد که از بالای آن می توان کل شهر دشتهای اطراف آن را مشاهده کرد. این پل یکی از

۴۰/ یک برگ از هزار نکته

محورهای هجوم دشمن از شرق خرمشهر به آبادان بود، در دو طرف رودخانه دو روستا به نامهای حفار شرقی و حفار غربی واقع شده است. این پل استراتژیک و حساس خرمشهر را به غرب یعنی دشتهای شادگان متصل می کند، این پل دارای یک شرایط ویژه در طراحی عملیات بود، که بعد از تصرف آن نیروهای عراق در محاصره ما قرار می گرفتند.

### \*تشریح عملیات ثامن الائمه

بعد از رسیدن به این منطقه کلاس در زیر پل حفار تشکیل شد، در ابتداء نقشه این منطقه توسط گروه جغرافیای دانشگاه افسری امام علی (ع) بر روی ستون پل نصب گردید.



سرتیپ دوم ستاد علی صدیق زاده که در زمان اجرای این عملیات سمت ریاست رکن سوم ل ۷۷ خراسان را عهده دار بودند، امروز به عنوان استاد به تشریح چگونگی این عملیات پرداخته و این چنین بیان داشتند. پس از اشغال خرمشهر و محاصره آبادان حضرت امام(ره) فرمودند که {حصر آبادان باید شکسته شود} و این



روزدوم، پنج شنبه مورخه ۶ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۴۱

دستور امام به ارتش و نیروی زمینی ابلاغ گردید، در راستای اجرای این دستور عملیات ثامن الائمه(ع) طرح ریزی و اجراء گردید.

در اسفند ماه سال ۵۹ ل ۷۷ مسئولیت منطقه عملیاتی آبادان و خرمشهر را از فرماندهی ارونند تحویل گرفت. فرماندهان لشگر و تیپ بدین شرح بودند که، فرماندهی لشگر سرهنگ شهاب جوادی فرمانده تیپ یکم سرهنگ امینیان فرمانده تیپ دوم سرهنگ منوچهر کهتری و فرمانده تیپ سوم سرهنگ مهدی فرمنش، افسر عملیات لشگر سرهنگ روح الله سروری بودند. حمله عراق به ایران با پاره کردن قرارداد الجزایر و با شلیک یک گلوله توپ تانک تی ۷۲ به سمت ایران آغاز گردید، از آنجائی که صدام تصرف تهران در مدت یک هفته را به مردم کشورش و کشورهای هم پیمانش وعده داد، مرتکب یک اشتباه بزرگ گردید و آن نادیده گرفتن مقاومت تمام عیار ارتش جمهوری اسلامی ایران با کمک سایر نیروهای مردمی بود.

در همان روز دوم تهاجم دچار یک غافلگیری سهمگین، از سوی نیروی هوائی ارتش گردید، که این نیرو با انجام یک عملیات موفق با ۱۴۰ فروند هواپیما مواضع و مراکز حساس کشور عراق را درهم کوبیدند.

از سوی دیگر سد پولادین نیروهای مبارز موجب زمینگیر شدن نیروهای عراق گردید. صدام برای تجدید نظر در طرح حمله جدیدش برعلیه ما، پیشنهاد صلح به کشور ما داد، برای آنکه امکان مالکیت با پشتوانه نظام بین الملل بر سرزمینهای اشغالی را دارا باشد، بازی چندین ساله بین اعراب و اسرائیل که در حال حاضر نیز در جریان می باشد و هنوز نتیجه ای را در بر نداشته است.

پس با این هدف پیشنهاد صلح به ما می دهد، یک خیال خام و باطل، او رهبر انقلاب و مردم ایران را به طور کامل نمی شناسد، رهبر کبیر انقلاب در جواب این پیشنهاد صلح فرمودند «تا هنگامی که دشمن در خاک ما باشد صلح نداریم» این پیام تکلیف را برای مردم مشخص نمود و ایران اسلامی را از ذلت مذاکرات بی حاصل رهائی بخشید.



سرتیپ صدیق زاده در حال تشریح عملیات ثامن الائمه می باشد

اما این دشمن انسان و به دور از انسانیت، که هم پیمان شیطان می باشد به هیچ قیمتی حاضر به عقب نشینی از مواضع اشغالی نمی گردد، بلکه تصرف کامل کشور عزیز ما را در سر می پروراند بدین ترتیب پیشنهاد صلح بدون هیچ نتیجه ای به کنار گذاشته و نبرد میان طرفین شدت می گیرد، در این زمان صدام عمده نیروهایش را به سمت استان خوزستان گسیل می دارد تا در این استان بزرگ راست قامتان تاریخ حماسه آفرینی نمایند.

دانش آموختگان مکتب اسلام و الگو گرفتگان از قیام کربلا تحت امر فرمانده و مقتدایشان به دفاع از حریم کشور عزیزمان برخاستند. اما این حملات دشمن در بدترین شرایط بود، کردستان غرق در آشوب بزرگ ایجاد شده از سوی مخالفان جمهوری اسلامی ایران با حمایت دشمنان خارجی قرار داشت، برای حفظ این استان از تجزیه و ایجاد آرامش صد هزار نفر از نیروهای ارتش درگیر پاک سازی و مبارزه بودند، اگر این نیروها برای تقویت جبهه استفاده می گردید. کردستان از دست می رفت.

روزدوم، پنج شنبه مورخه ۶ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۴۳

در این شرایط ارتش جمهوری اسلامی ایران همه استعداد و تواناییهای خود را به کار گرفت تا جائیکه گرانبهاترین سرمایه های خود را که آینده سازان ارتش بودند مأمور به دفاع در برابر دشمن گردیدند.

تعداد ۷۳۰ نفر از دانشجویان دانشگاه افسری امام علی(ع) به فرماندهی شهید نامجو در جبهه های جنوب به نبرد با دشمن پرداختند، این نیروهای مجاهد که جزء مدافعان خرمشهر محسوب می شدند، در کنار دیگر نیروهای ارتش از جمله تکاوران نیروی دریائی و گردان ۱۵۱ پادگان دژ به همراه نیروهای ژاندارمری و پاسداران انقلاب اسلامی به فرماندهی شهید جهان آراء و دیگر نیرو های مردمی از این شهر سربلند دفاع می کردند.



حضور تکاوران نیروی دریائی و نیروهای گردان ۱۵۱ در کنار یکدیگر برای دفاع از خرمشهر

برتری دشمن در تجهیزات و نفرات موجب تصرف خرمشهر علی رغم مقاومت نیروهای ما گردید، دشمن برای تصرف آبادان اقدام به عبور از پلهای حفار شرق، حفار

غربی و پل قصبه یک سرپل را در شمال اشغال نموده و دو ستون از نیروهای خود را برای تصرف قصبه و بهمن شیر گسیل می دارد.

نیروهای نظامی حاضر در منطقه با کمک نیروهای مردمی در یک جبهه متحد و یکدل به مقابله با این نیروهای متجاوز پرداخته و آنها را به عقب راندند، لازم است یک نکته را در خصوص ایمان این نیروهای رزمنده یادآور شویم، این نیروهای مخلص دارای یک اعتقاد بسیار قوی و توکل بسیار بالا بودند، که می توان گفت این ویژگی آنان را از هدایت یافتگان درگاه خداوند به شمار می آورد، که خداوند آنها را به منزل سعادت و سلامت فرا می خواند. با این عقیده و اعتقاد به مقابله با دشمن برخاستند اما این قدرت ایمان با کمبود نفرات و تجهیزات نمی توانست پیروزی را به طور کامل، در مدت زمان کوتاه به همراه داشته باشد و باید برای انجام هر کاری قانون مربوط به آن رعایت گردد، در قانون جنگ ترکیبی از افراد با ایمان به همراه سلاح و تجهیزات مناسب و کافی جواب گو خواهد بود که پس از مهیا شدن این دو می توان به طراحی و اجرای عملیات پرداخت جنگیدن در برابر دشمن تا دندان مسلح آن هم با نفرات کم، نتیجه را به سود عراق رقم زد.

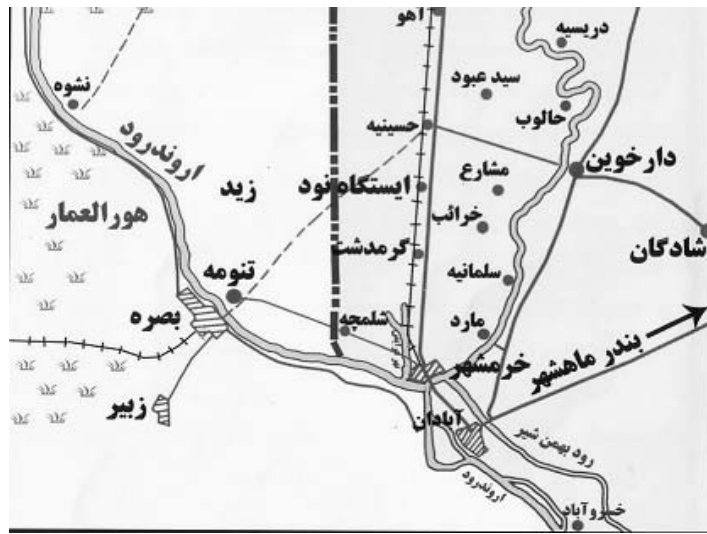
دشمن موفق به قطع جاده مواصلاتی با اهواز و خرمشهر گردید در نتیجه شهر آبادان در یک محاصره ۲۷۰ درجه قرار گرفت. روز ۹ آبان ماه ۵۹ گردان ۱۷۴ از تیپ دوم ل ۷۷ به فرماندهی سرهنگ دهلوی دشمن را مجبور به عقب نشینی نمود و در جاده آبادان به ماهشهر پدافند نمود، که عرض این خط پدافند از دارخوین تا خسرو آباد را در بر می گرفت.

روزدوم، پنج شنبه مورخه ۶ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۴۵



منطقه پدافند گردان ۱۴۸ بعد از انجام این تک

پس از شور ستادی تصمیم به انجام عملیات در سه مرحله گرفته شد، که مرحله اول جلوگیری از پیشروی دشمن، مرحله دوم تثبیت دشمن و مرحله سوم انهدام دشمن و بیرون راندن آنها از منطقه شرق کارون بود. مرحله اول با انجام دو تک محدود و منطقه ای محقق گردید، این دو تک به نام های تک میدان تیر آبادان و تک فرماندهی کل قوا نامگذاری گردید. این تکها در محور طلائیه به دارخوین انجام گردید که در نتیجه آن ۲۷۰ نفر از نیروهای متجاوز به اسارت در آمدند، دشمن پس از انجام این دو عملیات در لاک دفاعی فرو رفت، از این زمان برای احداث جاده وحدت از کیلومتر ۷ آبادان به شادگان و از آنجا به طرف آبادی ابوشانک از پشت مواضع پدافندی گردان ۱۴۸ استفاده گردید، این پروژه توسط جهاد سازندگی فارس و گردان ۴۱۵ مهندسی لشکر ۱۷۷ انجام شد.



این جاده موجب رهایی یگانهای مستقر در حاشیه شمالی بهمنشیر و همچنین نیروهای مستقر در آبادان از محاصره گردید، از سوی دیگر آماد رسانی و تقویت نیروهای درگیر از این طریق مهیا گشت، که بار زیادی از روی دوش هوانیروز و نیروی دریائی برداشته شد.

به این ترتیب بالا رفتن روحیه نیروهای مستقر در داخل آبادان و انجام تک موفقیت آمیز گردان ۱۴۸ پیاده از لشکر ۷۷ در منطقه فیاضیه که موجب انهدام ۱۲ دستگاه تانک و تلفات شدید نیروی انسانی از عراق گردید، زمینه و شرایط لازم را برای اجرای عملیات مهیا ساخت، در این مرحله تصمیم به اجرای عملیات ثامن الائمه برای از بین بردن کامل نیروهای عراق در شرق کارون و آزادسازی آبادان از محاصره گرفته شد.

برای انجام این عملیات ل ۷۷، با دو گردان تانک از ل ۱۶ و ل ۹۲ به همراه یک گروه رزمی از تیپ ۳۷ شیراز و گردان های نیروی پاسدار و بسیج و تعدادی از نیروی

روزدوم، پنج شنبه مورخه ۶ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۴۷

ژاندارمری در نظر گرفته شد، برای آتش پشتیبانی به ۵ گردان توپخانه این مأموریت محول گردید. ساعت ۱ دقیقه بامداد پنجم مهر ماه ۱۳۶۰ با رمز «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ» این عملیات آغاز گردید، هدف انهدام کامل نیروهای دشمن بود، پس باید پلهای موجود بر روی رودخانه کارون به تصرف می گردید تا مانع از فرار و یا تقویت دشمن گردد. برای تحقق این امر اهداف سه گانه برای عملیات در نظر گرفته شد. براساس طرحهای عملیات نیروی هوایی و هوانیروز آماده برای اجرای آتش پشتیبانی و بمباران مواضع نیروهای عراق بود.

با استفاده از اصل غافلگیری در تاریکی شب از معابر پاک سازی شده به سمت مواضع دشمن حرکت نمودیم، بعد از رسیدن نیروهای ما بر بالای سر سنگرهای عراق آنها متوجه حضور ما گردیدند، به محض کشف عملیات آتش توپخانه ما، توپخانه دشمن را به طور کامل از بین برد، و با روشن شدن هوا نیروهای عراق به صورت گروه گروه به اسارت ما در می آمدند. در ساعت ۰۸:۳۰ دقیقه دشمن اقدام به محاصره گردان ۱۴۸ تیپ ۳ نمود که با اجرای آتش هوانیروز این اقدام دشمن ناکام ماند، اما در این درگیری یک فروند از هلی کوپترهای ما دچار سانحه گردید، و پس از سقوط خلبان با شجاعت بی نظیر رزمندگان ما نجات پیدا کرد.

در ساعت ۱۱:۰۰ تیپ سوم موفق به گرفتن هدف خود گردید، پس از تصرف پل قصبه اعلام آمادگی برای کمک به سایر تیپهای درگیر نمود که این اعلام آمادگی از سوی ستاد عملیات رد شد و دستور به پدافند از هدف تصرفی با تمام توان داده شد. تیپ دوم که نیروهای زیادی از دشمن در مقابل او قرار داشت، ساعت ۱۸:۰۰ مورخه ششم مهرماه هدف خود را تصرف و نیروهای دشمن را منهدم ساخت، این تأخیر در تصرف هدف موجب گردید تا بسیاری از نیروهای دشمن با استفاده از این

زمان بدست آمده از منطقه عملیات بگریزند. در پایان این عملیات با الحاق تیپ سوم و تیپ دوم در ساحل رودخانه، دشمن در منطقه شرق رودخانه منهدم و مأموریت پایان یافت. نتایج این عملیات به شرح زیر می باشد:

- تصرف و تأمین ساحل شرقی رودخانه کارون با آزاد سازی ۱۵۰ کیلومتر مربع از زمینهای خودی - خارج شدن آبادان از محاصره دشمن بنا به دستور حضرت امام(ره) که، فرمودند «حصر آبادان باید شکسته شود»

- تلفات انسانی دشمن شامل ۳۰۰۰ نفر کشته و زخمی، و اسارت ۱۶۵۶ نفر - انهدام ۹۰ دستگاه تانک و نفربر، ۱۰۰ دستگاه انواع خودرو، سرنگونی ۳ فروند هواپیما، یک فروند هلی کوپتر از نکات قابل توجه در این عملیات طراحی کلاسیک و انجام پیش بینی های مورد نیاز در کلیه زمینه ها بود.

در پایان این عملیات غرورآفرین اسرای عراق در مقابل فرماندهان عالی رتبه ارتش جمهوری اسلامی ایران، سرلشگر شهید ولی الله فلاحی و مرحوم سرلشگر ظهیرنژاد رژه رفتند که پس از آن سرهنگ ستاد شهاب الدین جوادی فرمانده عملیات و فرمانده لشکر ۷۷ در حدود ۲۰ دقیقه به زبان عربی برای اسرای عراقی سخنرانی کرد.



شهید سرلشگر فکوری



شهید سرلشگر ولی الله فلاحی



روزدوم، پنج شنبه مورخه ۶ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۴۹

ایشان سخنان خود را به پایان برد و از جناب سرهنگ فرمانش دعوت نمودند که ادامه کلاس را با بیان خاطراتی از این عملیات عهده دار گردند. پس از سه دقیقه پیرمردی با قامت افراشته، و لباس رزم برتن پوشیده، به سمت تویوتا حرکت نمود و در یک چشم بر هم زدن خود را به بالای تویوتا رساند و پس از حمد و ثنای ذات اقدس حق اینگونه بیان داشتند: اینجانب سرهنگ باز نشسته فرمانش هستم، که سمت فرماندهی تیپ سوم ل ۹۲ را در این عملیات عهده دار بودم، اولین تیپ که موفق به شکستن محاصره دشمن گردید.

یک خاطره در خصوص خبرنگاران ایرانی و خارجی که برای انعکاس اخبار این عملیات در منطقه حضور پیدا نمودند را برایتان بازگو می کنم. سرپرست این خبرنگاران شهید حداد عادل برادر رئیس مجلس پیشین بودند که پس از حضور در پاسگاه تاکتیکی حمیدیه توسط فرمانده تیپ در خصوص منطقه و مأموریت محوله توجه و از چگونگی انعکاس اخبار این عملیات آگاهی یافتند. با چند دستگاه وانت سواری به سمت مناطق آزاد شده حرکت کردیم، پس از ورود به داخل منطقه از وارد شدن خبرنگاران به داخل سنگرها ممانعت به عمل آمد علت این امر عدم پاک سازی سنگرها بود که می توانست خطرات فراوانی را به دنبال داشته باشد، اما با اصرار فراوان از سوی خبرنگاران مواجه گشتیم، سرانجام با رعایت اصول تأمینی وارد منطقه سنگرهای باز پس گرفته شدیم. به محض وارد شدن به داخل اولین سنگر یکی از صحنه های دردناک را مشاهده کردیم، لوازم خانگی مردم مظلوم خرمشهر برای تزئین داخل سنگرها به صورت یک رنگ و یک اندازه به کار برده بودند، در داخل یک سنگر یخچالهای سفید و هم اندازه به عنوان دیوار سنگر و برای پوشاندن سقف آن از فرشهای داخل خانه ها استفاده شده بود، تصور اینکه این وسایل با چه مشکلات و زحماتی توسط مردم تهیه شده و حالا به این شکل توسط متجاوزین پایمال شده قلب هر انسانی را به درد می آورد.

بدانید اگر دشمن تسلط پیدا کند از هیچ جنایتی فرو گذار نخواهد بود و بر هیچ کس رحم نخواهد کرد، بایستی به هوش باشیم که اجازه ندهیم هیچ کشوری فکر تعرض به سرزمین مقدس ما را داشته باشد و این ممکن نیست مگر با بالا بردن سطح آموزش و تجهیز نمودن، نیروهای مسلح کشور به انواع سلاحهای پیشرفته در این هنگام که بازدید از سنگرها انجام می شد شهید حداد عادل با فاصله چند متر از ما حرکت می کرد، چندین قدم عقب بود، ناگهان صدای صوت خمپاره ای همه نفرات را زمین گیر نمود، بعد از انفجار بلند شدیم و جویای احوال یکدیگر شدیم شهید حداد عادل را در حال وفای به عهد یافتیم آخرین نگاهش به آسمان و زمین بود.

این لحظه، لحظه جدائی او از متعلقات دنیا و پرواز به سوی ملکوت بود. سریعاً اقدامات لازم را برای انتقال وی به بیمارستان انجام دادیم اما این تلاشها فایده ای نداشت گویی که تقدیر بر شهادت بود و نوشیدن این شهد شیرین و پیوستن به خیل عظیم شهداء، همچنان به سمت بیمارستان صحرائی پیش می رفتیم و من نظاره گر چهره نورانی اما غرق در خون او بودم. خون پاک این شهید به همراه خون پاک دیگر شهداء والا مقام دفاع مقدس سرخی بخش لاله های روئیده در خاک خوزستان و شفق آسمان ایران زمین گردید برای شادی ارواح طیبه شهداء و خصوصاً شهدای این عملیات حمد و سوره ای، قرائت می کنیم.



یاد خبرنگاران شهید را گرامی می داریم

روزدوم، پنج شنبه مورخه ۶ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۵۱

پس از اتمام سخنان جناب سرهنگ فرمانش، از معاون عملیات لشکر ۷۷ در این عملیات دعوت گردید تا به راهنمایی دانشجویان و بیان خاطره بپردازد، ایشان پس از قرار گرفتن در جایگاه اساتید بعد از ذکر نام خداوند با یک سلام بسیار بلند و با صلابت فرمایشات خود را ایراد فرمودند «همه شما دانشجویان را به یک عهد ابدی با شهیدان که در این محل به شهادت رسیدند، سفارش می کنم و این عهد مقدس را با همت بالا در مسیر خدمتی خود به کار بندیم و یاد دوستان و همزمان شهید، مجروح، آزاده و همچنین دلاورمردان ایستاده در مقابل شما به عنوان اساتید معارف جنگ را گرامی می داریم.



سرهنگ باز نشسته محمد جواد انشائی، ریاست عقیدتی سیاسی پادگان

با فرماندهان زیادی خدمت کردم و دو نفر از این فرماندهان از شجاعت و شهادت بالائی برخوردار بودند، ستوان احمدی و ستوان نیکوکار، همیشه جزء نفرات

پیش‌تاز در هر عملیات بودند به طوری که شجاعت و شهامت این دو افسر جوان زبان زد خاص و عام بود، بسیار افتخار‌آمیز است شجاعت یک افسر در منطقه نبرد و شرایط دشوار، من تک تک شما عزیزان را افسرانی شجاع و لایق برای ارتش جمهوری اسلامی ایران می‌دانم. اما می‌خواهم برای شما یک خاطره از یک بانوی بزرگ و تربیت یافته در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت برای شما بگویم. نام این بانوی بزرگ فریبا بود که ایشان عهده دار پرستاری مجروحان جنگی بودند، پس از شکسته شدن خطوط پدافندی ما و نفوذ دشمن به داخل مناطق پشت خط مقدم به این پرستار با شرف گفته می‌شود که سریعاً بیمارستان صحرائی را ترک کنید، ایشان در جواب می‌گوید چگونه اینجا را ترک نمایم در حالیکه نگاه این مجروحان برای کمک رسانی به من دوخته است، فردای قیامت جواب پروردگارم را چه بگویم؟ او در راه انتخابی خود با ایثار و از خود گذشتگی در لباس پرستار مجروحان جنگ شربت شیرین شهادت را آنگونه می‌نوشد، که در روز قیامت گواه بر جنایت صدام و صدامیان باشد خداوند روحش را شاد و مورد عنایت ویژه خود قرار دهد.

در خصوص این عملیات باید یک مطلب را خوب بدانیم اگر از ما سؤال شود که چرا امام خمینی (ره) فرمودند «حصر آبادان باید شکسته شود» این جمله علاوه بر دستوری بودن دارای یک قاطعیت و صلابت بی نظیر است که دلالت بر درستی و نتیجه بخش بودن دستور دارد، اگر این مسئله را ریشه یابی نمائیم جواب آن را در بطن عملیات می‌یابیم. پس از اجرای موفق این عملیات فرماندهان و طراحان عملیات در یافتند که ارتش عراق تا ساعت ۱۶:۰۰ روز قبل از عملیات در آماده باش کامل قرار داشته (۸ ساعت و یک دقیقه قبل از شروع عملیات) این آماده باش با حضور شخص صدام در منطقه برای دفع حمله احتمالی نیروهای ما برقرار بود.

روزدوم، پنج شنبه مورخه ۶ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۵۳

خواست و اراده الهی همراه و همسو با بندگان صالح او قرار دارد و به این افراد وعده یاری از سوی ذات مبارکش داده شده است، و برای کفار خفت و ذلت دنیوی و عذاب ابدی، آنان پیروان شیطان هستند و نیرنگ شیطان ضعیف است.

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَاقْتُلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا

(کسانیکه ایمان دارند در راه خدا جهاد می کنند، و آنها که کافرند در راه طاغوت، پس شما با یاران شیطان پیکار کنید زیرا کید شیطان ضعیف است)  
(سوره مبارکه نساء آیه ۷۶)

صدام غاصب که خود شخصاً در منطقه حضور داشته، و از نزدیک ناظر بر اجرای آماده باش بوده در ساعت ۱۶:۰۰ مورخه ۴ / ۷ / ۱۳۶۰ اظهار می دارد ایرانیان ترسو تر از آن هستند، که بخواهند حمله کنند، بنابراین تصمیم به لغو آماده باش و مراجعت به بغداد می گیرد، در حالی که به آجودان خود اجازه ماندن در منطقه را به مدت چند روز می دهد. در دقیقه ۱ بامداد ۵ / ۷ / ۱۳۶۰ عملیات برق آسای پیروان نهضت ابا عبدالله الحسین (ع) آغاز و پس از ۴۳ ساعت تاخت و تاز برق آسا در ساعت ۱۸:۰۰ مورخه ۶ / ۷ / ۱۳۶۰ به کلیه اهداف از پیش تعیین شده دست می یابد و شرق کارون به طور کامل از لوٹ وجود دشمن بعثی پاک می گردد. آجودان صدام به اسارت نیروهای رزمنده در آمد، وی در هنگام بازجوئی از چگونگی انجام این عملیات توسط نیروهای رزمنده چنین پاسخ داد: «قوادة ایران ولله الصاعقة الصاعقة الصاعقة» با این مسائل بوجود آمده در این عملیات که غفلت صد در صد نیروهای عراق همراه با ترس و رعب که بیانگر ترس درونی آنها می باشد موجبات این پیروزی با ارزش را فراهم می سازد، با این دیدمی توان فرمایش حضرت امام (ره) مورد ارزیابی قرارداد، ایشان با قدرت توکل و ایمان بالای خود در امداد خداوند برای نیروهای ما یقین

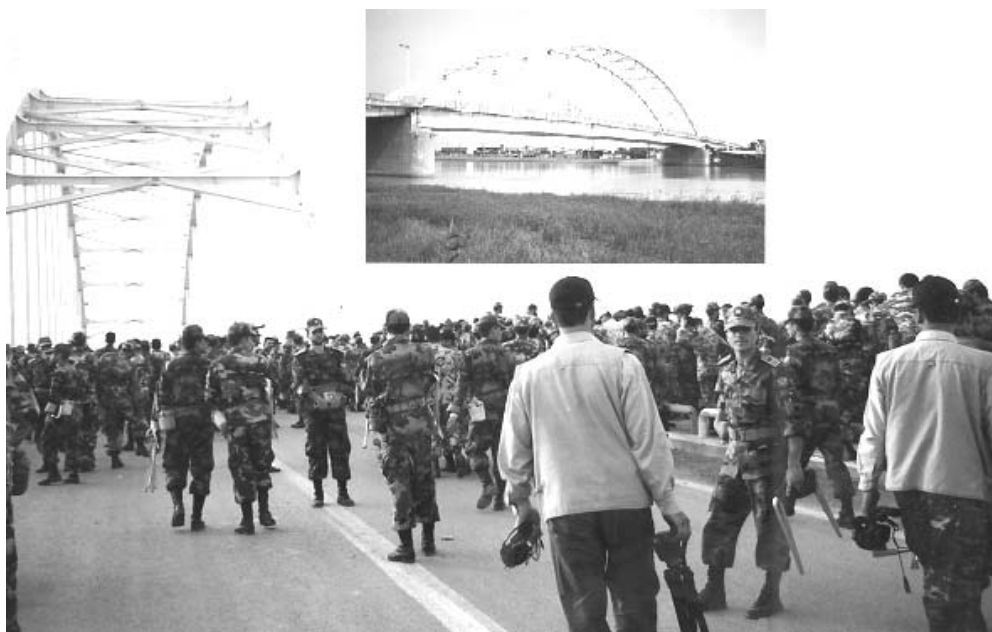
داشتند، از سوی دیگر این رهایی از محاصره را می توان با جنگ احزاب مقایسه نمود از آن جهت که امداد الهی برای مسلمانان به صورت طوفان و انداختن ترس وحشت در قلب کافران محقق گردید، در این عملیات ترس شدید و غفلت نیروهای عراق از بارزترین نشانه های امداد الهی بود.

در حصر آبادان نیروهای عراق که نمایندگان کشورهای کفر و استعمار بودند با محاصره این شهر برای تصرف آن اقدام نمودند، اما این سنت خداوند است که آنها باید تنها چند ساعت قبل از عملیات آماده باش را لغو نمایند و آن انسجام خود را تبدیل به پراکندگی و غفلت نمایند و آنگاه که مورد هجوم نیروهای مؤمن قرار می گیرند آنچنان دچار وحشت و ترس می گردند که در بسیاری از موارد خود را بدون هیچ مقاومتی تسلیم نیروهای خود می سازند و در بعضی جبهه های دیگر مقاومت پراکنده و بی ثمر از خود نشان می دادند. آری وعده خداوند این چنین تحقق یافت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ذُكِّرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا

(ای کسانی که ایمان آورده اید نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که لشگرهائی به سراغ شما آمدند ولی ما طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشگریانی که آنها را نمی دیدید و خداوند همیشه به آنچه انجام می داده است بینا بوده است) (سوره مبارکه احزاب آیه ۹)

با آرزوی سلامت و سعادت روز افزون برای همه شما عزیزان شما را به خداوند می سپارم، و اعلام می دارم، اینجانب پس از ۳۰ سال خدمت مقدس سربازی و ۲۳ سال افتخار بازنشستگی هر لحظه ای که برای خدمت احضار شوم با آغوش باز و تمام قدرت پذیرای این دعوت خواهم بود. پس از اتمام این کلاس برای بازدید از پل حفار شرقی و مناطق اطراف آن به همراه اساتید بر روی این پل رفته و منطقه را مورد بازدید قرار دادیم.



۱- نمائی از پل حفار شرقی ۲- باز دید دانشجو یان از منطقه اطراف با استفاده از ارتفاع مناسب پل

با پایان این کلاس برای بازدید از منطقه بهمنشیر سوار بر اتوبوسهای مربوطه شدیم و به سمت منطقه مذکور حرکت نمودیم، در نواحی اطراف رودخانه بهمنشیر وجود رودخانه های متعدد مواضع نسبتاً مناسبی را جهت پدافند از این منطقه بوجود می آورد که عمده این موانع برای جلوگیری از پیشروی ادوات سنگین زرهی مناسب می باشد که این جزء یکی از محاسن بسیار با ارزش این مناطق می باشد.

علاوه بر این ارزش بالای نظامی دارای قابلیت کشاورزی و بازده اقتصادی بالا و همچنین دارای زمینه های سرمایه گذاری در بخش صنعت بوده که این بر اهمیت این منطقه می افزاید. با حرکت اتوبوس هر لحظه صحنه های متفاوتی جلوه نمائی می کند در سمت چپ و راست جاده آثار به جای مانده از دوران دفاع مقدس به صورت سنگرهای نیمه سالم و خاکریزهای فرسایش یافته به چشم می خورد، این آثار بیانگر نبردهای رخ داده در این منطقه و همچنین جهت حمله نیروهای دشمن و

پدافندهای به اجراء گذاشته شده می باشد، بیشتر این سنگرها دارای جهت شرق به غرب می باشد، دهانه آنها به سمت جنوب می باشد که بیانگر وجود حملات از سمت شمال و انجام پدافند های منطقه ای از سمت جنوب می باشد. اما لایه دیگر این آثار به جای مانده بیانگر واقعیتهای دیگری می باشد، نخلهای سربریده حکایت از بی رحم بودن گلوله های سرکش دشمن دارد که تاراجگرهای سبز و مقاوم آنها بوده است، در گوشه ای دیگر خانه ای ویران که تا امروز بازسازی نشده، گویای شهادت دسته جمعی اهالی این بیت معمور در زمان گذشته نه چندان دور بوده است، که اگر از آنها کسی بر جای می ماند امروز این ویرانه آباد می گشت.

کوچه های این دیار عطر پاک شهیدانی را دارد که هر رهگزی را مست و دیوانه عشق رهیافتگان وصال حضرت دوست می نماید، در میان این خیل عظیم شهداء جمعی از زنان و کودکان معصوم جایگاه ابدی یافته اند، و تا زمانی که انسانیت پا برجاست فریاد دادخواهی آنان در لحظه اصابت موشکها، بمبها و گلوله های توپ و تانک در گوش زمان طنین انداز است.

سلام و رحمت خداوند بر شما باد، به خاطر آنچه بر شما گذشت و ایثار و مقاومت بی نظیر و مردانه خود را برای اهل زمین و ساکنان ملکوت به نمایش گذاشتید، تا بدانیم قدرت ایمان هر ناممکنی را ممکن می سازد. بدون توقف در کنار رودخانه بهمنشیر به سمت پادگان برگشتیم. هوا رفته رفته تاریک می شد، از گرمای شدید روز دیگر خبری نیست، بوی نم در هوا می پیچد و ستارگان آسمانی برای همراهی با اهالی هیأت معارف، در آسمان یکی پس از دیگری ظاهر می شوند، در دور دستها نزدیک افق پرندگان سبک بال جنوب در حال پرواز به سوی مقصد هستند، در حالیکه در زیر پای آنان آتش سرخ پالایشگاه خرمشهر زبانه می کشد، اما پرنده فارغ از هر دلهره ای پرواز در آسمان را همراه با انوار مقدس تجربه می کند. بر روی زمین لوله های گاز در امتداد جاده به سمت مرکز کشور تا کیلومترها ادامه می یابد.



روزدوم، پنج شنبه مورخه ۶ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۵۷

ساعت ۱۸:۵۰ دقیقه، در ۵ کیلومتری خرمشهر رسیده ایم با تاریک شدن هوا تنها در اطراف جاده بجز دکلهای بلند برق چیز دیگری به چشم نمی خورد، همچنان در حال پیشروی به سمت شهر هستیم. ساعت ۱۹:۰۰ وارد پادگان دژ شدیم، سریعاً برای نماز مغرب و عشاء آماده شدیم، در مقابل محل برگزاری نماز مغرب و عشاء جایگاه بسیار بلندی برای انجام مراسم افتتاحیه معارف جنگ آماده شده است، در سمت راست جایگاه دسته های گل به تمثال مبارک شهداء مزین شده است.



رو به روی این جایگاه محل برگزاری نماز بود، اما چرا این مکان؟ چرا این خیابان برای انجام مراسم افتتاحیه انتخاب شده است؟ با وجود اینکه این پادگان دارای فضای بهتری برای این کار می باشد. پس از پایان نماز مغرب ریاست محترم عقیدتی سیاسی پادگان دژ شروع به سخنرانی فرمود در ابتداء پس از خوش آمد گوئی علت انتخاب این محل را به عنوان مکان بر گذاری مراسم فردا این چنین بیان داشتند: «این محل قداست خود را از خون پاک شهیدان روزهای اول جنگ دارد این جایگاه محل شهادت ۱۹ شهید گلگون کفن ارتش جمهوری اسلامی ایران است، خون پاک آنها مایه شرف و آبروی این سرزمین گردیده است، این سرزمین قداست خود را مدیون این دلاور مردان مجاهد می باشد، تا از طلوع خورشید تا غروبش و از پیدایش شب تا زوالش فضای خرمشهر مملو از عطر پاک آنان باشد، و امروز شهادت آنان عزت و سربلندی برای ما به همراه دارد، در یک روز این پادگان شاهد بر

شهادت پنجمین فرمانده خود بود، چون یک فرمانده به شهادت می رسید دیگری جایگزین او می گشت تا این سرزمین بدون فرمانده نباشد.»

نماز عشاء به امامت نماینده ولی فقیه در آبادان حضرت آیت الله نوری برگزار گردید، ایشان پس از پایان نماز برای دانشجویان سخنانی را ایراد فرمودند: «مقاومت نیروهای ارتش برای دفاع از این شهر جزء یکی از مقاومت‌های بی نظیر تاریخ است رزمندگان ما با چنگ و دندان از شهر دفاع می کردند، حتی کمبود سلاح و امکانات آنها را ذره ای ناامید و یا در انجام مأموریتشان سست نمی کرد، تمام وجودشان در خدمت اسلام و انقلاب بود، در شهری که هر متر از آن محل اثبات یک گلوله توپ و یا موشک بود، در آن روزها دانشجویانی همچون شما در این شهر تاریخ را دگرگون ساختند، با نبرد بی امان خود در کنار دیگر رزمندگان از جمله نیروهای همین پادگان دژ، تفنگداران دریائی و حدود چهل نفر از پاسداران به فرماندهی شهید محمد جهان آراء. همه شما عزیزان را به داشتن هدف و آرمانهای بلند. الهی توصیه می نمایم و بدانید شما وارثان و ادامه دهندگان راه نورانی این شهیدان ارجمند می باشید، در این راه به خود سازی و عزت نفس توجه نمائید و خود را از هر جهت برای دفاع در برابر دشمنان درونی و بیرونی آماده نمائید، امیدوارم که در پناه خداوند متان پیروز و مایه سرافرازی هر چه بیشتر کشور عزیزمان ایران اسلامی باشید، ان شاءالله.»

با پایان یافتن سخنان حضرت آیت الله نوری به محل استراحت برگشتیم و به انجام دادن کارهای متفرقه مشغول شدیم، ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه دعای پر فیض کمیل برگزار گردید، با وجود گرمای شدید هوا و خستگی روز اول شرکت دانشجویان در این مراسم قابل تحسین بود، این لحظات را شاید بتوان نابترین لحظه های عمر دانست، ضجه های شبانه و راز و نیاز این دلاورمردان در دیار شهیدان به درگاه خداوند کریم غیر قابل وصف می باشد، هر کس در گوشه ای سر در گریبان با گریه و زاری عارفانه ترین لحظات عمر خود را تجربه می کند، با این احوال می توان در

روزدوم، پنج شنبه مورخه ۶ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۵۹

تأثیر مکان بر حالات درونی انسانها قضاوت کرد، واقع شدن این شیفتگان مکتب عشق در سرزمین وصال عاشقان، طوفان شیطان شکن را در وجود همگان بیدار نمود دعای کمیل پایان یافت، اما آغازگر یک تحول گشت تا انسان را به اوج انسانیت برساند (رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند) پس از لحظاتی چند خواب در گرمای خوزستان را تجربه کردیم.

«بار خدایا خواب را مایه ثبات انسان مقرر ساختی، و شب را وسیله پوشش از تو مسئلت دارم که جان مرا در عبودیت خود ثابت قدم بداری و گناهانم را با رحمت خود ببوشانی»

«چون روز وسیله برای کسب معاش است، معاش مرا تقرّب به درگاه خود عنایت فرما»  
«ای آفریننده آسمان وای گرداننده زمین و زمان، بر ظلمت قلبم نور معرفت بتابان و از ظلمت گناهانم برهان»

«چون بر جمال زیبایی بنگرم از خوار بودن خود بر تو پناه آورم»  
«آن را که تو میدانی اگر خلق بدانند مرا از خود برانند از لطف تو شرمسار و در رأفت تو گرفتارم»

«هرگز نپسندم که چنین بندگی کردم که هزار بار در محضر مولا بی ادبی کردم»  
«الهی اگر قلب پشیمان من ناچیز است بر کرم خویش بنگر بر همه هستی گهر ریز است»  
«آنچه با من بود در طبق ندامت به در گاهت آوردم وهر آنچه عطاء فرمائی شکر گزارت خواهم بود»



روز سوم، جمعه مورخه ۱۳۸۶ / ۲ / ۷

\* تشریح عملیات بیت المقدس

\* شرکت در نماز جمعه آبادان

\* بازدید از شلمچه

\* بیان مرحله پایانی عملیات بیت المقدس

\* بیان خلاصه ای از عملیات آفندی رمضان

\* انجام مراسم افتتاحیه در خرمشهر

## جزئیات برنامه روز سوم

- \* حرکت به منطقه دار خوین..... ۰۷:۰۰-۰۶:۰۰
- \* بیان عملیات بیت المقدس..... ۰۷:۵۰-۰۷:۰۰
- \* نقش هوانیروز در عملیات بیت المقدس..... ۰۷:۵۰-۰۸:۱۰
- \* نقش نیروی هوایی در عملیات بیت المقدس..... ۰۸:۱۰-۰۸:۳۰
- \* نحوه رهایی پل بر روی رودخانه..... ۰۸:۳۰-۰۹:۲۰
- \* حرکت به سوی سه راهی حسینیه..... ۰۹:۲۰-۱۰:۰۰
- \* توقف در حسینیه و اجرای آموزش مرحله دوم عملیات..... ۱۰:۰۰-۱۰:۳۰
- \* حرکت به سوی خرمشهر..... ۱۰:۳۰-۱۱:۱۰
- \* صرف نهار..... ۱۴:۰۰-۱۵:۰۰
- \* حرکت به سوی شلمچه..... ۱۵:۰۰-۱۵:۴۵
- \* بیان آموزش در منطقه شلمچه..... ۱۵:۴۵-۱۷:۱۵
- \* مراجعت به پادگان دژ..... ۱۷:۴۵-۱۸:۰۰
- \* اجرای مراسم گرامی داشت یاد شهدا و نماز جماعت..... ۱۸:۰۰-۲۰:۳۰
- \* صرف شام..... ۲۰:۳۰

روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۶۳

ساعت ۰۴:۰۰ لامپ آسایشگاه های داخل پادگان روشن شد، صدای روح بخش اذان در داخل پادگان طنین انداز بود، وضو گرفته برای اقامه نماز به مسجد رفتیم، با وجود اینکه پنکه های مسجد کار می کرد اما گرمای زیادی احساس می شد به طوری که همه بدن ما خیس عرق بود، با کامل شدن صفوف، نماز جماعت بر پا گشت. سریعاً وسایل خود را جمع کردیم و برای حرکت آماده شدیم، سرعت عمل در به خط شدن موجب یک فرصت مناسب برای صحبت دوستانه و رد و بدل کردن اطلاعات گردید، بیشتر در خصوص دو روز گذشته و چگونگی این مأموریت بود. با قرارگرفتن دانشجویان در داخل اتوبوسهای مربوطه آماده برای حرکت شدیم، با ابلاغ دستور حرکت به صورت ستون خودروئی منظم به سمت منطقه دارخوین حرکت نمودیم، این منطقه در راستای راه آهن اهواز به خرمشهر قرار دارد، برای رسیدن به این منطقه باید در حدود ۳۵ کیلومتر به سمت شمال حرکت نمود، جاده موجود به علت موازی بودن با راه آهن و نزدیکی این دو به یکدیگر از حساسیت و اهمیت بالائی برخوردار می گردد.

برای حفظ خرمشهر، آبادان و بنادر مهم این استان در مواقع بحرانی این دو مسیر اهمیت فوق العاده ای می یابد، به طوری که تصرف این جاده و در اختیار گرفتن آن می تواند سرنوشت شهرهای حاشیه دریا و قسمت جنوبی این استان را تعیین نماید پدافند این منطقه به علت هموار بودن نیازمند احداث خاکریزهای طولانی می باشد که علاوه بر پوشش نیروهای مدافع این دو مسیر را از دید و تیر دشمن خارج نماید، در سمت غربی این جاده زمینهای با وسعت زیاد برای نمک زدائی به زیر آب رفته است، پس از پایان نمک زدائی این مناطق به زیر کشت نیشکر خواهند رفت. در ساعت ۰۷:۳۰ دقیقه به منطقه مورد نظر رسیدیم قبل از ما اساتید معارف برای شروع کلاس در کنار کارون آماده و مشغول صحبت و بازگوئی خاطرات این عملیات غرور آفرین بودند.



منطقه آموزش دارای نوعی پوشش و اختفاء مناسب از سمت غرب بود به نحوی که با قرار گرفتن در این منطقه ارتباط دید با سمت غرب کارون به طور کامل قطع می گردد، وجود نخلستان متراکم در این محل اختفاء را کاملتر می سازد، رودخانه خروشان کارون از کنار کلاس درس به سمت جنوب در حال حرکت می باشد، بر روی این رودخانه پل شنآوری خود نمائی می کند.



منطقه غرب دارخوین ساعت ۰۷:۳۰ سه دقیقه قبل از شروع کلاس



روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۶۵

اساتید هنوز در گوشه و کنار مشغول بحث و گفتگو می باشند، در توصیف این مردان شجاع می توان اینگونه بیان داشت: با شروع جنگ تحمیلی به عنوان فرماندهان و طراحان چندین عملیات انجام گرفته از آغاز تا پایان جنگ نام برد، با پایان یافتن جنگ در کنار انجام امور لشکری به عنوان اساتید هیأت معارف جنگ بر خود تکلیف می دانند که برای فرماندهان آتی ارتش جمهوری اسلامی ایران با ارائه آموزشهای لازم آنها را از هر جهت برای انجام خدمت سربازی به نحو شایسته، آماده نمایند. برای انجام این امر تمام تلاش خود را برای باز گوئی روزهای دوران دفاع مقدس به کار می بندند، مردان مقاوم و شجاع دیروز در برابر دشمن، و اساتید کار آزموده امروز، برای آینده سازان ارتش چگونگی موفقیت ما در برابر دشمن را بیان می دارند. امیر بختیاری با یک لبخند رضایت بخش به سمت کلاس حرکت نمودند و بر بالای جایگاه مربوطه قرار گرفتند، ابتداء آیاتی از قران کریم تلاوت شد و سپس امیر بختیاری شروع به صحبت نمودند: «این پل در منطقه دار خوین واقع شده است که از اهواز ۶۵ کیلومتر فاصله دارد در سمت شرق منطقه شادگان قرار دارد و از غرب به ایستگاه حسنیه و مرز ختم می شود و از سمت جنوب به خرمشهر و آبادان می رسد.



نمایی از پل شناور احداث شده بر روی کارون که دارخوین را به غرب کارون متصل می کند

پس از اجرای بسیار موفقیت آمیز عملیات فتح المبین و آزاد سازی شمال استان خوزستان در تاریخ ۱۰/۱۱/۶۱ برای آزاد سازی منطقه جنوبی استان خوزستان کلیه نیروهای رزمنده را به سمت جنوب حرکت دادیم و با احداث ۵ پل بر روی رودخانه کارون یگانهای عمل کننده از روی این پلها عبور کرده و موفق به تسخیر اهداف از پیش تعیین شده گردیدند.

اما احداث این پلها با استفاده از غفلت نیروهای عراق در این منطقه میسر گردید، نیروهای عراق به میزان ۳ کیلومتر از ساحل رودخانه را بدون نیروی محافظ گذاشته بودند که این منطقه برای نیروهای عراق در نقطه کور قرار داشت، این غفلت ناشی از خود بزرگ بینی نیروهای عراق در مواجه شدن با نیروهای ما و نادیده گرفتن توان رزمی نیروهای ایرانی برای عبور از روی رودخانه، و یا چنانچه موفق به عبور نیرو گردد استعداد این نیروها بسیار کم خواهد بود، این پیش بینی عراق به طور کامل اشتباه بود، به دلیل اینکه ما در عملیات بیت المقدس موفق به عبور دادن ۶ لشکر از ارتش، سپاه پاسداران و نیروهای بسیج و انجام این عملیات بسیار غرور آفرین گشتیم. در مرحله اول عملیات نیروی دشمن با غافلگیری ۱۰۰٪ و دادن تلفات بسیار سنگین مجبور به عقب نشینی گردید. نیروهای ما در ساعت ۲۲:۰۰ از پلهای شناور عبور نموده و تا ساعت ۰۵:۰۰ موفق به شکست مواضع پدافندی لشکر سوم عراق و اسارت ۲۶۰۰ نفر از نیروهای عراق و نهایتاً رسیدن به جاده اهواز - خرمشهر گشتیم.



رزمندگان اسلام در حال عبور از روی پل شناور

غفلت نیروهای عراق زمینه ساز برتری ما و شکست عراق گردید، البته این غفلتها و شکستها به نوعی در حسابهای ماوراء طبیعت هماهنگ و برنامه ریزی شده می باشد، و این سنت نظام آفرینش می باشد که هیچگاه نیروی ستمگر برای همیشه پیروز نمی ماند، و باید طعم تلخ شکست را چشیده و تاوان تجاوزهای خود را بپردازد. به هر حال این نظر لطف خداوند بر حال ملت مؤمن ایران بود و ما با این یاری خداوند موفق به بیرون راندن دشمن از سرزمینهای اشغالی شدیم، در این عملیات باید یک درس بیاموزیم و آن هم این می باشد غفلت از یک مسئله کوچک منجر به اتفاقات بزرگ و خطرناک می گردد، همانطور که برای نیروهای عراق این چنین شد و ادامه بحث را در ایستگاه حسینیه که مرحله دوم این عملیات می باشد، برای شما تشریح خواهم کرد.

امیر بختیاری قبل از پایان کلاس در خصوص حضور یک میهمان از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توضیحاتی ایراد فرمودند: «میهمان عزیز ما که بنا به

درخواست خود شما عزیزان به این محل دعوت شده است، یکی از مردان شجاع و مخلص جبهه و جنگ هستند، سردار اسدی که برای نشان دادن اتحاد و انسجام نیروهای مسلح، آن هم در سال اتحاد و انسجام اسلامی با لباس ارتشی و چفیه پاسداری در این محل حاضر شده اند، از ایشان خواهش می کنم برای ادامه بحث کلاس را در اختیار بگیرند.»

سردار اسدی بعد از حمد و سپاس خداوند و احوالپرسی از دانشجویان در ابتدای سخنان خود به بیان یک خاطره از شهید سرلشکر منفرد نیاکی پرداختند ایشان به نقل از شهید منفرد نیاکی گفتند:



خدایا خویشتن را مأمور به تکلیف می دانم، و از ذات لا یزال تو نتیجه نیکو برای امور مسئلت دارم

« در دوران دانشجویی به بازدید از منطقه آمدیم، آن روزها تنها چیزی که فکر مرا مشغول کرده بود، تحمل گرمای شدید این منطقه در شرایط عملیاتی بود این عامل در نظرم یک مشکل بزرگ برای جنگیدن در این جا بود، اما امروز می بینم که در این شرایط سخت سربازان شجاع با حداقل امکانات و تجهیزات دشمن را در هم می کوبند.»

روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۶۹

«مدت زمان زیادی در محضر امیر نیاکی بودم، در بسیاری از نبردهای سرنوشت ساز شرکت کردم، ایشان دارای یک روح بزرگ و قدرت معنوی بسیار بالا بودند، هر چه شرایط سخت تر می شد قدرت و آرامش ایشان بیشتر می گشت. « امروز ما شاهد آثار مبارک این رشادتها و از خود گذشتگیها در سرتاسر جهان اسلام و خارج از آن هستیم، به گونه ای که بسیاری از مردم مظلوم از این مقاومت ما الهام گرفته و در برابر کفر و دشمنان اسلام به پا بر خاسته اند. در کشور لبنان حزب الله به مدت ۳۳ روز در برابر ارتش مجهز اسرائیل به یک پیروزی قاطع و ارزشمند دست می یابد، و خفت و خواری را برای سردمداران کفر به همراه می آورد.»



تا نماند در جهان جز نام عشق



خون سرخت می دهد الهام عشق

• رعایت قوانین انسانی و بین المللی از سوی حزب الله نشان دهنده تعهد و پایبندی به ارزشهای انسانی در برابر بندگان خدا می باشد، به عنوان نمونه از حمله به مراکز غیر نظامی و صنایع پتروشیمی خودداری می کند که مبادا موجب مرگ غیر نظامیان گردد، پایبندی به این ارزشهای والا را به جهانیان می آموزد. عزیزان من امیدوارم که در همه مراحل زندگی و خدمتی موفق باشید، دشمن در انتظار یک فرصت برای وارد آوردن لطمه به این نظام مقدس می باشد امیدوارم با

عنایت ویژه خداوند هیچگاه این فرصت برای دشمن مهیا نگردد و ما از به وجود آمدن این فرصت برای دشمن جلوگیری خواهیم کرد، با همبستگی، همدلی روز به روز قدرت ایمان و قدرت نظامی خود را بالا می بریم، تاجائیکه هیچ کس جرأت تعرض به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را نیابد. در پایان برای همه شما عزیزان آرزوی سلامت و سعادت روز افزون دارم.»

با اتمام کلاس سردار اسدی محل کلاس به سمت دیگر پل منتقل گردید، در این محل دو تانک T۷۲ به همراه خدمه خود و چند دستگاه کامیون که حامل قسمتهای پل شناور هستند، توقف کرده اند. ساعت ۰۸:۲۰ کلاس آشنائی با نقش هوانیروز در عملیات بیت المقدس شروع و امیر عابدی به عنوان استاد کلاس در خصوص نقش این نیرو توضیحاتی ایراد فرمودند: «اوج عملیات و جنگ آوری هوانیروز در شبهای عملیات بود که این فعالیتها در مرحله چهارم عملیات موجب شگف زدگی همه کارشناسان نظامی در سرتاسر دنیا گردید، چرا که تعداد بسیار زیادی از نیروهای رزمنده با استفاده از پرواز در شب به پشت خطوط دشمن منتقل گردید در حالیکه امکانات ناکافی و ناچیز برای پرواز در شب داشتیم.



امیر عابدی در حال تشریح نقش هوانیروز در عملیات بیت المقدس می باشند

روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۷۱

با تعداد ۱۰۸ فروند بالگرد و انجام ۵۱۸۰ ساعت پرواز در ۳۶۷۰ نوبت پرواز توانستیم ضمن انهدام ادوات زرهی دشمن، سنگرها و نقاط تجمع دشمن توسط بالگرد های کبری تعداد ۷۸۲۰ مجروح را به پشت خطوط مقدم تخلیه نمائیم.

در این عملیات تعداد ۳۵۶۱ نفر از رزمندگان اسلام به مناطق عملیاتی منتقل و در مجموع جایجائی ۱۰۱ تن آذوقه و مهمات از دیگر اقدامات هوانیروز در طول این عملیات به حساب می آید.

آمادگی بالای رزمی ما این اجازه را می داد که در هر نقطه از مواضع پدافندی دشمن به اجرای عملیات بپردازیم، و ظرف ۲ ساعت به داخل خاک عراق نفوذ کنیم.

با بیان یک خاطره از محضر عزیزان مرخص می شوم، قبل از شروع عملیات برای شناسائی در داخل منطقه دشمن، با استفاده از پرواز بر بالای رودخانه از قسمت پائین این پل به داخل مناطق اشغالی نفوذ کردیم، پس از چند دقیقه دشمن متوجه حضور ما گردید، در این لحظه حجم انبوه آتش دشمن بر روی ما گشوده شد، بر اثر انفجار گلوله توپ در نزدیکی ما بالگرد دچار آسیب دیدگی، و خلبان مجروح گردید، با این حال ایشان توانستند با عبور دادن پرنده از زیر کابلهای برق فشار قوی، در داخل منطقه نبرد خودی فرود بیابند، بعداً با انجام تعمیرات موفق به انتقال بالگرد آسیب دیده به آشیانه شدیم، این اتفاق را به عنوان فال نیک برای انجام این عملیات گرفتیم، پس از آن تا پایان کار ما حادثه دیگری نداشتیم.»



نمونه ای از ترابری نیرو توسط هوانیروز قهرمان

امیر عابدی صحبت‌های خود را با ذکر صلوات به پایان بردند، پس از ایشان سرتیپ ۲ خلبان عباس رضانی در خصوص نقش نیروی هوایی در این عملیات توضیحاتی دادند: «پس از یورش ۳ لشکر زرهی عراق به شهرهای دزفول، شوش، سوسنگرد، اهواز، خرمشهر و دارخوین، خلبانان پایگاه هوایی دزفول برای نجات تیپ دوم لشکر ۹۲ زرهی و همچنین نجات این پایگاه هوایی از خطر محاصره و تسخیر توسط نیروهای عراقی، با حداکثر نیرو در روز دوم لشکر ۱۰ زرهی و لشکر یکم پیاده مکانیزه را زیر آتش خود گرفته و در پای پل نادری آنها را متوقف کردند، همزمان خلبانان شجاع ما در منطقه ماهشهر پشتیبانی از قرارگاه اروند را، با انجام عملیات پشتیبانی نزدیک هوایی و قطع خطوط مواصلاتی به انجام رساند.

تا سال ۶۰ مهم‌ترین عملیات نیروی زمینی را در این منطقه پشتیبانی کرد، علاوه بر حملات هوایی، با گرفتن عکس‌های هوایی و ارائه آنها به گروه پشتیبانی اطلاعات رزمی و تفسیر عکسها کمک بسیار بالائی به اجرای عملیات نمود.

شهید عباس دوران، شهید اردستانی جزء بهترین خلبانان نیروی هوایی بودند و شهادت این مردان بزرگ همواره موجب افتخار ملت می باشد.



سرلشکر شهید بابائی

سرلشکر شهید عباس دوران سرلشکر شهید مصطفی اردستانی



روز سوم، جمعه مورخه ۷/۲/۱۳۸۶ / ۷۳/

«شهادت شهید عباس دوران با حمله به مرکز برگزاری اجلاس سران غیر متعهدها و در هم کوبیدن سیاستهای عراق به وقوع پیوست، و این کشور را به انزوای سیاسی در سطح جهان سوق داد.»

پس از پایان کلاس آشنایی با فعالیتهای نیروی هوایی در این عملیات یک کلاس بسیار کوتاه برای آشنایی با انواع پلهای شناور داشتیم، استاد کلاس فرمانده گردان مهندسی ۴۲۲ بود.

انواع پلهای را به شرح زیر معرفی نمود:

- ۱- پلهائی که توسط نفر حمل می شود.
- ۲- پل T.M.M که بر روی خودرو حمل می شود و برای بریدگیهایی با عرض کمتر از ۴۰ متر به کار می رود.
- ۳- پل m.f.t.۶ کلیه قطعات آن توسط نفر حمل می گردد، اما به علت صدمه پذیری از رده خارج گردیده است.
- ۴- پل p.m.p عملیاتی هجومی است که ۶۰ تن و حتی ۹۰ تن ظرفیت بار دارد. این پل در عملیات ثامن الائمه، محرم، والفجر ۸، ۹، ۱۰ با موفقیت مورد استفاده قرار گرفت.

ایشان در خصوص توان مهندسی ارتش جمهوری اسلامی ایران چنین بیان داشتند:

« ما قادریم در مدت زمان ۳۰ دقیقه پل به ظرفیت ۶۰ تن را در ۲۲۶ متر، و پل با ظرفیت ۲۰ تن را در طول ۳۲۸ متر را در مدت زمان ۵۰ دقیقه روانه کنیم. پل p.m.p دو صفحه ساحلی به ظرفیت ۲۰ تن دارد، که دارای امتیازاتی چون درست کردن طراده است و توسط قایق می توان طراده کشی نمود، از دیگر محاسن این پل قطعه ای بودن آن می باشد، اگر چنانچه قطعی آسیب ببیند سریعاً قطعه آسیب دیده تعویض خواهد شد، حال از شما دانشجویان و فرماندهان ارجمند درخواست می کنم به کنار رودخانه بیاید، تا نحوه رهائی و سوار نمودن پل بر روی رودخانه را از نزدیک ببینید.»

در این لحظه یک فروند بالگرد هوانیروز در کنار ما فرود آمد که موجب جمع شدن تعداد زیادی از اهالی بومی در اطراف آن گردید. پس از بازدید از پل شناور موجود در منطقه و گرفتن عکس یادگاری برای روانه ساختن پل در کنار رودخانه ایستادیم، پرسنل گردان ۴۲۲ آماده برای انجام مأموریت محوله گردیدند، در مرحله اول طنابهای مهار پل باز شد، کامیون با سرعت به عقب حرکت کرد و با انجام یک ترمز آنی پل از روی کامیون به داخل آب سر خورد، سپس دو نفر از پرسنل گردان ۴۲۲ با دیلمهای آهنی بلند خود بر روی پل رفتند و بستهای آن را محکم نمودند پس از رها سازی دانشجویان به کنارهای پل آمدند تا نحوه عبور کامیون از روی پل



پرسنل گردان ۴۲۲ در حال نصب پل شناور بر روی رودخانه کارون می باشند

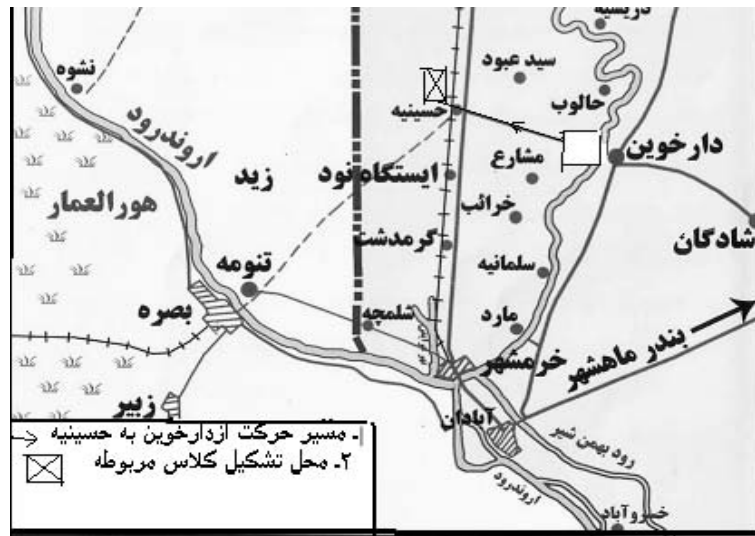
را مشاهده نمایند، ۳ دستگاه کامیون یکی پس از دیگری از روی پل به سمت دارخوین حرکت کردند، با این حرکت بالگرد هوانیروز به پرواز در آمد و با انجام دادن یک مانور بر بالای سر ما از منطقه دور شد.

روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۷۵

قبل از حرکت به سمت ایستگاه حسینیہ چند دقیقه ای وقت برای گرفتن عکس یادگاری و بازدید از پل داده شد، در این فرصت بدست آمده یکی از دانشجویان به دور از چشم دیگران در پای نخل سر بریده ای صورت خود را در حالت سجده بر روی خاک نهاده و مشغول زمزمه ای بود، هیچگاه ذکرهای او را نفهمیدم، کاش می دانستم چه می گوید از خدا چه می خواهد که اینگونه پیشانی بندگی در پیشگاه او بر زمین می ساید، بر زمینی که بود خط سفر، بر گذرگاه شب عشق و خطر، بر محل گذر شمس و قمر، کاش توانم برسد درک کنم حرف تو را، میسر نشود، لیک میسر نشود.....

سر انجام در ساعت ۱۰:۴۵ دقیقه از منطقه دارخوین خارج شدیم، تا برای ادامه کلاس در منطقه حسینیہ حاضر باشیم، در مسیر حرکت به سمت مورد نظر آثار بسیار زیادی از نیروهای عراق برجای مانده است، در یک طرف ویرانیهای به بار آمده و در یک طرف استحکامات از دست رفته، که بعد از این عملیات در دست نیروهای خودی مورد بهره برداری واقع شد، در بین مسیر بیمارستان صحرایی امام حسن مجتبی (ع) هنوز با قامتی استوار پا برجاست، نمای زیبایش لحظاتی چند میهمان برچشمهای نظاره گر ما بود، تا بدانیم که روزگاری مونس او رزمندگان مجروح با ذکر یا حسین (ع) بوده است.

ایستگاه حسینیہ به خاطر قرار گرفتن در نزدیکی مرز و همچنین واقع شد در کنار خط راه آهن و جاده اهواز - خرمشهر از اهمیت نظامی بالایی برخوردار می باشد. به عبارت دیگر تسلط هر یک از طرفین به معنی در اختیار داشتن گلوگاه شمال به جنوب این سرزمین می باشد.



ساعت ۱۰:۳۵ در موقعیت شهید حاج ابراهیم اسماعیل فرجوانی پیاده شدیم که خط راه آهن از کنار آن می گذشت، وجود ایستگاه حسینیہ باعث گردیده تا این منطقه بنام این ایستگاه نامگذاری گردد.

پس از نشستن دانشجویان بر سر کلاس درس امیر بختیاری شروع به صحبت نمودند، در این بخش مرحله دوم عملیات بیت المقدس تشریح گردید، «نیرو های ما پس از طی یک مسافت ۲۵ کیلومتری با پای پیاده که خود یکی از شگفتیهای این عملیات محسوب می گردد، خود را به خاکریز ایستگاه رسانده و در حال تبادل آتش سنگین در فاصله نزدیک بودند، به طوری که در سمت شرق خاکریز نیروهای ما و در سمت غرب آن نیروهای عراق مستقر بودند، فاصله درگیری ۵ متر یا کمتر از آن بود، بسیاری از تانکهای عراق که قصد عبور از روی خاکریز را داشتند از قسمت پائین مورد اصابت قرار می گرفتند.

به نوعی عملیات در این منطقه متوقف بود تا اینکه عکسهای هوایی از منطقه تهیه و تفسیر گردید، این عکسها کمک فوق العاده ای برای هدایت و ادامه عملیات بود، بر اساس اطلاعات موجود در پراکندگی نیروها تغییراتی داده شد، تا راه گشای

روز سوم، جمعه مورخه ۷/۲/ ۱۳۸۶ / ۷۷/

ادامه کار باشد، شرایط بسیار حساس و از خطر پذیری بالایی برخوردار بود، حمله های بی امان نیروهای عراق برای باز پس گیری مناطق آزاد شده و عدم استقرار کامل نیرو های ما در مواضع پدافندی حساسیت بسیار بالایی ایجاد می کرد و باید هر چه سریعتر تکلیف یکسره می شد.

در ۱۷ اردیبهشت با اجرای مرحله دوم عملیات برای اولین بار به مرزهای بین المللی رسیدیم، با رسیدن به مرز مسیر حمله از شمال به جنوب گردید، بدین ترتیب ارتباط نیروهای عراق در داخل خرمشهر با عراق به طور کامل قطع گردید، سران ارتش عراق برای این موقعیت پیش بینی های لازم را به عمل آورده بود به نحوی که آذوقه و مهمات برای یک سال در اختیار نیروهای داخل خرمشهر وجود داشت. در خصوص مسائل دیگر این عملیات از امیر موسوی قویدل درخواست می کنم، ادامه کلاس را در اختیار بگیرند.»

#### **و قل رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا**

(خداوند می فرماید ای بنده من تدبیر کن تا من خوب تدبیر کنم)

(سوره الاسراء آیه ۸۰)

«عرض سلام و ادب خدمت شما دانشجویان عزیز دارم، همانطور که می دانید عدم توجه دشمن به شرق خرمشهر، به علت انجام فعالیتهای ما در شمال خرمشهر بود، بر این اساس دشمن انتظار حمله را از شمال می کشید و آمادگی خود را برای دفاع از خرمشهر در شمال تقویت می کرد، از سوی دیگر سرعت در شروع این عملیات و جابجائی سریع نیروها موجب سردرگمی نیروهای عراق گردید چرا که به طور معمول بعد از گذشت ۷۰ الی ۸۰ روز از عملیات قبلی عملیات جدید را انجام می دادیم، اما این بار به فاصله زمانی تقریباً یک ماه این عملیات طراحی و آغاز گردید.»

مطلب سوم اختفاء کامل نیروهای رزمنده در اهواز و انتقال آنها به منطقه نبرد بود، به طوری که هیچ علامتی دال بر انجام عملیات مشاهده نگردید، این عوامل

موجبات برتری ما را فراهم ساخت که در اجرای این عملیات عراق به طور کامل غافل گیر گشته، و انسجام دفاعی خود را از دست بدهد.

خطوط ارتباتی عراق با نیروهای داخل خرمشهر از طریق جاده مواصلاتی خرمشهر - شلمچه - تنومه انجام می گرفت، با آزاد سازی این مناطق و کامل شدن حلقه محاصره در سوم خردادماه ۱۳۶۱ نیروهای عراق بدون مقاومت خود را تسلیم نمودند.

ساعت ورود به شهر و رسیدن به کنار مسجد جامع همان ساعت ترک این مسجد در آخرین روز مقاومت بود، ساعت ۱۴:۰۰، علاقه ویژه ای به این شهر دارم سالهای زیادی در اینجا خدمت کرده بودم، پس از آزادی شهر بر بالای بام مسجد و از آنجا نگاهی به شهر انداختم، همه جای آن با خاک یکسان شده بود، حالت غمگین و گرفته ای پیدا کردم، از آنجا به سمت رودخانه حرکت کردم در کنار کارون صحنه ای دیدم و با تمام وجود در یافتم \*بَدِ اللّٰهِ فَوْقَ اَیْدِیْکُمْ\* تعداد بسیار زیادی از پوتینهای به جای مانده از سربازهای فراری صدام در کرانه نزدیک رودخانه به چشم می خورد، که خود را از ترس اسارت در رودخانه انداخته بودند، خدا می داند که در آن شب چند هزار نفر راهی آبهای گرم خلیج فارس شدند تا یک شب به یاد ماندنی برای موجودات دریایی به یادگار بگذارند.

از سوی دیگر مایه تأسف بود، چرا انسانها نمی توانند در کنار یکدیگر با آرامش زندگی کنند؟ به هر حال آنچه گذشت یک توطئه بود برای از بین بردن انقلاب اسلامی ایران، آنچه را که خداوند بدهد هیچ کس نخواهد توانست که آن را از میان بردارد، امیدوارم همه شما عزیزان و نور چشمانم بتوانید فرماندهان خوبی برای ارتش جمهوری اسلامی ایران باشید.»

روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۷۹



آزادی این شهر بجز قدرت او نیست تدبیر خدا بود و بجز حکمت او نیست

با پایان رسیدن کلاس، با اتوبوسهای مربوطه به سمت آبادان برای شرکت در نماز جمعه رهسپار شدیم، غرق در تفسیر پیام امام (ره) در خصوص آزاد سازی خرمشهر بودم «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، چگونه؟ در حالیکه رزمندگان ما در حال نبرد با دشمن بودند؛ حضرت امام خمینی (ره) با بینش عمیق و درک بسیار بالای خود از قانون خداوند، به خوبی می دانست که این یک امداد الهی بود، و ما در پرتو این کمک خداوند توانستیم این شهر را از دست دشمن آزاد سازیم، با آنکه چندین هزار نفر در داخل شهر و نفرات بی شماری در بیرون از شهر در حال دفاع از آن بودند، با ذخیره آذوقه و مهمات برای یکسال، درحالیکه امکان شکسته شدن محاصره از سوی نیروهای عراق می رفت!

اما سرعت عمل نیروهای عراق در تسلیم شدن، بدون اقدام به مقاومت، در مدت زمان کوتاه چگونه قابل توجیه می باشد؟ باید این مسئله را در ماوراء عالم جست، و آن را امداد خفیه الهی دانست که مؤمنان را قوت قلب می بخشد و در

مقابل گمراهان را دچار آشفتگی و پریشانی خاطر می سازد، تا سرعت بالای آنها در زمین گذاشتن سلاح نمایشگر حالت درونی و عدم قوت قلبشان باشد. این تکرار همان آزادسازی شهر خدا در عهد رسول الله بود، تا سپاهیان اسلام در قدرت ایمان اشتراک یابند و لشکریان کفر در ترس و وحشت قلبی با یکدیگر هم نوا باشند، از آثار ظاهری این پیام، می توان به جلوگیری نمودن از پیدایش غرور بعد از پیروزی اشاره نمود، که در صورت پیدایش مقدمات شکست و هزیمت را فراهم می ساخت. حضرت امام(ره) جنگ تحمیلی را از دریچه عرفان می نگرد، و حقایق ما وراء آن را بیان می دارد.

إِذَا جَاءَ نَصْرَ اللَّهِ وَالْفَتْحُ \* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا \* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ  
وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد\* و بینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند\* پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است\* (سوره مبارکه فتح)

پس از پایان این کلاس به سمت آبادان برای برگزاری نماز جمعه حرکت کردیم، و این یک موقعیت بسیار مناسب برای دیدار با مردم خونگرم آبادان از نزدیک بود، این مسئله برای من بسیار با ارزش و حائز اهمیت بالائی بود.

حدس من درست بود، مردم این دیار ارزش واقعی این لباس را به معنی واقعی کلمه دریافته و صاحبان آنها را با آغوش باز پذیرایند، پیرمرد مهربانی دستش را بر دور گردن من انداخت و پیشانی ام را بوسید، یک لحظه چشمهایش را پر اشک دیدم، با زحمت می توانست بغضش را مهار کند، در حالیکه دستانم را به آرامی، می فشرد مرا در سمت راست خود نشاند، برای رعایت ادب نظامی در سمت چپ او نشستم، او علت این کارم را می دانست، پس از لحظاتی صدای گرمش سکوت حاکم را در هم کوبید، « پسرم محمد از پاسگاه یک اسلحه ژ-۳ تحویل گرفت حمل اسلحه برایش دشوار بود، هر چه خواستم او را منصرف کنم حریفش نشدم یک هفته بعد



روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۸۱

خبر شهادتش را آوردند، برایم سخت بود تا پیکر فرزندم را ببینم برای آخرین بار بر بالای سر محمد رفتم، دوستان نظامی که در اطراف پیکر او حضور داشتند به نوعی می خواستند مانع این کار بشوند، اما توجهی نکردم تا پرچم را کنار زدم پیکر محمد را بی سر دیدم، بی اختیار دریافتم در راه حسین(ع) او واقعاً حسینی رفت، شما را در اینجا دیدم عطر فرزند شهیدم محمد را شنیدم و حضور او را حس کردم»، اشکهای پدر شهید را نتوانستم تنها بگذارم، دست پر محبتش را بر سر خود احساس کردم، تنها توانستم دستانش را برای چند لحظه بر روی سرم تجربه کنم.

نماز جمعه با حضور سبز فرزندان شهید صیاد شیرازی اقامه شد، و قبل از آن گوش به سخنان شیوای امیر آراسته سرپرست محترم هیأت معارف جنگ سپردیم، فرازی از سخنان امیر آراسته بدین شرح بود: « اینها فرزندان شهید صیاد، فلاحی، نامجو و... هستند» توجه مردم نمازگزار را به اهمیت آشنائی با معارف جنگ جلب کرد و در خصوص آن توضیحاتی بیان داشتند، سپس خاطراتی از شهدای والا مقام بیان داشتند: « شهید فلاحی در حال بازدید از خط مقدم جبهه بود، هر لحظه خمپاره ای به نزدیکی آنان اصابت می کرد، فرمانده یگان مستقر در منطقه مرتباً به ایشان هشدار می داد که خم شوید و از خود محافظت بنمائید، ایشان توجهی نمی کردند، پس از چند لحظه شروع به گریستن نمود، می دانید چرا؟ ایشان از اینکه در سرزمین خودی و در حیاط منزل خود نمی تواند قامت راست کند و با آرامش حرکت کند بسیار اندوهگین شده بودند، این چنین بودند رزمندگان اسلام وقتی پای در عرصه، شرف عزت نظامی گری نهادند. و لباس با شأن و شوکت نظامی گری را پوشیدند و سرباز شدند، یعنی حاضر بودند در راه اهداف این انقلاب سر خود را صادقانه ببازند!!!



امیر سرتیپ آراسته سرپرست هیأت معارف جنگ

این نهایت عشقی است که در دور دستهای تصور انسان آزاده عاشق طنین انداز می شود.» با پایان نماز و پس از صرف نهار در ساعت ۱۴:۳۰ به سمت شلمچه حرکت کردیم، این منطقه دارای معبر مهم خرمشهر - شلمچه - تنومه می باشد، این منطقه از سمت شرق به رودخانه عرایض و از سمت غرب به مرز مشترک ایران و عراق محدود می گردد، از سمت شمال به کوشک و از جنوب به اروندرود ختم می شود، با شروع جنگ تحمیلی عراق برای سد معبر رزمندگان اسلام شروع به ساخت سنگرها و خاکریزهای نونی شکل نمود تا بتواند در این منطقه پدافند مناسب را در مواقع لازم به اجرا بگذارد، ارتفاع این خاکریزها در بعضی جاها به ۶ متر می رسد، که دارای قابلیت آگیری در بین دو خاکریز می باشد، در داخل آبهای بین خاکریزها انواع مینهای ضدنفر، خورشیدی و سیمهای خاردار به کار برده می شد.



خورشیدی های مابین خاکریزها

این استحکامات بر جای مانده گویای توان بالای رزمندگانی است که دشمن برای جلوگیری از ورود این دلاور مردان با ایمان به داخل کشورش این گونه وارد عمل می شود، و هیچگاه نمی تواند مانع از اراده آهنین آنان گردد، در این میدان تیغه های خورشیدی در شبهای عملیات سینه رزمندگانی را می شکافت که آخرین ذکر آنان فریاد یا حسین (ع) بود، و از خون سرخ هر یک لاله ای برای امروز ایران زمین به یادگار می گذاشت، پس از لحظاتی در یک منطقه وسیع ایستادیم، برای رفتن به یادمان شهدای شلمچه لحظه شماری می کردم، برای رسیدن سریعتر در صف اول قرار گرفتیم، چند لحظه گذشت، آمار تکمیل شد، یکی از دانشجویان شروع به نوحه سرائی کرد، او می گفت و دیگر دوستان او را با سینه زنی یاری می نمودند، «با وضو وارد شوید این سرزمین کربلای ایران است» اولین نوشته در ورودی یادمان شهداء بود، در طرفین این مسیر خاکریزهای بلند با استحکامات بسیار یادگار از روزهای ایثار و شهادت بود، گذشتن از این موانع قدرت ایمان را به نمایش در خواهد آورد تا آن گذشتگان از این محل را امروز استوار سازد، آنان رفتند تا امروز این معبر برای ما باشد.



در طریق شهداء رفتن ما سنگین است شرط اول به طریقی کفنی رنگین است  
بعد از عبور از خاکریز دوم گنبد زیبائی در مقابل چشمانم ظاهر گشت، به نظر  
می آید یادمان شهدای شلمچه می باشد تا زائران در آن مکان برای زیارت شهداء تجمع نمایند.

چون سروشی به درونم می گفت \*\*\* باوضو آی که اینجا عرفات است

خاک این خطه گواهی می داد \*\*\* آسمان شاهد عشق از نفرات است

خاکریز آخر در مقابل ما بود، شوق دیدار، و لذت وصال، قدم هایم را سرعت  
می بخشید بر بالای این مکان ایستادیم، بر مشهد شهیدان و حاضران عرض ادب  
کردیم، ارواح پاک شهیدان را سلام دادیم، با احترام و ادب، با گامهای کوتاه و آرام  
در فضای قدسی شلمچه به پیش می رفتم، می دانم از زمین فاصله دارم، و از  
نزدیکی با ساکنان حرم آگاهم، زبان قدرت بیان احساس درونی مرا هرگز ندارد، و  
آنچه زبان می گوید، قلم را قدرت نگارش نیست. در زیر سایه بان استاد برای تدریس  
آماده بود، جمع خروشان در این مکان بر گرد هم آماده برای برگزاری کلاس بود،  
ساعت حدود ۱۵:۱۰ می باشد، استاد کلاس امیر قویدل رئیس رکن سوم قرارگاه و

روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۸۵

معاون اطلاعات و عملیات نیروی زمینی بودند، ایشان شروع به تشریح مرحله پایانی این عملیات نمود. «در پایان عملیات فتح المبین نیروهای عراق بر این امر واقف بودند که از مناطق اشغالی فقط یکجا برای باز پس گیری مانده است، آن محل جایی غیر از خرمشهر نبود. برای بهتر شدن میدان دید و تیر تمام اماکن را با خاک یکسان کرده بود، از سوی دیگر از بوجود آمدن جنگهای خیابانی در امان می ماند، در شمال خرمشهر موانع خود را در چندین لایه آرایش داده و اقدام به ساخت خاکریز های بلند و عریض نمود به طوری که از بالای این خاکریزها سه خودرو می توانست تردد نماید، کاشتن مین های ضد تانک و ضد نفر در مقابل سنگرهای خودش از دیگر اقدامات او بود، خطوط اصلی پدافندی در شمال خرمشهر مواضع مستحکمی بودند که لشگرهای ۵ و ۶ و ۹ و ۳ و ۱۱ در آنجا سازمان یافته و مستقر بودند .

عدم آشکار شدن فعالیتهای ما در شرق کارون عراق را از این منطقه غافل کرد به نحوی که عمده قوای خود را در شمال خرمشهر آماده برای درگیری نمود، عمده فعالیتهای ما در شرق کارون با اختفاء صدرصد صورت گرفت، مسئله دوم فریب دشمن بود که با استفاده از نیروهای تیپ ۵۵ هوابرد اقدام به پرش و انجام تمرینات هوابرد در شمال پرداختیم، استفاده از نیروهای هوابرد هنگامی مورد توجه واقع می شود که مواضع دشمن مستحکم باشد و لازم است بدانید این یگان فقط می تواند ۴۸ ساعت دوام بیاورد و سریعاً باید پشتیبانی گردد.

این تدبیر موجب اطمینان خاطر عراق برای حمله از این ناحیه گردید، و شرق کارون عاری از هر نوع حساسیت عراق مورد بهره برداری ما واقع شد، در طرح عملیات تغییری حاصل شد، بر اساس این تغییر به جای حمله به خرمشهر حرکت به سمت مرز و تصرف بصره مورد توجه واقع شد، بر این اساس خرمشهر آزاد و عراق در تنگنا قرار می گرفت.

هنگام حرکت به سمت مرز و رسیدن به خطوط مرزی عراق از خواب غفلت بیدار شد، به همین منظور برای جلوگیری از تصرف بصره تمام نیروهای خود را به عقب کشید و از این شهر پدافند می کرد.

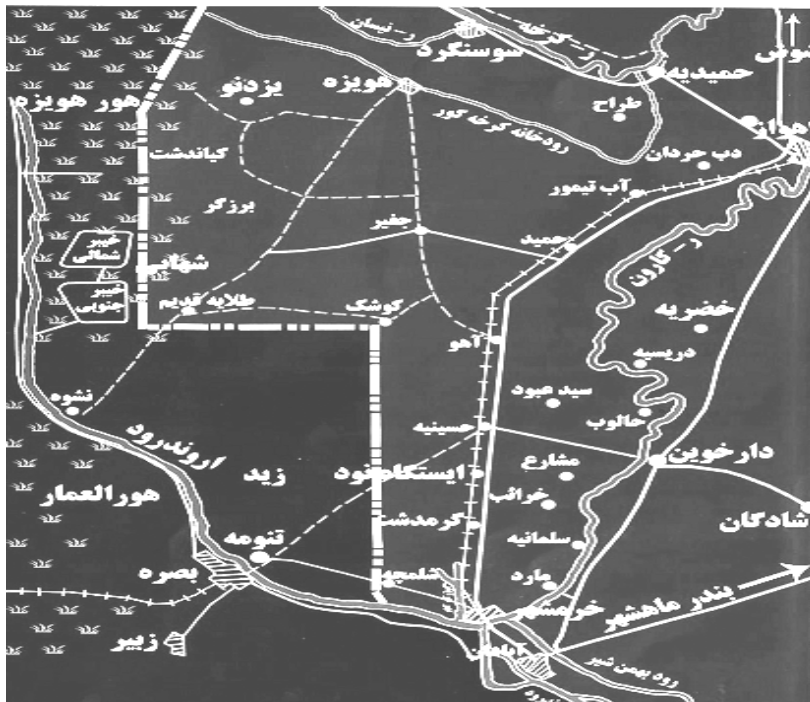
به علت جنگ مداوم و پشت سر هم به مدت ۱۳ الی ۱۴ روز نیروهای ما نیاز به تقویت داشتند، یک تیپ از ارتش و دو گردان از سپاه برای این کار در نظر گرفته شد، نهایتاً مرحله چهارم عملیات از حد فاصل رودخانه کارون و مرز در پنج مرحله آغاز گردید، ساعت ۲۲:۳۰ روز اول خرداد ۶۱ شروع مرحله چهارم، و پس از شش ساعت جنگ مداوم شبانه موفق شدیم به جاده شلمچه برسیم و دو پاسگاه را به تصرف در آوریم، از دیگر دست آوردهای این حمله، اسارت ۲۸۳۰ نفر از قوای عراق که ۵۶ نفر افسر عراقی بودند، بلا فاصله به تحکیم هدف پرداختیم، در ساعت ۱۴:۳۰ روز دوم خرداد به رودخانه رسیدیم. (نقاط قطع ارتباط زمین شمال ومحاصره آن)

پاتکهای بی امان دشمن ادامه داشت تا آنکه در اوایل شب تفنگداران دریائی اطلاع دادند که رودخانه پر از قایق هست و فرار نیروهای عراق آغاز شده است، بلافاصله پس از این خبر، شبانه پلی به مارد زده شد و نیروهای ویژه وارد عمل شدند در سپیده دم به ما اطلاع دادند نیروهای عراق سلاح بر زمین گذاشته و در حال تسلیم می باشند، در کوچه و خیابانها صف بسته اند که تسلیم شوند، سرانجام در ساعت ۱۴:۰۰ مورخه ۱۳۶۱/۳/۳ پرچم پر افتخار کشورمان بر بالای مسجد جامع به اهتزاز در آمد و خرمشهر شهر ملت ایران آزاد شد.



\* مراحل چهار گانه عملیات بیت المقدس

- ۱- حمله قرار گاه قدس در شمال و عملیات عبور از رودخانه کارون توسط قرارگاه فتح و نصر و تأمین سر پل در غرب کارون
- ۲- تثبیت سر پل تصرفی و ادامه حمله برای تأمین مرز
- ۳- تأمین مرز و ادامه نبرد برای تصرف پل نشوه بنا به دستور
- ۴- آزادسازی خرمشهر و تأمین ساحل شرق اروندرود بنا به دستور



\* نتایج این عملیات به شرح زیر می باشد:

- با تغییراتی که در اجرای طرح به وجود آمد نهایتاً ۵۴۰۰ کیلومتر مربع از خاک مقدس میهن اسلامی ایران و خرمشهر پس از ۱۹ ماه اشغال آزاد گردید خطوط مرزی از شلمچه تا شمال طلائیه تأمین شد پادگان حمید و محور اهواز و خرمشهر نیز به تصرف نیروهای خودی در آمد و شهر هویزه آزاد شد.
- دو لشکر عراق کاملاً منهدم و شش لشکر دیگر نیز از ۲۰٪ تا ۶۰٪ متحمل آسیب جدی شد.
- بیش از ۱۶۰۰۰ نفر کشته و زخمی و ۱۷۴۹۹ نفر به اسارت درآمدند.
- ۵۵۰ دستگاه تانک و نفربر، ۵۰ دستگاه خودرو و دهها عراده توپ و مقادیر زیادی از انواع جنگ افزار و مهمات به همراه سرنگونی ۵۳ فروند هواپیما و ۳ بالگرد، ضایعات لجستیکی دشمن به حساب آمد.



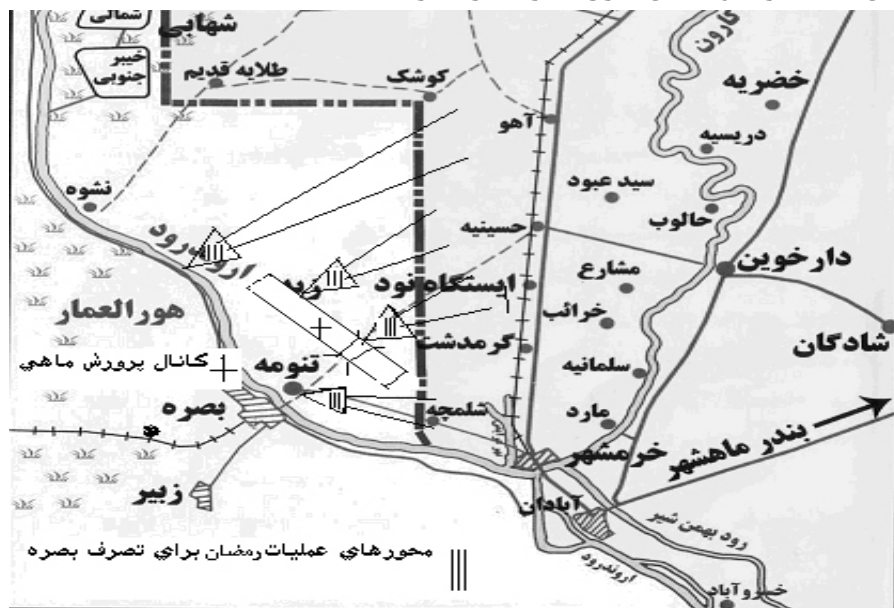
روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۸۹

- عملیات بیت المقدس بزرگترین، وسیع ترین و مؤثرترین اقدام نظامی کشور ما در طول جنگ محسوب می گردد، که بعد از آزاد سازی خرمشهر موجب گردید فضائی برای گفتگو درباره خاتمه جنگ ایجاد گردد ولی چون عراق به سرکردگی استکبار جهانی حاضر به پذیرش شرایط ایران نبود از این فرصت استفاده نشد و نبرد جهت آزاد سازی مناطق اشغال شده و نفوذ به خاک عراق ادامه یافت.

### \* تشریح خلاصه ای از عملیات آفندی رمضان

پس از عملیات بیت المقدس برای آنکه بتوانیم در پای میز مذاکره برگ برنده ای برای تحت فشار قرار دادن عراق، و قبول شرایط ما داشته باشیم عملیات رمضان طرح ریزی و اجرا گردید.

مطابق طرح ریزی قرارگاه کربلا در جبهه ایران طرح عملیاتی کربلا ۴ که به علت اجرا در ماه رمضان «عملیات رمضان» نام گرفت در منطقه غرب اهواز و شمال کانال ماهیگیری و شمال شرق بصره اجرا گردید.



آزاد سازی خرمشهر که در طول عملیات بیت المقدس انجام گرفت تحلیل گران غربی را وادار نمود تا از ایران به عنوان خطر عمده برای منطقه نام ببرند و دولتهای غربی به طور جدی خواهان صلح و خاتمه جنگ باشند.

مسئله احتمال نفوذ ایران به خاک عراق بحثهای زیادی را ایجاد کرده، و اقدامات فراوانی را موجب گردید، در این راستا رژیم صهیونیستی اسرائیل به جنوب لبنان حمله کرد تا با استفاده از سیاست ضد صهیونیستی ایران نیروهای ما را متوجه لبنان نماید که بیان استرژژی «راه قدس از کربلا می گذرد» از سوی حضرت امام خمینی (ره) این ترغیب را با شکست رو به رو ساخت.

همچنین عمده ترین اصرار دول غربی برای خاتمه جنگ جلوگیری از نفوذ ایران به داخل خاک عراق و حفظ توازن قدرت در منطقه و ممانعت از تبدیل کشور ما به عنوان یک قدرت برتر در منطقه بود.

کشورهای عربی، در این چهار چوب و با حمایت دول غربی عراق را به شیوه های زیر مورد حمایت قرار دادند؛

- اعزام پرسنل نظامی (نیروی انسانی)
- ارسال تجهیزات نظامی
- خرید تجهیزات نظامی برای عراق
- اجازه عبور تجهیزات نظامی به سمت عراق
- کمکهای فکری در طراحی عملیاتهای نظامی و دفاع سرزمینی عراق با برخورداری از این حمایت، در منطقه عملیات رمضان اقدامات بسیار گسترده ای را شامل، احداث مواضع، موانع و پمپاژ آب به داخل کانال ماهیگیری، توسعه منطقه آبگرفتگی و استقرار رده های پدافندی در عمق، انجام داد.
- عملیات رمضان در تاریخ ۲۲ / ۴ / ۱۳۶۱ در چهار محور و در ۵ مرحله با رمز یا صاحب الزمان (عج) به اجراء در آمد.

روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۹۱

به دلیل عدم آگاهی نیروهای خودی از عمق موانع در خاک دشمن و چگونگی پدافند جدید عراقی ها در این منطقه علی رغم پیشروی بسیار خوب اولیه، اهداف تصرفی غیر از پاسگاهی در منطقه زید تثبیت نگردید.

آنچه تاکنون در عدم موفقیت ایران در عملیات رمضان بدان کمتر اشاره شده است، این نکته است که عملیات رمضان اولین حمله سراسری و گسترده نیروهای ما به داخل خاک عراق بود، یگانها و نیروهای خودی شرکت کننده در این عملیات بیش از ۱۵۰ گردان از ارتش و سپاه پاسداران بود که با آمادگی کامل و توان رزمی بالا، تجربه خوب و روحیه عالی آماده نبرد بودند، ولی تقویت حس ناسیونالیستی در سربازان عراقی بویژه ترغیب حس قومیت و نژاد عربی موجب گردید تا ضمن استفاده از امکانات و شیوهای جدیدتری در دفاع مقاومت بیشتری از خود نشان داده و نیروهای ما را زمین گیر نماید.

شهید سپهبد علی صیاد شیرازی علت روانی عدم موفقیت این عملیات را احساس غرور از موفقیت در عملیتهای گذشته معرفی نمودند.

نتایج این عملیات را به شرح زیر می توان نام برد:

- آزاد سازی حدود ۲۵۰ کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی و حدود ۸۰ کیلومتر از خاک عراق

- انهدام تیپهای ۹۶،۱۲،۴۲ زرهی و تیپ ۸۸ مکانیزه و تیپ ۵۵ مختلط

- حدود ۱۰۰۰۰ کشته و زخمی و ۱۳۱۵ اسیر تلفات نیروی انسانی عراق بود

- انهدام ۶۵۰ دستگاه تانک و نفربر، ۱۵۰ دستگاه انواع خودرو، سرنگونی ۱۴ فروند هواپیما و ۲ فروند بالگرد از ضایعات عراقی ها است.

- تعداد ۱۰۰ دستگاه تانک مقادیر زیادی جنگ افزار و مهمات و تجهیزات به غنیمت نیروهای ما در آمدند.

عراق موفقیت خود را در این عملیات با همکاری دنیا بدست آورد، هر چند این عملیات، موفقیت برای ما همراه نداشت اما زمینه ساز عملیتهای بعدی ما گردید، که در نهایت مجبور نمودن عراق برای پذیرش شرایط ما از دلایل پیروزی در این نبرد هشت ساله محسوب می‌گردد، در پایان برای تمامی رزمندگان اسلام آرزوی پیروزی روز افزون از سوی خداوند متعال دارم، والسلام علیکم ورحمة الله.»

پس از خداحافظی امیر قویدل، امیر اسدی به بیان جزئیات درون یگان عملیاتی خود پرداختند: «اینجانب سرتیپ ۲ اسدی در اجرای این عملیات فرمانده گردان ۱۹۲ تیپ ۲۳ نوهده بودم، مدت ۳ ماه در خسرو آباد بودیم و برای انجام این مأموریت تمرین می‌کردیم، هر روز صبح با کوله پشتی و تجهیزات مسافتی را می‌دویدیم و شبها برای اینکه چشم سربازان به تاریکی عادت کند تمرین می‌کردیم. با قایق جی مینی از رودخانه عبور می‌کردم، به نخلستان می‌آمدم، زاویه و گرای مسافتها را یادداشت می‌کردم، معابر وصولی به خاکریزهای دشمن را یادداشت می‌کردم تا در شب عملیات به این نقاط برخورد نکنم.

در شب عملیات با قایقهای جی مینی از رودخانه عبور کردیم، وقتی وارد منطقه دشمن شدیم بر اثر سهل انگاری یک سرباز سیم تلفن دشمن قطع و در نتیجه دشمن متوجه حضور ما گردید. در کمتر از چند لحظه بالای سر ما مثل روز روشن شد، سریعاً زمین گیر شدیم اما فایده ای نداشت، موقعیت ما لو رفته بود و عراقی ها شروع به ریختن آتش کردند، منطقه ای که در آن بودیم میدان موانع دشمن بود، بر اثر انفجار مین دست بی سیم چی من قطع گردید، در نتیجه با یگانهای دیگر ارتباط نداشتیم. حدود نیم ساعت از شروع درگیری می‌گذشت و اگر در این حالت ادامه می‌دادیم به طور قطع یگان از بین می‌رفت، بنابر این دستور حمله به مواضع عراق را صادر کردم، با یک حمله سریع خاکریز دشمن بعد از ۵ دقیقه سقوط کرد.

روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۹۳

دستور به جمع آوری زخمی ها و کشته شدگان دادم، بعد از این کار ساعت حدود ۰۲:۰۰ بامداد بود، برای انجام ادامه مأموریت آماده شدیم، اما هیچ کس حاضر به ماندن در کنار زخمی ها نبود، همه در تلاش برای آمدن به جلو بودند، با دستور یک نفر برای این مأموریت انتخاب شد برای ادامه مأموریت به راه افتادیم. ساعت حدود ۰۴:۰۰ به مواضع دشمن رسیدیم آموزش خوب نیروها اجازه رسیدن ما به جاده اهواز - خرمشهر را مهیا ساخت اما در این محل نیروهای ما را زیر آتش گلوله های تیربار گرفتند گردان امام علی(ع) از نیروهای سپاه به ۹۰ الی ۹۵٪ شهید شدند، ما در مرحله دوم ۱۷ / ۲ / ۶۱ جنازه ها را تخلیه کردیم.

جاده اهواز - خرمشهر مهمترین جاده ترانزیتی کشور قبل از جنگ و اصلی ترین جاده ارتباطی خرمشهر با مرکز استان می باشد، حدود ۶۰ کیلومتری خرمشهر تا پلیس راه طی ۵ روز اول جنگ به اشغال نیروهای عراق در آمد، و در مرحله اول عملیات بیت المقدس در اردیبهشت ۶۱ آزاد شد. فرمانده باید بر مبنای تفکر و تأمل در موقعیت و شرایط حاکم تصمیم بگیرد، از سوی دیگر شرایط آتی را پیش بینی و تدابیر لازم را به کار بندد در غیر این صورت مشکلات جدی او را تهدید خواهد کرد امیدوارم شاهد جنگ دیگری در کشور عزیز و اسلامی خود نباشیم چون در جنگ غیر از خسارت جانی و مالی سود دیگری نیست، در پایان همه شما عزیزان را به خداوند یکتا می سپارم؛ والسلام علیکم.»

بنا به درخواست دانشجویان در هنگام برگزاری کلاسهای تئوری معارف جنگ، مبنی بر دعوت از فرماندهان سپاه پاسداران برای همکاری در تشریح مباحث دفاع مقدس، این هیأت از فرماندهان دوران دفاع مقدس که هم اکنون جزء فرماندهان عالیرتبه این نیرو می باشند، دعوت به عمل آورده تا برای تدریس برخی از مباحث و انتقال تجربیات خود با این هیأت همکاری نمایند. یکی از فرماندهان

مدعو سردار اسدی بودند ایشان پس از حضور در جمع دانشجویان سخنانی به شرح زیر ایراد فرمودند:

«ضمن عرض سلام و خسته نباشید خدمت برادران عزیزم در ارتش جمهوری اسلامی ایران، مباحث زیادی در خصوص دوران دفاع مقدس می توان مطرح نمود اما یکی از این درسهای فراموش نشدنی در این مدت پی بردن به ارزش واقعی اتحاد برای نیل به پیروزی بود، عامل پیروزی ما در جنگ تحمیلی اتحاد و همدلی بین نیروهای مدافع بود، تا زمانی که این وحدت و انسجام حفظ شود، هیچ کس قدرت تعرض به کشور ما را ندارد، اما اگر تفرقه پیدا شد و هر کس خود را یکه تاز میدان دانست و همدیگر را کوبیدیم، بدانید و یقین داشته باشید که اینها نشانه ایی از نشانه های شکست ما در میادین نبرد خواهد بود. شهید بزرگ ارتش جمهوری اسلامی ایران امیر صیاد شیرازی که با فرمانده وقت سپاه پاسداران برادر محسن رضایی خدمت حضرت امام رسیدند، حضرت امام (ره) فرمودند {من هر دو نیرو را با هم می خواهم} و بعد دستان شهید صیاد و برادر رضایی را بر روی هم گذاشت و آنها را به اتحاد و یکدلی سفارش نمود، پس از مراجعت از محضر امام(ره) شهید صیاد فرمودند که شعارهای نوشته شده بر روی دیوارها را پاک کنید، و به جای آنها بنویسید ارتشی، سپاهی یک لشکر الهی، متن شعارهای نوشته شده به این شرح بود، ارتشی سپاهی دو لشکر الهی، پس از آن این شعار وحدت نیروهای مسلح نوشته شد و این خود یک شروع برای وحدت و انسجام اسلامی در نیروهای مسلح ما بود. ما به برکت همین وحدت در برابر جهانیان ایستادیم و پس از هشت سال دفاع بی چون و چرا در برابر دشمن تا دندان مسلح سربلند و پیروز از میدان خارج شدیم، تا امروز ایران اسلامی با عظمت و شکوه تمام در برابر چشم جهانیان بدرخشد و در طرف مقابل کشور عراق را می بینید، که امروز جنگ زده، گرفتار آشوب است و در گیریهای داخلی می باشد. امیدوارم که این وحدت همیشه حفظ شود و ما تحکیم کننده این وحدت مقدس باشیم ان شاء الله.»

روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۹۵

پس از ایشان سرهنگ صالح افشار به بیان حماسه‌های رزمندگان اسلام با زبان شعر پرداختند: «بیت اول شعر خودم را تقدیم به محضر فرماندهان حاضر می‌نمایم:

شرح حال کهنه سربازان نه خواندن، دیدنیست      لذت فتح و ظفر از سینه‌شان بس خواندنی است

ادامه ابیات خود را در خصوص رشادتهای شهداء بیان داشتند:

بهار آمد و گلشن به افتخار رسید      نسیم بوی شهیدان زلاله زار رسید

به لحظه رقص تیغ مهر بر رخ گل      صدای ذکر شهیدان زکارزار رسید

بجز لاله چراغ روشنی نیست      بجز از شعله اینجا گلشنی نیست

به هنگام گذر از معبر مین      بجز تنپوش ایمان جوشنی نیست

مرا خاطر ز چزابه غمین است      که نعش هم قطارم بر زمین است

شهید از جای خود برخیز و بنگر      بهای خون تو فتح المین است

در پایان یاد شهیدان را گرامی میداریم آنان که در سختترین لحظات به فکر دفاع از حریم کشور عزیز ما و انجام تکلیف بودند، و خداوند به وعده خود عمل نمود و آنان را اجر عظیم داد.

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

(کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، باید در راه خدا پیکار کنند! و آن کس که در راه خدا پیکار کند، و کشته شود یا پیروز گردد پاداش بزرگی به او خواهیم داد)

(سوره مبارکه نساء آیه ۷۴)

با پایان یافتن کلاس یک زمان ۵ دقیقه ای برای گشت در محوطه مسجد شلمچه داده شد، ادوات سوخته در گوشه و کنار به چشم می خورد، خاکریز های بلند مانع از دید مناسب برای مناطق اطراف می شود، عکسهای بسیار زیادی از شهیدان بر روی دور تا دور دیوار سایبان کلاس آموزش قرار دارد، در میان عکسهای شهداء از سن و سالهای مختلف به چشم می خورد، پیر و جوان، میان سال و نوجوان گویا انجام تکلیف سن و سال نمی شناسد، و فیض شهادت برای همگان میسر می باشد، با دقت در این میدان نبرد روزگاری در ذهن می آید که از هر سمت صدای انفجار و ترکشهای سرخ همراه رزمندگانی بود، که شب را با گریه های شبانه و روز را با تکبیر های حسین وارانه به پایان می بردند، چون شب می رسید هیچ کس نمی دانست که با طلوع خورشید کدام یک از هم قطارانش را خواهد دید و با طلوع خورشید در پایان روز با کدامیک از آنها بر گرد هم خواهند نشست؟ در لحظه هائی باید شاهد، پر پر شدن مجاهدانی می بودی که هیچگاه چهره معصومشان از خاطر نمی رفت، و گاهی ناظر جدا افتادن دستها و پاها از پیکر، در زیر آفتاب سوزان شلمچه می شدی که در خون شرف و غیرت، خود دست و پا می زدند، حال چگونه می توان آنها را فراموش کرد؟





روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۹۷

در راه خدا بی سر و پای باید رفت

ای کاش مرا همره تو یک سفری بود

عاری زمن و جام تهی باید رفت

در غربت نفسم ز صفایت خبری بود

آفتاب آرام آرام بر سینه صحرای شلمچه می نشست، تا شاهد سرخی غروبش باشیم، در آن سوی یادمان شهداء پرننگانی به سمت خورشید در حال پرواز بودند، و نسیم آشنائی چهره ام را نوازش می داد، و پرده از چشمانم بر می داشت، لحظاتی هر چند کوتاه در خود می شکستم اما از پا نمی نشستم، آرام به سمت مسجد رفتم، پنجرهای مشبک با شیشه های سبز رنگش بر سمت افق گشوده می شد و از دربهای ششگانه درب شرقی را برای داخل شدن انتخاب کردم، وارد شدم اما در زیر گنبد مسجد همه جمع بودند به جلو رفتم، جمعی از دانشجویان در حال گریه و زاری بودند و تعدادی در حال ذکر و دعا رو به قبله نشسته اند.



یادمان شهدای گمنام شلمچه ساعت ۱۸:۰۰ مورخه ۱۳۸۶/۲/۸

در این مکان قبر شهیدان گمنام قرار داشت، بر بالای قبر صندوق شیشه ای جهت نذورات قرار داشت و در داخل آن پلاکهای شهیدان با پارچه های سبز رنگ آویزان

بود، لحظاتی بعد مراسم عزاداری شروع شد و مداح اهل بیت در حال نوحه سرائی بود تا اشک چشم زنگار دل ما را در سرز مین مقدس طوبی بر طرف سازد و برای نور معرفت در دل ما راهی بگشاید، هر کس در گوشه ای حال هوای شلمچه را تجربه می کرد. با پایان یافتن مراسم برای بازدید پاسگاه مرزی، و مرز مشترک دو کشور در منطقه شلمچه به سمت دژ نیروی انتظامی حرکت کردیم، سربازها بر بالای برجک در حال نگهبانی بودند، و در حدود ۲۰۰ متر عرض خط مرزی بود که سرتاسر آن مملو از سیمهای خاردار و انواع مینهای ضد نفر، ضدتانک و ضد خودرو بود، در آن سوی مرز چندین نفر از مردم عراق در حال تماشای مرز بودند، از نیت آنها اطلاعی بدست نیاوردیم.

بنا به دستور ابلاغی از سوی فرماندهان به سمت اتوبوسها حرکت کردیم، در مسیر برگشت از کنار موانعی عبور می کردیم که آن را سنگر نونی شکل می نامند، این استحکامات هلالی شکل با شعاع ۲۰۰ متر و دژهایی به عرض ۳ متر و به ارتفاع ۵ الی ۶ متر از جمله خطوط دفاعی دشمن بود، بالای این دژها کانالهای سیمانی دور تا دور احداث شده است، و اطراف آن جاده ای برای عبور تانکها و قرار گرفتن این ادوات در مواضع وجود دارد.

این مواضع ادوات زرهی و نفرات دشمن بر منطقه نبرد کاملاً مشرف می باشد به گونه ای تمام فعالیت‌های نیروهای ما بر آنها پوشیده نبوده است، اکثر رزمندگان ما در این سنگرها از پهلو مورد اثابت گلوله قرار می گرفتند، و عبور از داخل آنها به علت وجود سیمهای خاردار، خورشیدی های ۸ پر، همراه با آب به هیچ عنوان مقدور نبود. در گوشه و کنار تانکهای از کار افتاده و قایقهای فرسوده وجود آبهای فراوان در ما بین خاکریزها را گواهی می دهد، که برای تردد از این وسایل استفاده می شد سرعت وزش باد در افزایش بود، گرد و غبار زیادی را در فضای شلمچه به حرکت در می آورد، و غیر از صدای باد هیچ صدای دیگری به گوش نمی رسد، سکوت عمیق بر اهالی هیأت حاکم بود، برای آخرین بار به عقب برگشتم، به یادمان شهدا و

روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۹۹

خاکریزهای بلند با مواضع مستحکم، نگاهی کردم و هر آنچه در این چند ساعت گذشت مرور کردم، به یاد ماندنی ترین لحظات از سرزمین ملائک در ذهنم نقش می بست، خداحافظ ای معراج دل‌های سوخته و جانهای بر لب دوخته، خداحافظ ای سرزمین ارزشها و محل فرود نعمتها.

سوار بر اتوبوس به سمت خرمشهر حرکت کردیم، ندایی در درونم می گفت شلمچه خلاصه عشق است، و قطعه ای از بهشت، شلمچه آئینه ای است، که تمام جبهه با خاکهای سرخش در آن می درخشد، یا دریچه آسمانی که از آن بوی رشادت و عطر دلنواز شهادت می آید، این مکان تندیس عشق زیبایی است که در میدان ایثار قد کشیده است، و اینجا شهر شهود و شهادت است، شلمچه مثنوی بلند ایثار است و فرودگاه عشق و عروج گاه دل، صحرای خشکی که دریای موج خون و اشکهای عاشقانه را در تربت پاکش دارد. با قلب خونینی که هنوز زیبا و دلنواز می تپد و خون غیرت و مردانگی را در رگهای این دیار می دواند و حدیث بلند حیات با عزت را زمزمه می کند. زمین خاکی شلمچه زیباتر از آسمان آبی دنیا هست چرا که قتلگاه مرغان عاشقی است که بی قرار وصال بودند و از کوچه پس کوچه های منیت و مادیت رهیده و به شهر دلگشای معنویت و شهادت دل بستند.

خلوت زیبایم را صدای راننده اتوبوس در هم شکست با دست به سوی بصره اشاره می کرد و می گفت: «در شب چراغهایش پیداست و به خوبی می توان آن را مشاهده کرد» به بیرون نگاه کردم از کنار روستاهائی می گذریم، که هنوز زخمهای دوران جنگ را بر پیکر خود در کوچه های زمان حمل می کند، و یادمان شهدائی که هر رهگذر باید نسبت به مقام والای صاحبانشان عرض ادب بنماید.

رودهای بزرگ و کوچک که هر یک به سمت خلیج همیشه فارس در حال حرکت هستند، لحظاتی بعد چراغهای شهر پیدا شد، پس از طی مسافتی در مقابل مسجد فاطمه زهرا(س) پیاده شدیم، قرار است مراسم افتتاحیه در این محل برگزار گردد، علت این انتقال مکان شرایط نامساعد جوی بود.

این مراسم باعث پیوستن گروه آموزشی قدس به جمع ما شد، در داخل حیاط مسجد دوستان سال تهیه گی خود را دیدم، همه دانشجویان در گروه های چند نفری مشغول صحبت و بیان خاطرات گذشته بودند، با صدای اذان وارد مسجد شدیم، پس از تشکیل صفوف منظم، نماز مغرب و عشاء اقامه گردید.

پس از اتمام دعا مراسم افتتاحیه با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز شد، در این مراسم فرمانده تیپ دانشجویان جناب سرهنگ فولادی، فرمانده دانشگاه افسری امام علی(ع) امیر رشید زاده، فرماندهان دانشگاههای آجا، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی، نمایندگان سپاه پاسداران و نیروی انتظامی به همراه اساتید معارف جنگ حضور داشتند. در شروع مراسم ابتدا خوش آمدگویی فرمانده قرارگاه جنوب و اشاره به ارزشهای والای نهفته در بطن آموزشهای هیأت معارف جنگ، اتحاد و همدلی نیروهای سه گانه ارتش جمهوری اسلامی ایران و در مجموع نیروهای مسلح اشاره و تأکید کردند، با قرار گرفتن در سال اتحاد اسلامی و انسجام ملی باید تلاش بر افزایش هر چه بیشتر این وحدت داشته باشیم، این اتحاد را شاید بتوانیم عامل پیروزی در جنگ بدانیم، و امروز از هر زمان دیگر این اتحاد بیشتر مورد نیاز می باشد تا بتوانیم در برابر توطئه های دشمنان بایستیم.

فرمانده شجاع در مورد خود هیچ نمی گوید، هر آنچه بر زبانش جاری می شود ادای احترام و ذکر خیر از دوستان و همزمان گذشته خود می باشد، درحالیکه بسیاری از آنها به درجه رفیع شهادت نائل آمده اند. ایشان روح ملکوتی شهداء را پیوسته حاضر و ناظر بر اعمال و رفتار ما میداند چرا که بنا به نص سربح قرآن شهیدان زندگان ابدی هستند.

**وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ**

(البته مپندارید که شهیدان راه خدا مرده اند بلکه زنده به حیات ابدی شده اند و نزد خداوند متنعم خواهند بود)

(سوره مبارکه آل عمران(ع) آیه ۱۶۹)

روز سوم، جمعه مورخه ۷/۲/ ۱۳۸۶ / ۱۰۱

«امیدوارم چنان انجام وظیفه بنمائیم که در دنیا و آخرت شرمسار شهیدان والا مقام خود نباشیم، و هر آنچه در توان داریم به کار گیریم و در حفظ حریم کشور عزیز و ایران اسلامی کوشا باشیم، والسلام علیکم»

پس از ایشان امیر آراسته به سمت تریبون حرکت کردند و در جایگاه مربوطه قرار گرفتند، ایشان پس از حمد و ثنای خداوند چنین بیان داشتند:

«اگر امر مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا نسبت به سرپرست بودن اینجانب برای هیأت معارف جنگ نبود، خود را غلام و خدمت گذار این جمع و این هیأت می خواندم و بر این خدمتگذار بودن خود می بالیدم. می خواهم از مردان مخلص و بی ادعایی که مجلس ما را با حضورشان صفا بخشیدند تشکر و قدردانی نمایم، سردار فضلای جانباز ارجمند دفاع مقدس و سردار اسدی دیگر مرد جبهه و جنگ، و همچنین خانواده‌های محترم شهداء که قبول زحمت کرده و دعوت ما را پذیرفتند، جا دارد از شهیدان عزیز و گلگون کفنی یاد کنیم، که هر چند امروز در میان ما نیستند اما روح آنان همیشه شاهد و ناظر بر این جمع می باشد و دعای خیر آنان یاری دهنده و کمک حال این خدمت گذاران در هیأت معارف می باشد [بغض گلوی امیر آراسته را بعد از ذکر یاد شهیدان گرفت، به طوری که کاملاً مشهود است، به علت فاصله مکانی از ایشان قادر نیستم احساس دقیق ایشان را از صورتشان بیان کنم و فقط صدای بغض آلود ایشان را در انتهای مسجد می شنوم این حالت امیر آراسته بیانگر شوق دیدار یاران شهید است که از آنها جدا افتاده و سعی در رسیدن با شربت شیرین شهادت را دارد] یک روز در دفتر به صدا در آمد.

پیرمرد ۶۰ ساله برای پیدا کردن دفترچه یادداشت پسرش آمده بود از شغل پسرش سؤال کردم، گفت او شهید شده است و شما الان جای او نشسته اید، پسر من جزء دانشجویان داوطلب بود، یک روز زنگ زد گفت: سید(شهید نامجو) امر فرمودند باید به جبهه برویم، گفتم مگر افسر شدی؟ گفت: آنجا افسر می شوم، دیگر

فرزندم را ندیدم، بعد از شهید نامجو هر کس فرمانده دانشگاه می شود سراغ دفترچه یادداشت پسرم را می گیرم، تا حالا کسی نتوانسته آن را برایم پیدا کند، این را گفت و رفت. سر گروهبان گفت سربازی او مدتی است تمام شده است اما او نمی رود، گفتم باید برود، ما مسئولیم، گفت شما را دوست دارد، گفتم آقای جزایری بروید، اگر بمانید شما جیره ندارید، و استفاده از غذای دیگران درست نیست، گفت از جیب خودم خرج می کنم، گفتم شاید حرف شما را گوش کند. ۲۷ روز از خدمتش گذشته بود، گفت مادرم گفته اگر برگردی شیرم را حلال نمی کنم، مادرم گفته باید انتقام برادرت را بگیری و تا پایان این کار حق بازگشت نداری، راننده من برادر شهید بود و در این مورد به من چیزی نگفته بود.

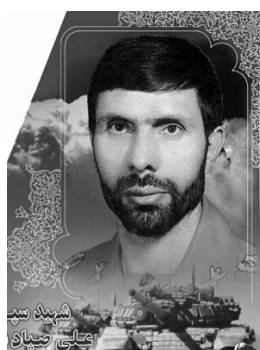
ضد انقلاب دکل گردنه خان را گرفت، من توپچی بودم فرمانده نبود حمله کردیم گردنه را پس گرفتیم، از گردنه پائین می آمدیم صدای فریادی یادم هست، سراغ سرباز جزایری را در مراغه گرفتم، گفتم تا وضعیت او معلوم نشود من به تهران نمی روم، یک جعبه هزار تیری برای من آوردند، تکه های بدن شهید جزایری بود، بچه همین میدان خراسان بود، بعد از بهبود برای عرض تسلیت به سراغ خانواده اش رفتم، نتوانستم در را بزنم، برگشتم، مادر شهید صدا زد و گفت بفرمائید داخل، نمی توانستم تسلیت بگویم، گفتم من زورم نرسید بر گردانمش، مادرش گفت بچه ام از شما خیلی تعریف می کرد، شما بوی فرزند مرا می دهید، گفتم مادر خوش به سعادت شما که چنین فرزندی داشتید.

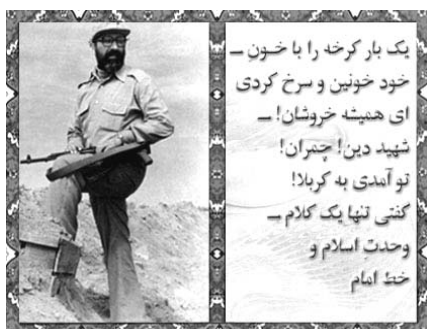
روزی در همدان سر مزار شهدا رفتم پیر مردی با پای برهنه آمده بود کنجکاو شدم کفشهایش را بدست گرفته بود، علت این کار را از او پرسیدم پاسخ داد ذالک وادی المقدس طوبی، گفتم پدر منظور شما چیست؟ گفت علم نور است یا نه؟ تقوا نور است یا نه؟ عمل صالح، حیات طیب نور است یا نه؟ اینجا انوار مقدس شهدا است، این حد شهدا محل انوار حق است. وقتی می رفتیم منطقه هر دفعه به دیدن پیر مرد می رفت اما این بار نرفت علتش را جويا شدم، حاج علی گفت آقای آراسته

روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۱۰۳

اگر موقع خدمت حاج آقا بهاء‌الدینی می‌روم مرا نصیحتی می‌کند این دفعه به نصیحت او عمل نکردم برویم منطقه بعد از عمل به نصیحت آن بزرگوار به دیدن او خواهیم رفت.

امسال به مناسبت سال اتحاد ملی همه شهیدان را جمع کنیم، که آنان متعلق به همه ملت هستند نه یک نهاد خاص، شهید جهان آرا، شهید نیایک، شهید همت، شهید شیرازی، شهیدان نیروی انتظامی، سپاه، ارتش و جهاد که متعلق به همه مردم ایران هستند و هم آنها هم اکنون در یکجا هستند با یک اوصاف.»





امیر آراسته سخنان خود را به پایان برد، و از سردار فضلی در خواست کردند که برای جمع حاضر به بیان سخنرانی بپردازند.

ایشان از ناحیه چشم چپ جانباز هستند، پس از چند دقیقه بیانات خود را با درود و تهنیت به ارواح طیبه شهدا آغاز کردند «امر صیاد شیرازی هر گاه در نزد ایشان نام مبارک اباعبدالله الحسین(ع) ذکر می شد، به طور عجیبی منقلب می گشتند، مدت ۱۹ سال با شهید بزرگوار آشنائی داشتم، ۵ روز قبل از شهادت ایشان در یک جمعی بودیم ایشان فرمودند [خوشا به حال شهیدان، که نمره بیست گرفتند و ما ماندیم، شهید آشناسان، شهید بروجردی، شهید همت، شهید زین الدین و خوشا به سعادت شهدای عزیز]



روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۱۰۵



در هر مأموریتی می دیدم که هیچگاه خلاف میل و دستورات ولایت عمل نمی کردند، ایشان به عنوان فرمانده من و الگویی برای دیگر فرماندهان ارتش و سپاه می باشند، دارای اخلاق حسنه و تعهد بالا نسبت به اسلام و انقلاب بودند. ایشان برای هماهنگی هر چه بیشتر بین سپاه و ارتش در مأموریت‌های دوران دفاع مقدس و بعد از آن اهتمام تمام می ورزیدند، برای تمامی قشرهای مختلف جامعه شناخته شده بود، بعد از شهادتشان در هر گوشه و کنار این کشور پهناور مراسم ختم از سوی نهادهای مختلف برگزار می گردید، یک مرکز حمایت از معلولان برای ایشان مراسم ختم گرفته بود، بعداً فهمیدیم که ایشان یکی از افراد خیر و حامی این موسسه بوده است، آنچه از ایشان برجای ماند نام نیک و رسم نیک بود و برای همیشه تاریخ در عمق جان انسانهای عاشق پرتو افشانی می کند، به قول سعدی رحمه الله که می گوید:

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز \*\*\* مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

در پایان برای تمامی رزمندگان حق علیه باطل در سرتاسر جهان آرزوی موفقیت و سربلندی دارم و تمامی شما عزیزان را به خدای بزرگ می سپارم.»

پایان بخش مراسم افتتاحیه تقدیم هدایایی به خانواده‌های معظم شهدا بود، این شهدا به مناسبت سال اتحاد ملی از نهادهای مختلف از جمله، ارتش، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی، جهاد سازندگی و آموزش و پرورش انتخاب شده بودند در اجرای این مرحله هر یک از خانواده های شهداء به نوعی از هیأت معارف تشکر می نمودند، هنگامیکه مادر شهیدان حسین و عباس عیائی برای دریافت هدیه تشریف آوردند بلندگو را در اختیار ایشان قرار دادند، تا در خصوص نحوه شهادت فرزندشان توضیحاتی بدهد «شبی که پیکر فرزندم را آوردند با دیدن فرق شکافته خواستم او را ببوسم اما از هوش رفتم، وقتی به هوش آمدم، گفتم : آیا پسرم را غسل نمی دهید؟ گفتند بنابه فتوای حضرت امام برای پیکر شهدا غسل لازم نیست و آنان را با لباس رزم بر خاک می سپاریم» در لحظاتی که مادر شهید با آن حال و هوای ساده و معصومش صحبت می کرد بی اختیار آب از دیده کل نفرات جاری بود، گویا برای هم‌نوا شدن با او تمام در و دیوار همراهی می کند، افتخار بزرگش تقدیم فرزندان غیورش در راه دین و مکتب بود.

روز سوم، جمعه مورخه ۲/۷ / ۱۳۸۶ / ۱۰۷



\*نوجوان مرده خبر از دل لیلا دارد      به خدا مادر اکبر چه سحرها دارد  
هر کسی کشته شدش یک دو جوان      خبر از درد دل حضرت زهرا دارد  
هر شب جمعه شود ما در هر مرده جوان      بر سر قبر جوان ناله و غوغا دارد

\*آخرین بار نگاهت به نگاهم افتاد      سر این جمله درون دل و قلبم افتاد  
کربلا می روم و یاری مولا بکنم      رفتنت بار دگر بر سر و جانم افتاد

ساعت ۲۲:۰۰ مراسم به اتمام رسید، به پادگان دژ مراجعت کردیم، پس از صرف شام و انجام کارهای جانبی، به محل استقرار گروه آموزشی قدس رفتیم و با دوستانم از نیروهای دیگر تا یک ساعت کنار هم بودیم از ایام گذشته و چگونگی حرکت از تهران تا اینجا صحبت شد، از دوستانم خداحافظی کردم و برای انجام یک گشت کوچک در داخل پادگان به اماکن مختلف سرکشی می کردم.

جایگاه شهدا را اولین محل بازدید کردم، عکسهای بسیار زیاد، در سنین مختلف، دیدن این عکسها آشوبی در قلبم به پا کرد، و مدتها مجذوب تصاویری بودم که برای به دست آوردن سعادت ابدی از دریچه شهادت به سوی خالق یکتا پر گشودن و جسمهای خاکی خود را برای مشتاقان بر روی زمین به یادگار گذاشتند، و در برخی موارد جسم و روح با یکدیگر به پرواز در می آمدند، تا روز قیامت شاهد مظلومیت خود باشند، که بی گناه قربانی بلند پروازیهها و جاه طلبی سردمداران استکبار گردیدند، و زیبایی پرواز را در قلب ما به ودیعه گذاشتند، تا هر لحظه از عمر را در تب و تاب این آرزوی بلند سپری سازیم، کاش توفیق نوشیدن جرعه ای، فقط جرعه ای از شهد شیرین شهادت را تجربه می کردم و سکونت در حریم حضرت دوست برایم مهیا می گشت، امشب را باید با دعای آم یُجیب صبح گردانم، و کس چه می داند که لحظه استجاب دعا در چه هنگامیست، و آنگاه که لحظه موعود فرا می رسد دوست دارم چشمانم به حضور حضرتش منور گردد، آنگاه که تمام هستی خود را با خدایش برای دین معامله کرد، و در این راه ثابت قدم بودن را تا لحظه آخر فراموش نساخت، و پیوسته یاد می کرد از گذشت بی پایان خداوند و طلب مغفرت می کرد برای دشمنانش، بار خدایا تصورش برایم سخت بود آن را برایم آشکار و نزدیکیم را به این آرزو مهیا ساز، تا آنکه در حسرت داشتن شوق پرواز از پا نیفتم و در محشر فاصله ای بین ما نباشد.

به سمت مسجد می رفتم در حالیکه آرام و قرار نداشتم، داخل مسجد بسیاری بودند که رو به قبله در حال ذکر و دعا بودند در گوشه ای مشغول بودم و گذر زمان را احساس نکردم تا وقتی دعایم پایان یافت، بیرون رفتم و خواستم از خلوت شب بهره مند گردم، و بهترین جای ممکن باغچه پشت مسجد بود، با کمال تعجب دیدم که در این موقع شب یک نفر صورت خود را به خاک می مالد و دعایی زمزمه می کند برای آنکه خلوت او را برهم نزنم، به محل استراحت برگشتم و مدتها بیدار بودم، زمان از دست رفته را به حساب آوردم بسیار بود و در مقابل زمان حال کوتاه و

روز سوم، جمعه مورخه ۷/ ۲/ ۱۳۸۶ / ۱۰۹

آینده کوتاه تر، و از سوی دیگر کوله بار خالی همسفرم بود در این راه دراز، غیر از گریه و زاری برایم چه می ماند؟ و تنها با آب دیده باید در محضر خدا حاضر شد و از لطف کرم بی انتهایش، بخشش معصیتهای ارتکابی و فراموشی های اختیاری از ذات مقدسش را مسئلت نمود.

- \* بار خدایا ایام کودکی را به بازی گذراندم، و نوجوانی را به فراموشی تو
- \* امروز گناه دیروزم پرده میشود، تا من از درک عالی ذات مبارکت محروم باشم.
- \* همیشه لحظه پایان زندگی را دور می دیدم و فرصت جبران در نظرم بسیار بود.
- \* سرمایه عمر اینگونه هدر رفت، و قدرت جوانی از جوارحم بیرون گشت.
- \* هیچ ندارم، جز امید بر رحمت بی پایان و کرامت بی منتهایت
- \* قلم عفو بر جمیع گناهانم برکش و توفیق بندگی بر من عطا فرما ای بخشاینده بخشایشگر



روز چهارم، شنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۸

\* حرکت به سمت بندر امام

\* بازدید از بندر و اسکله

\* انجام گشت دریائی با ناوچه

\* آشنائی با نقش نیروی دریائی در جنگ

## جزئیات برنامه روز چهارم

- \* حرکت به سمت بندر امام خمینی..... ۰۶:۰۰
- \* سوار شدن به ناوچه های جنگی..... ۰۷:۳۰-۰۸:۰۰
- \* توضیح جلیقه نجات بین دانشجویان..... ۰۸:۰۰-۰۸:۲۰
- \* حرکت به سمت دریا..... ۰۸:۲۰-۰۹:۲۰
- \* بازدید از قسمت های مختلف ناوچه ها..... ۱۰:۲۰-۱۲:۲۰
- \* نماز ظهر و عصر..... ۱۲:۲۰-۱۳:۰۰
- \* صرف ناهار..... ۱۴:۱۰-۱۴:۳۰
- \* تحلیل موقعیت سیاسی نظامی منطقه..... ۱۵:۲۰-۱۶:۰۰
- \* تحلیل حصر آبادان و مقاومت تکاوران نیروی دریایی..... ۱۶:۰۰-۱۶:۳۰
- \* شرح عملیات مروارید..... ۱۶:۳۰-۱۷:۰۰
- \* سوار شدن به اتوبوسها و مراجعت به خرمشهر..... ۱۷:۰۰-۱۷:۲۰



روز چهارم، شنبه مورخه ۸ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۱۱۳

ساعت ۰۴:۰۰ طبق برنامه سین بیداری زده شد، سریعاً بعد از اقامه نماز صبح و صرف صبحانه برای رفتن به بندر امام به سمت اتوبوسها حرکت کردیم، ساعت ۰۵:۳۰ بعد از تحویل گرفتن یخ منتظر برای دستور حرکت ماندیم، سرانجام رأس ساعت ۰۶:۰۰ دستور حرکت صادر شد و به صورت ستون خودروبی منظم از پادگان دژ خارج شدیم. این بار مسیر به سمت جنوب بود، نگاه خود را بسیار دقیق کردم، امروز آخرین روز حضور ما در خرمشهر می باشد، تصور جدائی از اینجا برایم سخت و دشوار می باشد.

در حال عبور از مسیر خرمشهر آبادان هستیم، در طرفین جاده نخلهای موجود در حال شکوفه دادن هستند، آنها روزهای سخت زمستان را پشت سر گذاشته و امروز بهار زیبا را در آرامش و سکوت تجربه می کنند، در پای بعضی از این نخلها سنگرهایی برجاست، گذر زمان فرسایش آنها را به همراه دارد و شاید مدت زمان دیگری نتوان از آنها اثری جست، در برخی مناطق بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس اقدام به محافظت از آثار بر جای مانده از روزهای دفاع مقدس نموده، تا این ارزشهای بزرگ برای آیندگان قابل لمس باشد، و با دیدن این یادگاران جبهه و جنگ، آن روزهای پر التهاب را فراموش نکنیم.

در داخل اتوبوس ستوانیکم پدافند به عنوان استاد مدعو حضور داشتند، ایشان در خصوص عملیات انجام شده در منطقه شلمچه پرداختند و در خصوص سنگرهای نونی شکل اینگونه بیان داشتند:

« دانشجویان عزیز دقت داشته باشند، عملیاتی که در منطقه شلمچه به اجراء در آمدند عبارتند از کربلای ۴، کربلای ۵، مرحله سوم عملیات بیت المقدس و عملیات رمضان توجه داشته باشید، هر چند ما در عملیات کربلای ۴ موفقیت بدست نیاوردیم، اما کربلای ۴ کلید موفقیت عملیات کربلای ۵ بود و آن هم یادگیری چگونگی عبور از سنگرهای نونی شکل هلالی بود .

سنگرهای نونی شکل از دور به صورت خط افق دیده می شد، اما وقتی داخل آن می رفتیم متوجه می شدیم که فریب خوردیم، عرض دو طرف سنگر بین ۳۰۰ تا ۷۰۰

متر و عمق آن ۶ الی ۷ متر می رسید، آب گرفتگی جلو سنگر با چند لایه سیم خاردار، مینهای شناور، و خورشیدی های متصل به برق پر شده بود، در اطراف این سنگرها سلاحهای اجتماعی تیربار و سلاحهای سنگین عراق قرار داشت، که نیروهای رزمنده ما از پهلو مورد اصابت گلوله قرار می گرفتند. عبور از این سنگرهای نونی شکل محال بود و دشمن ۳ ردیف از این سنگرها را در برابر رزمندگان ما احداث کرده بود، با تجربه های سنگین در کربلای ۴ فهمیدیم که برای عبور از این سنگرها، باید از فاصله بین آنها رد شد، و با اجرای این کار در عملیات کربلای ۵ ما به موفقیت رسیدیم، به عبارت دیگر کربلای ۴ زمینه ساز پیروزی ما در کربلای ۵ بود.

برابر برنامه باید از کنار پالایشگاه آبادان می گذشتیم اما به علت انجام تغییراتی در برنامه از مسیر دیگری خواهیم رفت. سفره زیر زمینی نفت آبادان به علت مشترک بودن با پالایشگاه ام القصر عراق شرایط را برای یک فعالیت گسترده مهیا می سازد، که کشور همسایه در استخراج نفت بیشتر از ما پیشی نگیرد، و سهم مساوی برای هر یک از طرفین در نظر گرفته شود.

ساعت ۰۷:۲۰ از کنار خانه های ویلایی شرکت نفت گذشتیم، تاریخ ساخت این اماکن به قبل از انقلاب باز می گردد، خانه های با بلوک بندی مرتب که جای ترکشهای زیادی بر روی آن نمایان است. ساعت ۰۷:۳۰ وارد مجتمع بندری امام خمینی (ره) شدیم، ناوچه های نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی در اسکله پهلو گرفته و آماده برای حرکت به سمت دریا و انجام گشت دریایی هستند.

روز چهارم، شنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۸ / ۱۱۵



ساعت ۰۷:۳۰ ورود به مجتمع تجاری امام خمینی (ره)

کشتی های غول پیکر که بر روی دریا در حال حرکت هستند آن هم با چند هزار تن بار بی اختیار قدرت و عظمت خداوند برای انسان آشکار می گردد، و برای هر انسان آگاه این می تواند درس بسیار بزرگی از خداشناسی باشد، همانگونه که این نعمت بزرگ (دریا) در قرآن بارها برای مورد توجه قرار دادن به انسان یادآوری شده است:

**رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا**

\* (پروردگارتان کسی است که کشتی را برای شما در دریا به حرکت در می آورد تا از نعمت او بهره مند شوید؛ به شما مهربان است)

(سوره مبارکه أسراء آیه ۶۶)

علاوه بر این یکی از منابع روزیهای پاک برای استفاده انسان می باشد، حکمت خداوندی اقتضایش برای آسایش انسان، موجب آفرینش نعمتهای گوناگون در هر گوشه و کنار جهان گردیده است.

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَتَكُلُّوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَلْبَسًا وَتَلْبَسُونَهَا وَتَرَى  
الْفُلُكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

\* (او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید؛ و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید) از آن استخراج کنید؛ و کشتیها را می بینی که سینه دریا را می شکافند تا شما (به تجارت پردازید و) از فضل خدا بهره گیرید؛ شاید شکر نعمتهای او را به جا آورید.) (سوره مبارکه نحل آیه ۱۴)



با دیدن ناوچه های آماده به رزم که در اسکله پهلو گرفته بودند بسیار غرور آفرین بود، دیدن محافظان حریم دریائی کشور عزیزمان آن هم با توان رزمی بالا نمی تواند برای هر سربازی غیر از این باشد.

خدمه ناوچه ها بر بالای عرشه به صورت منظم به خط شده و آماده برای انجام مأموریت ابلاغی هستند، بنا به دستور امروز باید دانشجویان را به گشت دریایی برده و قسمتهای مختلف ناوچه ها را به آنها آموزش بدهند، حضور فرمانده محترم نیروی دریایی دریادار کوچکی در محل حال و هوای خاصی در دانشجویان ایجاد کرد، قرار

روز چهارم، شنبه مورخه ۸ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۱۱۷

بر این شد که از هر گروهان تعداد ۱۰ نفر همراه ایشان با ناو فرماندهی در گشت دریایی شرکت نمایند، همه دانشجویان سعی در رفتن به همراه ایشان می کردند، سرانجام فرماندهان نفرات را برای این کار مشخص نمودند.

فرماندهان بعد از آمار و سازماندهی دانشجویان اعلام آمادگی برای مرحله بعدی نمودند، به این ترتیب اجازه سوار شدن ما به ناوچه ها صادر شد، به محض ورود به ناوچه جلیقه های نجات تحویل نفرات می گردید، تا از بروز هرگونه حادثه پیشگیری به عمل آید.

بعد از تحویل جلیقه بر روی صندلیهای روی عرشه ناوچه نشستیم تا دستور حرکت از ناو سر فرماندهی صادر شود در این فاصله فرماندهان ناوچه ها به ضمن خوش آمدگویی به دانشجویان قوانین مربوط به داخل ناوچه ها را بیان می کردند «از تردد در لبه ناوچه خودداری کنید، بدون اجازه مسئول هر قسمت از وارد شدن به آنجا خودداری کنید، از دست زدن به سلاحهای بر روی عرشه خودداری کنید، تحت هیچ شرایطی جلیقه های نجات را از خود دور نکنید، برای ورود به اتاق فرماندهی قبلاً هماهنگی لازم را انجام بدهید، امیدوارم در کنار یکدیگر سفر خوشی را داشته باشیم، فرماندهی ناوچه کنارک.»

در کنار اسکله کشتی متعلق به یک شرکت ترکیه ای بنام آهوی آسیا (KIRAN ASIA) لنگر انداخته که دارای عظمت خیره کننده ای بود، قسمت موج شکن کشتی X و Y مدرج شده بود، این کشتی با طنابهای قطور و محکمی به اسکله متصل شده و با جرثقیل های بزرگ خودش کالاها را تخلیه می کرد.

در رو به روی ما ناو موشک انداز «بایندر» با یک قایق نجات، توپهای بزرگ در جلو و عقب، یک قایق جی مینی، پروژکتورهای بزرگ در قسمتهای مختلف آن و یک تیربار دوشکا در سمت چپ ناو قرار داشت، رادار آن در حال گردش و دریافت اطلاعات از وضعیت منطقه بود.



ناو و ناوچه های پهلو گرفته نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

تعداد ۱۰۰ نفر از دانشجویان گروهان ما در ناوچه کنارک سوار شدند، این ناوچه با داشتن یک توپ ۲۰ میلیمتری مخصوص کارهای لجستیکی از قبیل، حمل نفرات، سوخت، آب و... بود.

لحظه حرکت فرا رسید، هر ناوچه با ۳ سوت از اسکله جدا می شد، و سینه دریا را می شکافت و از ساحل دریا دور می شد، آخرین ناوچه که از اسکله جدا شد، ناوچه ما بود، باد خنکی در حال وزیدن بود، جنب و جوش عجیبی در بین ما افتاد به هرگوشه و کناری با اجازه پرسنل ناوچه سرک می کشیدیم، و در مورد قسمتهای مختلف آن سؤال می کردیم.

این محل که ما از آن به سمت دریا حرکت کردیم خورموسی نام دارد که بنادر مهم امام خمینی(ره) و بندر ماهشهر در آن واقع شده که شالوده اصلی صادرات و واردات کالا بعد از شروع جنگ بود، شرایط ویژه این محل و قرار گرفتن آن در داخل خاک کشور ما پدافند این منطقه به سادگی میسر می گردد، در سایه این امنیت تجارت دریایی از پشتوانه محکم نظامی برخوردار خواهد بود.

روز چهارم، شنبه مورخه ۸ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۱۱۹

از جمله بنادر دیگر که قابلیت پهلو گرفتن کشتی های هزار تنی را دارد بندر آبادان و خرمشهر می باشد، این دو بندر در اروندرود واقع می باشند که همین عامل منطقه ای در مواقع تنش میان دو کشور موجب ناامنی در این بنادر می گردد، و در نتیجه بهره برداری از این مکان مورد توجه قرار می گیرد، به طوری که در جنگ تحمیلی این دو بندر از فعالیت باز ماند.

شرایط سواحل خلیج فارس به گونه ای می باشد، که امکان نزدیک شدن کشتی های بزرگ به سواحل آن در هر مکانی میسر نمی باشد، به علت عمق کم آب در نزدیک سواحل این دریا این دو نقطه در استان خوزستان از اهمیت بالایی برخوردار می باشد، بنابراین برای ورود ناوهای جنگی در این منطقه باید این دو نقطه مورد توجه طرفین باشد.

از دیگر ویژگی های این دریا داشتن جزایر متعددی می باشد، که از آنها به عنوان ناوهای پایدار نام برده می شود، که در برابر هرگونه حملات دریایی و هوایی غرق شدن برای آنها صدق نمی کند.

خلیج فارس به عنوان شاهرگ حیاتی جهان همواره مورد توجه کشورهای استعماری بوده و تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته و در بسیاری از مقاطع زمانی به اشغال نظامی این کشورهای استعماری در آمده و بسیاری از ابر قدرتهای معاصر آرزوی دست یابی به این دریا را همواره در سر می پروراندند از این رو داشتن یک نیروی دریایی قدرتمند جزء لاینفک حاکمیت بر آبهای نیلگون می باشد، از سوی دیگر وجود تنگه حساس و استراتژیک هرمز برای اعمال فشار بر دولتهای خارج از منطقه ابزار مناسبی می باشد تا در مواقع لزوم برای جلوگیری از صادرات نفت و گاز خلیج فارس جلوگیری به عمل آید.

ناوچه های قدرتمند و خدمه های فداکار در حال انجام این مأموریت در حریم دریایی ما می باشند، و امروز با همراهی آنها در این گشت دریایی به گوشه هایی از زحمات شبانه روزی شان پی خواهیم برد.

ناوچه های جنگی در حال شکافتن سینه سبز دریا هستند تا امواج سفید را رهسپار ساحل سازند، و همچنان در حال پیشروی بودیم، من در کنار کابین فرماندهی به دور دستها نگاه می کردم و در مورد جنگهای دریایی و شرایط اضطراری برای نفرات فکر می کردم، زنده ماندن در آب مهارت و قدرت بسیار بالایی را می طلبد باید پرسنل نیروی دریایی از این آموزشهای بالا برخوردار باشند. فرمانده ناوچه کنارک به همراه پرسنل اتاق فرماندهی لحظه به لحظه با تماس رادیویی مسیر خود را مشخص می کردند ما برای استفاده از صحبت‌های راهنمای ناوچه به دو دسته تقسیم شدیم و هرگروه به طور جداگانه ای از صحبت‌های ناوبان سوم کرامت ا...آخش استفاده می کرد.

ایشان بعد از عرض سلام و ادب و خوش آمد گویی خدمت دانشجویان، در خصوص تجهیزات، امکانات و قوانین دریا نوردی توضیحاتی دادند. از جمله وسایل ایمنی این ناوچه قایق جی مینی، جلیقه نجات و ۵ قایق نجات است که در داخل آن برای ۵ روز غذا ذخیره شده است، از دیگر امکانات موجود وسایل نجات افرادی که در آب می افتند می باشد که به وسیله آنها نفرات آسیب دیده به داخل ناوچه انتقال داده می شود، نام این وسایل *lifing* می باشد، در اینجا ما سلاحهایی برای نجات جان افراد از دست کوسه داریم، و برای پشتیبانی از افراد در داخل آب به کار می رود. قایقهای نجات به صورت کپسولهای بزرگ سفید رنگی می باشند که پس از باز کردن آنها پر از باد می شوند و آماده برای انداختن به آب و استفاده پرسنل می گردد، محل نگهداری آنها در پشت عرشه کشتی می باشد.

برای مشخص بودن منطقه مجاز کشتی رانی در این قسمت از شاخسهای قرمز و آبی استفاده می گردد، در صورت عدم توجه و وارد شدن در مناطق غیر مجاز کشتی به گل خواهد نشست.

در خصوص قوانین دریا نوردی لازم است بدانید، اگر در دریا دو کشتی از کنار یکدیگر عبور کنند ارشدترین فرمانده با سوت زدن به کشتی کناری علامت



روز چهارم، شنبه مورخه ۸/۲/۱۳۸۶/۱۲۱

می دهد و فرماندهان مادون با کلیه نفراتش بر روی عرشه بخط می شوند سپس فرمانده ارشدتر با زدن دو سوت فرمان آزاد می دهد ضمناً اگر پرچم کشتی بالا باشد هنگام ورود افسران ارشدتر سوت کشتی به صدا در می آید.

داشتن نیروی دریایی با تجهیزات پیشرفته در برنامه کاری دولت می باشد، اما مقام معظم رهبری در خصوص تجهیزات ما فرمودند: [هرگاه عمر قانونی یک وسیله تمام می شود، عمر انقلابیش شروع خواهد شد] متخصصان نیروی دریایی با سرلوحه قرار دادن این پیام مقام معظم رهبری در همه شئون دارای فعالیت چشمگیر و رضایت بخش بوده است.

یکی از دانشجویان در خصوص پرچمهای رنگی بر روی دکل سؤال کرد، ایشان در جواب گفتند علامت تجاری و نظامی دارد و معرف کشتی می باشد، هر کشتی علامت مخصوص به خود را دارد. معیار سرعت در نیروی دریایی در تمام دنیا بر حسب گره دریایی می باشد، هر گره ۱۹۸۵ متر، معادل ۲ کیلومتر می باشد، حداکثر سرعت ما بنا به مأموریت این ناوچه ۲۰ گره دریایی می باشد، که عمده مأموریت ما کارهای پشتیبانی و لجستیکی می باشد، و در بعضی مواقع قراردادهایی با بعضی از شرکتهای عقد می شود که عمدتاً کوتاه مدت می باشند.

سازمان این ناوچه بین ۱۸ تا ۲۰ نفر می باشد که تا چند سال قبل سرباز نداشتیم اما الان برای انجام دادن کارهای خدماتی سربازهایی را در اختیار داریم، هر چند تعدادشان کم می باشد. آمار دقیق شامل: عده کل ۲۴ نفر، ۳ نفر افسر، ۱۶ درجه دار، ۴ نفر وظیفه و یک کارمند می باشد، همچنین دارای یک پزشک یار و دو نفر دست یار و کمک، می باشد. رادارهای موجود مانند رادارهای کشتی می باشد:

۱- رادار سطحی

۲- رادار هوایی

ما بنا به مأموریت مان فقط رادار سطحی داریم، الان برای بازدید از قسمتهای مختلف ناوچه همراه من بیاید.

این ناوچه دو موتور، دارای دو خوابگاه، آشپزخانه، سرویسهای بهداشتی، حمام و باشگاه افسر می باشد، در ضمن ظرفیت گنجایش ۹۰ تن آب آشامیدنی را داراست. تجهیزات موجود در اتاق فرماندهی: GPS، چند دستگاه بی سیم، رادارهایی که هدفهای ۳۰ تا ۴۰ مایلی را می سنجد و سکان ناوچه از جمله تجهیزات اتاق فرماندهی به حساب می آید.

هوای اتاق فرماندهی به دلیل داشتن کولر بسیار خنک بود، گاه گاهی صدای مکالمه کشتیها به انگلیسی و عربی به گوش می رسید. در انتهای اتاق فرماندهی پله هایی به سمت پائین وجود داشت، در سمت چپ این پله ها کریدری به کابین فرمانده و کابین دوم منتهی می شد، در مقابل پله ها باشگاه افسران و در انتهای کریدور سمت راست اتاق رادیو قرار داشت. در مقابل اتاق رادیو پله هایی به سمت پایین قرار داشت که از آنجا به سمت دیگری از ناوچه راه بود، وقتی وارد این قسمت شدیم اتاقهای خواب برای استفاده پرسنل و میهمانان آماده بود، اتاق خواب شماره یک با ۲۱ تخت، ۲ کمد، ۱۲ صندلی، وضعیتش کاملاً مرتب بود، و با یک درب چوبی به خوابگاه شماره دو متصل می شد، وقتی داخل این خوابگاه شدیم تعدادی از سربازان در حال استراحت بودند.

در کنار این خوابگاه دربی وجود داشت که قفلی بر آن زده بودند، و با دو زبان فارسی و انگلیسی ممنوعیت کشیدن سیگار را بر روی درب ورودی نوشته بودند، با کنجکاوای سعی در شناسایی این اتاق داشتیم، تا وسایل و ابزار داخل آن برایم مشخص بشود. یکی از درجه داران قفل را باز کرد بلا فاصله خودم را به آنجا رساندم، و از درب ورودی داخل اتاق را نگاه کردم، انواع قطعات یدکی و تجهیزات ناوچه در داخل آن وجود داشت، در خصوص این وسایل از انبار دار سؤال کردم: که آیا این وسایل فقط برای خود این ناوچه است یا ناوچه های دیگر هم می توانند از آنها استفاده کنند؟ در جواب گفتند: در داخل هر ناو و یا ناوچه وسایل یدکی خود آن

روز چهارم، شنبه مورخه ۸ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۱۳۳

وسیله وجود دارد و اگر چنانچه قطعه ای مورد نیاز همراهشان نباشد ما برای آنها خواهیم برد، البته باید از آماد پایگاه برایشان تحویل بگیریم.

از او تشکر و خداحافظی کردم، کمی جلوتر سمت راست صدای موتورخانه به گوش می رسید، و در کنارش دفتر پرسنل فنی بود، پس از باز کردن درب موتورخانه سر و صدای زیاد و لرزش موتورهای ناوچه فضای داخل کریدور را پر نمود، بوی گازوئیل و روغن موتور از همه جا به مشام می رسید، موتورهای غول آسای کنارک با سیلندرهای عظیم الجثه ای که تا سقف موتورخانه بالا رفته بودند.

برای تردد به داخل موتورخانه دو راه باریک وجود داشت، در انتهای کریدور یکی از خدمه های ناوچه با گوشی بر روی گوشش برای در امان ماندن از صدای موتور، نشسته بود، و از کنار او دربی به اتاق سکان راه داشت، این اتاق برای مواقع بروز مشکل در کابین فرمانده مورد بهره برداری واقع می گردد، هدایت ناوچه از این مکان با استفاده از تلفن فرکانسی می باشد.

هوای سنگین و نا مطبوع موتورخانه شرایط بسیار سختی برای خدمه اش ایجاد می کند، و در تابستان به اوج خود می رسد، بر ما وظیفه است که قدردان زحمات این عزیزان باشیم. دستور به خط شدن از طریق ارشد به ما ابلاغ شد، به بالای ناوچه رسیدیم کلاس دیگری برای ما تشکیل شد.

فرمانده کشتی در جمع ما حضور یافت و اشاره به ناوهای آمریکایی نمود که هر کدام حامل ۸۰ تا ۹۰ فروند هواپیما بودند با این وجود وحشت بسیار زیادی از نیروهای ما دارند به طوری که اگر به آنها نزدیک بشویم به سرعت هواپیما های بسیار زیادی را بلند می کنند، با علم به لجستیکی بودن این ناوچه و نداشتن سلاحهای ضد ناو، اما این وحشت همیشه به همراه آنها می باشد.

«ما افتخار به شما جوانان عزیز می کنیم که همیشه حضور شما در صحنه

موجب رعب و وحشت دشمن می گردد.»

پس از اتمام سخنرانی ایشان سکوت همه جا را فراگرفت، ناوچه ها یکی پس از دیگری در حال برگشتن به سمت اسکله هستند، ما شاهد نمای زیبای بندر از دور دستها بودیم، که لحظه به لحظه نزدیک می گشتیم، تا سفر کوتاه دریایی ما به پایان برسد. صدای اذان از بلندگوی عرشه به گوش می رسید، برای تجدید وضو به داخل ناوچه رفتیم، بالا آمدم صحنه زیبایی مقابل چشمانم ظاهر گشت، موکت سبز رنگی پهن بود و در زیر آفتاب سوزان دریا نماز جماعت بر پا بود، پیش نماز کسی بود که تا به حال در پشت سر او نماز اقامه نکرده بودم، و می دانم اگر نامش ذکر شود بی شک ناراحت و دلخور خواهد شد، لذت به یاد ماندنی از این نماز برای همیشه برایم خواهد بود، و اولین نماز ما بر روی دریا! برای حفظ قبله ناوچه با آرامش و در یک مسیر مشخص حرکت می کرد.

ناوچه ها یکی پس از دیگری در اسکله پهلو می گرفتند، و اما این سفر کوتاه دریایی برای ما برکات زیادی داشت، زحمتهای شبانه روزی کسانی را از نزدیک دیدم که از همه چیز خود دست شسته و فقط خود را وقف خدمت نموده اند و در این راه تمام سختیها را با جان و دل خریدارند، گشتهای دریایی طولانی مدت، دور بودن از خانواده، و رو به رو شدن با خطرهای گوناگون در پهنه دریای بزرگ و در کنار این همه مشکل اتحاد و یکدلی، برادری و محبت آنها در داخل ناوهای جنگی نسبت به یکدیگر بود.

این خود درس بزرگی برای ما بود مخصوصاً دانشجویان نیروی دریایی که در آینده ای نه چندان دور باید عهده دار این مسئولیتهای بزرگ گردند، باید این آموخته ها را در راستای غنی سازی آموزشهای مصوب در خود به کار گیریم، و از سوی دیگر برای تقویت هر چه بیشتر و بهتر ایمان به هدف در راستای ایمان به خدا کوشا باشیم، چرا که تمام قدرتهای انسان در راه خیر ناشی از امداد خداوند است.

با پهلو گرفتن ناوچه ها و مهار شدن آنها به وسیله طنابهای قطور برای پیاده شدن به نزدیک لبه های اسکله آمدیم، صبح هنگام سوار شدن ناوچه ها نزدیک دو

روز چهارم، شنبه مورخه ۸ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۱۲۵

متر از لبه اسکله بالا بودند، ولی هنگام پیاده شدن در حدود ۳ متر پایین تر از لبه قرار گرفته اند، که این ناشی از تأثیر جزر و مد می باشد.

از دریادلان سفید پوش نیروی دریایی خداحافظی کردیم و برای ادامه برنامه به سمت مسجد گمرک حرکت کردیم. حجم عظیمی از کالاهای صادراتی در گمرک برای گرفتن مجوز صادرات انباشته شده است، با دیدن آنها می توان دریافت که گذر زمان مسیر مبادلات را دگرگون ساخته و از یک کشور وارداتی تبدیل به صادرکننده انواع کالاهای صنعتی شده ایم، اینها همگی بیانگر عزم و اراده ملتی است که می خواهد بهترین باشد و در عمل این خواسته را به واقعیت مبدل ساخته و آثار پر خیر و برکت آن را شاهد هستیم و امروز ایران اسلامی کشوری قدرتمند و صاحب اندیشه و نظر می باشد. برای صرف نهار در مسجد گمرک حضور یافتیم، تا برای بعدازظهر در نزدیکی محل برگذاری ادامه برنامه ها باشیم.

ساعت ۱۵:۲۰ به سمت مجموعه ورزشی فجر آبادان حرکت کردیم، بعد از ۵ دقیقه در محل حاضر شدیم و برای استفاده از بیانات فرماندهی محترم نیروی دریایی و نقش این نیرو در دوران دفاع مقدس، به داخل سالن ورزش شگاه رفتیم.

بعد از تلاوت قران کریم، این مراسم با بیان سخنانی از سوی امیر آراسته آغاز شد، ایشان در خصوص ارزش و مقام شهادت و همچنین دلاورمردیهای رزمندگان نیروی دریایی در طول ۸ سال دفاع مقدس سخنانی ایراد فرمودند و تأکید داشتند که هر یک از ما مانند شهیدان والا مقام خود باشیم و در همه شئون زندگی آنها را الگوی خود قرار بدهیم، و در پایان از امیر دریادار کوچکی دعوت نمودند تا ادامه برنامه آموزشی را به عهده بگیرند.

امیر کوچکی ابتدای سخنان خود را نثار سلام و درود به ارواح طیبه شهداء، روح پر فتوح حضرت امام و مقام معظم رهبری قرار دادند. ایشان محور صحبت‌های خود را در ابتداء بر مبنای خود سازی در دوران جوانی قرار دادند و بالا بردن بینش و

منش فرماندهی و آگاهی سیاسی را لازمه یک فرماندهی موفق بر شمردند، و تأکید داشتند برای تقویت و بالا بردن این ویژگیها باید پیوسته کوشا باشیم. در تشریح باورهای قلبی ما در طول دوران دفاع مقدس اینگونه بیان داشتند «از جمله باورهای ما در طول جنگ تحمیلی شهادت و رسیدن به خدا بود و در مقابل، این باورها در دشمن مرگ و نیستی از صحنه روزگار بود، و به تبع آن از میدان نبرد می گریخت، اما ما با آموزش به استقبال خطر می رویم. این دو باور در میان ارتش اسرائیل و نیروی حزب ا... به عینه قابل مشاهده می باشد، نیروهای مقاومت را در این جنگ ۳۳ روزه پیروز میدان، و در مقابل رژیم صهیونیستی را شکست خورده از میدان به در نمود و آنها را دچار تفرقه داخلی نمود پس باید بدانیم [ملتی که شهادت دارد اسارت ندارد].



ارزشهای دیگری هستند که باید آنها را حفظ نمایم، نظم در ارتش جمهوری اسلامی ایران یک ارزش می باشد، نظم در تفکر، نظم در رفتار و عمل.

روز چهارم، شنبه مورخه ۸ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۱۲۷

عزم راسخ ملت و نیروهای مسلح از میان همه ملت‌های جهان ملت ما را در صدر همه آنها قرار می‌دهد.

استقامت در راه هدف و عقیده موجب پیروزی می‌باشد، همچنانکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

«پس همانگونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن؛ و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند) و طغیان نکنید که هر آنچه را انجام می‌دهید خدا می‌بیند»

(سوره مبارکه هود آیه ۱۱۲)

أَلَا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

(سوره هود آیه ۱۱)

این اجر کبیر در عوض استقامت و صبر آنها در راه انجام دادن عمل صالح می‌باشد، حال این عمل صالح انفاق باشد یا ایثار جان، نماز باشد یا سایر عبادات مهم آن صبر و استقامت در راه انجام دادن این اعمال صالح می‌باشد، همانا وعده خداوند حتمی و تخلف ناپذیر است.

در خصوص فعالیت‌های نیروی دریایی در طول دفاع مقدس و بعد از آن به شرح زیر می‌باشد:

با شروع جنگ تفنگداران نیروی دریایی در خرمشهر حضور یافته و همراه با سایر مدافعان تا آخرین روزهای سقوط شهر مقاومت کردند، در این بین آذوقه رسانی به رزمندگان آبادان در مدت زمانیکه این شهر در محاصره نیروهای عراق بود، و پس از موفقیت ما در این عملیات و شکست حصر آبادان، برای حضور گسترده در عملیات بیت المقدس آماده شدیم.

در این عملیات پشتیبانی گسترده از نیروهای رزمنده برای عبور دادن آنها از کارون خروشان، و همچنین حضور تفنگداران ما در این عملیات برای کمک رسانی

به این نیروها، و در مرحله پایانی تکمیل حلقه محاصره خرمشهر از ارون درود مانع از فرار نیروهای متجاوز شدیم.

پشتیبانی گسترده نیروهای ما در عملیاتهای محرم، رمضان، والفجر ۸ که از راه دریا پشتیبانی و کمک برای پیش برد این عملیاتها صورت می گرفت، به طوری که نیروی دریایی دشمن قدرت دخالت از راه دریا را پیدا نکرد، این مسئله تا آخر جنگ ادامه پیدا کرد.

در ۷ آذر سال ۵۹ با انجام عملیات موفق آمیز مروارید نیروی دریایی عراق به طور کامل از صحنه نبرد خارج شد و تا آخر جنگ توانایی اجرای عملیات در دریا را نتوانست بدست بیاورد، در این نبرد افتخار آمیز برای نیروی دریایی صادرات نفت عراق از دریا متوقف گردید و کشور متجاوز برای صدور نفت خود مجبور به احداث لوله های نفت از خاک ترکیه به دریای مدیترانه گردید، این امر علاوه برداشتن هزینه سنگین این کشور را به نوعی از نظر سیاسی وابسته نمود، تا کشورهای مذکور در مواقع لازم از این اهرم در راستای منافع خود بهره برداری نمایند، که این واقعیت در جنگ آمریکا با عراق به وقوع پیوست.

در طول جنگ تحمیلی با اعمال حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بر آبهای خلیج فارس و با جلوگیری از به خطر افتادن صادرات و واردات زمینه پیروزی کشور عزیز ما مهیا شد، در طول این مدت این نیرو با اسکورت ۲۵۰۰ کشتی تجاری و رساندن آنها به بنادر نقش بسیار بزرگی را در موفقیت ما به عهده داشت، از این تعداد ۱۵۰ فروند مورد اصابت قرار گرفت که ۱۰۰ فروند به بندر رسانده شد و تنها ۵۰ فروند غرق گردید.

با پایان جنگ تحمیلی این نیرو با حضور فعال خود در دریا، همواره قدرت و اقتدار ارتش جمهوری اسلامی ایران را به نمایش گذاشته، و به عنوان مدافع مرزهای دریایی ایفای نقش می نماید.



روز چهارم، شنبه مورخه ۸ / ۲ / ۱۳۸۶ / ۱۲۹

در زمینه ساخت سلاحهای مورد نیاز خود گامهای اساسی به سمت خود کفایی برداشته و هم اکنون کشور ما جزء کشورهای سازنده ناوچه و زیر دریایی می باشد که امروزه در دنیا یک کشور به تنهایی قادر به ساخت این وسایل نمی باشد.» ایشان سئوالاتی را طرح نمودند و دانشجویانی که پاسخ درست می دادند دعوت به نشست در کنار ایشان می شد که در پایان به این نفرات از طرف ایشان جوایزی اهداء گردید.

با اتمام این مراسم ساعت ۱۷:۱۰ به سمت خرمشهر حرکت کردیم، تا آخرین غروب در این شهر زیبا را تجربه کنیم، همزمان با دور شدن ما از آبادان نور طلایی خورشید از رو به رو ما می تابید، و چشمها را در خود خیره می ساخت، حال و هوای عجیب این لحظات با سکوت سنگین دشتهای پهناورش، همسفر من در عالم خیال بود، یاد روزهایی از ذهنم می گذشت که آرزوی قلبی من حضور در آن روزها بود، رقص گلوله های سرخ بر پیشانی بهترین بندگان خدا، شبهای راز و نیاز و قلبهای پر از رمز و راز، دیدار های مخفیانه با معشوق و قلبهای عاشق بر معبود وصیت نامه های ساده، گلهای زخمی در شلمچه، پیکرهای خونین در پایان هر نبرد، با قلبهای سوخته بی آه و درد، و آخرین نگاه شهید، در لحظه ای که بر آسمان پر کشید، هیچ کس غیر از او درک نکرد، همنشینی با ملائک خدا را در سکوت آخرین نگاهش، ای کاش برایم مقدر بود، مقدر بود باشم در عالم معنای شهید، و بگویم ای خدای شهید، توفیق بر سعادت را از ذات اقدس تو می خواهم که مرا دیر زمانیست آرزو باشد، تا برآورده نسازی من بی مایه بمانم در این حال خماری، بار دیگر آفتاب برچشمانم مهربانی کرد و پلکهایم را بر آنها پرده محبت ساخت.

در یادگان دژ آخرین نماز مغرب و عشاء را به جماعت خواندیم، سکوت مطلق در جمع ما حاکم بود، و شاید علت آنرا خستگی می دانستند، واقعیت در درون هر کس بود و علت سکوت در نزد خود افراد، شب را در کنار دیگر دوستان تا ساعت ۲۲:۲۰ وسایل را جمع می کردیم.

آخرین لحظات حضور در پادگان دژ را نمی شود با خواب از دست داد، تقدس این سرزمین را باید سرمایه خود سازی و اندوخته دشمن ستیزی قرار داد، خلوت شبهایش دنیای دیگری دارد، و کسی چه میداند که در ظلمت شب انوار مقدس الهی بر این سرزمین می تابد و انعکاس آن افلاکیان را به سجده وا می دارد، و باید فهمید که خون پاک شهید چگونه خاک را زیارتگاه اهل دل می سازد، سجده بر آستان حضرت دوست، آن هم در این سرزمین نزدیکترین سجده در پیشگاه معبود است.

\* آخرین سجده ام را من به یاد سجده مرغان عاشق در لحظات قبل از عملیات بر جای خواهم آورد، شاید در ردیف سجده ای آنان باشد.

\* آخرین سجده من به یاد ارواح پاک شهیدان در نزد پروردگارشان خواهد بود.

\* ذکر این لحظه بغیر از طلب توفیق شهادت از ذات مبارکش هیچ نخواهد بود.

\* اشک من باید بر خاک تو روان گردد، تا شاید با اشک چشم شب زنده دارانت همنشین گردد.

\* تسبیح قادر متعالی را خواهم گفت، که غیرت و مردانگی را بر ما هدیه داشت.

\* از ذات مبارکت می خواهم، که بر قدرت توکل و ایمانم بیفزائی، تا از بیراهه رفتن در امان باشم.

آمین یا رب العالمین

روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹

\* حرکت به سمت مزار شهدای هویزه

\* اجرای آموزش عملیات نصر

\* حرکت به سمت یادمان محل شهادت دکتر چمران (دهلاویه)

\* بازدید از تنگ جزابه

\* استقرار در میشداغ

\* اجرای تک شبانه توسط تکاوران تیپ ۴۵ ارتش

## جزئیات برنامه روز پنجم

- \* حرکت به سوی مزار شهدای هویزه ..... ۰۸:۳۰-۰۶:۰۰
- \* تشریح عملیات نصر ل ۱ ..... ۰۹:۳۰-۰۸:۳۰
- \* زیارت شهدای هویزه ..... ۱۰:۰۰-۰۹:۳۰
- \* حرکت به سوی دهلاویه ..... ۱۱:۰۰-۱۰:۰۰
- \* گرامی داشت یاد شهید چمران..... ۱۱:۳۰-۱۱:۰۰
- \* بیان کلی عملیات طریق القدس..... ۱۲:۰۰-۱۱:۳۰
- \* ادای فریضه نماز..... ۱۴:۰۰-۱۲:۰۰
- \* حرکت به طرف سابله..... ۱۴:۳۰-۱۴:۰۰
- \* بیان عملیات پل سابله..... ۱۵:۰۰-۱۴:۳۰
- \* حرکت به سمت چزابه..... ۱۵:۰۰-۱۶:۰۰
- \* بیان عملیات چزابه..... ۱۷:۰۰-۱۶:۰۰
- \* حرکت به سمت میشداغ..... ۱۸:۰۰-۱۷:۰۰
- \* استقرار- اقامه نماز- صرف شام..... ۲۰:۰۰-۱۸:۰۰
- \* نمایش رزم شبانه..... ۲۲:۰۰-۲۰:۳۰

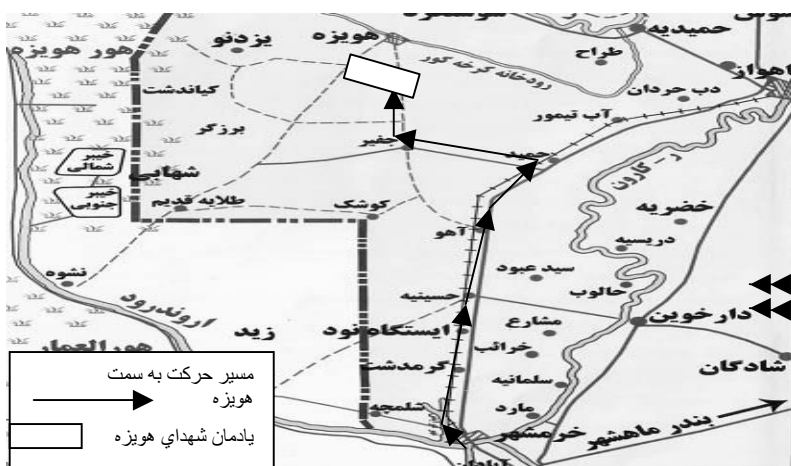
روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۳۱/۱۳۸۶/۲/۹

بیداری زودتر از موقع روزهای قبل زده شد، زیرا امروز باید از این مکان برای بازدید مناطق شمالی استان حرکت نمائیم.

با پایان یافتن فریضه صبح وسایل باقی مانده را به سرعت جمع کردیم، صبحانه در داخل محوطه پادگان صرف شد، سکوت عمیق بر جمع ما حاکم بود، جدائی از این مکان را به این زودی هیچکس باور نمی کرد، از آشنایی با این دیار مدت زمان کوتاهی سپری می گشت و امروز در کمال ناباوری باید این شهر حماسه ساز و این پادگان را با تمام افتخاراتش که در سینه تاریخ می درخشد و آن را به نمایش در برابر چشم همگان می گمارد، ترک شود تا ادامه برنامه آموزش در مکان دیگری برگزار گردد. در مقابل آسایشگاه بخت شدیم تا تذکرات لازم از سوی فرماندهان ابلاغ گردد، و چگونگی حرکت برای ما تشریح شود. پس از انجام این کار سوار اتوبوسهای مربوطه شدیم، و برای آخرین بار با دقت گوشه و کنار پادگان را مورد کنکاش قرار دادیم، در لحظه حرکت آهنگ غمناک جدائی در وجودم فریاد می زد که ای شهر عشق و شهادت بدرود، وای مقاوم مردان ناظر بر خونین شهر خداحافظ، تا آنکه شاید روزگاری باز توفیق زیارت خاک مقدس و لاله های ارغوانی تو دست یابد، و من به امید آنروز از تمام خواهشهای قلبی خود برای ماندن صرفنظر می کنم، و بی صبرانه برای دیدار مجدد تو لحظه شماری خواهم کرد، و آن روز را زیباترین روز زندگی خود در آینده خواهم دانست، و بار دیگر خداحافظ ای خونین شهر.....

در جمع اتوبوس ما استاد راهنما سرهنگ دوم حسین سیرجانی برای تشریح منطقه حضور داشتند، اخلاق حسنه ایشان بسیار مورد توجه ما بود، تا مطالب ایشان از قدرت نفوذ بسیار بالایی برخوردار باشد. ایشان در دوران دفاع مقدس فرمانده گروهان ادوات گردان ۱۷۸ تیپ یکم ل ۷۷، در طول سالهای ۶۱ و ۶۲ بوده‌اند، و خاطراتی از دوران دفاع مقدس تعریف نمودند.

از شهر به طور کامل دور شدیم و در امتداد جاده اهواز - خرمشهر به سمت شمال در حرکت هستیم، در خصوص شهر هویزه باید گفت: این شهر در بین سوسنگرد و مرز عراق واقع شده است، در آغاز جنگ تحمیلی به محاصره دشمن در آمده بود، و محل شهادت بسیاری از دانشجویان خط امام می باشد. همانطوری که گفته شد ماشین جنگی عراق تا هویزه پیش روی کرده بود، در آنجا عملیات نصر توسط ل ۱۶ زرهی در تاریخ ۵۹/۹/۱۵ در ساعت ۱۰:۰۰ انجام گرفت و نتیجه آن موفقیت نسبی برای ارتش ما بود. در این عملیات ۱۰۰۰ نفر اسیر و ۸۰۰ نفر از نیروهای دشمن کشته شد، بعد از عبور از مقابل تابلوی بزرگ که بر روی آن نوشته شده بود [منطقه عملیاتی کربلای ۵] متوجه بارش قطرات ریز باران بر روی شیشه اتوبوس شدم انتظار بارش باران با توجه به اوضاع جوی می رفت.



روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹ / ۱۳۵

آرامش جاده طوری است که غیر از ستون خودروئی ما ماشین دیگری در حال تردد نمی باشد، و در کنارش تابلوهایی با مضامین زیبایی نصب شده است [زمین از خون شهیدان لاله گون است، اینجا سرزمین لاله های بی سر، رهسپاریم با ولایت تا شهادت] و این جملات گویای رشادتهای دوران دفاع مقدس می باشد، و دیگر تلاش همه افراد برای بیان این واقعتهای جنگ بود.

از هر کجای این دیار فریاد انسانهای آزاده ای به گوش می آید، تا منادی آزادی ملت‌های در بند جهان از یوغ استعمار و استثمار باشد، و ما امروز با تمام وجود دریابیم « ملتی که شهادت دارد اسارت ندارد » و خداوند مؤمنان راستین خود را برای همیشه وعده سعادت و کامیابی داده است.

ساعت ۰۸:۰۵ در کنار یک بنای نو ساخت توقف نمودیم، برای شناسائی این محل شروع به کنکاش نمودیم، وقتی به مقابل درب ورودی آن رسیدیم این جمله بر سر در آن نقش بسته بود [یادمان شهدای هویزه].

در مقابل یادمان شهیدان زائر سرائی برای استراحت مسافران این دیار و عاشقان معرفت خدائی در نظر گرفته شده است، تا شب را در آنجا با معبود خویش راز و نیاز بنمایند، و خستگی جان را بر طرف سازند.

در سمت راست این زائر سرا سنگرهائی از دوران دفاع مقدس پا برجاست که همواره مورد توجه بازدیدکنندگان این مناطق می باشد، شکل ظاهری آنها شبیه پناه گاه می باشد و از داخل سوله هائی برای استراحت نیروهای رزمنده بوده است.

در رو به روی این سنگرها بنای یاد بودی متعلق به شهیدان محلی می باشد، وقتی این بنا را مورد بازدید قرار دادم، همه آنها از یک ایل بودند، عشایر قهرمانی که با تمام سادگی و شرافت برای همیشه در دیار ابدی منزل یافتند، دژخیمان بی رحم پیر و جوان، زن و مرد، دختر و پسر و حتی کودکان شیر خواره را در کنار یکدیگر به جوخه اعدام سپرده تا شاید بتواند در این سرزمین مقدس چند روزی حاکم باشد غافل از این واقعیت که:

دیدید که خون بی گناه پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند آنچه که امروز می بینم جدا از تمامی شنیده های طول عمرم بود، پیر مردی در کنار کودکی خردسال، و در سمت دیگر قبرش فرزندان جوانش به همراه عروس و دامادش در کنار یکدیگر با زبان آتشین فریاد دادخواهی بر می آورند، باشد که دودمان ظالم را در هم کوبد.

ساعت ۰۸:۱۵ رو به روی زائر سرای شهیدان هویزه کلاس تشکیل شد، برای احترام به این مکان مقدس و خون پاک شهیدان از نشستن بر روی چهار پایه خودداری کردیم و بر روی خاک کلاس ما شروع گردید.

امیر جمشیدی فرمانده عملیات موفقیت آمیز نصر برای تشریح و چگونگی انجام آن در محل حاضر گشتند، ایشان ابتدای صحبت های خود را با معرفی این اماکن آغاز نمود:



ساعت ۰۸:۱۶ مورخه ۸۶/۲/۹ کلاس آشنائی با عملیات نصر



روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹ - ۱۳۷/

«در این محل شهیدان بسیاری در خون شرف و مردانگی خود غلتیدند، و با قدرت تمام از تمامیت ارضی ما محافظت کردند، همانطور که می بینید شهیدان این منطقه از قشرهای مختلف می باشند، نیروهای مردمی، عشایر، نیروهای ژاندارمری و ارتش، در همین منطقه تعداد ۱۴۰ نفر از نیروهای ارتش اسلام که در اسارت متجاوزین بودند بادرستان بسته به جوخه آتش سپرده شدند، این یکی از جنایتهای محکوم شده بر اساس تمامی قوانین اسلامی و بین المللی می باشد، و کار تا جایی ادامه می یابد که هیچ یک از ساکنان بومی و غیر نظامیان از این وحشی گری و غارت جان در امان نمی مانند، بسیاری از آنها را در قبرهای دسته جمعی به صورت زنده یا زخمی دفن کردند، امنیت را به طور کامل از میان برداشتند و فریاد بسیاری از انسانهای مظلوم را نشنیده گرفتند، تسلط دشمنی که هیچ پایبندی به اصول انسانی ندارد، بر مردم هر سرزمینی این مصیبتها را به دنبال خواهد داشت، موفقیت را باید در پیشگیری دانست که هیچگاه اجازه تکرار این وقایع تلخ و دردناک را برای کشور و ملت خود ندهیم، و با استفاده از تجربیات گذشته آینده خود را بیمه کنیم.

در دوران جنگ تحمیلی بسیاری از قوانین جنگ از سوی عراق رعایت نگردید اما در مقابل رزمندگان ما با الگوپذیری از امیر مؤمنان اسوه عدالت و مردانگی در برابر این ناجوانمردیها با کرامت و بزرگواری در برابر آنها ظاهر گشت تا تکلیف الهی خود را در برابر دشمنان انجام دهند، از جمله آنها می توان به محبت و برخورد اسلامی با اسرا، زخمی ها، و حتی کشته شدگان نیروی دشمن اشاره کرد، آری شیعه الگویی کس دیگریست و در شعر شهریار، او بسیار زیبا ستوده شده است:

\* [به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من چو اسیر تست اکنون به اسیر کن مدارا]

و ما هم به این اصل جاودان در طول دفاع مقدس پایبند بودیم.

نیروهای درگیر در این منطقه به علت قرار گرفتن نیروهای زرهی در مقابل یکدیگر بسیاری از آنها در داخل ادوات زرهی پودر شدند و هیچ اثری از آنها بر جای

نماند، گلوله های مستقیم بسیاری از سرهای پاک را از بدنهای مطهر جدا افکند اما یک لحظه فکر مقاومت و ایستادگی از ذهن ما بیرون نرفت.

\*سروجان، چه جای صحبت به کنار دوست دارم که مرا هرآنچه ام هست همه لطف اوست دارم

در نگاهی دیگر جنگ تحمیلی میدان آزمایش سلاحهای مدرن کشورهای شرق و غرب بود، و آنها که در این آزمایش مورد ظلم واقع شدند ملت ایران بود، در پناه این تجهیزات پیشرفته دشمن وارد خاک ما شد، قتل و عام مردم بستان را هیچگاه نباید از یادها برود، و آن مردم بی دفاع که در زیر چکمه های دژخیمان خون سرخ خود را برای ما به یادگار نهادند، و اموال به غارت رفته آنهایی که با سخت ترین شرایط این وسایل را تهیه کرده بودند، امروز برای ما تکلیف است که تحت هیچ شرایطی اجازه تکرار این حوادث دلخراش را ندهیم.

روزهای آغاز جنگ تحمیلی را باید اوج فشاربر ارتش جمهوری اسلامی ایران دانست، فشارهای تبلیغاتی منافقین در داخل و خارج مبنی بر انحلال ارتش، و ایجاد یک بلاتکلیفی در میان بعضی از پرسنل، و از سوی دیگر ناامنی در مناطق مختلف کشور که درد و رنج فراوانی را بر ملت تحمیل می کرد، اما در این میان بینش عمیق حضرت امام (ره) مانع از فروپاشی ارتش گردید و یک پیوند محکم میان مردم و ارتش ایجاد نمود، از این رو اعلام ۲۹ فروردین به عنوان روز ارتش جمهوری اسلامی ایران و دستور به ملت شریف ایران مبنی بر استقبال از نیروهای ارتش در مراسم سان و رژه در این روز راهکار بی نظیر برای این مشکل بود تا امروز از داشتن کشوری بر هم ریخته و تجزیه شده در امان باشیم.

تهاجم سراسری عراق با پشتیبانی دولتمردان غرب و شرق از شمالی ترین نقطه مرزی تا جنوبی ترین نقطه آغاز گردید، با عبور نیروهای دشمن از منطقه عین

روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹ / ۱۳۹

خوش موفق به تصرف بستان، هویزه، خرمشهر و با عبور از پل مارد آبادان را به محاصره در آورد و شهرهای دیگر را به شدت مورد حملات توپخانه و موشک قرار داد. در این چنین شرایطی ل ۱۶ زرهی احتیاط نیروی زمینی از منطقه کردستان فرا خوانده شد، مأموریت این لشکر سدّ پیشروی نیروهای عراق بود، با توجه به مأموریت محوله این لشکر منطقه تجمعی را در غرب اندیمشک اشغال نمود، با شرایط حاکم بر منطقه نبرد که احتمال حمله دشمن از هر نقطه ای می رفت، تیپ یکم به منطقه جنوب شرقی اهواز فرستاده شد، تا در موقع لزوم بتواند به پدافند از شهر اهواز بپردازد، تیپ دوم مأموریت پدافند از جاده اهواز اندیمشگ را عهده دار گردید. با انجام این طرح ریزیهای مناسب آمادگی ما در مقابل نیروهای عراق به سطح قابل قبول رسید.

شما عزیزان بدانید کارهای بزرگ نیاز به ریسک پذیری خواهند داشت، و از این مسئله به سادگی نمی توان رد شد. در منطقه نبرد ما یک سؤال اساسی وجود داشت، چرا دشمن حمله نمی کند؟

جواب این مسئله از دو حال خارج نبود در حالت اول دشمن از وجود ما بی اطلاع می باشد، و در حالت دوم می خواهد جنگ را به صورت فرسایشی در آورده و نیروهای ما پس از تحلیل رفتن مورد حمله واقع شود تا نابودی کامل لشکر برای دشمن میسر گردد. به هر حال فرمانده باید همه شرایط را در نظر گرفته و بر حسب موقعیت مکانی و زمانی خود اقدام به انجام عملیات یا هر اقدام دیگری بنماید.

عراق از جنوب و از سمت هویزه به سوسنگرد حمله ور شد، با رشادتهای دلاور مردان تیپ دوم ل ۱۶ و ستاد جنگهای نامنظم شهید چمران این حمله نیروهای

عراق به عقب زده شد، نیروهای دشمن در تلاش برای تدارک حمله مجدد بودند تا از این طریق بتوانند با قطع جاده اهواز سوسنگرد خود را به ساحل جنوبی کرخه رسانده و به نیروهای مستقر در غرب کرخه بپیوندند.

لشکر ۱۶ زرهی بدون حضور تیپ دوم مأموریت یافت در جاده حمیدیه به سوسنگرد استقرار یابد، با این دستور العمل مواضع پدافندی اشغال، و لشکرآماده برای انجام عملیات گردید. با اطلاعات دریافتی مشخص گردید که در شرق هویزه اثری از فعالیت دشمن دیده نمی شود، دستور جا به جایی تیپ یکم به این منطقه صادر شد.

طرح ریزی عملیات به شرح زیر انجام شد:

تیپ سوم مأمور به انجام تک جبهه ای از شمال به جنوب گردید و بلافاصله بعد از آن تیپ یکم برای انجام یک حمله به صورت احاطه ای از شرق به غرب در نظر گرفته شد.

علت این امر برتری استعداد و تجهیزات دشمن نسبت به نیروهای ما بود، از این رو نیاز به غافلگیر نمودن دشمن احساس می شد، برای تحقق این غافلگیری در نیروهای دشمن باید اقدام به تک احاطه ای می نمودیم.

سرانجام ساعت ۱۰:۳۰ صبح پانزدهم دیماه ۵۹ این عملیات شروع گردید. در شروع تک تیپ سوم با مقاومت شدید دشمن روبه رو شد اما تیپ یکم بدون برخورد به مانعی توانست خود را به توپخانه و احتیاط دشمن رسانده و نیروهای دشمن را به اسارت در آورد، با انجام این حمله موفق از تیپ یکم مقاومت دشمن از مقابل تیپ سوم بر داشته شد و بدین صورت در پایان روز پانزدهم عملیات نصر (کرخه کور) با رسیدن به اهداف پیش بینی شده پایان یافت.

روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹



دشمن برای باز پس گیری مناطق آزاد شده در سپیده دم روز شانزدهم با دو لشکر زرهی اقدام به انجام پاتک نمود، حفظ مواضع در مقابل این دو لشکر مقدور نبود، مجبور به عقب نشینی تا شمال کرخه کور شدیم و تا روز هفدهم مقاومت بی چون و چرایی در مقابل نیروهای عراق انجام دادیم.

در روز هجدهم نیروهای دشمن به حدی نزدیک گردید که توپخانه خودی از اجرای آتش بر روی نیروهای دشمن بازماند، نهایتاً در پایان روز هجدهم مجبور به عقب نشینی تا مواضع قبلی خود گردیدیم.

روز نوزدهم به دو فرمانده گردان خود گفتم اگر بخواهید در حاشیه جنوبی اهواز خرمشهر بمانیم دشمن برای نزدیک شدن به ما حمله خواهد کرد، برای انتخاب مواضع پدافندی در جلو به همراه دو فرمانده گردان با استفاده از تاریکی هوا و سرمای شدید تا عمق ۳ کیلومتر بدون تأمین جلو رفتیم. به سرگرد سلیمی گفتم امشب گردان خود را در این محل مستقر کن، اما ایشان اعلام کرد که تمامی فرماندهان گروهان و جانشینان هر یک از آنها شهید شده اند و انجام این مأموریت

بدون فرمانده گروهان مقدور نیست. به سرگرد فردوسی دیگر فرمانده گردان این مأموریت واگذار شد، ایشان یکی از فرماندهان شجاع و بی باک بود، به من اطمینان خاطر داد که با چند دستگاه تانک و نفربر این مکان را اشغال خواهیم کرد. با موفقیت سرگرد فردوسی خطوط پدافندی ما در همان محل سازماندهی شد تا از نزدیک شدن نیروهای عراق جلوگیری به عمل آمد.

\* دستاوردهای عملیات نصر برای ما به شرح زیر بود:

- نیروهای عراق با این غافلگیری به قدرت ارتش ایران پی برد و این مسئله موجب تأخیر در اجرای عملیاتهای دیگر او گردید.  
- عدم توانایی متجاوز برای عبور از رودخانه کرخه موجب توقف عملیاتهای دیگرش گردید.  
- با این وقفه ایجاد شده در اقدامات ارتش عراق فرصت لازم برای طرح ریزی عملیاتهای دیگر فراهم گشت.

از یک افسر عراقی که به اسارت نیروهای ما در آمده بود سؤال کردم؛ چرا نیروهای شما خود را تسلیم می کنند؟ جواب داد هر موقع وارد خاک عراق شدید جوابت را خواهی گرفت.

هیچ ملتی متجاوز را تحمل نخواهد کرد، اما نیروهای ما در داخل خاک عراق هیچگاه تسلیم نشدند، این جواب افسر عراقی فقط یک توجیه بود، جواب واقعی را باید در ایمان به هدف در بین نیروهای رزمنده جستجو کرد.»

بعد از اینکه سخنان امیر جمشیدی پایان یافت جناب سرهنگ حیدری به ارزش بالای شهادت و مقام والای شهیدان اشاره نمود و بیان داشتند:

«دوست دارم امروز یاد دلاورمردی را تکریم کنم، که در همین محل با او آشنا شدم و اخلاص و بندگی محض را در چهره او مشاهده کردم.

فرمانده شجاع و با ایمان، یگانه مرد آزمون زندگی، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی اهواز، سر لشکر شهید مسعود منفرد نیایی، او در میدان نبرد شیر روز و در زهد و بندگی پارسای شب بود، روزی که خبر مریض شدن فرزندش را به عرض ایشان

روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹ ۱۴۳/

می رسانند که برای عمل جراحی نیاز به حضور پدرش می باشد در جواب می گوید  
[از خداوند کریم برایش سلامتی مسئلت دارم، و امروز باید در کنار فرزندان دیگرم  
برای نبرد حاضر باشم] و برای عیادت فرزندش نرفت.

مدتی بعد خبر رحلت فرزندش را برای ایشان آوردند و به جای شرکت در  
مراسم خاکسپاری فرزندش می گوید [آیا همه اینها که شهید می شوند فرزند من  
نیستند؟ و اگر امروز این منطقه را ترک کنم به یقین فرزندان زیادی از دست خواهد رفت].  
پس از برقراری آرامش در مناطق عملیاتی به خانه بر می گردد و در اتاق  
خالی فرزندش بغض گلویش را رهسپار چشمان مبارکش می نماید، پس از اندکی به  
بیرون اتاق می آید، وقتی پسرش از او علت آرامش وی را جويا می شود، ایشان در  
جواب می فرماید [یادجوانان و عزیزانی که در جبهه های نبرد پرپر می شدند مرا  
آرامش داد] ایشان در سخت ترین شرایط شجاع ترین و با تدبیرترین فرمانده بودند،  
و هیچگاه از سختی شرایط گله ای نمی کرد، و همواره سعی در انجام تکلیف مطابق  
با دستورات الهی داشت.

عیزان من هر کس که در راه خدا مطابق اولیاء الهی قدم برداشت همچون  
اولیاء الله در این راه به عزت دنیوی و سعادت اخروی دست می یابد، باید آنگونه  
خود را با قدرت ایمان نیرومند سازیم که در مواقع لزوم همچون دژهای پولادین در  
برابر بیگانگان و متجاوزین باشیم و در مصاف با آنان چون ساعقه بر سر آنان فرود  
آئیم تا زمین از لوٹ وجود نامبارکشان پاک گردد، الگوهای خود را در طول خدمت  
شهدای عزیز قرار بدهیم، و از خدا بخواهیم تا همچون آنان ما را در راه دفاع از  
ارزشهای بالا و والای اسلامی ثابت قدم بدارد.»

نوی گم ایشان موج عظیمی از فریادهای «یا حسین(ع)» را بر پا نمود و این  
سیل خروشان به سمت یادمان شهداء به حرکت در آمد، موج صدای جمعیت در  
فضای آسمان می پیچید، و اهل زمین و آسمان را به یک دعوت فرا می خواند تا با

جمع ما هم پیمان گردند، تا ادامه دهنده راهی باشیم که در آن مردان بسیاری پای نهادند و هر یک با سربلندی آن را پیمودند.

در سمت راست درب ورودی تصاویر شهیدان نقش بسته و در میان آنها عکس شهید علم الهدی را با وصیت نامه اش قرار داده اند، در میان تمثالهای موجود بر روی دیوار از همه اقشار مردم به چشم می خورد، پیر، جوان، میان سال و نوجوان های عاشق، و غیر از یک عشق به تمام ارزشهای موجود چیز دیگری توانایی کشاندن انسان در این وادی را نخواهد داشت، اینان که ندای درونی خود را دریافتند و فریاد آزادی روح از زندان خاکی را شنیدند، راه زیبای شهادت را برگزیدند، و در لحظه شهادت با خلوص نیت و یقین قلبی کامل این راه را پیمودند.



سید حسین در سن ۱۴ سالگی

شهید سید حسین علم الهدی...محل شهادت هویزه



روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹/ ۱۴۵

﴿ إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَنْزِيلٌ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴾

﴿آنان که گفتند محققاً خدا پروردگار ماست، و بر این پیمان پایدار ماندند فرشتگان بر آنها نازل شوند و بر آنها مژده دهند که دیگر هیچ حزن و اندوه ندارید و شما را به همان بهشت وعده داده شده بشارت باد.﴾

(سوره مبارکه فصلت آیه ۳۰)

در این مکان حضور ملائک در حال طواف احساس می شود، هر جا که شهید و محل شهادت او باشد آن نقطه در دل شب همچون ستاره‌های درخشان انوار مقدسه را بر افلاکیان هدیه می دارد، تا ارزش واقعی انسان برای تمام کاینات مشخص گردد، و در مقابل امواج رحمت الهی بر آن سرزمین نازل، و برکات بی شماری پدیدار می گردد، از این رو شهادت را هنرمردان خدا می دانند، و تنها راه رسیدن اولیاء به ذات باری تعالی بوده است، و بی شک این مرحله، مرحله پاسخ گویی به ایراد خلقت انسان از سوی ملائک می باشد: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.» (سوره بقره آیه ۳۰)

آنچه را خداوند عالم بر آن بود توانائی و استعداد انسان در رسیدن به کمال می باشد که بالاترین درجه در عالم هستی می باشد، «رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند» و شهداء صاحبان این مرحله از بندگی می باشند که فوز عظیم را تجربه نموده اند و در کنار پروردگار خویش از نعمتهای پاک برخوردارند.

حالت حزن و اندوه حاکم بر جمع ما ناشی از فاصله موجود در بین ما و شهیدان می باشد، و این کفایت تا از سنگ خارا حریر سازد، تحمل این درد بر قلبم سنگینی می کند و تکاپوی قلبم را برای رهائی به اوج می رساند.



قبرهای مطهر شهیدان گمنام در یادمان شهدای هویزه

در حیاط این بنای یاد بود، قبر شهیدان گمنام با پرچم زیبای کشور عزیزمان زینت بخش این مکان شده است، بر روی هر قبر عکس یک کلاه آهنی ترکش خورده حک شده و شاخه های گل سرخ از درون آن روئیده است. یک اتاق شیشه ای در بین قبور شهدا وجود دارد و داخل آن یک قبضه تیربار ترکش خورده قرار دارد که نصف آن بر اثر اثابت ترکش از بین رفته است، چند جفت پوتین مچاله شده و پاره، یک کلاه آهنی ترکش خورده، و در کنار آنها نذورات زائران به چشم می خورد.

باغچه های داخل حیاط که چندین نخل کوچک در حال رشد بودند و گلپای زرد رنگ که عطر شهیدان را برای مسافران بسته بندی می کردند. هر کس برای خود گوشه ای اختیار نموده، و غرق در راز و نیاز می باشد، عکسهای یادگاری را می توان برای همیشه یادآور این لحظه های ناب دانست، تا یادمان باشد که در روی زمین قطعه ای از بهشت خدا موجود است، تا عاشقان و دلسوختگان را در خود جمع

روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹/ ۱۴۷

سازد، و بر دردها و زخمهای آنها مرحم باشد، و باز یاد داشته باشیم که شرافت را باید با سختی و بذل جان بدست آورد، آنگاه برای همیشه ماندگار خواهد بود. اینجا آرامگاه شهیدان والامقام و گمنامی است که تا روز قیامت گواهان واقعی مظلومیت ملت ایران خواهند بود، پدران و مادران چشم به راه آنها وارثان حقیقی صبر یغوب (ع) و ایثار حضرت زینب کبری (س) خواهند بود. پایان بخش این مراسم روحانی عرض ادب و احترام به محضر سرور و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) بود.



قسمت پایانی مراسم عزاداری و زیارت قبور شهدای گمنام هویزه

مقصد بعدی ما دهلاویه می باشد، از کنار گندم زارهایی در حال عبور هستیم که روزگاری شاهد بی رحمانه ترین جنایت ابر قدرتهای سلطه طلب بودند و امروز در آرامش و امنیت بهار سبز را تجربه می کنند، دیگر از تاریکی و ظلمت شبهای سرد

اسارت خبری نیست و در هر گوشه از این لاله زار جنوب پرنندگان نغمه آزادی را برای مسافران عاشق زمزمه می کنند.

در کنار هر مزرعه ای کشاورزان مشغول کارهای روزمره می باشند، تا در جبهه اقتصاد و بی نیازی پیروز باشیم، آنان در هر کجا که لازم باشد آماده برای خدمتگذاری خواهند بود، دیروز جنگ را به پیروزی رسانیدند و امروز سربلندی را برای ما به ارمغان می آورند.

رودخانه های پر آب نعمت بی دریغ خداوند است، بر سخت کوشان این دیار تا در راستای تلاش و کوشش آنان زمینه های بهره برداری مهیا باشد، و از دیگر محاسن این رودخانه های پر آب در این مناطق، عملکرد پدافندی آنها در مواقع بحران است، و تاریخ دفاع مقدس گواه بر عملکرد کار ساز این موانع می باشد.



ساعت ۱۰:۴۵ شهر مرزی هویزه

ساعت ۱۰:۴۵ به شهر مرزی هویزه وارد شدیم، این شهر بین سوسنگرد و خط مرزی واقع شده است، که با شروع جنگ تحمیلی به محاصره نیروهای متجاوز در آمد، و تلفات بسیار سنگین از لحاظ نیروی انسانی و اقتصادی متحمل گردید، با

روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹/۱۴۹

پایان جنگ دولت جمهوری اسلامی اقدام به بازسازی مناطق جنگی نمود که امروز پس از گذشت چند سال شاهد بر آباد شدن این مناطق می باشیم.

در داخل کوچه های شهر کودکان در حال بازی هستند، با مشاهده اتوبوسها به سرعت نزدیک جاده شدند و شروع به ابراز احساسات و خوش آمد گوئی نمودند، از این رفتار آنها بر می آمد که قصه دیروز ایران زمین را به خوبی میدانند، و مدافعان حریم آن را به خوبی می شناسند، و امروز با حرکات زیبای دست قردان این جان بر کفان و فدائیان اسلام و ملت می باشند.

تعداد دیگری با دوچرخه های خود به دنبال اتوبوسها تا بیرون شهر آمدند تا در لحظات آخر شاهد راهی باشند که بسیاری از ره یافتگان وصال الهی از آن عبور کردند تا امروز برای عبور ما هیچ مانعی در راه نباشد.

نمای زیبای شهر را از دور نظاره گر بودیم و محبتهای شهری که در آن ارزش را به آرمانهای درونی مبدل ساخته و تقدیم بر تک تک ما کردند، تا ره توشه ما در راه مجاهدت و سربازی باشد. به سمت دهلاویه می رفتم درحالیکه، بوی شهید چمران به مشامم می رسید! و می شنیدم آخرین راز و نیازش با خالق یکتا را که پرندگان مهاجر با یکدیگر همخوانی می کنند، تا سرود جدائی انسان از دنیا را در قلب ما بگنجانند، بی شک راه برای همه هموار می گردد آنگاه که دل محرم اسرار الهی گردد و دنیا از درونش رخت بر بندد.

بوی شهید سرلشکر غلامرضا مخبری و شهیدان جان بر کف گردان ۱۶۱۲۵ از دهلاویه و نخلستانهایش می آید، و صدای تکبیرهای صف شکن رزمندگان را از نسیم گرم در حال وزش می شنیدم، و در گوشه و کنار این دیار صدای انفجار گلوله های وصال می آمد تا عاشقان را در رقص عارفانه ای اندازد که ثمره ای جز لقاءالله ندارد از شروع حماسه تا پایانش پرچم مقاومت دست به دست می چرخید و امروز باید با دستان ما در برابر دوستان و دشمنان بر افراشته گردد.

۱۵۰ / یک برگ از هزار نکته

با دیدن تانکهای سوخته و بر جای مانده در مسیر از درون هر یک فریاد فهمیده هائی می آید که گوهرهای وجودشان را در زیر سنگین ترین وسیله برای حفظ شرف و ناموس تسلیم حضرت دوست کردند، تا بدانیم آخرین سلاح برای مبارزه، جان انسان است.

من گرفتار رخ یار شدم      طالب رخصت دلدار شدم  
پرده جان به کناری زدم      زائر محضر آن یار شدم

ساعت ۱۱:۲۰ در دهلاویه رو به روی یادمان شهید چمران پیاده شدیم، این مکان در حد فاصل جاده سوسنگرد به بستان واقع شده است، و روزهای سخت را در آغاز جنگ تحمیلی در پرونده خود به یادگار دارد، و بسیاری از ادوات منهدم شده از دشمن را به عنوان آثار آن دوران در ورودی شهر و مقابل بنای یادبود شهید چمران قرار داده اند، در بین این ادوات تانکهای، تی ۵۵، تی ۶۲، توپ ضد هوائی ۲۳م.م، خودروهایی زرهی، و تانکهای آب که مورد اثابت گلوله ها و ترکشهای بسیاری واقع شده است.



بنای یاد بود محل شهادت شهید چمران

روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹ / ۱۵۱

پس از تجمع در مقابل این بنای یادبود، با نوحه سرایی و عزاداری وارد شدیم، در سمت چپ پله هایی وجود دارد که به صحن بالای پشت بام ختم می گردد، و در سمت راست درب ورودی نماز خانه و در قسمت جلویی ورودی نمایشگاه قرار داشت.

از کریدور نمایشگاه برای دیدن فیلم داخل شدیم، در ابتدای کریدور کارنامه تحصیلی شهید چمران از ابتدائی تا مقطع کارشناسی بر روی دیوار نصب شده بود، و در سمت چپ عکس همزمان و دیگر شهدای این منطقه با زندگی نامه هر یک نقش بسته بود، وارد صحن بزرگی شدیم و برای نمایش فیلم بر روی صندلی های داخل نشستیم در سمت دیگر غرفه ای بود که برای فروش نرم افزارها و سی دی های مربوط به جنگ تحمیلی اختصاص داده شده بود، بر روی دیوار عکسهای شهید چمران و همزمانش در قابهای بزرگ قرار داشت، این عکسها شاهد بر ساده زیستی این مرد بزرگ بودند، کسی که تمام امکانات را در اختیار داشته اما برای انجام تکلیف به این سرزمین می آید، تا همراه ستم دیدگان و مردم مظلومش به مقابله با متجاوز برخیزد هر گوشه از دهلاویه یاد او را می خوانند و برای زائران این سرزمین از رشادتهای او نغمه سرایی می کنند.





در این قسمت از آموزش امیر دربندی برای دانشجویان در خصوص شهید چمران و نحوه شهادت ایشان این چنین بیان داشتند: «این محل مملو از میادین مین بود، که بعداً پاک سازی گردید و سراسر دهلاویه خاکریز بود، گروه جنگهای نامنظم شهید چمران در کنار این رودخانه [رودخانه پشت یاد واره که شاخه ای از کرخه می باشد] مستقر بودند پائین تر از آن ل ۱۶ زرهی و بالاتر از محل کنونی ما لشکر ۹۲ مستقر بود ما در این محل از سه ناحیه رو به رو، تپه های الله اکبر و طلائیة مورد اثابت گلوله دشمن بودیم، به طور متوسط هر روز یک شهید تقدیم می کردیم.

صبح روز سی یکم خرداد ۱۳۶۰ در ساعت ۰۴:۳۰ درست یک ماه بعد از تصرف تپه های الله اکبر، در منطقه دهلاویه سرگرد ایرج رستمی از تیپ ۵۵ هوابرد بر اثر اثابت گلوله توپ دشمن به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.

خبر شهادت سرگرد رستمی به عرض شهید چمران می رسد ایشان سرگرد احمد مقدم را از تیپ ۵۵ هوابرد برای معرفی به این منطقه می آورد، شهید چمران در حالیکه پای مجروح خود را به زحمت بر روی زمین می گذاشت در بعد از ظهر روز ۳۱ /۳/ ۱۳۶۰ به همراه سرگرد احمد مقدم در دهلاویه حضور یافتند.



روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹/ ۱۵۳

ایشان برای معرفی فرمانده جدید سنگر به سنگر می رفتند و این کار تا ساعت ۱۷:۰۰ ادامه می یابد، دشمن تحرکات ایشان را می بیند، و منطقه را زیر آتش خمپاره ۶۰م.م می گیرد، بر اثر این گلوله باران دکتر چمران به همراه سرگرد احمد مقدم مورد اثابت گلوله قرار می گیرد و به شدت مجروح می شوند، که ایشان را برای مداوا به بیمارستان سوسنگرد انتقال می دهند، اما دکتر قبل از رسیدن به بیمارستان به درجه رفیع شهادت نائل می آید، هم اکنون محل اثابت گلوله خمپاره به ایشان را که منجر به شهادت وی گردید به صورت زرهی کوچک در داخل نمایشگاه ساخته شده است.

در وقت عشق بازی تهائی ام چه خوش بود رفتن به پیش معبود و آن رفتم چه خوش بود

هنگامیکه شهید چمران برای معرفی سرگرد احمد مقدم می آمدند در داخل جیب دست نوشتهایی را بر جای می گذارند که لرزشهای ماشین بر روی صفحات آن تاثیر گذار بود و خود نشان دهنده نوشته شدن این جملات در همان هنگام بوده است ایشان به خداحافظی با دستها و پاهای خود پرداخته و این چنین مرقوم می دارد [من تا ساعتی دیگر شما را از رنج بیگاری خودم خلاص خواهم کرد ای پاهای من از شما خواهش می کنم در میدان نبرد هنگام رقص مرا سرپا نگه دارید.] او بر رفتن خود از این دنیای خاکی آگاه بود و لحظه پرواز به سوی ملکوت را انتظار می کشید و پرواز را در اوج پرواز آموخت.

پس از پایان یافتن سخنان امیر دربندی فیلم دختر شهید ناصری که حاوی نامه ایشان به پدر شهیدش بود پخش گردید، این نامه در حضور بسیاری از سران کشوری و لشگری قرائت می گردید، در هنگام خواندن این نامه کلیه افراد حاضر در آن مراسم یک دست با صدای بلند می گریستند، و گریه های ما در داخل سالن نمایش به همراهی آنها پرداخت.

نامه شرح حال دختری بود که شبها و روزهای خود را در انتظار برگشت پدر خود سپری می کند و گلایه هایش برای بی مهری انسانهای اطراف او، و گاهاً فراموشی امثال او بود، و اشاراتی را به برخی از کژ روی های برخی از افراد خود باخته می نمود که حاصل خون شهیدان را در معرض خطر از دست رفتن قرار می داد. با پایان یافتن سخنان امیر دربندانی برای اقامه نماز به بیرون صحن رفتیم، به علت کمبود جا در داخل مسجد بسیاری از دانشجویان با پای برهنه بر بالای پشت بام مسجد در زیر آفتاب گرم و سوزان و بر بالای سنگهای داغ صحن نماز را اقامه نمودند، این حرکات گویای یک واقعیت بود که این افراد ادامه دهندگان راستین مجاهدان جبهه و جنگ می باشند و هر موقع که نیاز باشد از هیچ تلاش و کوششی برای سرزمین خود کوتاهی نخواهند کرد.

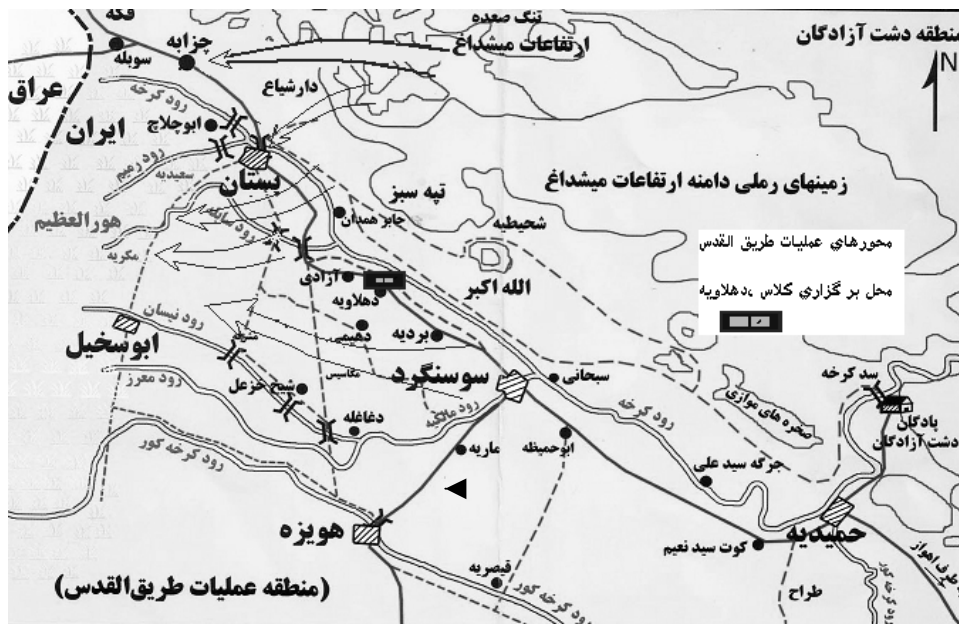
با اتمام نماز کلاس تشریح عملیات طریق القدس برگزار گردید مکان تشکیل این کلاس بر بالای یادواره بود، و از آن قسمت اشراف کامل بر منطقه داشتیم و هر آنچه استاد می گفت با چشم مکان مورد نظر را مشاهده می کردیم.

امیر بختیاری در خصوص چگونگی اجرای این عملیات این گونه توضیح دادند: «این عملیات اولین عملیات ما بعد از انتصاب شهید صیاد شیرازی به سمت فرماندهی نیرو بود، که بین ارتش و سپاه در مرحله طرح ریزی، اجراء و همچنین هدایت عملیات مشترک بود، ما در میانه خوزستان (فرمانداری دشت آزادگان) بودیم که عراقی ها سوسنگرد را به تصرف در آورده و به سوی اهواز حرکت کردند. در مقابل نیروهای متجاوز یگانهای ما به سد پیشروی آنها پرداختند و توانستند شهر سوسنگرد را آزاد ساخته و بعد از این اقدام نیروهای دشمن را مجبور به عقب نشینی کنند هدف از اجرای این عملیات رسیدن به مرز، تصرف تنگ چزابه و تسلط بر این نقطه استراتژیک بود، تنگ چزابه از یک سمت به هور برخورد می نماید که غیر قابل عبور می باشد، و از سوی دیگر زمینهای رملی فاقد ویژگیهای لازم برای عبور ادوات

روز پنجم، یکشنبه مورخه ۲/۹/ ۱۳۸۶/ ۱۵۵

زرهی و خودروی می باشد که در نتیجه پدافند در این منطقه با نیروی کم امکان پذیر می گشت و سایر نیروها برای شرکت در آزاد سازی سایر مناطق به کار می رفت. رسیدن به تنگ چزابه موجب جدائی دو جبهه شمال و جنوب نیروهای متجاوز می گشت و برای ما دو جبهه کوچک برای باز پس گیری دیگر مناطق اشغالی ایجاد می گردید، که از لحاظ سرفه جویی در قوا و در نظر گرفتن کمبود امکانات بسیار مورد توجه قرار می گرفت، برای اجرای عملیات در این منطقه شکل ظاهری و موانع موجود کمک شایانی به ما می نمود.

در خصوص موقعیت جغرافیای این منطقه لازم است بدانید از سمت شمال ارتفاعات میشداغ و سرزمینهای رملی واقع شده است از سمت جنوب به خرمشهر و هویزه ختم می شود، در سمت شرق ما سوسنگرد و در ۱۷ کیلومتری ما شهر بستان قرار دارد، در یک کیلومتری سمت راست ما [شمال] رودخانه کرخه دارای مسیر شرق به غرب می باشد.



به این ترتیب عرض جبهه ما ۳۰ کیلومتر و عمق آن ۲۰ کیلومتر می گردید. شرایط اجرای عملیات و اهداف مورد نظر به شرح زیر بود:

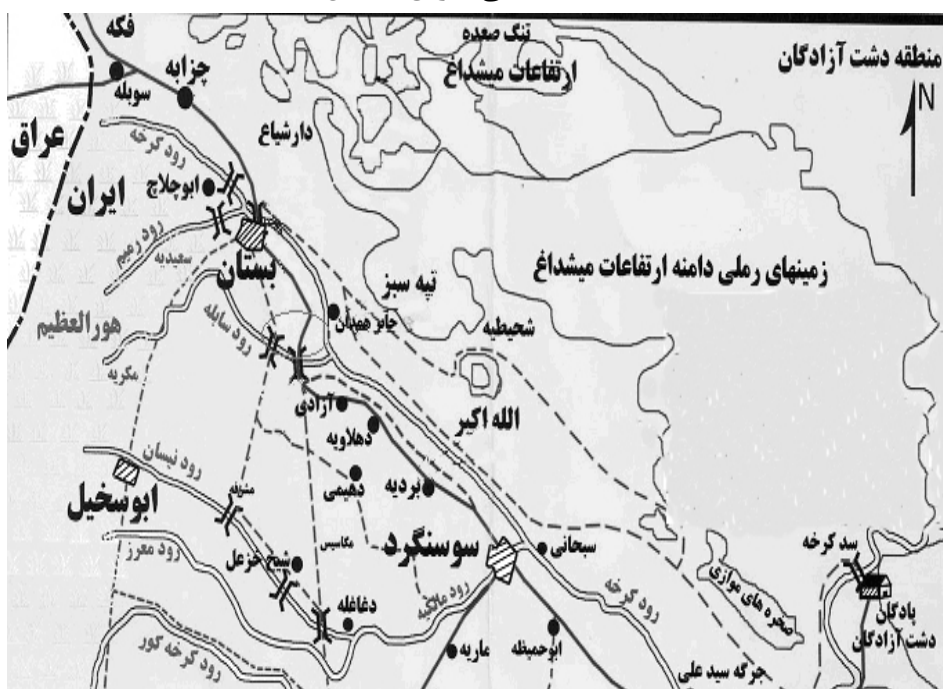
در سمت راست ما ارتفاعات میشداغ و در سمت چپ ما رودخانه نیسان واقع بود، و نیروهای ما باید در این منطقه به سمت جلو اجرای تک می نمودند تا با رسیدن به تنگ چزابه و هور العظیم، بتوانیم این منطقه را با نیروی کم پدافند بنمائیم، و عمده قوای خود را به سمت جبهه های دیگر روانه سازیم.

در شمال این قسمت منطقه وسیعی از زمینهای رملی قرار دارد، که عبور از آن با وسایل خودرویی ممکن نیست، حتی پیاده نظام به زحمت می تواند از این سرزمین عبور نماید. برای غافلگیری دشمن اقدام با احداث جاده به طول تقریبی ۹ کیلومتر نمودیم، این کار توسط جهاد سازندگی استان سمنان و یگانهای مهندسی ارتش صورت گرفت، وجود تپه های ماهوری کمک بسیاری برای مخفی ماندن فعالیتها می نمود، که موفقیت ما در این کار باعث غافلگیری شدید نیروهای دشمن می گردید. با این جاده شرایط رسیدن جناح راست نیروهای ما به عقبه دشمن مهیا می گشت، در مورخه ۸ / ۹ / ۶۰ با عبور از این جاده توانستیم نیروهای خود را به عقبه دشمن در شمال رودخانه کرخه برسانیم، و در مدت زمان کمتر از ۲۴ ساعت مواضع پدافندی دشمن در این منطقه در هم شکست و در ساعت ۰۶:۰۰ تنگ چزابه به تصرف ما در آمد و شمال بستان آزاد گردید، به این ترتیب در پایان روز اول نیروهای ما در جبهه شمال به طور کامل به اهداف از پیش تعیین شده دست یافتند. اما در جبهه جنوبی وضع طور دیگری بود، دشمن با استفاده از شرایط زمین انشعاب رودخانه های متفاوت اقدام به یک پدافند محکم و غیر قابل نفوذ نموده بود که سرعت نیروهای ما را به حداقل می رسانید و این وضعیت از روز هشتم تا دوازدهم آذر ماه ادامه داشت.

در روز چهارم جنگ، وضعیت آشفته نیروهای عراق تبدیل به شادی و صحبتهای پیروزمندانه از پشت بی سیمهای خودشان گردید.

روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹ ۱۵۷/

ایستگاه استراق سمع خبر از مخابره پیامهای مشکوک و رمز شده توأم با خوشحالی را گزارش می کرد، با تلاش شبانه روزی و دقت در گفتار نیروهای عراق مشخص گردید که دشمن اقدام به عبور دادن نیروهای خود از روی پل سابله نموده و احاطه نیروهای ما در جبهه شمالی را دنبال می نماید.  
منطقه عملیاتی طریق القدس



در این هنگام دستور فرماندهی مبنی بر اجرای آتش بر روی پل سابله صادر گردید، بر اثر شدت آتش توپخانه چند دستگاه تانک بر روی پل منهدم گردید و دو دستگاه دیگر به پائین پل افتاد به این ترتیب مسیر برای عبور نیروهای بیشتر بسته شد. نیروهای عراق موفق به اشغال یک سر پل به طول و عرض ۲ الی ۳ کیلومتر در ساحل رودخانه شده بودند، که با حمله نیروهای ما این سر پل از دست نیروهای دشمن باز پس گرفته شد و این اقدام عراق با شکست مواجه گردید.

در این قسمت یک درس بسیار بزرگی برای ما تدریس شد، غفلت نیروهای عراق از زمینهای رملی باعث از دست رفتن جبهه شمالی او و رسیدن نیروهای ما به تنگ چزابه گردید، و از طرف دیگر غفلت ما از پل سابله می رفت تا تمام حاصل این عملیات را به باد فنا بسپارد. اما نصرت و پیروزی خداوند برای ما از حساسیت نیروهای مخابرات نصیب گردید و این افراد سبب خیر شدند، این سنتها و وعده خداوند برای یاری حق و طرفداران حق می باشد:

**\* بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ وَفِي ذَاهِرَاتِهِ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ**

(بلکه ما حق را بر سر باطل می کوبیم تا آن را هلاک سازد؛ و این گونه، باطل محو و نابود می شود وای بر شما از آنکه خدا را به کار بیهوده متصف سازید)

(سوره مبارکه انبیاء آیه ۱۸)

با اتمام کلاسهای مربوطه در بیرون از بنای یادبود به صرف نهار پرداختیم، و برای دیدن پل سابله به سمت بستان حرکت کردیم، بعد از چند دقیقه از حرکت ایستادیم و برای دیدن پل پیاده شدیم.

در این مکان امیر بختیاری به زمینهای رملی اشاره نمود و نیروهای عمل کننده در آن را به شرح زیر بیان داشتند:

نیروهای شمال کرخه :

۱- تیپ ۳ لشگر ۹۲ زرهی

۲- تیپ ۳ امام حسین(ع) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۳- تیپ ۴ پیاده امام سجاد(ع) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

نیروهای جنوب کرخه :

۱- لشگر ۱۶ زرهی شامل تیپ های ۱ و ۲

۲- تیپ ۱ عاشورا از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۳- تیپ ۲ کربلا از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹ ساعت ۱۵۹/



پل سابله محل تشکیل کلاس مورخه ۱۳۸۶/۲/۹ ساعت ۱۴۲۵

از دو مهندس بزرگوار که ارادت ویژه ای نسبت به آنها دارم و از آنها برای تشریح چگونگی احداث این جاده دعوت کردم که به علت مسائل کاری نتوانستند حضور یابند، آقایان مهندس حسین میری و مهندس حسن بیگی از جهاد سازندگی استان سمنان و شهر دامغان که با تلاش شبانه روزی خود شرایط را برای اجرای این عملیات مهیا ساختند.

همانطور که گفته شد ساعت ۱۱ شب دوازدهم آذر ماه پیامی به دست شنوذهای ما رسید، پیام به این صورت مخابره شده بود که: [صدام به شما سلام می‌رساند و برای شما آرزوی موفقیت می‌کند.]

افسر اطلاعات سرهنگ تراب ذاکری این مسئله را با افسر عملیات در میان گذاشت پس از تجزیه و تحلیل این پیام و پیامهای دیگر معلوم شد که یگانهای عراق در حال عبور از روی یک پل هستند اما محل این پل مشخص نبود برای مشخص شدن این پل از جبهه های شمال در کردستان شروع به سؤال نمودیم که آیا در منطقه شما دشمن در حال عبور از روی پل هست یا خیر و همچنین جبهه های

جنوب را مورد بررسی قرار دادیم اما هیچ نشانه ای مبنی بر عبور از روی پل توسط عراق بدست ما نیامد.

سرانجام افسر عملیات و اطلاعات این خبر را به این صورت تحلیل کرد که یگانهای دشمن قصد حمله از منطقه جنوب سابله به شمال را برای دور زدن نیروهای مستقر در عقبه خودشان را دارند.

عراق با استفاده از نبودن نیروهای ما در این منطقه اقدام به اجرای یک حمله غافلگیر کننده نمود، که با تلاش نیروهای اطلاعاتی این حمله کشف، و نیروهای تأمین به محل فرستاده شد.

با گزارش دیدبانهای خط مقدم مبنی بر تردد مشکوک از روی این رودخانه آتش توپخانه این پل را مورد هدف قرار داد و در نتیجه ادوات زرهی دشمن بر روی آن منهدم شدند که مسیر عبور نیروهای عراقی مسدود گشت.

پس از اجرای آتش توپخانه ل ۹۲ ول ۱۶، تیپ سوم از ل ۹۲ که در جبهه شمال بسیار موفق بود به همراه گردانهای ۲۵۶ تانک و گردان ۲۲۱ سوار زرهی خود از طریق جاده بستان و سابله به این منطقه گسیل شد.

این نیروها با همکاری ل ۱۶ که در این منطقه زمین گیر بود، آتش خود را بر روی نیروهای قرار گرفته در طرفین پل سابله متمرکز نمودند، سپاه پاسداران ۷۰ نفر از نیروهای خود را برای کمک به این منطقه اعزام نمود، پس از بسته شدن پل دو گردان عراق که موفق به عبور و اشغال سرپل به عرض ۲ کیلومتر شده بودند، توسط نیروهای خودی از بین رفته منطقه پاک سازی شد.

طرح عملیات تکمیلی آماده شد و به موجب آن نیروهای عراقی از سه جهت شمال، شرق و غرب در محاصره قرار گرفتند و ناچار به عقب نشینی تا پشت رودخانه نیسان شدند، به این ترتیب طرح عملیاتی کربلای یک با موفقیت به پایان رسید و ما را صاحب امتیاز بزرگی نسبت به عراق نمود، که پس از این پیروزی



روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹/۱۶۱

نخست وزیر وقت آقای میر حسین موسوی برای تبریک گفتن و بازدید از منطقه و موفقیت ما شخصاً به منطقه آمد.

دانشجویان عزیز مجموع اتفاقاتی که برای ما در عملیات طریق القدس رخ داد برای شما به اختصار بیان کردم فرصت دیگری نداریم سریعاً سوار بر اتوبوس و آماده برای حرکت به سمت چزابه شوید، ساعت ۱۵۰۰ برای دیدن منطقه چزابه به راه افتادیم. تنگ چزابه در شمال غربی بستان و بین هور الهویزه و تپه های رملی قرار دارد، این تنگه یکی از محورهای هجوم دشمن در اوایل جنگ تحمیلی به حساب می آید که شرایط ویژه ای بر آن حاکمیت دارد، وجود هور در جنوب و زمینهای رملی در شمال سبب می گردد که پدافند از این منطقه بسیار آسان و حداقل نفرات دارای کارکرد بالا باشند.

با حرکت به سمت بستان زمینهای رملی مشاهده می گردد، با نگاه به این منطقه و شنهای روان ناخودآگاه این سؤال در ذهن می آید، که نبرد در این مکان با مشکلات بسیار چگونه امکان پذیر خواهد بود؟ و جواب را گذشتگان ما به ودیعه نهادند تا اگر روزی لازم شد از آن بهرمنند گردیم و اما و اگرهای بی حاصل را از خود دور سازیم.

ساعت ۱۵:۱۰، هم اکنون از کنار شهرستان بستان گذشتیم و نمای زیبای شهر را به نظاره نشستیم، تا از روزهای بیداد اجنبی در شهر مصیبت دیده بستان نشانه ای یابیم، و آن را گواه بر بی شرمی سگ صفتان بعثی قرار داده، و فریاد عدالت خواهی را در محضر افلاکیان سر بدهم، آن روزها ای آسمان تو گواه بودی که بستان چه مصیبتها متحمل شد و فریادش را جز خداوند عالم احدی نشنید، و جهانیان تنها آثار این جنایتها را به نظاره نشستند، و ما هیچ نگفتیم تا از شدت اندوه و سنگینی این جنایت بمیریم، اما افسوس که قدرت درک من پائین بود و تا آن مرحله هرگز نرسید، کاش در آن لحظه زمین شکاف بر می داشت و تو را می بلعید تا دستان ناپاک اهریمن بر دامن پاکت نرسد و از ناپاکی او بر تو گزندی نرسید، از کنار تو در

حالی گذشتم که تمام دردهای درونت را درک کردم و دوست دارم قلبم را به قلب چاک چاکت هدیه کنم باشد که برای آرامش تو مؤثر افتد.

کودکان تو امروز در کنار خیابان برای ما شعر محبت می خوانند و دستان پر صفای خود را تکان می دهند و از ما استقبال به رسم مردانگی می کنند، روزهایم را با حسرت سپری خواهیم کرد که چرا آن روز نبودم تا جان ناقابل خود را هدیه بر مظلومیت و معصومیت مردمتم سازم و امروز باید این حسرت برای ابد به همراهم باشد. جلوتر رفتیم، نیزارهای هور در مقابل چشم کنجکاو ما سرک می کشد، و خبر از نزدیکی ما بر عرصه کارزار شیران روز و پارسایان شب می دهد، تا در نگاهی دیگر ارزشها را بهتر بشناسیم.

در مسیر تنگه کامیونهای حامل مواد برای صدور جواز در صف ایستاده، و امروز جبران دیروز را با اخلاق حسنه و گذشت تلافی می کنند تا روزگاری دوباره اشتباه خود را تکرار نکنند.

در سمت چپ و راست جاده هور العظیم واقع شده است که در وسط آن یک راه خاکی که برای انجام عملیات در نظر گرفته شده است به چشم می خورد، اتوبوس در نزدیکی مقر دژبان ل ۹۲ ایستاده، و در راه باریک تنگ چزابه قدمهای کوتاه برای رسیدن به یک جای آشنا را بر می داشتیم، تا آنکه برگنبد و یادبودی از نی ساخته شده بود.



آستان مقدس شهدای کمنام در تنگ چزابه

روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹ ۱۶۳/

نیروهای مستقر در مرز برای تکریم دوستان نظامی تمام وسایل خود را به پای کار آورده تا بتوانند میزبان خوبی باشند.

به تنگه رسیدیم و باز یادمان شهیدان در این دیار غریب و بنای یادبود آنها، عرض ادب را به محضر شهیدان مقدم داشتیم و در داخل این بنای یادبود مدت زمان کوتاهی به عزاداری پرداختیم، تنگ چزابه عرصه تسلیم عقل در برابر عشق است، عشق فرماندهی می کند و عقل فرمانبردار محض است، شب و روز را به زیر گلوله های دشمن در گرمای شدید طی نمودن نشانهایی از نشانه های عشق است، که قامت صاحب خود را تا اوج فلک بر افراشته می دارد.

عرصه، عرصه مردان خدائیسست، که غیر از ذات لایزال و لایموتش هیچ ندیدند و دل را آماده برای تابش نور ربوبیت او ساختند، پس کمال انسان را به معنی واقعی کلمه در یافته و وصال شیرین در اوج بندگی را تجربه کردند، در لحظه شهادت هر یک از مرغان خونین بال در سرزمین طوبی، ملائک تسبیح خدای گفتند که دعای پذیرش قربانی را از مادران فاطمی تبار بپذیرد.

و امروز دریافتم آنکه جان را به حقیقت آمیخته، بی یاد معبود زیستن را در کنجی به دار آویخته، و تلاطم قلبش را برای او در جام صبرش ریخته، و از دنیای فانی تا ابد بگریخته.

در اوج بندگی جان در تلاطم او را چه کسی دریابد، که درد فراق بر رخسارش نماند؟ مراسم عزا داری در کنار آستان مقدس شهیدان گمنام تنگ چزابه برپا گشت و آب دیده را بر رخسار اهل معرفت جاری ساخت.

بی تو ماندن را در این دیر غریب یاد یاران در زمان حادثه

بر وجودم سخت می دارد هنوز اشک ما را تازه می دارد هنوز

برای تشریح این منطقه امیر بختیاری شروع به صحبت نمودند و در آغاز بیانات خود از دلایلمردی بنام علی اژدری نام برد، «این مرد با شرافت خدمه موشک تاو بود که بر اثر اصابت ترکش مجروح شد در هنگام انتقال وی به بیمارستان آمبولانس در بین مسیر با موج انفجار چپ شد بعد از رسیدن آقای اژدری به بیمارستان مدت یکسال مداوای ایشان طول کشید و هم اکنون بازنشسته شده و در میانه اقامت دارد، در سال ۵۹ لشکر ۹ زرهی به فرماندهی هشام فخری تا شهر سوسنگرد پیش رفت و آنجا را به تصرف خود در آورد اما مدتی بعد توسط نیروهای مدافع به عقب رانده شد، در اوایل سال دوم جنگ با انجام عملیات طریق القدس این منطقه از دشمن باز پس گرفته شد، و باعث ایجاد یک شکاف ۳۰ کیلومتری در جبهه شمالی و جنوبی عراق گردید، ما گردان ۱۲۵ مکانیزه را به فرماندهی سرهنگ دوم غلامرضا مخبری در اینجا مستقر ساختیم، که پس از احداث مواضع پدافندی یک گردان از سپاه پاسداران به فرماندهی شهید حسین خرازی در یک خاکریز دیگر مستقر گردید.

با فرا رسیدن ایام ۲۲ بهمن عراق پیش بینی یک حمله را می کرد که از طرف ما صورت می گیرد بر این اساس دست به اقدام پیشگیرانه زد و حمله ای سنگین را در تمامی جبهه های ما به اجرا گذاشت، و برای اولین بار از نیروهای پیاده برای حمله استفاده نمود، در پی این حمله تهدید صدام مبنی بر بازپس گیری بستان قرار داشت، که در غیر این صورت تمام افرادش را اعدام خواهد کرد بنابراین از ۱۷ تا ۲۰ بهمن عراق در این مکان شروع به حمله نمود، و توانست ۶۰۰۰ متر به جلو بیاید، قسمتی از خاکریز شهید خرازی به تصرف عراق در آمد و بسیاری از مواقع جنگ تن به تن انجام می گرفت.

تا یک هفته آمار کشته ها و زخمی ها مشخص نبود، از سوی دیگر تبلیغات شدید عراق در رسانه های خود مبنی بر تصرف بستان، و نشان دادن چند ماشین غنیمتی از ایران سعی در ایجاد جو روانی داشت، این تبلیغات تا جایی تاثیر گذار بود

روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹/۱۶۵

که آقای هاشمی با تماسهای مکرر در خصوص حفظ بستان، سرانجام در ۲۲ بهمن برای اطمینان از عدم سقوط این شهر منطقه را مورد بازدید قرار دادند. با تجهیز گردان ۱۲۵ به دو تیپ از سپاه و ارتش در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۱ به سمت عراق حمله ور شدیم، و پس از سیزده روز نبرد موفق شدیم نیروهای عراق را تا مواضع قبلی خود به عقب رانندیم. عزیزان و جب به جب این خاک با خون جوانان پاک و متدین باز پس گرفته شده که به عنوان امانت در دستان شماست، باشد که در نگهداری آن نهایت دقت را به کار گیرید تا بتوانید این امانت را به آینده گان خود منتقل سازید.



کلاس آشنایی با منطقه توسط امیر بختیاری در تنگ چزابه

وجود هشت شهید گمنام در این مکان قداست بالایی بر اینجا می بخشد، پارچه های سرخ که بر بالای سر آنها قرار دارد نشانهایی از سرخی خون هر یک می باشد، پارچه های سبز فریاد طراوت و آزادی را برای ما به ارمغان می آورد، و

شعارهای عاشورایی که بر در و دیوار نقش بسته گویای اصول اصلی ما برای مبارزه می باشد. با این بهشت زیبا خداحافظی و به سمت پادگان میشداغ رهسپار گشتیم. وجود مزارع انبوه در مسیر حرکت که هم اکنون موقع برداشت محصول می باشد، زیبایی خاصی را به منطقه بخشیده و در کنار این گندم زارها شیر زنان عشایر در حال دامداری با حجاب کامل اسلامی هستند، که این بر گرفته از اعتقاد و غیرت آنها می باشد. مسیر انتخابی برای رسیدن به پادگان میشداغ پوشیده از درختان انبوه می باشد، که برخی از آنها نیمه خشک می باشد، آرام آرام کوه های سر به فلک کشیده ای در مقابل ما پدید می آید، و مسیر حرکت پر از پیچ های تند می شود، بر بالای ارتفاعی این شعار نوشته شده است: «ارتش کلمه طیبه است.»

ساعت ۱۷:۵۰ از دژبانی پادگان تیپ ۴۵ تکاور وارد شدیم و در داخل پادگان برای استقرار در محل های پیش بینی شده وسایل خود را برداشتیم، دانشجویان نیروی زمینی در داخل سالن های بزرگ مستقر شدند، و سایر دانشجویان در داخل اتاق ها و آسایشگاه های کوچک تر به استراحت پرداختند، گرمای شدید ما را بر آن داشت که شام را در بیرون از آسایشگاه صرف نمائیم.

با صدای اذان در داخل حسینیه حاضر شدیم، این حسینیه دارای ابعاد گسترده ای می باشد که با استفاده از تور استتار سقف آن را پوشانده اند، در گوشه سمت راست یک سنگر به همراه سلاح های بر جای مانده از دفاع مقدس به چشم می خورد. عکس های بسیار زیادی از شهدا در این مکان قرار گرفته که هر یک انسان را به تفکر وادار می دارد که در محضر این انسان های خدایی که بر ذمه ما حق دارند چگونه باید رفتار کرد، اعمال و رفتار ما بر چه مبنایی باشد که شرمسار این انسان های وارسته نباشیم، هر انسان با وجدان و هوشیاری بر خود باید این امر را واجب بداند که پیوسته خود را در حال ادای دین در برابر آنها بداند.

پس از برگزاری نماز جماعت یک اسلاید از حضور کاروان های راهیان نور پخش گردید، دختران و پسران در محل شهادت پدران خود مشغول عززای بودند

روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹/ ۱۶۷

هر یک در گوشه‌ای برای دوری از آن محبوب سفر کرده خود در حال گریه و زاری بودند، صحنه‌های بسیار تکان‌دهنده‌ای به تصویر می‌آمد و دل هر بیننده‌ای را به درد می‌آورد.

ساعت ۲۱:۰۰ برای اجرای تک شبانه در کنار حسینیه تجمع کردیم، ابتدا ریاست محترم عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی برای ما به ایراد سخنرانی پرداختند و مطالبی را به شرح زیر بیان داشتند: «ارتش ما با دیگر ارتش‌ها فرق اساسی دارد، در ارتش ما مهر برادری و پدر و فرزندی جریان دارد چیزی که در هیچ کجای ارتش دنیا وجود ندارد، ارتش ما ارتش حزب‌الله است خداوند نیز می‌فرماید روح هدایت در ارتش اسلام حکم فرماست.»

ارتشیان به دنبال پست و مقام نیستند، آنان در جستجوی فضل و رضوان و لبخند خداوند هستند، با وجود شما ارتش ما با ولایت و نوآوری و آشنایی با تاکتیک روز به چنان قدرتی مسلح شده که دشمنان ما برای عملی کردن افکار شوم خود دچار یأس و تردید گردیدند.

شما عزیزان به سرزمینی پا نهادید که یادآور خاطرات و حماسه است، هنوز آن خون‌های پاک ریخته شده بر روی این زمین می‌جوشد و به ما پیام می‌دهد. امشب در کنار شما عزیزان هستم که برای من شب کربلا تداعی می‌شود در آن شبی که امام حسین (ع) یاران باوفای خویش را جمع کرد و به آنها فرمود:

[من بیعت خود را از شما برداشتم، از تاریکی شب استفاده کنید و به خانه خود برگردید آنان که همراه من باشند کشته خواهند شد]، اما امشب در کربلای حسین شب عاشورا است آنان که مانده‌اند پیمان بستگان با خداوند کریم و ائمه او در حالت اخلاص فرمانبرداری محض هستند و هیچگاه حاضر به ترک این پیمان نیستند، من هم با دیدن این حالت مخلصانه شما که در مقابل فرماندهان خود نشسته‌اید ناخود آگاه به یاد آن شب و شب‌های عملیات می‌افتم، بیش از این مصدع اوقات شما عزیزان نمی‌شوم و از خدای کریم برای شما آرزوی سلامت و سعادت روزافزون دارم.»

بعد از ایشان فرماندهی محترم تیپ ۴۵ تکاور امیر موسوی به بیان چند نکته پرداختند: «همه ما وارثان این شهیدان هستیم، پرچم این انقلاب را روح‌الله الموسوی بدست گرفت و آن را بر فراز آسمان ایران برافراشت و با تکیه بر اکبر و اصغرهای خود توانست در مقابل این زیاده‌های دوران آمریکا و استکبار غرب بایستد و اسلام را از خطر نابودی نجات بخشد.

این مکان قدمگاه مردان بزرگی بوده است، کوچکترین کار ما نمایش گوشه‌ای از شب‌های عملیات می‌باشد، شما عزیزان طرح‌ریزی آتش یک دسته را خواهید دید، آتش لشکر را تصور کنید که منطقه‌ای را مورد اصابت قرار می‌دهد، و ایستادگی جوانان ما در مقابل دشمن تا دندان مسلح را که با مقاومت سرخ خود حماسه آفریدند، و سینه‌های خود را در مقابل گلوله‌های دشمن سپر می‌کردند. از شما تقدیر و تشکر می‌کنم و امیدوارم در این مدت کوتاه فیض معنوی لازم را ببرید.»

در این هنگام فریاد الله‌اکبر در فضای کوهستان طنین انداز شد، سربازهای تکاور با استفاده از طناب و انجام حرکت رو به پایین شروع به تیراندازی کردند، ساعت ۲۲:۴۰ در سه ستون به ترتیب نیروی زمینی، هوایی، دریایی به سمت منطقه مانور حرکت کردیم، رمز عملیات از طریق بیسیم مخابره گردید، یا فاطمه‌الزهراء این رمز ۳ بار تکرار گردید، صدای غرش موشک ۱۰۷ دانشجویان را بر زمین نشانند در حالی که منطقه مورد اصابت آن به خوبی قابل رؤیت بود.

مسیر را ادامه دادیم و به سمت جلو پیش رفتیم، ناگهان یک انفجار مهیب همراه با نور و گرمای بسیار زیاد در سمت راست ما به وقوع پیوست، و منطقه را دگرگون ساخت، این گرمای شدید تنها می‌تواند ناشی از انفجار بشکه فوگاز باشد بعد از انفجار، منطقه در زیر آتش سلاح‌های اجتماعی قرار گرفت که با گلوله‌های رسام آسمان منطقه را زینت می‌دادند مدتی گذشت تا صدای مهیب موشک‌های شلیک شده از ۱۰۷ و اس پی جی ۹ را در یافتیم و در مقابل ما تاریکی شب را با سرخی ترکش‌های حاصله نور باران می‌کردند هر لحظه درد دل این منطقه را با تمام وجود می‌توانستم در یابم و



روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹/۱۶۹

تنهایی رزمندگان با معبود را بشناسم که لحظه های بودن را برای برای رسیدن به او سپری می کردند و انتظار رفتن را با بی تابی هرچه تمام تحمل می کردند.

مسیر انتخابی برای اجرای مانور پایان یافت و برای شنیدن فرمایشات امیر دربندی در پای تپه ای تجمع کردیم. «بشکه هایی که برای شما منفجر کردیم آن هم در فاصله دور و شما گرمای زیادی را احساس کردید بشکه های فوگاز بودند که در شبهای عملیات تعداد زیادی از این بشکه ها به یکدیگر تله شده بودند و در هنگام عبور رزمندگان از داخل کانالها منفجر می شدند به طوری که پیکرهای پاک شان را در آن واحد پودر می کرد اکثر مفقودالثرهای دوران دفاع مقدس از انفجار این بشکه ها بر جای مانده درجه حرارت حاصل از انفجار فوگاز بالای ۱۰۰۰۰ درجه می باشد و در این دما تکلیف بدن انسان مشخص می باشد که از آن چیزی باقی نخواهد ماند از دیگر موانع بسیار خطرناک میادین مین بود که انواع مینهای پیشرفته در آن به کار برده می شد و عبور از آن را غیر ممکن می ساخت مگر با شهادت تخریبچی های بی نام و نشان که برای باز نمودن این معابر جام شهادت را سر می کشیدند به یاد آن دلاور مردان که مردانه جنگیدند و برای ما درس مردانگی را به یادگار گذاشتند مسیر برگشت را با نوحه سرایی بر می گردیم و ثواب این عزاداری را به ارواح طیبه انان هدیه می کنیم.»

صدای سوزناک مداح اهل بیت آرامش کوهستان را در هم می کوید تا همراه با یکدیگر برای ادای تکلیف و زنده نگه داشتن یاد راهیان راه خدا به عزاداری بپردازیم و هر لحظه برای بودن با ارواح طیبه شهداء در روز قیامت دعا می کردم، پشت سرهم به صورت ستونهای مرتب به پادگان بر می گشتیم. در یک فضای خالی خیمه های بسیار زیاد بر پا بود در گوشه ای خیمه های سفیدرنگ برپا بود و در طرف دیگر خیمه های سرخ رنگ و در حد فاصل این دو تپه ای واقع در تاریکی شب برای ماندن در این نقطه و عزاداری نمودن را باید هر کس خود تجربه کند تا از این حال و هوای عرفانی و توأم با معنویت در این سرزمین مقدس سود جوید

امیر دربندی با یکی از دانشجویان مداح بر بالای آن تپه ایستادند و ما دور آنها حلقه زدیم او نوحه سرایی می نمود و جمع حاضر بی اختیار بر سر و سینه می زدند. وجود ارواح پاک شهیدان را به همراه ملائک در این مکان باتمام وجود احساس می شد و تنها یک آرزوی بزرگ را در قلبم مرور می کردم که اگر توفیق شهادت را خدایم بر من ارزانی دارد دیگر برای من چه جای غصه و غم خواهد بود که در ردیف دیگر شهیدان خواهم بود و اگر این میسر نگردد با این درد بزرگ چگونه آرام باشم و بر جاماندن خود از این کاروان سعادت و خوشبختی را چگونه بر وجودم بقبولانم حال عجیبم را هیچگاه فراموش نخواهم کرد و آن لحظه های طلب تا رسیدن به رضایم عزاداری پایان یافت. مشتاق بودم تا بدانم هر کس در این میعادگاه بندگان پاک خدا برای خود چه چیزی اندوخت و برای رفتن از این سرزمین طیبه ره توشه برای خود چه چیزی را برداشت تا این حد که هر یک از این نفرات آن مقدار که خواستند برداشتند تا آن را سرمایه ساخته و در برابر سیل خواهش های نفسانی خود را بیمه کنند و سلامت دنیا و آخرت را تضمین کنند.

مراسم در ساعت ۲۳:۰۰ پایان یافت وقتی به آسایشگاه آمدم نتوانستم بخوابم و به طور دائم تمثال شهیدان در برابر چشمانم ظاهر می گشت و یک لحظه بدون آنها نمی توانستم آرام باشم. شهید چمران در لحظه شهادتش و بنای یادبودش در دهلاویه و آن قبر شهید گمنام در داخل بنای یادبود و زمینهای رملی که رزم در آن برای رزمندگان بسیار دشوار بود تنگ چزابه و حماسه آفرینیهای شهید سرلشکر غلامرضا مخبری و آن ایستادگی بی نظیرش که پیوسته این کار بزرگ را برای خود تفسیر می کنم و در پایان جز عنایت و قدرت خداوندی که بر وجود رزمندگان ما حاکم بود چیز دیگری نمی یابم و می دانم که باید پیوسته بگویم «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» که همین نیروی عظیم از نوجوانان و جوانان در کنار کهنسالان مردان آهنینی ساخت که جهان را در برابر خود به حیرت واداشت تا برای همیشه درس بزرگی باشد که با این نیروی بزرگ پیروزی حتمی خواهد بود و پایداری معنا

روز پنجم، یکشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۹

خواهد یافت که در پایان کار رضوان خدا برای صابران در راهش مهیا خواهد شد به سمت حسینه رفتم تا در آنجا مدتی بنشینم و از فضای زیبایش بهرمنند گردم تعداد زیادی از دانشجویان در داخل بودند نگاهم به عکس شهید نصر افتاد در تاریکی شب چهره درخشان او حس عجیبی را در من بوجود آورد تا جایی که مدت زمان زیادی را به تمثال او خیره و در جای خود ایستادم دوست دارم که برای همیشه در کنار او باشم تا برای بودن بهانه ای باشد.



صدای شمارش عناصر پاسدار که برای تعویض پست می رفتند باعث بر هم ریختن افکارم گردید رو به قبله نشستم تا از خدای خود توفیق رسیدن به آرمانهای والای درونی خود را طلب نمایم لحظاتی بعد به آسایشگاه برگشتم در حالیکه گرمای زیادی احساس می کردم.



روز ششم، دوشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۰

\* حرکت به سمت شوش

\* زیارت مقبره حضرت دانیال نبی (ع)

\* اجرای آموزش مربوط به عملیات فتح المبین

\* بازدید از ارتفاعات بر قازه

\* تشریح ادامه عملیات در ابوصلبی خات

\* استقرار در پادگان دوکوهه

## جزئیات برنامه روز ششم

- \* حرکت به سمت شوش و زیارت قبر دانیال نبی (ع).....۰۶:۰۰ - ۰۸:۳۰
- \* حرکت به تنگ رقابیه بیان عملیات فتح المبین قرارگاه فتح.....۰۸:۳۰ - ۱۰:۲۰
- \* حرکت به ارتفاعات برقازه و بیان مرحله آخر عملیات فتح المبین.....۱۰:۲۰ - ۱۱:۳۰
- \* حرکت به سمت چنانه و ادای فریضه نماز.....۱۱:۳۰ - ۱۴:۰۰
- \* حرکت به سمت ابوصلبی خات و بیان عملیات فتح المبین قرارگاه فجر.....۱۴:۰۰ - ۱۵:۳۰
- \* حرکت به سمت پادگان دوکوهه.....۱۶:۳۰ - ۱۸:۳۰
- \* نماز جماعت توجیه منطقه جنوب.....۱۸:۳۰ - ۲۱:۰۰
- \* صرف شام ..... ۲۱:۰۰

روز ششم، دوشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۰ - ۱۷۵/

با شروع روز برای اجرای برنامه ها به سمت شوش حرکت کردیم برای رفاه بیشتر دانشجویان امکانات مناسب پیش بینی شده بود و برای اجرای این برنامه ها مشکل خاصی وجود نداشت از دژبانی بیرون آمدیم و راه شوش را در پیش گرفتیم. از این پادگان بیرون می رفتیم اما هنوز خطرات دیشب را مرور می کردم و درجه حرارت بالای انفجار فوگازی که بر روی رزمندگان می پاشید روحم را عذاب می داد کیفیت سوختن در درجه حرارت بالا برای کسی مشخص نیست ولی می دانم که او در جمع شهیدان ایران زمین قرار می گیرد اما همزمانش چه؟ برای خانواده چشم به راهش چه چیزی را نشانه خواهند فرستاد یا چگونه در جستجوی تکیه های سوخته بدن او خواهند گشت؟ به راستی آن لحظه برایشان چگونه سپری می گردید. از شیشه بیرون را نگاه می کردم تا برای آخرین بار فضای زیبایش را در آخرین لحظات حضور در یابم و به ذهن بسپارم شاید روزگاری برای دیگران این میدان را تشریح کنم. از سرزمین های خشک در اطراف میشداغ دور می شدیم و رفته رفته آثار زمینهای زراعی در کنار جاده پیدا می شود و کشاورزان زیادی بر مزارع خود در حال تلاش روزمره می باشند، و خانواده های آنها در کنارشان به دامداری می پردازند و در کارهای مزرعه کمک حال کشاورزان هستند، در دور دست نشانه نزدیک شدن به شهر پیدا می شود، در حالیکه ابتدای شهر مزین به نام شهیدان می باشد قطرات باران با دانه های ریز بر پشت شیشه اتوبوس نقش می بندد و لحظه به لحظه بیشتر می شود در انتهای بلوار امام خمینی قلعه ای بنام قلعه داریوش سوم قرار دارد که تنها از دور می توانیم نظاره گر آن باشیم.

بنا به اظهار راننده این بنا دارای قدمت زیادی نمی باشد و به دست فرانسویان ساخته شده است بافت این شهر نسبت به شهرهای دیگر استان خوزستان بهتر و دارای فضای سبز بیشتری می باشد که علت آن عبور یک شاخه از رودخانه کرخه از

مرکز شهر دانست که موجب سرسبزی این شهر گردیده است شهر دارای خیابانهائی با عرض کم می باشد که نسبتاً قدیمی بوده و دارای مغازه‌های بسیار می باشد که اثر آنها در این ساعت از روز بسته می باشد (۰۸:۳۰) پس از گذشتن از میدان شهر و عبور از روی رودخانه شاور به سمت مقبره حضرت دانیال نبی رفتیم و لحظاتی بعد در برابر این بنای مبارک ایستادیم. مدت زمان کوتاهی برای زیارت در اختیار ما قرار داده شد تا بتوانیم از رحمت خداوند در جوار این پیامبر عظیم الشان استفاده کنیم. به صورت دسته جمعی وارد آرامگاه شدیم این بنا دارای یک گنبد مخروطی شکل می باشد که جنس آن از سنگ مرمر می باشد با ورود به این مکان مقدس دانشجویان تجدید وضو کرده و برای زیارت به داخل صحن وارد شدند داخل این بنا دارای شیشه کاری های بسیار جالب و هنرمندانه می باشد پس از زیارت و اقامه نماز در کنار آرامگاه حضرت دانیال برای رفتن آماده شدیم. هنگام خارج شدن از آرامگاه یک حدیث بسیار زیبا توجه ام را جلب کرد:

رسول اکرم (ص) می فرماید: هرکس دانیال نبی را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود و حضرت علی (ع) نیز می فرمایند: هرکس برادر دانیال را زیارت کند ثواب زیارت من بر او نوشته می شود.

در کنار این احادیث وجود یک لوح بیانگر چگونگی بوجود آمدن این بنا بدست مسلمانان می باشد پس از گسترش دین اسلام به داخل خاک ایران باستان مسلمانان به یک مقبره وارد می شوند و در آنجا پیکر یک پیر مردی را می بینند که در داخل یک جعبه از جنس شیشه قرار گرفته است نیروهای خلیفه در این خصوص از مردم سوال می کنند و آنها در جواب می گویند که هر گاه باران نیاید این پیکر را به بیرون می بریم که پس از آن باران می بارد این گزارشات به حضرت (ع) علی می رسد و ایشان می فرمایند که «همانا او برادر ما حضرت دانیال می باشد» و آنگاه با حضور حضرت پیکر پاک ایشان در این محل به خاک سپرده می شود و این آرامگاه بنا می گردد.



روز ششم، دوشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۰ / ۱۷۷



آرامگاه حضرت دانیال نبی شهر شوش

پس از انجام زیارت به بیرون از آرامگاه آمدیم تا در داخل حیات به بازدید از قسمتهای بیرونی حرم بپردازیم در وسط حیاط حوض بزرگی برای گرفتن وضو با شیر آب قرار دارد و اطراف حیاط عکسهایی از شهیدان با وصیت نامه آنها به چشم می خورد که بیشتر آنها در روزهای آغاز جنگ به شهادت رسیده اند. برای حرکت به بیرون از حرم حضرت دانیال (ع) از درب پشت خارج شدیم که در کنار این درب مغازه های بسیار زیادی برای فروش صنایع دستی قرار دارد.

ساعت ۰۸:۴۵ به سمت تنگ رقابیه حرکت کردیم دقیقی بعد از روی پل استراتژیک عبدالخان عبور کردیم این پل دارای وضعیت خاصی می باشد به طوری که منطقه غرب را به منطقه شرق رودخانه کرخه متصل می سازد به طوری که تسلط بر این نقطه می تواند برای هر یک از طرفین درگیر امتیازات بسیاری را به همراه داشته باشد.

در طول مسیر سنگرهای بر جای مانده از دفاع مقدس به چشم می خورد تا جایی که برخی از آنها دارای موانع می باشد بسیاری از این سنگرها از پیش ساخته از نوع سنگرهای بتون ارمه می باشد. استاد مدعو در خصوص مهندسی و امکانات نیروهای خودی چنین بیان می دارد: به علت تحریم هایی که بر علیه ما صورت می گرفت وسایل لازم جهت احداث سنگرهای محکم و یا از پیش ساخته شده در اختیار ما نبود به همین علت به محض ورود به منطقه و آزاد سازی برای ایجاد خطوط پدافندی کلیه پرسنل اعم از افسر درجه دار و سرباز برای خود اقدام به ساخت سنگر می نمودند. اما وضعیت نیروهای متجاوز طور دیگری بود قدرت بالای مهندسی عراق موجب ساخت سنگرهای از پیش آماده با امکانات داخلی می گردید که قبل از ورود نیروهای متجاوز در منطقه سنگرهای آنها ساخته می شد.

جالب است بدانید در پشت هر جبهه ای یک شهرک استراحت ساخته بود که در آن نیروهایش برای استراحت اسکان می یافتند و پس از تجدید روحیه و قوای جسمی به منطقه نبرد بر می گشتند در مقابل نیروهای ما با کمترین امکانات و تنها با نیروی ایمان در مقابل این نیروهای بعثی می جنگیدند.

ساعت ۰۹:۲۷ آموزش مربوط به عملیات فتح المبین در منطقه عملیاتی قرارگاه فتح شروع گردید استاد کلاس سرتیپ دوم باز نشسته کریم عبادت این چنین بیان داشتند «با درود و سلام به ارواح طیبه شهدا و روح ملکوتی امام شهدا (ره) و شهیدان والا مقام همچون امیر سپهبد علی صیاد شیرازی، شهید مهدی باکری، شهید منفرد نیاکی و دیگر شهیدان این راه پر افتخار.

بنده سرتیپ دوم کریم عبادت هستم آخرین سمت اینجانب جانشین نیروی زمینی بود و الان هم بنا به درخواست شما عزیزان در این منطقه حضور یافته ام برای تشریح عملیات فتح المبین و تشریح چگونگی اجرای این عملیات با توجه به شرایط حاکم بر جبهه که برای شما به طور کامل بیان خواهم کرد.

روز ششم، دوشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۰ - ۱۷۹/

این مکان که تنگ رقابیه نام دارد اگر آن را ادامه بدهید به تلمبه خانه هایی در اهواز می رسید در این مکان قرارگاه فتح که شامل لشکر ۹۲ زرهی و تیپ ۵۵ هوابرد و تیپ ۸ نجف اشرف بود شروع به حمله کرد. اما قبل از تشریح عملیات لازم می بینم که با قرارگاه های موجود در منطقه شما را آشنا و منطقه مسئولیت هر یک را برای شما تشریح کنم:

۱- قرارگاه کربلای ۲ قرارگاه مشترک ارتش و سپاه

۲- قرارگاه قدس که مسئولیت منطقه عین خوش و دشت عباس را برعهده داشت.

۳- قرارگاه نصر مسئولیت منطقه غرب پل نادری و شمال غربی رودخانه رفائیه را برعهده داشت.

۴- قرارگاه فجر غرب شوش و جنوب غربی رودخانه رفائیه را برعهده داشت.

۵- قرارگاه فتح در این منطقه (تنگ رقابیه) تا غرب چنانچه را عهده دار بود.

سازمان رزمی قرارگاه فتح به شرح زیر می باشد:

فتح ۱ شامل تیپ ۱ لشکر ۹۲ زرهی

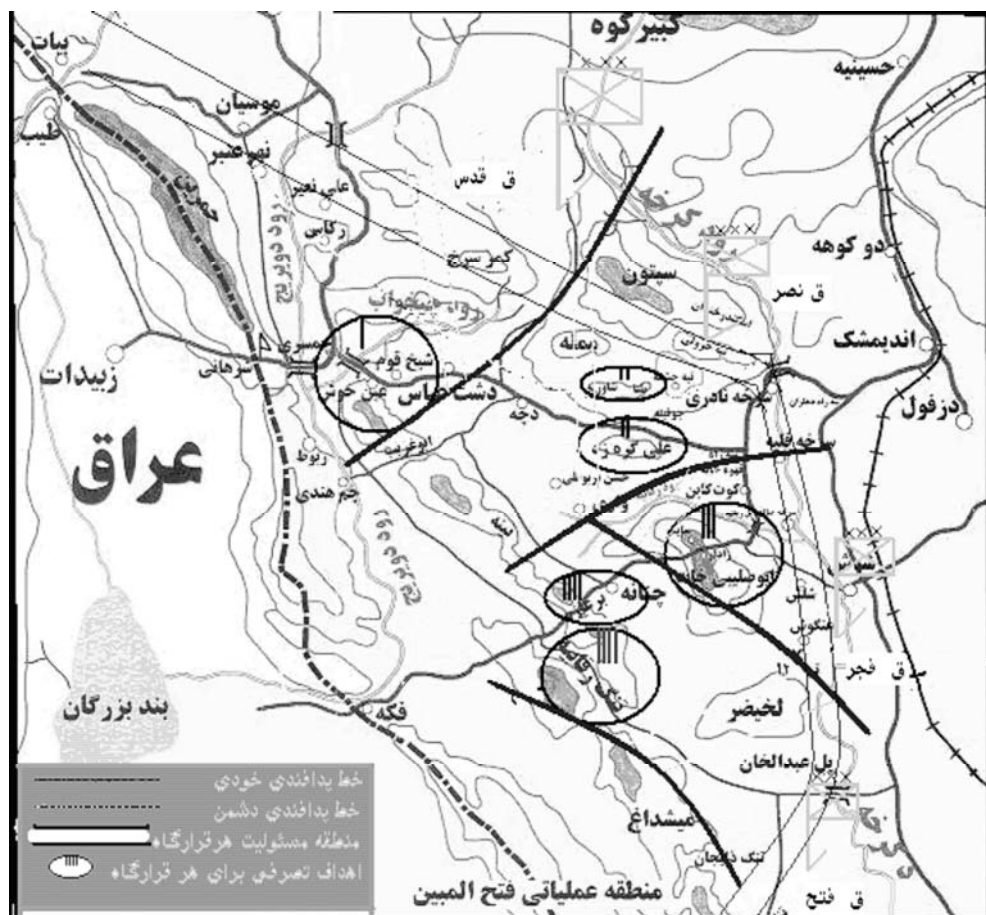
فتح ۲ شامل تیپ ۵۵ هوابرد تیپ ۸ نجف اشرف یک گروه رزمی از لشکر ۸۸

فتح ۴ شامل تیپ ۲۵ کربلا به فرماندهی سردار مرتضی قربانی و گردان ۲۳۱ تانک

لشکر ۹۲

فتح ۳ شامل تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی (که از روز ۴ فروردین ماه زیر امر قرارگاه نصر

قرار گرفت)



مأموریت محوله به قرارگاه به شرح زیر بود:

تصرف تنگ رقابیه با استفاده از تیپ ۵۵ هوابرد و قرار گرفتن فتح یک به عنوان نیروی احتیاط برای تیپ ۵۵ هوابرد فتح ۴ باید همزمان شروع به تک می نمود و ارتفاعات رقابیه را به تصرف خود در می آورد و تصرف ارتفاعات تنگ بر قازه بر عهده فتح ۳ بود، بنده در فتح ۲ فرمانده تیپ ۵۵ هوابرد بودم و با ۴ گردان که با نیروهای مردمی و سپاه ادغام شده بود این مأموریت را هدایت می کردم.

روز ششم، دوشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۰ / ۱۸۱

در سمت راست نیروهای من مواضع پدافندی خودی و در جلو خطوط پدافندی خودی میداین مین قرار داشت و در پشت سر مواضع نیروهای من سنگرهای استراحت با فاصله ۵۰۰ متر از خط مقدم قرار داشت که با استفاده از کانال به خط اصلی متصل می گردید. همیشه یک سوم از نیروهای من در داخل این سنگرها مشغول استراحت بودند از محاسن این سنگرها می توان به دور بودن از خط مقدم و عدم اصابت گلوله های توپخانه دشمن اشاره نمود. وجود کانالها موجب می گردید نیروهای ما در زیر آتش دشمن تلفات کمتری بدهند و از سوی دیگر جهت را گم نکرده و باعث تسهیل ارتباط فرمانده با نیروهایش می گردید.

مسئله دوم که در خطوط پدافندی باید رعایت گردد که دارای ارزش بالایی می باشد اعزام گشتی برای اطلاع از تغییر و تحول منطقه می باشد و علاوه بر این موجب می شود که نیروها برای حرکت در شب توانائی لازم را بدست آورده و روحیه جنگجویی آنها تقویت گشته و از غافلگیر شدن نیروهای پدافند کننده در خط جلوگیری به عمل آید. گردانهای مستقر در این منطقه از لحاظ آموزش و آمادگی رزمی در حد بالائی قرار داشت.

در کنار نیروهای رزمنده جهاد گران فداکار و بی نام و نشان جاده ای را که قبلاً به صورت غیر قابل استفاده و محل عبور افراد محلی بود برای اجرای عملیات آماده نمودند. شب تحویل سال نو عراق با حساب عید نوروز و خالی بودن سنگرهای ما اقدام به یک حمله غافلگیر کننده و بسیار سنگین کرد به طوری که در این منطقه توانست با استفاده از قدرت بالای ناشی از وجود تجهیزات و ازدیاد نفرات تا سنگرهای استراحت (۵۰۰متر پشت خطوط پدافندی) پیش بیاید. برای مقابله با نیروهای متجاوز با دو گردان به جناحین این نیروها حمله ور شدیم نیروهای دشمن قصد انجام تک احاطه ای را داشتند که در صورت موفقیت نیروهای ما را به داخل کرخه هدایت می کردند.

با موفقیت نیروهای ما در رسیدن به سنگرهای استراحت به علت سرمای شدید نیروهای دشمن در داخل سنگرهای استراحت بودند تا بتوانند فردا ادامه مأموریت خود را انجام بدهند این مسئله برای ما بسیار با ارزش بود سریعاً اقدام به پاک سازی سنگرها نمودیم. با غافلگیر شدن نیروهای عراق درگیری تا صبح و در بسیاری از موارد به صورت تن به تن ادامه پیدا کرد فردای آن شب من وقتی برای بازدید از منطقه آمدم تعداد زیادی از سربازهای خود را در لا به لای اجساد عراقی دیدم و علت جمع آوری نشدن این اجساد را خواستار شدم که فرمانده آن در جواب گفتند اینها شهید نشده اند بلکه از شدت خستگی در میان این اجساد خوابیده اند.

نیروهای عراقی حمله بعدی خود را متوجه قرارگاه فجر در شهر شوش ساختند که دستور کمک به قرارگاه فجر از طریق سلسله مراتب فرماندهی به قرارگاه فتح داده شد اما به علت تلفات زیاد نتوانستیم به این قرارگاه کمک کنیم. انجام عملیات با این دو قرارگاه که به شدت آسیب دیده بودند بسیار مشکل و یک ریسک بزرگ به حساب می آمد زیرا طرح ریزی این عملیات بر مبنای ۴ قرارگاه انجام شده بود در حالیکه این دو قرارگاه بسیار وضعیت وخیم داشتند که قادر به انجام عملیات نبودند، بنابراین شرایط تصمیم به کسب تکلیف از محضر حضرت امام گرفته شد اما در این میان یک مشکل اساسی وجود داشت و آن هم نبود زمان کافی برای رفتن به تهران بود.

سرگرد خلبان حق شناس پیشنهاد دادند که می توانند در کابین هواپیمای اف ۵ یک نفر را تا تهران برسانند که برای این کار برادر محسن رضایی در نظر گرفته شد این رفت و برگشت ایشان ۲ ساعت به طول انجامید. دستور حضرت امام انجام عملیات با دو قرارگاه و عدم شرکت قرارگاه های آسیب دیده بود.

با اجرای این عملیات تعداد زیادی از نیروهای عراق به اسارت قرارگاه قدس در آمدند و منطقه حساس عین خوش و دشت عباس به تصرف ما در آمد، دشمن برای بازپس گیری این مناطق حساس و حیاتی که موجب مسدود شدن راههای مواصلاتی اش می گردید قرارگاه قدس را زیر پاتکهای سنگین خود قرار داد با وجود این خطر که

روز ششم، دوشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۰ ۱۸۳/

هر لحظه امکان باز پس گیری مناطق وجود داشت و در صورت موفقیت عراق کل عملیات به مخاطره می افتاد. با این وضعیت به وجود آمده ساعت ۲۲:۰۰ روز چهارم فروردین ۱۳۶۱ به قرارگاه فتح دستور داده شد که هدفهای واگذاری را تصرف نماید و از سوی دیگر به قرارگاه نصر دستور داده شد با در اختیار گرفتن تیپ ۳۷ زرهی به سمت قرارگاه قدس حرکت بنماید. به محض ابلاغ دستور ۴ گردان را وارد عمل نمودم دو گردان پیاده که مأموریت یافتند از پشت به نیروهای عراقی حمله نموده و عقبه نیروهای دشمن را به تصرف در آورند و ۲ گردان زرهی پس از موفقیت گردانهای پیاده وارد عمل شوند با وجود فاصله ۹ کیلومتری قرارگاه فتح از دشمن باید در ساعت ۰۳:۰۰ به عقبه دشمن می رسیدیم اما با تماس تلفنی از عدم وصول نیروهای خودی اطلاع یافتیم. این وضعیت خطرناک و مشکوک تا ساعت ۰۴:۳۰ ادامه یافت وضو گرفتیم و برای نماز صبح ایستادم در حین نمازگویی به قلبم الهام شد که با ۲ گردان زرهی حمله را شروع کن با این کار نیروهای عراقی خود را نشان می دهند.

بعد از نماز از قرارگاه فتح درخواست کردم که تیپ یکم سریعاً گردانهای تانک خود را حرکت بدهند.

با حرکت و غرش تانکهای ما گرد و غبار بسیار زیادی به هوا برخاست این سر و صدای ما آنچنان رعب و وحشتی در نیروهای عراقی ایجاد نمود که آنها بدون هیچ مقاومتی در گروههای چند نفری خود را تسلیم کردند. از نیروهای نفوذ کننده خبر رسید که قرارگاه فرماندهی عراق به تصرف نیروهای ما در آمد اما از فرمانده آنها خبری نبود ۳ روز بعد یکی از سربازها برای بازدید داخل جعبه مهمات می رود که می بیند در داخل جعبه یک سرباز عراقی وجود دارد با اطلاع از این وضعیت و تحقیقات به عمل آمده مشخص گردید که او یکی از افسران ارشد عراق می باشد که فرماندهی این قرارگاه را عهده دار بوده است که این مورد یکی از بی سابقه ترین مورد در جنگهای دنیا می باشد که یک افسر ارشد خود را به مدت ۳ روز در داخل جعبه مهمات مخفی کرده است.

۱۸۴ / یک برگ از هزار نکته

بدین ترتیب ساعت ۱۰:۰۰ روز چهارم فروردین تیپ ۵۵ هوارد و تیپ ۸ نجف اشرف موفق به تصرف ارتفاعات میشداغ تنگ رقابیه و ارتفاعات رقابیه گردید .



ارتفاعات تنگ رقابیه

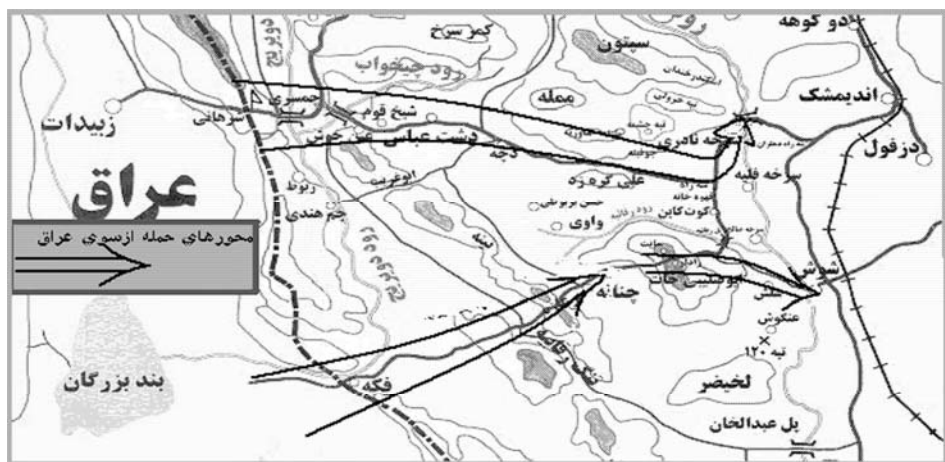
اما متأسفانه در دشت عباس موفقیت چندانی نداشتیم و تیپ ۳۷ متحمل خسارت بسیار سنگینی شد . برای شادی شهدای اسلام مخصوصاً شهدای عملیات فتح المبین سه صلوات بفرستید. بعد از صحبت های امیر عبادت در ساعت ۱۱:۵۰ دقیقه به ارتفاعات برقازه رسیدیم کلاس در زیر آفتاب داغ خوزستان برگزار گردید.



روز ششم، دوشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۰ / ۱۸۵

استاد این کلاس امیر شاهان یکی از طراحان عملیات فتح المبین بودند، ایشان بعد از حضور در جمع ما اینگونه بیان داشتند «سرتیپ محسن شاهان افسر عملیات قرارگاه خاتم الانبیاء و یکی از طراحان عملیات فتح المبین هستم اجازه بدهید به تشریح موقعیت این منطقه بپردازم سپس در خصوص چگونگی اجرای این عملیات توضیحات لازم را خواهم داد. این منطقه از شمال به ارتفاعات کبیر کوه می رسد که جاده ای در آن وجود دارد این جاده از دشت عباس به عین خوش می رسد در سمت شرق به رودخانه کرخه و جاده اهواز دزفول می رسیم در سمت غرب ارتفاعات تینه و میشداغ و عین خوش واقع شده است در سمت جنوب ارتفاعات حمربین و دشت چهیلا قرار دارد که اگر از این سه راهی ۵ کیلومتر به جلوتر برویم به مرز می رسیم. معبر تک نیروهای عراق در دو منطقه قرار داشت:

- ۱- فکه که با رسیدن به چنانه نیروهای خود را وارد شوش کرد.
- ۲- عین خوش که با استفاده از جاده ای موجود در این منطقه خود را به سمت پل نادری رساند و به رودخانه دسترسی پیدا کرد.



همانطور که امیر عبادت برای شما تشریح کردند عملیات فتح المبین در چهار مرحله طرح ریزی و اجرا شد روز اول فروردین ماه سال ۶۱ زمان شروع عملیات تعیین گردید اما وجود اخبار جبهه در نزد مردم مبنی بر اینکه رزمندگان می خواهند امسال به مردم عیدی بدهند عراق پی به انجام عملیات برد. بنابراین حمله با یک شب تأخیر و در شب دوم فروردین ماه آغاز شد تلاش اصلی برای بستن پل نادری توسط قرارگاه قدس و نصر صورت گرفت و از سوی دیگر قرارگاه قدس اقدام به آزادسازی پل چی خواب پادگان عین خوش و ارتفاعات این منطقه کرد که موفق شد قسمتی از جاده مواصلاتی عین خوش را به تصرف خود در آورد. در این عملیات حدود ۱۵۰۰ نفر از نیروهای متجاوز به اسارت قرارگاه قدس در آمدند از سوی دیگر قرارگاه نصر مناطق کوت کاپن ، سرخه صالح، سه راه قهوه خانه، تپه چشمه، بلتا، جوفینه و ارتفاعات علی گره زد را آزاد ساخته و در حدود ۳۰۰۰ نفر از نیروی متجاوز را به اسارت خود در آورد. عراق به علت اشتباه در محاسبات خود در خصوص زمان شروع و مکان انجام عملیات دچار این خسارت سنگین گردید و مجبور به عقب نشینی از مناطق حساس و استراتژیک عین خوش گردید. برای باز پس گیری این مناطق از دست رفته اقدام به انجام پاتکهای بسیار سنگین نمود که هرگز موفقیت مورد نظر حاصل نگردید.

روز چهارم فروردین تلاش اصلی توسط قرارگاه فتح (جناح جنوبی) با موفقیت انجام شد و به این ترتیب حلقه محاصره تکمیل گردید.

در روز هفتم فروردین ماه با الحاق دو قرارگاه نصر و فجر در ساعت ۰۹:۴۵ ارتفاعات ابوصلبی خات با وجود مواضع مستحکم و پی در پی عراق توسط نیروهای ما آزاد گردید. عدم آزاد سازی تنگ ابوغریب در شمال و تپه های دوسلک و برقازه در جنوب ما را بر آن داشت که قرارگاههای نصر قدس و فتح را برای آزاد سازی مناطق مذکور وارد عمل بکنیم. با تصرف اهداف مذکور در بعد از ظهر روز هشتم تیپ ۲ از لشکر ۹۲ زرهی و تیپ ۲ از ل ۲۱ حمزه سید الشهداء و تیپ ۲۵ کربلا از قرارگاه فتح این ارتفاعات را پاک سازی کردند و عملیات با موفقیت به پایان رسید.

روز ششم، دوشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۰ / ۱۸۷

تدبیر فرماندهان برای واگذاری این منطقه به ل ۷۷ بود چرا که این لشکر به دلیل پیرزیهای متوالی دارای روحیه بسیار بالا و توان رزمی مناسب بود تا مابقی نیروها بتوانند در آزاد سازی خرمشهر شرکت بنمایند. علت عدم تعقیب نیروهای عراق از سوی ما و یا به عبارت دیگر عدم استفاده از موفقیت نداشتن ادوات زرهی به مقدار لازم بود چون برای تعقیب یگان در حال گریز استفاده از یگهای زرهی شرط اصلی برای موفقیت می باشد در پایان برای همه شما عزیزان آرزوی موفقیت می کنم.

امیر شاهان علت نامگذاری این عملیات را استخاره انجام شده و آمدن آیه مبارکه فتح بیان کردند.

مأموریت تاکتیکی نیروی هوایی در این عملیات هر روز با ۸ فروند هواپیما در ۳ نوبت مختلف با ۴ بمب ۷۵۰ پوندی از بوشهر و دزفول انجام می شد. ۴ فروند هواپیما از پایگاه امیدیه قبل از شروع عملیات مسئول اجرای آتش تهیه بودند که پس از اجرای مأموریت در ابتداء گمان کردیم که قرارگاه خودی را مورد اصابت قرار دادیم که از این اتفاق اندوهگین و ناراحت شدیم. اما پس از ۲۰ دقیقه مشخص گردید که اهداف را به درستی زده ایم و در نتیجه این حمله ۱۵۰۰ نفر از نیروهای عراقی کشته شده است. پس از تشریح این عملیات توسط امیر شاهان و نقش نیروی هوایی برای صرف غذا به داخل پادگان مهندسی ل ۷۷ که برای اجرای مأموریت در منطقه حضور داشت وارد شدیم.

ابتدا نماز را در فضای باز اقامه نمودیم و بعد برای بازدید از وضعیت این گردان مهندسی به گشت زنی در داخل این پادگان پرداختیم. از نظر داشتن امکانات رفاهی بسیار در تنگنا بودند اما از نظر انجام وظیفه و اطاعت پذیری در بنا به اظهار فرماندهان در وضعیت مناسب و قابل قبول بودند در خصوص مأموریت محوله به این یگان سؤال کردیم که در جواب علت حضور خودشان را ایجاد دژهای دفاعی و پاک سازی مناطق آلوده به مین از دوران جنگ بیان داشتند. از دوستان خود که در

میادین مین به شهادت رسیده بودند یاد می کردند و به بیان چگونگی شهادت برخی از آنها پرداختند.



ای عزیزان ما زخود بگسسته ایم      چون به جمع عاشقان پیوسته ایم

بنا به قول یکی از درجه داران مهندسی همه این شهدا یک وجه مشترک داشتند و آن هم جدا شدن تکیه های بدنشان و بر جای ماندن آنها در این منطقه می باشد و گاهی برخی از اجزای بدنشان پودر می شود و شاید این قانون شهادت باشد که از خود برای دیگران یادگاری می گذارند تا مسیر گم نشود. بعد از استراحت کوتاه برای بازدید از ارتفاعات ابوصلبی خات رهسپار این منطقه شدیم و پس از طی مسافت کوتاهی وارد این منطقه و بر بالای تپه ای که هنوز تکیه های بتون در آن وجود داشت کلاس تشکیل گردید. این ارتفاعات از غرب به چپانه و از شرق به رودخانه کرخه محدود می گردد از شمال به ارتفاعات علی گره زد و از جنوب به تپه های لخیضر محدود می شود. اهمیت این ارتفاعات به دلیل موقعیت استراتژیک آنها می باشد که صدام گفته بود اگر ایران بتواند این ارتفاعات را بازپس بگیرد من کلید

روز ششم، دوشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۰ - ۱۸۹/

بصره را تحویلشان خواهم داد. این حرف صدام بیانگر میزان اهمیت منطقه و تعداد نیروهای مدافع آن می باشد.

با شروع کلاس روحانی همراه به بیان مطالبی پرداختند از جمله فاکتورهای دوست خوب داشتن را ارتباط قوی و منظم با خالق یکتا دانست و در صورت وجود چنین خصیصه ای در اشخاص می توان از آنها به عنوان دوست خوب یاد برد. پس از اتمام سخنهای ایشان امیر صدیق زاده برای بیان وضعیت نبرد در این منطقه در مقابل کلاس حاضر شدند «بهترین چیزها سختترین آنهاست برای پیروزی بر دشمن و آزاد سازی مناطق اشغال شده باید تمام سختیها را به جان خرید.

ارتفاعات ابوصلیبی خات حساسترین و بلندترین عارضه منطقه عملیاتی فتح المبین می باشد که لشکر ۷۷ به دلیل پیروزیهای پی در پی و دارا بودن روحیه بسیار بالا عهده دار آزاد سازی این مناطق بود.

در نقطه مقابل عراق برای حفظ این مناطق ۲۷ گردان مانوری که توسط ۵ گردان توپخانه پشتیبانی می شدند قرار داده بود. همانطور که اطلاع دارید پس از پیروزی در عملیات ثامن الائمه که ملت را غرق شادی و سرور ساخت سقوط هواپیمای سی ۱۳۰ و شهادت جمعی از فرماندهان شادی این پیروزی را از بین برد و بعد از این سانحه سلسله مراتب فرماندهی ارتش دچار تغییر شد و به موجب آن دو تحول عمده ایجاد گردید:

۱- ارتباط تنگاتنگ نیروی زمینی با برادران بسیجی در قالب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که این نیروها برای طراحی و اجرای عملیات مورد نیاز بودند.

۲- با این شرایط از سوی امیر صیاد شیرازی دستور تعطیل شدن دانشکده های فرماندهی و ستاد صادر گردید تا از وجود این اساتید برای طراحی در عملیات استفاده گردد.

بر اساس طرح ریزی در ستاد نیروی زمینی ۱۲ عملیات برای پاک سازی مناطق اشغالی طرح ریزی و آماده برای اجرا گردید. بر این اساس کربلای ۱ و ۲ و ۳ بر اساس آخرین اطلاعات و برابر اصول جنگ طرح ریزی و اجرا گردید که کربلای ۲

محصول تلاش و طرح ریزی منظم بر اساس عملکرد مشترک سپاه و ارتش برای آزاد سازی مناطق اشغالی شمال خوزستان بود. این منطقه از ساحل غربی رودخانه کرخه از حد فاصل پل نادری تا پل عبدالخان دشمن را بیرون برانند. برای اجرای این طرح نیاز به جابجایی برخی از یگانها بود از جمله لشکر ۷۷ مأموریت داشت به سمت ۷ تپه و شوش برود تا جایگزین تیپ ۲ ل ۲۱ حمزه گردد و مسئولیت منطقه دره خنگ تا مرداب لیخضر را به عهده بگیرد اما دشمن مانع از این جابجایی می گشت و به همین منظور در منطقه بستان تظاهر به تک می کرد و هنگامی که یک تیپ از نیروهای لشکر بدآنجا رسید از این کار منصرف شد و دست به عقب نشینی زد. همچنین در غرب هم مشکلاتی بوجود آورد که با اعزام ۲ گردان از تیپ ۳ باز هم دست به عقب نشینی زد بار سوم در چزابه مشکلی بوجود آورد که تیپ ۱ وارد عمل گردید و با دادن تلفات بسیار سنگین مجبور به عقب نشینی گردید. با وجود تمام این مشکلات لشکر ۷۷ موفق شد در دهه سوم اسفند ۱۳۶۰ در قالب قرارگاه فجر یگانهای خود را در ۷ تپه مستقر کند.

مأموریت قرارگاه فجر تصرف ارتفاعات ابوصلبی خات بود این عارضه به علت قرار داشتن در مرکز منطقه عملیات و داشتن میدان دید و تیر مناسب بر روی مناطق اطراف و همچنین بر روی رودخانه کرخه کلید منطقه به حساب می آمد و نیروهای عراقی با استعداد بالا از این عارضه پدافند می کردند. با توجه به حمله عراق قبل از عملیات به این قرارگاه ما موفق شدیم بر مشکلات موجود فائق آمده و در این مأموریت شرکت نمائیم. در اینجا از امیر سروری دعوت می کنم برای ادامه در قرارگاه فجر برای شما عزیزان توضیحات لازم را ارائه بدهند.

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت دوستان عزیزم بدون مقدمه به شرح عملیات می پردازم. ارتفاعات ابوصلبی خات که در نقشه از آن به عنوان تپه یاد می شود با ارتفاع ۱۲۰ متر و با دید بسیار مناسب به سمت دشمن و شیب ۱۰ درجه به سمت رودخانه کرخه یکی از هدفهای کلیدی این منطقه به شمار می رفت. به

روز ششم، دوشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۰ / ۱۹۱۱

خاطر موقعیت استراتژیک این منطقه در آنها اقدام به ساخت سایت موشک هاگ شده بود که قبل از آغاز تهاجم عراق با توجه به تحرکات مرزی توسط پرسنل پدافند هوایی جمع آوری گردید تا از افتادن بدست نیروهای عراق جلوگیری به عمل آید. به علت دفاع چند لایه در این مناطق اطمینان زیادی به شکست هر نوع عملیات نظامی در این منطقه متصور می شد. در مقابل ما با بهره گیری از ادغام ارتش با نیروهای مردمی و سپاه توانستیم توان رزمی خود را افزایش داده و به حد مناسب برسانیم که در نهایت موجب تسخیر این مواضع گردید.

در هنگام اجرای این عملیات رشادتهای بی نظیر از رزمندگان مشاهده که در هیچ کجای تاریخ مشابه آن وجود ندارد در شهادت طلبی بر یکدیگر سبقت می گرفتند به طوری که همیشه آماده و پا در رکاب به همراه فرماندهان بودند. اگر نبود این روحیه ایثار و شهادت طلبی در بین رزمندگان ما هرگز این نتیجه از جنگ بدست نمی آمد و شاید این مناطق برای همیشه از دست می رفت همانطور که در طرف مقابل ما به علت نبودن این ارزش بسیاری از تجهیزات نظامی و پیشرفتگی آنها سودی در بر نداشت و پیوسته این نیروها متحمل شکست و خسارتهای جبران ناپذیر می شدند اوج اینگونه شکستها را باید در حمله امریکا به عراق و تسخیر این کشور در مدت زمان کوتاه دانست ما باید تلاش اصلی خود را برای حفظ این روحیه در بین نیروهای خود بسازیم که موجب پیروزی در هر میدان خواهد شد.

یک خاطره از برادر عزیزم سردار فضلی برای شما بیان می کنم برای رفتن به قرارگاه و گرفتن دستور عملیاتی ایشان به علت آشنایی با منطقه رانندگی را عهده دار شدند در یکی از پیچ های جاده ما دچار سانحه شدیم و ماشین ما چپ کرد که جراحات زیادی به من وارد شد پس از رفتن به بهداری و پانسمان سر و دست برای گرفتن دستور عملیاتی وارد قرارگاه شدیم امروز پس از گذشت ۲۷ سال از آن ماجرا به محض دیدن سردار فضلی به یاد آن خاطره افتاد و برای من بازگو کرد.

در میان اسرا فرمانده یکی از تیپهای عراق حضور داشت. این فرمانده بسیار عصبانی بود وقتی علت این عصبانیت او را جويا شدم عکس خانواده‌اش را به من نشان داد به او دلداری دادم و گفتم که ما نظامی هستیم و برای هر کدام از ما این وضعیت ممکن است پیش بیاید. این اصل مهم و اسلامی با دوستان مروت و با دشمنان مدارا باید رعایت می‌گردید که به فضل الهی این امر همیشه از سوی نیروهای ما رعایت می‌گشت.

ساعت ۱۶:۲۰ سرتیپ دوم علی نیکفرد افسر عملیات تیپ دانشجویان در شروع جنگ تحمیلی به بیان وضعیت ل ۲۱ در این عملیات پرداخت «سرتیپ دوم ستاد علی نیکفرد ورودی سال ۳۹ و در سال ۷۳ به افتخار بازنشستگی نائل آمدم. در شروع جنگ تحمیلی به عنوان افسر عملیات تیپ دانشجویان وارد منطقه شدم و در پایان جنگ با سمت فرماندهی ل ۷۷ از منطقه خارج شدم و بعد از جنگ هم معاونت آموزش نیروی زمینی را عهده دار بودم در این عملیات بعنوان معاون تیپ ۱ ل ۲۱ بودم. در مرحله سوم عملیات فتح المبین مسئولیت ما خارج ساختن این ارتفاعات از دست نیروهای متجاوز بود. این امر به علت تصرف سریع اهداف واگذاری به قرارگاه نصر بود که در طرح کربلا این مأموریت به ما واگذار گردید. ما برای این امر که نفوذ از تپه رادار ممکن است متفق القول بودیم برای انجام این مأموریت شناسائیهای بسیاری از منطقه به عمل آوردیم و محللهائی را که پدافند دشمن در آنجا ضعیف بود مورد بررسی قرار دادیم بهترین مکان برای نفوذ داخل شیارهای ارتفاعات تپه رادار بود. به محض رسیدن دستور عملیات از داخل این شیارها به پشت نیروهای دشمن رسیدیم و با انجام یک عملیات سریع آتش پشتیبانی نیروهای مقابل از بین رفت این امر موجب گردید تا یگانهای تک ور در اجرای مأموریت تلفات کمتری بدهند.

با سرعت در اجرای این عملیات موفقیت بزرگی برای ما حاصل شد و نیروهای عراق را دچار خسارت و تلفات جبران ناپذیری نمود و بهتر است بدانید که ل ۲۱ در



روز ششم، دوشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۰ ۱۹۳/

این عملیات ۵۳۰۰ نفر شهید و ۷۰۰ نفر مفقودالثر تقدیم انقلاب نمود. با این تفاسیر اگر بخواهیم در یک جمله عملکرد نیروهای خودی را بیان کنیم این کار بزرگ یک امداد الهی بود که ما موفق به بازپس گیری این مناطق با پدافند بسیار قوی از سوی نیروهای عراق شدیم نیروی استقامت و ایمان در راه هدف پیروزی را نصیب ما گرداند.

**وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا**

(سوره مبارکه فتح ایه ۳)

با پایان یافتن کلاسهای مربوطه در ارتفاعات ابوصلبی خات برای اسکان در داخل پادگان دوکوهه حرکت کردیم. خورشید نور طلایی خود را بر کاروان هیأت معارف جنگ عرضه می داشت تا آخرین لحظات را در میعادگاه عاشقان و دل دادگان سرور و سالار شهیدان نظاره گر رادمردیهای آن یاران به خدا پیوسته در این میداين نبرد باشیم و گرمای نفس های قدسی آنان را با تمام وجود دریابیم.

با دیدن آثار برجای مانده از دوران حماسه سنگینی غم و اندوه بزرگی را در قلبم حس می کردم یاد دلاور مردان صحنه نبرد و حادثه در این میدان برایم زنده می شد و از نبودن در کنار آنها غصه دار درد فراق بودم تا این دیار پر عظمت را با چشمان اشک بارم پشت سر بگذارم. نگاه مردم محلی را برای خود تفسیر می کردم که شاید برای ما در این سرزمین خاطرات روزهای تلخ اشغال خانه و کاشانه خود را بیان می دارند تا به هوش باشیم که یک بار دیگر آنها داغدار تجاوز اجنبی نگردند. روزهای سرد و غمناک این دیار بر هیچکس پوشیده نیست روزی که بسیاری از زنان داغدار از دست دادن فرزندان و همسران خود شدند روزی که میان اهل خانه جدایی افتاد و برخی سر از خاک دشمن بر آوردند و خود را اسیر نامحرمان دیدند و انسانیت را حلقه گمشده آنها یافتند و حتی برای گرفتن دردهای خود هیچکس را نمی یافتند الا خداوند سمیع را و برای زنده بودن دردهای بی شماری را تحمل و شاید هر لحظه از خدا طلب مرگ می کردند. آیا کسی می تواند با تمام وجود این درد را احساس کند یا خیر؟

گرفتار شدن در دستان ناپاک دشمن را چه کسی می تواند درک بنماید جز گرفتاران در دست دژخیمان بی رحم و بی شرافت را؟ آن روز که داغدار شرافت و عزت لگد کوب شده خود بودید و به درگاه خدا دعا می کردید باید به یقین می دانستید که تاوان اعمال ناپاکشان را خواهند داد و دیدیم که چه زیبا بر این درد گرفتار شدند و امروز باید بدانند که دنیا را خالق پاکش بر مبنای سنتهای تخلف ناپذیرش آفریده و ظالم سزای اعمالش را خواهد دید.

با رسیدن به سه راهی قهوه خانه سابق که امروز این مکان را بنام سه راهی شهادت می شناسیم مسیر خود را به سمت شمال ادامه دادیم. مسیر ما در راستای ریل قطار بود که یکی از راههای ارتباطی اهواز به خرمشهر می باشد و اگر در آن روزها رشادتهای مردان بی نام و نشان در ارتش حزب الله نبود و دشمن توان عبور از پل نادری را می یافت و بر این معبر حیاتی مسلط می گشت برای خوزستان سرنوشت دیگری رگم می خورد و برای بازپس گیری این دیار خونهایی بر آستان حضرت دوست هدیه می گشت. از شهر اندیمشک گذشتیم، طراوت بهار در این دیار از دیگر مناطق بیشتر قابل درک بود، شهر زیبایی که امروز از آن می گذشتیم بر زیر گلوله های سرخ دشمن عزیزان خود را از دست می داد و برای کشور خود شرافت را از بازار عالم غیب می خرید تا امروز را با افتخار به پایان برساند. با گذشتن از مناطق زیبای این استان ساعت ۱۸:۲۷ وارد پادگان دوکوهه شدیم تا همونوا با رزمندگان اعزامی از دیگر مناطق باشیم که در این مکان آموزش می دیدند سازمان می یافتند و رهسپار دریای خروشان شهادت می گشتند.

این مکان برای آوردن مهمات و سازماندهی رزمندگان مورد استفاده قرار می گرفت و به علت قرار گرفتن در مسیر راه آهن مکان بسیار مناسبی برای بهره برداری لجستیکی به حساب می آمد. بر سر در این پادگان عکسهایی از شهیدان نقش بسته و در کنار آنها شعارهای حماسی حک شده است پس از وارد شدن به پادگان و استقرار در مکانهای پیش بینی شده برای ادای فریضه مغرب و عشاء به

روز ششم، دوشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۰ / ۱۹۵

مسجد رفتیم که پس از پایان نماز سرگرد ولی الله اکبری به تشریح منطقه خوزستان پرداختند. منطقه خوزستان در بیشتر فصول دارای گرد و غبار است که از سرزمین عربستان سرچشمه می گیرد.

به طور کلی این منطقه دارای دو فصل گرم و معتدل می باشد گرمای هوا از اواخر فروردین تا اواخر آبانماه ادامه می یابد هنگام بارندگی شاهد بارانهای طولانی مدت و سیل آسا هستیم شرایط زمین طوری است که برای پدافند مناسب می باشد. بدین ترتیب آموزشهای مصوب برای روز دوشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۰ پایان یافت و برای استراحت و انجام کارهای متفرقه به آسایشگاه برگشتیم.

در مقابل آسایشگاه‌های پیش بینی شده برای دانشجویان موزه جنگ افزار دایر شده بود که برای بازدید کنندگان و کاروانهای راهیان نور در نظر گرفته شده است در این مکان انواع سلاحهای سبک برای پیاده نظام به نمایش در آمده که مسئول مربوطه برای افراد بازدید کننده به توضیح در مورد هر یک از سلاحها پرداخته و اقدام به باز و بسته نمودن آنها می نماید. از جمله سلاحهای موجود می توان به تفنگ ۱۰۶ م م، اس پی جی، ۹ خمپاره انداز ۶۰ م م، ۸۰ م م، ۱۲۰ م م، تیربار دوشکا، آر پی جی ۷، کلت ۹ م م و تیر بار ژ-۳ اشاره نمود در رو به روی این قسمت ادوات زرهی شامل نفربر بی ام بی، مهمات بر براق، تانک تی ۷۲، تانک تی ۵۵، تی ۶۲ و انواع توپهای خود کشی اشاره نمود در گوشه ای از این مکان قایقهای تندرو برای بازدید به نمایش در آمده که دارای نشانه هایی از دوران دفاع مقدس می باشند.



پادگان دوکوهه و نمایش جنگ افزارهای سبک و ادوات زرهی

بعد از بازدید از این قسمتها برای استراحت به داخل آسایشگاه رفتم و آرامش عجیب این در و دیوار خواب را برای بسیاری از دوستان به همراه می آورد. تعداد کمی از دوستان وسایل خود را برای فردا آماده می کردند در گوشه ای برای مرور مطالب یادداشت شده نشستم مبدا مطلبی از قلم افتاده باشد و برای جلوگیری از

روز ششم، دوشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۰ / ۱۹۷

ایجاد مزاحمت برای دوستانم به بیرون آمدن و در زیر نور چراقهای خیابان به نگارش این مطالب پرداختم. ساعتی بعد کار نگارش مطالب امروز پایان یافت می خواستم به آسایشگاه برگردم که تعدادی عکس زیبا توجه ام را جلب نمود.

وقتی نزدیک رفتم زره ای از عکسهای یادگاری رزمندگانی بود که از این مکان به خط مقدم اعزام شده بودند و از آنجا مجوز رفتن به سوی پروردگارش را با بالهای خونین دریافت کرده بودند، در میان آنها تعدادی بودند که از پیکرهای پاکشان اثری بدست نیامده بود، بی اختیار یاد دیشب و فرمایشات امیر دربندی در خصوص بشکه های فوگاز و حرارت بالای آنها افتادم که هر یک از این سربازان ایران اسلامی احتمال می رفت که در چنین حادثه ای مفقودالایر شده باشند و یا شاید پیکرشان در کانالهای عمیق با موج انفجار مدفون گردیده است و پیکرهای پاکشان را برای روز قیامت در قلب خاکهای داغ خوزستان به ودیعه نهاده است یا در کربلای ۴ هنگام عبور از رودخانه مورد اصابت قرار گرفته و در آبهای ارونند بزرگ به سمت دریا رهسپار گردیده و همه اینها حدس و گمان است که پرنده خیال در خلوت شب برای آرامش خاطر آشفته ام می سازد حقیقت شهادت و مفقود شدن هر یک از این لاله های در دامن صحرای پر التهاب جنون را فقط خدا می داند و بس.



روز هفتم، سه شنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۱

\* حرکت به سمت ارتفاعات علی گره زد

\* تشریح عملیات فتح المبین در این منطقه

\* حرکت به سمت عین خوش و برگزاری کلاس مربوط به ارتفاعات عین خوش

\* بازدید از منطقه شرفانی و تفحص شهداء

\* بازدید از منطقه عملیات محرم

\* برگشت به پادگان دوکوهه و برگزاری مراسم اختتامیه

## جزئیات برنامه روز هفتم

- \* حرکت به سمت ارتفاعات علی گره زد آموزش قرارگاه نصر.....۰۶:۰۰-۰۹:۳۰
- \* حرکت به سمت منطقه عین خوش آموزش قرارگاه قدس.....۰۹:۳۰-۱۱:۱۰
- \* آموزش عملیات فتح المبین قرارگاه قدس تیپ ۲ دزفول .....۱۱:۱۰-۱۱:۵۰
- \* ادای فریضه دینی و صرف غذا .....۱۲:۰۰-۱۴:۰۰
- \* حرکت به سمت منطقه چمسری آموزش عملیات محرم تیپ .....۱۴:۰۰-۱۵:۳۰
- \* آموزش عملیات محرم تیپ ۱ ل ۲۱.....۱۵:۳۰-۱۶:۰۰
- \* حرکت به سمت پاسگاه شرهانی .....۱۶:۰۰-۱۶:۳۰
- \* بازدید از پاسگاه شرهانی .....۱۶:۳۰-۱۷:۰۰
- \* حرکت به طرف پادگان دوکوهه.....۱۷:۳۰-۱۸:۳۰
- \* نماز جماعت - مراسم اختتامیه .....۱۹:۰۰-۲۱:۰۰
- \* صرف شام .....۲۱:۰۰



روز هفتم، سه شنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۱ / ۲۰۱۱

اولین صبح دوکوهه در هفتمین روز از این سفر معنوی برای ما آغاز شد و وسایل خود را سریعاً برداشته و راه خود را به سمت ارتفاعات علی گره زد ادامه دادیم. مسیر ما به سمت جنوب بود و بعد از مدتی به سمت غرب تغییر مسیر دادیم با عبور از روی پل نادری فهمیدم که این همان مسیر دیروز است که تا این لحظه طی شده است. وارد یک بیابان خشک با تپه های نسبتاً کم ارتفاع شدیم بر بالای یکی از این تپه ها اساتید آماده برای اجرای کلاس بودند هنگامی که به محل مربوطه رسیدیم عکس شهید بزرگوار سرتیپ علیاری در کنار نقشه مربوط به منطقه آویزان شده بود و در کنار او امیر رحمانی با حالت اندوهگین ایستاده بود. از این صحنه بسیاری از مطالب دستگیرم شد از جمله اینکه این منطقه باید شاهد دلاورمردی های او بوده باشد و امیر رحمانی نسبت به او یک ارادت ویژه دارد. بعد از اتمام استقرار در کلاس امیر رحمانی چنین بیان داشتند:

«با سلام به ارواح طیبه شهدا و خصوصاً محضر شهدای این عملیات در این منطقه بنده سرتیپ رحمانی در آغاز جنگ تحمیلی به عنوان فرمانده گردان ۱۷۴ ل ۲۱ حمزه سید الشهداء (ع) بودم. همچنین در سمت فرمانده لشکر ارومیه فرمانده هوابرد و فرمانده تیپ ۵۸ تکاور انجام وظیفه نموده ام. ل ۵۸ تکاور که در آن زمان تیپ ۵۸ نام داشت و محل استقرارش در تهران بود که بعدها بنا به دلایلی به سمنان نقل مکان نمود در سال ۵۸ بنا به ضرورت در تقویت واحدهایی همچون هوابرد نیاز به ایجاد واحدهایی بنام لشکر تکاور احساس می شد که در مواقع ضروری و حساس وارد عمل بشود تا به نیروهای دیگر کمک رسانی بنماید. مسئولیت این کار به عهده امیر یعقوب علیاری گذاشته شد و ایشان کلیه افسران درجه داران مورد نیاز را خود شخصاً گزینش نمود که ظرف مدت یک سال استعداد تیپ تکمیل شد و اولین عملیات خود را تحت عنوان مطلع الفجر در سال ۱۳۶۰ با موفقیت به انجام رسانید.

به موجب این عملیات ارتفاعات شاه کوه چرمیان و الک چال به تصرف نیروهای خودی در آمد و ۳۰۰ نفر از تکاوران عراق اسیر و ۱۲ کیلومتر از اراضی

۲۰۲ / یک برگ از هزار نکته

اشغالی آزاد شد. با استفاده از غنایم بدست آمده کلیه سلاحهای سازمانی خود را از ژ-۳ به کلاشینکف تغییر دادیم.

۲۰ روز قبل از شروع عملیات فتح المبین به ما دستور شرکت در این عملیات ابلاغ شد که با این مأموریت محوله در شمال غرب کرخه با رعایت اصل پراکندگی به شناسائی دقیق منطقه پرداختیم. ما با در نظرگرفتن زمان شروع عملیات ۲ ساعت قبل از آن اقدام به عبور دادن نیروهای خود به پشت خطوط پدافندی دشمن نمودیم که پس از دور زدن پایگاه های استراق سمع به پشت نیروهای عراق رسیدیم و در زمان تعیین شده به سمت دشمن حمله را شروع کردیم که ظرف مدت ۲/۵ ساعت تلفات بسیار سنگینی بر نیروهای دشمن وارد آمد و ارتفاع دهلیز به تصرف در آمد با این اقدام تپه شاور که مرکز فرماندهی نیروهای عراق بود در معرض تهدید قرار گرفت و پس از مدت کوتاهی سقوط کرد دشمن تسلیم شد و اسراء عراقی به قرارگاه پشتیبانی تخلیه شدند و پس از آن ما مسیر خود را به سمت سه راه قهوه خانه ادامه دادیم و سپس به سمت امامزاده عباس تغییر مسیر داده و خاک مقدسش را پس از ۱۸ ماه اسارت در آغوش گرفتیم. پس از مخابره پیروزی به تجدید سازمان و تحکیم هدف پرداختیم و احتیاط نیروهای خود را در محل مناسب مستقر کردیم در این هنگام ۲۰ کامیون عراقی در منطقه حاضر شد که نفراتی از پشت این کامیونها با چرخش به پایین می پریدند و سرنیزه خود را بر روی اسلحه نصب می کردند شواهد موجود گویای حضور نیروهای تکاور عراق بود.

بعد از مدتی در حالیکه تعداد ۳۰ نفر از آنها پرچم سفید در دست داشتند خود را به ما نزدیک نمودند، که سریعاً این نفرات خلع سلاح شده و در یک مکان جمع آوری شدند. فرمانده این نفرات اظهار داشت که ما قصد تسلیم شدن داریم در جواب گفتم اشکالی ندارد سلاحهای خود را زمین گذاشته و در گروههای ۵۰ نفری خود را تسلیم کنند مرد قوی هیکل عراقی شروع به گریه کرد و گفت نقشه ما لو رفت سایر نفرات پا به فرار گذاشتند در این عملیات ما موفق به گرفتن ۱۰۰۰ نفر

روز هفتم، سه شنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۱ / ۲۰۳

اسیر از نیروهای عراق شدیم که ۸۰ نفر از آنها فرماندهان نیروهای متجاوز بودند در این محل اگر چنانچه اشتباهی صورت می گرفت نتیجه کل عملیات بر باد فنا می رفت و این تصمیم درست نبود مگر به خواست و اراده الهی یا رب از عرفان مرا پیمانہ ای سرشار ده چشم بینا جان آگاه و دل هوشیارده برای همه شما عزیزان آرزوی سلامتی سعادت روز افزون دارم و همه شما را به خداوند متعال می سپارم.

ارادت ویژه امیر رحمانی نسبت به استاد و فرمانده شهیدش قابل تقدیر و ستایش بود او پایبند بی چون و چرا به ارزشهای اخلاق اسلامی بود براساس این قانون حق شناسی و وفا نسبت به دوستان و استادان قابل تقدیر و مطلوب شارع مقدس می باشد که امروز شاهد این اصل اسلامی از سوی امیر رحمانی بودیم همچنان که این اخلاق اسلامی در وجود همه اساتید متبلور می باشد و هر یک به نوعی دعا گوی اساتید و فرماندهان خود هستند. پس از پایان یافتن صحبت‌های امیر رحمانی سرتیپ خلبان سید اسماعیل مولوی به بیان مطالبی در خصوص این منطقه و حملات هوایی پرداختند.

طراحی بمباران منطقه از ارتفاع بالا دو روز قبل از انجام عملیات صورت گرفت دو روز قبل از نوروز خلبان تصمیم گرفت برای رها ساختن بمب مقداری جلوتر برود که قرارگاه خودی مورد اصابت قرار نگیرد این تأخیر در رها ساختن بمب موجب وارد آمدن تلفات بسیار سنگین به نیروهای عراقی گردید. در منطقه چنانچه بوسیله هواپیمای اف ۴ بیست هزار پوند و با هوا پیمای اف ۵ پنجاه هزار پوند بمب بر سر نیروهای متجاوز ریخته شد. در پایان با آرزوی علو درجات برای این عزیزان همه شما را به خداوند بزرگ می سپارم.

امیر صارمی فرمانده تیپ ۳۷ زرهی به بیان حوادث روزهای اول جنگ پرداخته و بیان داشتند:

این تیپ ۶ ماه قبل از شروع جنگ در منطقه فکه استقرار یافته و با شروع جنگ به مقاومت در برابر متجاوزین پرداخت و توانست مدت ۱۰ روز ماشین جنگی

عراق را در این منطقه متوقف سازد که در نهایت با بمب باران شدید دشمن و با دادن تلفات بسیار سنگین مجبور به عقب نشینی شدیم و در طرح ریزی عملیات فتح المبین این تیپ به عنوان نیروی احتیاط قرارگاه دوم لحاظ گردید.

طول جبهه فتح المبین ۸۰ کیلومتر بود که نیروهای ما با کمک خداوند توانستند نیروهای دشمن را در هم کوبیده و پیروزیهای چشم گیر بدست آورند در شب عملیات به این تیپ دستور داده شد که آماده برای کمک رسانی و پشتیبانی برای یگانهای نیازمند باشد برای ابلاغ دستور آمادگی کامل داشتیم با رسیدن به فرودگاه اضطراری در کنترل عملیاتی قرارگاه قدس که در ۳۰ کیلومتر بالاتر از این مکان بود قرار گرفتیم.

این تیپ در ساعت ۲ بامداد روز ۱۳۶۱/۱/۴ با دو گردان تانک چیفتن از سمت چپ و راست تا امامزاده عباس پیشروی کرد. به طوری که در منطقه امامزاده نبرد تانکها به صورت شاخ به شاخ و در فاصله ۳۰۰ متری رخ داد در پایان روز هشتم نیروها پا به فرار گذاشتند.

پس از ایشان امیر شاهین راد چنین بیان داشتند:

دشمن در منطقه چنانچه و عین خوش بالشکر یکم و دهم خود اقدام به تک نمود که در مقابل آنها تیپ دوم لشکر ۹۲ به همراه گردانهای ۱۳۸ و ۱۴۰ با تیپ یکم ل ۲۱ قرار داشتند که این نیروها با انجام عملیات تأخیری توانستند نیروهای دشمن را در پشت کرخه متوقف سازند این آخرین حد پیشروی عراق بود. در شب عملیات ۴ محور نفوذی داشتیم که از این محورها در مجموع ۹ گردان از ارتش و

روز هفتم، سه شنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۱ / ۲۰۵

سپاه پاسداران به منظور محاصره و انهدام توپخانه دشمن نفوذ دادیم این توپخانه متعلق به سپاه سوم عراق و برای پشتیبانی لشکر یکم و دهم به این منطقه انتقال یافته بود. با عنایت خداوند و بدون آنکه دشمن متوجه بشود در ساعت ۰۳:۰۰ دشمن در محاصره ما قرار گرفت و دو ساعت بعد ۸۲ قبضه توپ از عراق به غنیمت گرفته شد و عملیات در این منطقه با موفقیت کامل پایان یافت. امیر آراسته در کنار امیر رزمی و امیر شاهین راد حضور یافت و به دروس آموخته شده در محضر این عزیزان اشاره نمود از جمله آموخته های خود را درس ایمان و شجاعت بیان داشت، ایشان بیان می کردند که فرمانده لشکر چگونه در ۲۴ ساعت فقط برای ادای فریضه پوتین از پایش در می آورد و آرامش و آسایش را برای رضای خدا از خود دور می نمودند. امیر آراسته حق شاگردی را به جا آوردند که از ارزش بسیار بالایی این کار ایشان برخوردار بود. امیر رزمی بیان داشتند: با تحویل گرفتن تیپ دستور به کندن تونل داده شد که دارای ارتفاع ۱۸۰ و عرض دو متر بود علت این کار شرایط بسیار وخیم منطقه مقابل ما به علت مین گذاری و میدان دید و تیر مناسب عراق بر روی این منطقه بود. که در صورت انجام عملیات احتمال شکست حتمی بود. برای انجام این کار یک مرد مقنی از قم توسط عقیدتی سیاسی آورده شد نام او حاج غلام حسین بود که با ۸ سرباز شروع به حفر تونل نمود که پیشرفت کار هر روز ۱۰-۱۵ متر بود این تونل مورد بازدید امیر صیاد شیرازی قرار گرفت که رضایت ایشان را در برداشت. در نهایت این تونل با طول ۴۲۳ متر و ۳ دریچه آماده برای اجرای عملیات گردید، در پایان کار این مرد شریف از گرفتن اجرت امتناع کرد و بیان داشت: من برای کشور و ملت خود کار انجام داده ام نه برای پول فقط دوست دارم یک عکس امام به من بدهید و برای اجرای عملیات مرا هم خبر کنید که این دریچه ها را باز کنم. شماره تلفن مغازه ای را داد که در همسایگی ایشان نبود و گفت فقط بگوئید با حاجی کار دارم من خودم را خواهم رساند سپس خداحافظی کرد و رفت. در لحظات قبل از عملیات شور و شوق شهادت در چهره افراد تحت فرماندهی من موج می زد

در منطقه مشابه ما برادر رئوفی نژاد فرماندهی تیپ ۷ حضرت ولی عصر (عج) را به عهده داشت. برای اجرای عملیات هر دو تیپ ادغام گشتند در امر فرماندهی هیچ مشکلی نداشتیم و ایشان فرماندهی را بر عهده من گذاشتند.

قبل از شروع عملیات حاج غلام حسین را دعوت نمودیم ایشان به همراه خود چند بسته سوهان آوردند و به کمرش یک بسته نان بسته بودند این مرد شریف و با ایمان هیچ توقعی نداشت. شب دوم فروردین تونل با دستان مبارک حاج غلام حسین گشوده شد با اعلام رمز عملیات با نظارت دقیق و بی چون و چرای امیر حسنی سعدی عملیات آغاز گردید و تا ساعت ۰۳:۳۰ کلیه اهداف مورد نظر به تصرف در آمد در این عملیات حاج غلامحسین به درجه رفیع شهادت نائل آمدند که سادگی و اخلاص این بنده پاک خدا برای همیشه در ذهنم باقی خواهد ماند.

سرهنگ خلبان اردشیر کریم زاده در خصوص نقش هوانیروز در این عملیات چنین بیان داشتند:

با ۱۱۰ فروند بالگرد کبری شنوک و ۲۱۴ با ۴۰۱۰۰ ساعت پرواز و جابجایی ۱۷۰ تن مهمات و تخلیه ۲۶۸۰ نفر از مجروحان و هلی برن ۲۸۰۰ نفر از این عملیات پشتیبانی نمودیم. با پایان کلاس در این منطقه ساعت ۰۹:۴۰ دقیقه به سمت ارتفاعات عین خوش حرکت نمودیم. این ارتفاعات از آن جهت دارای اهمیت می باشند که تسلط هر کدام از طرفین باعث داشتن میدان دید و تیر بر روی رودخانه دویرج می گردید و تنگ ابوغریب و محور مواصلاتی زبیدات به چمصری و دشت عباس در زیر آتش قرار می گرفت و تسلط ما بر این ارتفاعات برای کشور عراق مشکلات بسیاری بوجود می آورد.

ساعت ۱۰:۴۰ ارتفاعات عین خوش در این منطقه به بیان این عملیات غرور آفرین توسط قرارگاه قدس پرداخته می شود که در آن تیپ ۸۴ خرم آباد و تیپ‌های امام حسین (ع) و ثارالله از سپاه پاسداران حضور داشتند. امیر آراسته به معرفی چهره های ماندگار تاریخ در این قرارگاه پرداخته که یکی از این نفرات مهندس

روز هفتم، سه شنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۱ / ۲۰۷

ترکان برادر ۲ شهید بودند که در آغاز جنگ استاندار ایلام بودند و در پایان جنگ تحمیلی به عنوان وزیر دفاع بودند که کمکهای بی دریغ ایشان به رزمندگان همواره مورد تقدیر همگان می باشد. پس از بیانات امیر آراسته سرتیپ حیدری به بیان چگونگی اجرای این عملیات اشاره نمود و پس از سلام و عرض ادب بیان داشتند:



ارتفاعات عین خوش سرتیپ حیدری در حال تشریح عملیات فتح المبین

روح حضرت امام شاد روح شهدای جنگ تحمیلی و بنیان گذار هیأت معارف جنگ شاد و تقدیر و تشکر می کنم از مهندس ترکان، امیر بیرانوند، امیر حاتمی و سایر فرماندهان ارجمند و دیگر فرماندهان که در جمع ما حاضر نیستند و به خیل عظیم شهدا پیوسته اند. در این مکان اولین ادغام ارتش و سپاه صورت گرفت که به موجب این اقدام لشکر ۸۴ خرم آباد با تیپ امام حسین(ع) به فرماندهی شهید خرازی و تیپ ثارالله به فرماندهی سردار سلیمانی برای اجرای این مأموریت

ادغام گردید. ما در لحظات اول عملیات شاهد بر تسلیم شدن نیروهای بی شماری از سربازان عراق بودیم که این امر بسیار عجیب بود. این عملیات یکی از به یادماندنی ترین نبردهای ما بود این ترکیب مقدس نیروهای ارتش و سپاه قدرت ما را چند برابر می ساخت انجام کار طوری بود که در شب حمله این دلاورمردان برای رسیدن به مواضع دشمن سر از پای نمی شناختند خداوند همه آنها را اجر خیر دهد به خاطر آن همه ایثار و تلاش شبانه روزیشان که در پایان گوشه ای از این خاک مقدس در دستان متجاوز نماند. از مهندس ترکان دعوت می کنم که برای شما دانشجویان عزیز در خصوص روزهای همکاری خود با این نیروهای رزمنده توضیحاتی بدهند. با حمد و سپاس به درگاه خداوند کریم و عرض سلام و ادب به محضر شما دانشجویان ارتش جمهوری اسلامی ایران در سه زمینه برای شما صحبت خواهم کرد اول نحوه آشنایی خودم با تیپ ۸۴ دوم بینش سیاسی و سوم نگاهی به آینده. بعد از جشن فارغ التحصیلی از دانشگاه صنعتی شریف به استان لرستان آمدم تقریباً اوایل سال ۵۸ بود در اوایل سال ۵۹ قبل از شروع جنگ اصغر ابراهیمی در گفتگویی با جهاد و استانداری تحرکات عراق در مرز را به ما اطلاع دادند و بعد از آن کار پشتیبانی از نیروهای مرزبان توسط جهاد سازندگی استان لرستان آغاز شد و تا ۳۱ شهریور به مرز تجهیزات می آوردند در شب شروع حمله عراق آنجا بودم و بر فراز مهران تا حاشیه دهلران از استان ایلام دفاع می کردیم اما قدرت رزمی بالای نیروهای عراق بر تیپ ۸۴ ضربات سختی وارد کرد و تیپ را مجبور به عقب نشینی و اشغال منطقه تجمع در مور موری نمود.

در سال ۵۹ برای پشتیبانی و سازماندهی تیپ از سوی شهید بهشتی سرهنگ کلانتری برای همکاری دعوت شد و به عنوان فرمانده تیپ کار بازسازی را شروع کرد اوایل سال ۶۰ به علت آشنایی من با استان ایلام آقای مهدوی کنی بنده را به استان ایلام فرستاد و در سال ۶۰ استاندار ایلام شدم دوستان عزیزم در ارتش با هر عملیاتی به من اطلاع می دادند و از حضورم در منطقه فیض می بردم چرا که بر جمعشان یک فضای با محبت و بی نظیر حاکم بود.



روز هفتم، سه شنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۱ / ۲۰۹

در سال ۶۴ به صنایع نظامی رفته مدت چهار سال مدیر عامل و همین مدت وزیر دفاع بودم برای ادامه نبرد باید اقتصاد و جنگ وفق داده می شد به عنوان نمونه کشور عراق با ۳۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی جنگ را شروع و با ۸۶ میلیارد دلار بدهی آن را به پایان رسانید در مقابل ما با درآمد ۷ میلیارد دلاری در پایان جنگ ۶ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشتیم. این در شرایطی بود که ما حامی مالی نداشتیم و سالانه ۳ میلیارد دلار به جنگ اختصاص داده می شد در سالهای ۶۵-۶۴ نفت با قیمت ۷ یا ۸ دلار به فروش می رسید که درآمد ما جمعاً ۸ میلیارد دلار بود از این میزان ۵ میلیارد برای کارهای مملکتی هزینه می شد و ۳ میلیارد به جنگ اختصاص می یافت که از این مقدار ۵/۱ میلیارد صرف خرید جنگ افزار سلاح و مهمات می گشت.

اولین مأموریت من راه اندازی خط تولید مهمات بود به طوری که پس از راه اندازی این خطوط گلوله های ۱۵۵م م از ۵۰۰دلار به ۱۰۵ دلار کاهش یافت بنابراین جنگ باید با مدیریت و اقتصاد همراه شود. نگاه به گذشته و نگاه به آینده الزام است تکنولوژی گذشته یک نوع و تکنولوژی امروز از نوع دیگر است جهان به سمت دفاع هوشمند حرکت می کند باید خود را برای دفاع هوشمند آماده کنیم.

پس از مهندس ترکان امیر بیرانوند به بیان خاطرات خود پرداختند: از اول خدمت تا درجه سرگردی در این منطقه خدمت کردم و باید بگویم که تدارکات مردم دزفول در این منطقه بی نظیر بود و کمک بسیاری برای ادامه نبرد می نمود. وجب به وجب این منطقه را زیر پا گذاشتم و همه جایش را عین کف دست می شناسم، درود خدا بر روح شهید صیاد شیرازی با اینکه از نظر سنی از همه ما کوچکتر بود اما از لحاظ روحی دارای بزرگی غیر قابل وصف بودند و در پایان هم مزد ایمان و مجاهدت خود را دریافت نمودند و همچون ائمه معصوم با شربت شیرین شهادت به دیدار معبود خود نائل آمدند. فرماندهان شما در طول جنگ لایقترین نفرات و در عین شجاعت و فرماندهی بودند بر شما باد که جانشینان خوبی برای آنها باشید. از هر طرف

۲۱۰/ یک برگ از هزار نکته

به تیپ ۸۴ حمله می شد اما مقاومت سر سخخانه پرسنل دشمن را خسته می کرد با گردان شهید خرازی که در منطقه حضور داشت.



از سمت چپ تصویر سرتیپ حیدری، مهندس ترکان، سرتیپ بسطامی، سرهنگ صالح افشار

ما آنقدر به همدیگر نزدیک بودیم که اصلاً حرف سپاه و ارتش در میان نبود این ناشی از رحمت واصله خداوندی بود و در کنار یکدیگر بر علیه دشمن می جنگیدیم در شجاعت همه نفرات از من بهتر بودن مخصوصاً مهندس ترکان با یک کلیه قهرمان جنگ می باشد. دست آوردهای این عملیات غرور آفرین را به شرح زیر می توان بر شمرد:

- ۱- آزاد سازی حدود ۲۲۰۰ متر مربع از خاک میهن عزیز اسلامی
- ۲- آزاد سازی منطقه عین خوش ارتفاعات بلتا شاوریه علی گره زد ابوصلبی خات ابوغریب و چاههای نفت این منطقه
- ۳- ۲۵۰۰۰ نفر کشته و زخمی و ۱۶۰۰۰ نفر اسیر تلفات سنگین نیرو های عراقی بودند.

روز هفتم، سه شنبه مورخه ۲۱۱/۱۳۸۶/۲/۱۱

۴- ۲۷۰ دستگاه تانک ۱۵۰ دستگاه نفربر ۱۲۵ عراده توپ ۵۰۰ دستگاه خودرو سالم همراه هزاران سلاح سالم وسایل مخابرات به غنیمت ما در آمد.

در پایان برای شما عزیزان آرزوی موفقیت روز افزون توأم با سربلندی برای کشور و ارتش جمهوری اسلامی ایران دارم و همه شما را به خدا می سپارم. نماز ظهر و عصر را در همان مکان برگزار کردیم تا باردیگر در زیر آفتاب گرم و سوزان مناطق عملیاتی یاد آنهایی باشیم که سالها در زیر گرمای شدید تابستان و سرمای بی امان زمستان ایستادند و مردانه از حریم کشور عزیزمان دفاع کردند بی شک امروز ارواح طیبه تمامی شهیدان از کنار افلاکیان نظاره گر ما هستند و منتظر برای اخذ پیمانی قلبی از ما برای حراست از دست آوردهای آنها و آرمانهای بالای امام راحل هستند که تا آن زمان که خون در بدن داریم حافظ آنها باشیم و بعد از مرگ ذره های بدن ما خاک عزیز کشور را همچون روح جسم را در برگیرد فراموش نکنیم که هر قطعه از خاک این کشور با خون شهیدان آمیخته و شرافت و آزادی را برای مردم ایران به ارمغان آورده و تا قیام قیامت این ارزش را برای همدیگر سینه به سینه نقل می کنیم تا ایران اسلامی از همیشه زمان سربلند تر باشد و فرزندان دشمن ستیزش برای دیگر ملتها الگوی ایستادگی و مقاومت باشند آری امروز را باید با این نگاه به پایان برد تا روز دیگر برای ما در میان باشد بدون بردگی و اسارت در دست استعمارگران که تاریخ همواره گواه بر درستی این گفتار می باشد.



با پایان یافتن مدت زمان استراحت به سمت منطقه ای در حرکت بودیم که نسیم عطر یاس می آورد و از آسمانش شبنم خون می بارید و ما آن را شرهانی می گفتیم و برای تفحص شهداء تعداد زیادی از انسانهای بی نام و نشان شبانه روز زحمت می کشند. منطقه شرهانی را می بینم که خطوط دفاعی اش در هم شکسته و ادوات زرهی بر روی خاکریزش جولان می دهد تعدادی از رزمندگان به شهادت رسیدند و بسیاری آنچنان زخمی شده اند که توان حرکت را ندارند پیکرهای پاک شهیدان که هنوز تخلیه نشده با نفرات زخمی یکباره در زیر پای تانکهای دشمن در هم کوبیده می شود و غیر از فریاد یا حسین هیچ بر جا نمی ماند.

در پشت سر این نیروهای متجاوز لودرهای خاگریز چند متری را بر روی اجساد پاک این دلاور مردان می ریزند تا بی نام و نشان بی آرایش و پیرایه در عین سادگی و مظلومیت از عالم خاکی به سوی عالم باقی پرواز کنند. خون در رگهای بازماندگان می جوشد و با سلاح سبک خود به سمت دشمن رفته و او را به آتش می بندند اما پاسخ خود را با گلوله های توپ دریافت می کنند چون کار پایان می یابد باقی مانده زخمی ها را تیر خلاص می زنند و اسیران را به جوخه آتش

روز هفتم، سه شنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۱ / ۲۱۳

می‌سپارند و حتی دریغ از بستن چشمانشان آنها از سوی شیطان دستور می‌گیرند و باید فرزندان ما را اینگونه در قربانگاه غریبان قربانی کنند تا جایی که خورشید از تابش خود شرمسار می‌گردد. که خون سرخ آنها بر زمین ریخته و پیکرهای پاکشان بر جا مانده خواست که تا از این معرکه دور شود زمین را بر مقابل رخسارش گرفت تا پرندگان آسمانی برگرد پروانه های ایران زمین طواف بنمایند اما مهلت نیست که بیش از این فرشتگان داغدار جوانان در خون خفته و دست از جان شسته بنمایند.

دشمن خاکریز مرتفع را بر روی پیکرهای پاک این جوانان شهید هموار می‌سازد و هر یک از آنها در زیر چندین لایه خاک می‌روند تا امروز برای تفحص آنها جمع بسیاری مأمور گردند تا شاید خانواده های چشم به راه آنها را شاد سازند.

اتوبوسها در یک ستون متوقف شدند پای بر زمین نهاده به سمت خاکریز کوتاه به جامانده از دوران جنگ رفتیم سکوت بر همه جا حاکم بود تا هر کس ضربان قلب نا آرام خود را بشنوید. هیچ صدایی به گوش نمی‌رسید تا آنکه یکی از دانشجویان به نوحه سرایی پرداخت و ما به همراه او شروع به عزاداری کردیم تا حضور خود را با نورانیت یاد سرور شهیدان اعلام کنیم.



منطقه شرفانی محل تفحص شهدا

آسمان در اینجا رنگ دیگری داشت و در زیر خورشید شرفانی خورشید دیگری می درخشید تا قلبهای پاک را با نور خود خالص سازد چون نزدیک می رفتم احساس دور شدن را تجربه می کردم. می دانستم بسیاری از آنچه را که دوست می داشتم با هر قدم قسمتی از آنها از وجودم دور می گشت بر نزدیک او رسیدم شرمسار از آن بودم که دستان آلوده خود را در مقابل نور زیبایش بگذارم می ترسیدم آرامش زیبایش بر هم ریزد و رنگین کمان سایه افکنده بر مهتاب به کنار افتد، تردیدهایم با ندایی در هم ریخت با یقین دستانم را در مقابل تیغه ای از نور مبارکش قرار دادم تا حلقه های مروارید بر دامن صحرای شرفانی افتد شاید با آن شنهای سرخ در هم آمیزد و روزی برای اجابت دعای صاحبش دست به دعا بردارد. سکوت بر چارچوب عرش حاکم بود تا لذت حضور و آبروی شهید در نزد خدا را دریابم.



پیکر مبارک شهید متعلق به ل ۱۶ زرهی منطقه شرفانی

روز هفتم، سه شنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۱ / ۲۱۵

در گوشه ای ایستاده بود و می خواست نزدیک بیاید و با دستانش پیکر پاک یادگار جنگ را لمس کند اما قادر بر این کار نبود از آن روزی که دست راستش بعد از آن تزریق اشتباه آمپول بی حس یافت در بسیاری از کارها عقب می ایستاد. امروز بسیار دلتنگ بود و دائم تلاش می کرد تا خود را برساند دوستانش کمک کردند و توانست دستش را بر قامت زیبای او برساند و ما بی خبر از انوار مقدس تابیده بر وجود او در حال تلاش بودیم او بیرون رفت تا ما در حال خود باشیم.

لحظاتی بعد فریادی برخاست و قیامتی بر پا شد با سرعت به بیرون آمدیم جمعی را حلقه زده دیدم و جمعی دیگر را در حال سجده برخی دیگر با پای برهنه بر روی خاک داغ شرفانی! باید اتفاق بزرگی افتاده باشد اول گمان کردم پیکر شهید دیگری پیدا شده است اما اثری از تفحص در اینجا نبود به نزدیک رفتم و از دوستم در این باره سؤال کردم. در صفحه دوربینش عکس دانشجوی نیروی هوایی را نشانم داد. عجب این که چند لحظه پیش در کنار ما بود دستش شفا پیدا کرده است. مات و مبهوت شدم و برای مدتی خشکم زد از خوشحالی نمی توانستم حرفی بزنم اولین فکر من سجده شکر بر آستان حضرت دوست بود و بس.

بار خدایا فیض کامل خود را از طریق پیکر پاک این شهید بر وجود بندگان شرمسارت باراندی و اینگونه ما را حیرت زده نمودی و در خویشتن غرق ساختی و چگونه و با کدامین زبان شکرت را گویم که هر چه بگویم هیچ نگفته ام و بیشتر خود را شرمسار ربوبیت بی همتایت خواهم دید و رحمانیت بی مثال ای بزرگ دانا و رحمان و رحیم وای خدای من.

ما می دانستیم که ارواح پاک شهیدان همراه ما و حاضر و ناظر بر احوال ما هستند و هر لحظه برای این جمع از درگاه باری تعالی توفیق روز افزون می طلبیدند و امروز نشانه ای در راستای اثبات حضورشان بر دل غافل ما فرستادند تا به هوش باشیم که از عالم غیب دعا گویان ما بسیارند و خود را هرگز بی یار و یاور ندانیم.



لحظاتی بعد از شفا پیدا کردن دانشجو حامد آهنگر، ریاست عقیدتی سیاسی داف در حال دادن آرامش به او می باشد

روح فیض القدس ار باز مدد فرماید      دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

چون مدت کوتاهی از این اتفاق بزرگ سپری گشت برای شنیدن سخنان ریاست عقیدتی سیاسی دانشگاه بر روی زمین نشستیم و ایشان شروع به صحبت نمود در ابتدا خاطر نشان ساخت که در روز عاشورا چه وقایعی رخ داد و در بیان حالت حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) در لحظه شهادت فرزندانش مطالبی را بیان فرمودند از جمله اینکه «با شهادت حضرت علی اصغر(ع) می فرماید: بار خدایا تو



روز هفتم، سه شنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۱ / ۲۱۷

شاهد باش و این قربانی را از من بپذیر و پایان لحظات حضور خود را با سفارش اکید به حضرت زینب سلام الله علیها مبنی بر خویشتن داری در شهادت ایشان و ایستادگی در برابر ناملازمات ناشی از اسارت سپری می نماید و عازم میدان جنگ می گردد.»



دانشجویان در هنگام سخنرانی ریاست عقیدتی سیاسی دالف

حال عجیبی داشتم و چهره خود را برافروخته می دیدم در جوار کسانی بودم که مراحل بندگی را در پناه قرآن کریم طی نموده و جزء بهترین بندگان خدا بودند اینها کسانی هستند که در قرآن کریم بر حالت و خصوصیات آنها اشاره شده است.

**\* الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اتَّئَاءَ آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ \* الصَّابِرِينَ الصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ \***

(آنان که به درگاه الهی عرضه دارند، پروردگارا به کرم خود گناهان ما ببخش و ما را از عذاب آتش ننگه دار \* صابران و راست گویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحر گاهانند.)

(سوره مبارکه ال عمران آیات ۱۶ و ۱۷)

لحظه جدایی از سرزمین مقدس و عاشقان در خون خفته فرا رسید اما دل را قصد سفر نیست و میل ماندن دارد اصرار بر او هیچ سودی ندارد و تنها جسم خود را از این مکان بیرون بردیم و برای بازدید از منطقه چمصری عازم آنجا گشتیم. در این منطقه عملیات محرم در تاریخ ۱۳۶۱/۸/۱۰ به اجرا در آمد و امروز اساتید برای تشریح این عملیات بر روی زمین ما را به این منطقه می برند. از آنچه که در منطقه تفحص شهدا رخ داد هنوز در حالت بهت و حیرت هستم دیگر دانشجویان هم دارای این حس غریب هستند و هر یک در فکر فرو رفته و فضای داخل اتوبوس کاملاً آرام است. فکر شهیدی که هنوز ماسک بر روی صورتش بود در سرزمین وجودی من گشت و گذار می نمود علت شهادت او چیست گازهای سمی کشنده یا ترکشهای سرکش درنده و یا مینهای خطرناک جهنده اما شواهد گواه بر حمله ناجوانمردانه نیروهای عراق با مواد شیمیایی در این منطقه می باشد چرا که هرگاه از یورش صف شکن رزمندگان ما به وحشت می افتاد و در خود توان مقابله نمی دید دست به دامان این سلاحهای کشتار جمعی می گشت و آن را برخلاف تمام قوانین بین المللی به کار می برد و مدعیان حقوق بشر از ناحیه چشم و گوش کور و کر بودند تا این جنایت مزدوران بعثی را ببینند و فریاد رزمندگان ما را بشنوند که به مظلومانه ترین شکل ممکن جام سرخ شهادت را سر می کشیدند. این حاکمان مجامع بین المللی چگونه می توانستند کاری را محکوم بنمایند که خود دستور اجرای آن را صادر کرده و تکنولوژی ساختش را در اختیار او قرار دادند و چه بسیارند انسانهای بی گناهی که با این سلاحهای مرگبار به دیار باقی شتافتند و از خود برای آیندگان فریادهایی به یادگار گذاشتند که هیچگاه برای انسان مدرن قابل درک نبود.

در سایر مناطق غیر نظامی همچون حلبچه و سردشت باید چشم بشریت را به تماشای قتلگاه مردان و زنان و کودکان بی گناه می بردیم تا رسوایی سردمداران دموکراسی را به نظاره بنشینند.



اتوبوس ایستاد تا آخرین عملیات را برای ما در این منطقه تدریس کند. این منطقه مرزی که نامش چمسری می باشد از شمال موسیان و از جنوب به ربوط ختم میشود، در سمت شرق دشت عباس و در غرب آن خط مرزی قرار دارد. این منطقه به علت دارا بودن محور وصولی به شهر زبیدات عراق از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد برای حفظ این معبر باید نیروهای خودی ارتفاعات حمربین را نیز در اختیار داشته باشد که در این صورت تأمین منطقه چمسری برقرار و شهر مرزی زبیدات در زیر آتش قرار می گیرد.

باید توجه داشت که این منطقه به علت قرار گرفتن در پایین ارتفاعات حمربین و عین خوش به هنگام بارندگی مقدار قابل توجهی آب در این منطقه جریان می یابد که این امر می تواند در تعیین سرنوشت یک عملیات نظامی مؤثر باشد. همچنان که در عملیات محرم یکی از عوامل بازدارنده نیروهای تک ور ما رودخانه دوریچ و نهر عنبر بود که با شکسته شدن پل ارتباطی باعث تحلیل قوای نیروهای خودی گردید.

امیر رزمی فرمانده تیپ یکم ل ۲۱ حمزه(ع) در این عملیات بودند که برای تشریح آن اینگونه بیان داشتند: «با رعایت اصل خاموشی جیره در اختیار پرسنل گذاشته شد و بدون ایجاد سر و صدا خود را به نزدیک دشمن رساندیم به طوری که در صبح متوجه حضور ۳۰۰۰ نفر نیروی مستقر در نزدیکیشان نگردیدند. مواضع سد کننده عراق در برابر ما ۱۰ ردیف بشکه های فوگاز و ۷ الی ۸ ردیف سیمهای خاردار که در داخل آنها انواع مینها به کار گذاشته شده بود به علت بارندگی وسایل قرار گرفته بر روی پل بیرون ریخته شد چون احتمال شکسته شدن سد دور از انتظار نبود.



روز هفتم، سه شنبه مورخه ۲۲۱/ ۱۳۸۶/۲/۱۱

با شکسته شدن سد در رودخانه چرخواب سیلاب به عرض ۲ کیلومتر در این منطقه به راه افتاد که تأمین مناسب برای دشمن به حساب می آمد و از سوی دیگر بسیاری از موانع ایجاد شده بوسیله عراق از میان برداشته شد نیروهای عبور کرده از پل در داخل کانالها بودند تا اینکه شب ساعت ۲۲:۰۰ به نقطه عزیمت حرکت کردیم. با برداشته شدن موانع بر اثر بارندگی پیشروی به خوبی صورت می گرفت نیروهای عراقی در داخل چادر با خیال راحت مشغول استراحت بودند که دستور پاک سازی صادر شد و تنها چند نفر از آنها کشته شدند و مابقی خود را تسلیم کردند.

ساعت ۰۶:۰۰ برای بازدید از منطقه رفتیم در جاده ایی که به سمت این ارتفاعات می رفت در کمین نیروهای عراق افتادم شهید ضرابی با امیر نیکفرد که با ماشین پشت سر من می آمدند سبقت گرفت تا آسیبی به من نرسد. بر اثر اصابت گلوله ایشان به همراه دو نفر دیگر به شهادت رسیدند.

مرحله دوم دو روز بعد شروع شد سمت تک نیروهای ما کمینگاه دشمن بود که موفق به از بین بردن آنها و تصرف این ارتفاعات شدیم و در ادامه عملیات موفق به ۱۲ کیلومتر پیشروی در داخل خاک عراق و تصرف ۱۲ حلقه چاه نفت و ۱۵ کیلومتر مربع از خاک دشمن گردیدیم. در پایان این پیشروی یک نفر را دیدم که با پای پیاده به سمت خط مقدم می رفت. نزدیک شدم شهید زین الدین بود او را سوار کردم و به اتفاق هم به جلو رفتیم، پاسگاه ابوغریب تسلیم نمی شد با برادر زین الدین هر کدام یک دسته به جلو فرستادیم تا با استفاده از آتش و حرکت خود را به پاسگاه نزدیک کنند و نفرات را از بین ببرند. با نزدیک شدن نیروهای ما یک دسته از داخل پاسگاه بیرون آمدند که لباس بسیجی داشتند برای مشخص شدن هویت آنها تصمیم به شلیک گلوله ۸۱ م م گرفتم که با استفاده از عکس العمل آنها متوجه ماهیتشان بشویم. با شلیک خمپاره عکس العملی نشان ندادند برادر زین الدین گفت: [نزدید آنها برادران بسیجی هستند که به پشت نیروهای دشمن رفته اند] اما مدتی بعد متوجه شدیم نیروهای عراقی بوده اند که با این اقدام توانستند پا به فرار بگذارند.

به علت نبودن نیروی کافی برای استفاده از موفقیت و پیشروی در داخل خاک عراق از فرصت بدست آمده دشمن نهایت استفاده را برد و مانع مستحکم ایجاد نمود در حمربین کانالهایی با عمق ۳,۵ متر و عرض ۴ متر ایجاد نمود که در ادامه والفجر مقدماتی ۲ شهدای بسیاری در این مکان تقدیم نمودیم. موفقیت در عملیات موجب بدست آمدن امتیاز بسیار می شود به عنوان مثال عملیات فتح المبین موجب موفقیت در عملیات بیت المقدس شد. اگر ما می توانستیم بر روی ارتفاعات حمربین مستقر شویم ۷۰ حلقه چاه نفت عراق در زیر آتش ما قرار می گرفت که این چاههای ما بود که به تصرف عراق در آمده بود.

در مرحله سوم روز پانزدهم برای عملیات گردان ما در نظر گرفته شد که همزمان با تک از ابوغریب رد شدیم و پاسگاه ارتفاعات ۱۷۸ را تصرف نمودیم اما ارتفاع ۱۷۵ به شدت مقاومت می کرد و تصرف این ارتفاع بسیار مشکل بود. شهر زبیدات تسخیر و ۸۰۰ کیلومتر مربع آزاد گردید که ۳۰۰ کیلومتر مربع مربوط به کشور عراق بود. درحالی که کانالهای بسیاری مملو از اجساد سربازان عراقی بود. در این لحظه امیر رشید زاده فرمانده دانشگاه افسری امام علی (ع) از ماشین پیاده شده و در جمع ما حضور یافتند و دقایقی با امیر سید حسام هاشمی به گفتگو پرداختند.

آزاد سازی ارتفاعات حمربین، اسارت ۳۴۰۰ نفر و تلفات ۶۱۰۰ نفر از نیروهای عراق و غنایم بسیار از نتایج این عملیات به شمار می آید. از دیگر دستاوردهای این عملیات استقرار کامل در اطراف شهر طیب عراق بود که این موفقیتها در سایه ایمان به خداوند متعال و تلاش رزمندگان اسلام محقق گشت.

ساعت ۱۷:۴۰ به سمت پادگان دو کوهه حرکت کردیم در حالی که مرزبانان با لباسهای استتار به مناسبت حضور ما در منطقه غرق در تماشای اتوبوسهای در حال جدا شدن از منطقه بودند. وجود تلاشهای شبانه روزی این عزیزان موجب

روز هفتم، سه شنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۱ / ۲۲۳

امنیت داخلی و آسایش خیال ما می گردد و چه خوش می فرماید مولا امیر مومنان: «الجنود باذن الله حصون الرعيه» که آرامش و آسایش در داخل جامعه ناشی از وجود این دلاورمردان است.



سربازان مرزبان در منطقه عملیاتی چمصری

سرزمینهای عشق و حماسه را پشت سر می گذاشتیم در حالیکه بسیار آموختیم از آنچه را که باید می آموختیم و اندوخته های خود را برای آینده افزایش دادیم حقایقی بر ما آشکار گردید که تا قبل از این سفر از آنها بی خبر بودیم و بر سرزمین هایی پا نهادیم که اسرارش را غیر از خدا هیچکس نمی داند و نخواهد فهمید. عجایب بسیار و حقایق دقیق از استاد شنیدیم که بسیار شیرین بود.

آنچه که من از این روزها فهمیدم این است که قدرت و عنایت خداوند در تمام مراحل این نبرد ماندگار بر جبهه حق نمایان بوده که اگر غیر از این می بود پیروزی باید در خیال ما به وقوع می پیوست اما امروز شاهد این برکات و آثار رحمت خداوند هستیم که سرافرازی را توأم با کامیابی برای ملت ما به همراه دارد. خورشید در حال

غروب بود و ما در حال نزدیک شدن به پادگان دو کوهه در مسیر خود مردم خونگرم خوزستان در حال جنب و جوش و فعالیت روزانه بودند.

هنگام ورود به پادگان صدای اذان فضای دو کوهه را عطرآگین می ساخت و ما را بر آن داشت که با سرعت زیاد به سمت مسجد برویم و بعد از آن مراسم اختتامیه را به انجام برسانیم. بعد از نماز مغرب و عشاء مراسم با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز شد. ابتدا ابیاتی حماسی توسط شاعر بزرگ ارجمندپور قرائت گردید.

به دریا و به خشکی جلوه دارد	که در هر جا به جولان است ارتش
پس از فتح المبین بیت المقدس	رهایی بخش دوران است ارتش
حریم مرز را او پاسدار است	امین خاک ایران است ارتش
به وقتش اهل عرفان و رزمجوئیست	هم از این و هم از آن است ارتش
بود ارتش فدای جان ملت	که ملت را نگهبان است ارتش

اگر چه از داغ لاله می سوزیم	ما همان سر بلند پیروزیم
چون به تکلیف خود عمل کردیم	روز فتح و جنگ پیروزیم

پس از ایشان امیر آراسته سرپرست هیأت معارف جنگ به سخنرانی پرداخته و فرمودند: با عرض سلام و درود به ارواح ملکوتی حضرت امام و شهیدان انقلاب اسلامی و بنیان گذار هیأت معارف جنگ. خانواده‌ای چهار دختر داشت و یک پسر جوان او تنها پسر بود به جبهه رفت و شهید شد و خانواده دیگر پسر نداشت، پدر طالب رفتن به جبهه بود و ما می‌گفتیم چهار خانم در خانواده شماست و نیازمند حضور شما هستند خودش هم مجروح بود.

با اصرار ما درخواست بازنشستگی داد رفت و در شهر همدان سبزی فروشی باز کرد بعد از مدتی گفت نمی‌توانم بی تفاوت بنشینم سبزی فروشی را بست و بعد



روز هفتم، سه شنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۱ / ۲۲۵

از مدتی داوطلب شد در عملیات مرصاد به شهادت رسید. یک بنده دیگر خدا با او صحبت می‌کردم ساکن دماوند بود به او گفتم که شما دو فرزند شهید دادید برگشت گفت فرزندان من در نزد خدا حساب جداگانه دارند و من حساب دیگر به جبهه رفت و شهید شد از یک خانواده چهار شهید یک دانشجو گفت اینها چرا رفتند از ما چه می‌خواهند؟ گفتم شما غالباً زیارت عاشورا می‌خوانید می‌دانید چرا این کار را می‌کنید؟ می‌دانید چرا عزاداری می‌کنید؟ یک مثال می‌زنم تا دلیلش برای شما روشن گردد. شهدایی که شناسائی نمی‌شدند فرمانده آنها را شناسائی می‌کرد و تحویل خانواده هایشان می‌داد بعد از جنگ یک سری از شهدا قابل شناسائی نبودند با استفاده از نشانه‌های عملیاتی همچون ساعت و انگشتر شناسایی می‌شدند. در این لشکر فرمانده لشکر این کار را می‌کرد و می‌گفت که این کدام شهید است. همه به این شکل شناسائی می‌شدند حالا نوبت به خود فرمانده رسید یکی، دو بار رفت و جنگید و به عقب میدان برگشت هیاهو همه جا را فرا گرفت پس از مدتی فرمانده شهید شد هیچ هم‌زمی نیست که او را شناسائی کند. به سراغ علائم رفتند هیچ علامتی را برای شناسایی نیافتند به سراغ لباس رفتند لباس پاره پاره (بغض گلوی امیر آراسته را فرا گرفته) بدن قطعه قطعه شده و انگشتر با انگشت جدا شده چگونه باید شناسایی کرد این جنازه سر بر بدن ندارد چگونه باید شناسائی شود؟

تا نسیم از قتلگه بوی حسین آورد و گفت این صید به خون خفته حسین توست

تا زینب بوی حسین را بفهمد، در کربلای ایران عاشورای حسین(ع) را ببینید با انواع منطقه و عملیات آشنا شدید، هدف این بود که عاشورایی بمانید و عاشورایی فکر کنید، من هم برای خوردن تازیانه تا اینکه فرصت دور شده را جبران کنم، برای این می‌آمدم. تاکتیک و تکنیک و سلاح عوض خواهد شد، انسان عوض شدنی نیست، آرمان و اصول عوض شدنی نیست. با تانکر آب می‌آورد، شش سال بود که سنگرها را آب می‌داد، دو روز ناپدید شد، حاجی نبود فرمانده قرارگاه یک نفر را به

جای او گذاشت. همه دور حاجی جمع شدند گفتند چه اتفاقی افتاد که رفتید؟ چگونه رفتید؟

- رفتم تا جنازه بچه ام در شلمچه تحویل بگیرم، روز دوم جنازه را تحویل دادم گفتند مگر بچه شما در جبهه بود؟!

نه سوم و نه هفتم و نه چهلم به خانه نرفت، عین شهید نیاک، وقتی با پسرش صحبت می کردم گفت [رفت داخل اتاق دخترش زار زار گریه کرد، وقتی بیرون آمد گفتم آرام شدید؟ گفت وقتی جبهه به یادم آمد آرامش یافتم.]

اینها را به خاطر بگیرید و به ذهن بسپارید، این حماسه ها تغییر ناپذیر است، در ذهن شما بماند و حفظ شود. در نماز جمعه شما را معرفی کردم یک ظریفی گفت از فضل پدر تو را چه حاصل؟ شما فرزندان صیاد و ستاری هستید.

مؤمنین هم می گفتند پدران ما بر این سیره هستند شما برادران شهید فتحی و شهید نیاک هستید.

جواب دادم نه اینطور نیست اگر اینها خلف صالح نبودند، با این همه خطر که بر سر نیروهای مسلح ما آمده این لباس را نمی پوشیدند، این نشانگر فرزند صالح بودن اینهاست.

تشکر می کنم از همه دست اندرکاران کمک به این مراسم، از نیروی انتظامی سپاه پاسداران، همه ادارات مختلف ارتش، سازمان عقیدتی، حفاظت اطلاعات، فرماندهان نیروهای سه گانه، به ویژه شما دانشجویان که ما را تحمل کردید تشکر می کنم.

حقیقتاً افتخار می کنم که نوکر هیأت معارف جنگ هستم، رئیس شهید صیاد شیرازی بود، اگر دست من بود اسم خود را نوکر هیأت معارف جنگ می گذاشتم و هیچ کس از این نوکری ناراحت نمی شد که مایه افتخار می باشد.

پس از امیر آراسته، سرهنگ جعفری به سخنرانی پرداخته و در بیانات خود فرمودند: تقدیر و تشکر می کنم از فرماندهان پادگان دوکوهه که این چند روز زحمات بسیار زیادی متحمل گردیدند.

روز هفتم، سه شنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۱ / ۲۲۷

پادگان دوکوهه محل آموزش، سازمان و تقسیم نیروهای بسیج بود، اینجا حسینیه حاج همت مرکز تجمع نیروها بود. صدای پای گردان های بسیجی هنوز در گوش من طنین انداز است، نه صدای پای پوتین پوشیده، صدای پای برهنه که چند دور، دور میدان دویده اند و از راه حاشیه میدان به سمت بیابان می رفتند و همواره ردپای خونینی از آنها بر جای می ماند.

صبحگاه زیبایی اجرا می کردند با دعا بسیار زیبا

اللهم العجل صباحاً صباحاً ابرار و لا تجعل صباحاً صباحاً اشرار

اللهم العجل صباحاً صباحاً مقبولین و لا تجعل صباحاً صباحاً مردودین

اللهم العجل صباحاً صباحاً خیر و سعادت و لا تجعل صباحاً صباحاً شره شقاره

نثار روح همه شهیدان صلوات

پایان بخش مراسم اختتامیه اهدای گل به امیر آراسته سرپرست هیأت معارف جنگ بود، که این کار از سوی تعدادی از دانشجویان انجام گرفت. در پایان مراسم از مسئولین پادگان دوکوهه با اهداء جوایزی به عنوان یادبود هیأت معارف جنگ از زحمات چند روزه آنها برای هیأت معارف و دانشجویان ارتش جمهوری اسلامی ایران تقدیر و تشکر به عمل آمد.

بعد از اهداء گل به امیر آراسته و تقدیر از زحمات وی به همراه دیگر دانشجویان در کنار ایشان عکس یادگاری گرفتیم. با پایان یافتن مراسم به داخل محوطه پادگان رفتیم و در کنار ادوات زرهی با دوستان نیروی هوایی و دریایی عکس یادگاری گرفته و بعد از آن فردا صبح وسایل غیر ضروری را بسته بندی کردیم.



روز هشتم، چهارشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۲

\* حرکت به سمت پایگاه چهارم شکاری دزفول

\* مراسم خوش آمدگویی توسط مسئولین پایگاه

\* بازدید از باند پرواز و جنگنده های نیروی هوایی

\* بمباران اهداف زمینی توسط جنگنده های پایگاه

\* اقامه نماز ظهر و حرکت به سمت راه آهن و حرکت به سمت تهران

ساعت ۰۶:۳۰ از دوکوهه به سمت پایگاه هوایی دزفول حرکت کردیم، و با تمام دلبستگی های پادگان دوکوهه خداحافظی کردیم. ساعت ۰۷:۴۰ وارد پایگاه چهارم شکاری شدیم که از سوی مسئولین مربوطه با ادای احترام خواستار تشریفات مورد استقبال قرار گرفتیم. بعد از پیاده شدن از اتوبوس ها به سمت سالن اجتماعات پایگاه هدایت شدیم و در داخل سالن برای انجام مراسم استقرار یافتیم.

در ابتدای مراسم با قرائت آیاتی چند از کلام الله مجید شروع و سپس گروه موزیک پایگاه مارش سرود جمهوری اسلامی ایران را نواختند، بر روی دیوار عکس شهیدان نیروی هوایی با ابعاد بسیار بزرگ نصب گردیده و اسامی هر کدام از این دلاورمردان بر زیر عکس نوشته شده است. امیر موسوی بعد از خوش آمدگویی به بیان عملکرد نیروی هوایی در دوران دفاع مقدس پرداختند:

«بعد از سال ۶۴ مأموریت نیروی هوایی افزایش یافت و به این ترتیب در روز ۶۰-۷۰ سورتی پرواز انجام می دادیم و با توجه به محدودیت امکانات، استفاده درست و به جا از وسایل موجود باعث دوام این نیروی الهی گردید.»

در روزهای جنگ یادم هست که باشگاه پر از مجروحان شیمیایی بود و حتی برای استحمام آنها حمام کافی در اختیار نداشتیم، برای تخلیه این مجروحان ۷۴۷ که ظرفیت ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر را دارد، ۹۰۰ نفر مجروح را حمل می نمود، مجروحین برای سوار شدن به هواپیما یک صف ۵۰۰ متری داشتند.

عزیزان توجه داشته باشید همه ما انگشتان یک دست هستیم که با اتحاد به صورت یک مشت در خواهیم آمد، پس باید اتحاد و انسجام فرماندهی داشته باشیم. شهید بابایی مرد بزرگ که به استقبال شهید صیاد شیرازی می رود و ایشان با ۲:۳۰ ساعت تأخیر وارد می شوند، که علت این تأخیر نقص هواپیما و پرواز خارج از زمان مقرر بوده، با این تأخیر هواپیما، هر کدام از ما در گوشه ای نشسته ایم، امیر بابایی شیپور گروه موزیک را برداشت و چندین بار داخل آن فوت کرد و نتوانست صدای شیپور را در بیاورد رو به مسئول شیپور کرد و گفت: [پسرم قدر کار

روز هشتم، چهارشنبه مورخه ۲۳۱/ ۱۳۸۶/۲/۱۲

خود را بدان، تو این شیپور را به صدا در می آوری بدون اینکه کسی بفهمد چه دردی می کشی] ارتش سپاه بسیج، همه و همه یک نیرو هستیم، خونهایی که ریخته شد هیچ کدام نپرسیدند از کدام نیرو هست. پس از اختتام مراسم خوش آمد گویی به سمت باند پرواز رفتیم، در باند پرواز دو فروند هواپیما آمده برای پرواز بودند و در کنار آنها خلبانهایشان ایستاده بودند.



در سمت راست باند یک فروند هواپیمای اف ۵ با مهمات بر روی زمین وجود داشت که بنا به اظهار یکی از خلبانها این، مهمات برای هواپیمای گشت در نظر گرفته شده است که قبل از پرواز بر روی هواپیما سوار شده و پرنده عازم انجام مأموریت می گردد. پس از استقرار کامل دانشجویان در کنار باند پرواز، دو فروند هواپیمای اف ۵ قبل از پرواز در محل مربوطه برای تست موتورها قرار گرفتند بعد از گرفتن معاینه موتوری بر روی باند قرار گرفتند و با سرعت بالا پرواز را شروع کردند، لحظاتی بعد بر بالای سر ما با شکستن دیوار صوتی به هنرنمایی و نشان دادن با مهارتهای خلبانی پرداختند. سوار بر اتوبوس شده و به سمت منطقه تیراندازی حرکت کردیم، هنگامی که از درب شرقی پایگاه در حال خارج شدن بودیم، پدافند سنگین

در این مکان توجه ما را جلب کرد این پدافند برای پروازهای سطح پایین بود، و تعداد زیادی توپ ۲۳ م.م به همراه خدمه مربوطه در محل قرار داشت.

در بین گندم زارهای مربوط به پایگاه هوایی دزفول که محصولات آنها برداشت شده بود سکوهایی برای استقرار دانشجویان پیش بینی شده بود، در فاصله کمی از محل استقرار ما برجک بزرگی برای فرماندهان عالیرتبه وجود داشت که از بالای آن به چگونگی انجام تیراندازی و بمب باران جنگنده های پایگاه نگاه می کردند. پس از لحظاتی جنگنده ها بر بالای منطقه ظاهر گشتند و با سرعت بسیار بالا اقدام به بمباران اهداف مورد نظر بر روی زمین نمودند، مهارت آنها در مورد اصابت قرار دادن اهداف پیش بینی شده تحسین برانگیز بود، آنها که از وارثان شهید دوران ها، بابائی ها و اردستانی ها هستند و راه پر افتخار آنها را می پیمایند.

پس از پایان تیراندازی و بوجود آمدن شعله های آتش پرسنل مهندسی پایگاه با استفاده از تجهیزات مربوطه اقدام به مهار آتش نمودند، این صحنه انسان را به یاد سنگر سازان بی سنگر می اندازد که در طول دفاع مقدس برای رزمندگان اسلام اقدام به ساخت مواضع و استحکامات می نمودند در حالیکه خود از داشتن سنگر همیشه دور بودند. آنان که جهادگر بودند باید پیشگامان ایثار در میدان نبرد نام برد و همواره در مقابل تیرهای مستقیم بودند تا دیگران را از صدمه دیدن در امان نگه دارند.

برای دیدن تیراندازی ادوات زرهی و چگونگی هدف یابی آنها در سمت راست این میدان تیر تانکهای تی ۷۲ قرار داشتند که آماده برای اجرای آتش بودند، که بعد از حضور دانشجویان در محل مربوطه در مسافت ۲۰۰۰ متری اهداف مشخص شده مورد اصابت قرار گرفته و گوشه ای از مهارت و توان رزمی این یگان ها به نمایش در آمد.

با اتمام تیراندازی این ادوات به داخل پایگاه مراجعت نمودیم و پس از اقامه نماز و صرف نهار به سمت راه آهن اندیمشک حرکت نمودیم، تا این سفر با ارزش و به یاد ماندنی را با تمام خاطرات زیبایش به اتمام برسانیم، امیر آراسته به همراه سایر اساتید در راه آهن برای مراجعت به تهران ایستاده بودیم، اساتید بسیار مشتاق بودند



روز هشتم، چهارشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۲ ۲۳۳/

تا در خصوص بار مثبت این برنامه آموزشی از دانشجویان سؤال می کردند، تا برای سال دیگر معایب و نواقص احتمالی موجود را بر طرف ساخته و میزان باروری این برنامه بسیار مقدس را هر چه بیشتر افزایش بدهند. با ورود قطار مسافربری رجاء که مقصد را در پیش داشت، غم و اندوه و ناشناسی تمام وجودم را فرا گرفت، سرزمین هایی را که در کلاس های درس برپا شده بود را در مقابل چشمان خود مجسم می کردند و برای بازگشت مجدد به این سرزمین مقدس در ذهنم برنامه ریزی می کردم، کاش می شد که امسال برنامه خود را طوری تنظیم کنم که حداقل یکبار بتوانم به این مکان های پر از درس و حادثه گذری داشته باشم.

با استقرار در داخل قطار سوت حرکت به سمت تهران به صدا در آمد و جدایی از خاک خوزستان را برای ما زمزمه کرد، از سرزمینی جدا می گشتم که برای تعلق خاطر بهانه ای داشتم، اینجا را استاد می خوانم، بی آنکه زبان در کام باشد سخن می گفت و درس رادمردی را بر قلب هر یک از بازدیدکنندگان می آموخت، او را صبر بسیاری بود که هر روز درس خود را تکرار می کرد تا مبادا کسی در خواب و غافل از گفته هایش باشد، در هنگام غروب بر گل های سرخ آرمیده در قلبش نوحه سرایی می کرد و بشریت را برای همنوایی با خود فرا می خواند، از روزها و حوادثی سخن می گفت که افلاکیان آنها را نظاره گر بوده است و هر چه را می دانست بی آنکه از شاگردانش دریغ بنماید، کم و کاست می آموخت و امروز باید از این استاد و مخزن اسرار جاودان ابدی جدا می گشتیم اما هرگاه که نامی از دفاع جنوب، خوزستان، خرمشهر و... به میان آید بی اختیار این یافته های زیبا در مدت حضورم آموختم برای من تداعی خواهد شد و یاد آنهایی را گرامی خواهم داشت که جان خود را در محضر دوست بی ارزش یافته و آنان را کمترین دانستند که می توانند بر آستان او هدیه کنند، از انسان های با شهامت آموختم که قطعه هایی از بدن خود را در لا به لای میادین نبرد بر جای نهادند تا در ادامه عمر وارث ارزش بالای جانبازان کربلا باشند، پدران و مادرانی را دیدم که بر مزار فرزندان شهید خود حمد خدا می گویند و برای

مقبول افتادن قربانی خود به درگاهش دعا می کردند، کسانی را که در کودکی انتظار آمدن پدر هر صبح و غروب در مقابل درب خانه افق را نظاره می کردند و امروز بر مقتل پدران خود، ندای همراهی سر می دادند، هر چه زمان می گذرد این حادثه بر ایشان تازه تر می گردد.

نماز صبح را در شهر قم اقامه نمودیم تا ساعتی بعد تیغه های نور خورشید را در تهران به نظاره بنشینیم و راه مرقد مطهر ناخدای کشتی انقلاب و آن فرمانده شجاع جنگ را در پیش گیریم.

به محض پیاده شدن از اتوبوس به صورت یگانی به خط شدیم تا در مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره) به تجدید بیعت با آرمانهای والای او بپردازیم.

با وارد شدن در داخل حرم مطهر ایشان دژبان مرکز در آنجا با یک دسته گل بسیار بزرگ حضور داشتند، پس از قرائت قرآن و زیارت عاشورا سخنان سرپرست هیأت معارف جنگ را در خصوص این برنامه و اهداف اجرایی آن توضیحاتی را بیان داشتند که مهمترین آن به یاد داشتن روحیه عاشورایی شهیدان بود، و ما باید این روحیه را در خود پرورش می دادیم، با پایان یافتن این مراسم تقدیم گل و تجدید پیمان با حضرت امام آخرین برنامه ما در اینجا بود. در این مکان شکوه و عظمت دنیوی و اخروی برای بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران مشهود و نمایان بود، این احترام و جایگاه بالایشان در میان نیروهای مسلح و مردم گویای این مطلب می باشد که هر لحظه از زندگی این مرد بزرگ تنها برای خدا بوده و این وعده خداوند برای انسانهای وارسته می باشد که آنها را به احترام و عزت دنیوی و اخروی وعده می دهد.

این جاه و جلال برای رهبر ما در دنیا بود، و اگر نیم نگاهی به رهبر عراق که از بدبخت ترین انسان های روزگار گردید درس بسیار بزرگی به ما می آموزد، او را در دخمه ای یافتند و اهانت آمیز ترین شکل ممکن مورد معاینه و بی حرمتی قرار دادند و این تصاویر از کل رسانه های خبری در سرتاسر دنیا پخش گردید. او را پس از دادگاهی کردن به عنوان جنایتکارترین شخص به حلقه دار سپردند تا بعد از مرگش

روز هشتم، چهارشنبه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۲ / ۲۳۵

مردم عراق را به همراه سایر ملت های زجر کشیده از سیاست های شوم این ملعون غرق در شادی گردند.

**من عمل صلحاً فلنفسه ی و من أساء فعلیها و ما ربک بظلام لعیب**

(کسی کار نیک کند بر نفع خود و هر کس که بد کند بر علیه خویش کرده خدا بر بندگان هیچ ظلمی نمی کند.) (سوره مبارکه فصلت آیه ۴۶)

بعد از خواندن دعا و تجدید پیمان برای حضور در کنار قبر بنیانگذار هیأت معارف جنگ به سمت بهشت زهرا رفتیم، با رسیدن به جوار آرامگاهش بی اختیار مراسم با شکوهی عزاداری و گرامی داشت یاد این فرمانده شجاع از طرف دانشجویان برپا گشت.



مراسم عزاداری در کنار آرامگاه سپهبد شهید علی صیاد شیرازی

گویا تمام این مدت را در سرزمین خوزستان به انتظار این لحظه بودند تا خود را در آغوش پر محبت او انداخته و با روح ملکوتی او به گفتگو بپردازند، در پایان این

۲۳۶ / یک برگ از هزار نکته

مراسم عزاداری امیر دربندی بار دیگر مأموریت ما را در آینده گوشزد نمود و ما برای مراجعت به دانشگاه سوار بر اتوبوس شدیم.

راه رفته را باز می گشتیم در حالی که هرکس می دانست در وجودش چه تغییر و تحولی حاصل گشت و معرفت درونی خود را به راحتی می توانست اندازه بگیرد، بر دیوارهای شهر برای خواندن نام کوچه هایش نگاه می کردم تا شاید نام شهیدان را در آن بیابم.

آنچه که از این سفر آموختیم / ۲۳۷

بسمه تعالی

### آنچه که از این سفر آموختیم

- \* ملکه ایمان در وجود هر رزمنده ای باید آنگونه قوی باشد که تمام محاسبات مادی را در هم ریزد.
- \* نیروهای طرفدار حق باید یقین داشته باشند که سنتهای خداوند برای یاری آنها هر یک به گونه ای ظاهر می شوند.
- \* قدرت آموزش در بین نیروهای نظامی می تواند شرایط را به نحو مطلوب دچار تغییر و تحول سازد و از دادن تلفات در میدان نبرد جلوگیری به عمل آورد.
- \* در یک طرح ریزی باید تمام شرایط احتمالی در نظر گرفته شود و بر مبنای آن پیش بینی های لازم برای قرار گرفتن در شرایط احتمالی لحاظ گردد.
- \* برای اجرای موفق آمیز یک برنامه نظامی باید اجزاء این نیروها کار خود را به درستی انجام دهند تا نتیجه مطلوب حاصل گردد.
- \* در شرایط سخت و غیر قابل پیش بینی باید ابتکار فرمانده بتواند راه گشای مشکلات افراد تحت امر باشد.
- برای اجرای مأموریت و انجام وظیفه در بسیاری از موارد باید تمام متعلقات زندگی را از خود دور سازیم. (شهید منفرد نیاکی)
- \* یک سرباز تا آخرین لحظه مقاومت را در برابر دشمن فراموش نکند و همیشه پیروزی را در برابر خود تجسم بنماید.
- \* یک سرباز باید آمادگی اجرای مأموریت را در هر شرایط آب و هوایی داشته باشد و یا در هر نقطه از کشور عزیزش بتواند انجام وظیفه نماید.
- \* فرمانده باید به هوش باشد و برای جلوگیری از غافلگیر شدن نیروهایش تدابیر لازم را به کار ببندد.

- \* فرمانده باید بتواند نیروهای تحت امرش را فرمانبردار قلبی ساخته و به درستی انجام وظیفه هر یک ایمان داشته باشد.
- \* نیروهای نظامی باید همیشه آمادگی رو به رو شدن با شرایط دشوار را داشته باشد.
- \* فرمانده باید از مواضع پدافندی خود پیوسته بازدید نماید و راهکارهای مناسب را مورد بررسی قرار دهد.
- \* پس از پیروزی در یک عملیات آمادگی رو به رو شدن با حملات دشمن برای بازپس گیری این مناطق را داشته باشد.
- \* فرمانده باید الگوی مناسبی برای زیر دستان خود از نظر ایمان شجاعت و فرمانبرداری باشد.
- \* در جنگ هرگاه نیروهای مسلح از حمایت‌های مردمی بر خوردار باشند خواهند توانست در برابر دشمن مقاومت کرده و صاحب پیروزی گردند.
- \* شرایط جغرافیایی در یک منطقه می تواند سرنوشت یک عملیات را تغییر دهد.
- \* نیروهای نظامی و عشایر باید در مواقع بحرانی سریعاً تحت حمایت نیروهای نظامی قرار گیرند و از وجود آنها در اجرای مأموریت بهره برد.
- \* برای غافلگیر شدن نیروهای دشمن بهترین زمان ممکن انتخاب گردد که از سوی دشمن قابل پیش بینی نباشد.
- \* یک فرمانده باید بتواند نیروهای مردمی را در کنار نیروهای نظامی بدون ایجاد حساسیت و بی نظمی به کار گیرد.
- \* از مهارت‌های فردی نفرات تحت فرماندهی بتواند در راستای اجرای مأموریت بهره برداری نماید.
- \* داشتن خلوص نیت و اعتماد به قدرت خداوندی می تواند در بسیاری از موارد حساس و خطرناک راهکار مناسبی را به انسان عرضه نماید.
- \* در هنگام آشکار شدن حمله با سر و صدای زیاد می توان دشمن را دچار وحشت نمود و در نتیجه مقاومت او را در هم شکست.

آنچه که از این سفر آموختیم / ۲۳۹

- \* با تصرف عقبه نیروهای دشمن می توان از دادن تلفات زیاد جلوگیری نمود.
- \* اراده قوی می تواند شرایط سخت را تبدیل به یک فرصت مناسب برای بهره‌برداری بنماید.
- \* روحیه شهادت طلبی در وجود هر کسی باشد جنگیدن را برای او آسان و پیروزی را نزدیک می‌سازد.
- \* در جنگ باید اصول اسلامی کاملاً رعایت گردد.
- \* شناسایی منطقه از سوی فرمانده باید به عنوان یک دستور کار باشد.
- \* باید این اصل را بدانیم پیروزی از سوی خداوند نصیب صابران می‌گردد.
- \* تجهیزات غنیمتی باید به صورت اصولی و درست مورد بهره‌برداری واقع شوند.
- \* یک نیروی نظامی برای تصرف عارضه حساس باید پیش دستی بنماید.
- \* سرعت عمل در اجرای عملیات درصد موفقیت را با تلفات کمتر بالا می‌برد.
- \* تشکر از فرمانده و استاد موجب محکمتر شدن روابط در بین آنها می‌گردد.
- \* در جنگ باید شرایط اقتصادی با مدیریت جنگ وفق داده شود که ادامه مأموریت را ممکن سازد.
- \* امانت داری و رعایت انصاف در بیان خاطرات و روزهای دفاع مقدس از زیبایی روحی برخوردار می‌باشد.
- \* برای اجرای مأموریت باید بتوان از تمام امکانات موجود بهره‌برداری کرد و در مواقع لازم از نهادهای دیگر برای انجام مأموریت بهره‌گردد.
- \* خدمت در مناطق مختلف کشور دارای محدودیتهای خاص می‌باشد که باید بتوانیم خود را با این شرایط سازگار نمائیم.
- \* تلاش نیروی دریایی در محافظت از مرزهای آبی بسیار چشمگیر و قابل تحسین می‌باشد.
- \* منطقه خوزستان جزء با ارزشی از خاک کشور می‌باشد که برای حفظ آن نیروهای نظامی مأموریت ویژه ای دارند.
- \* نقش اصلی را برای پیروزی یا شکست در جنگ را اراده ملتها تعیین می‌کند.
- \* حفظ یاد و نام شهیدان وظیفه همه ما می‌باشد و باید از رفتار و کردار آنها الگو بگیریم.

### پیشنهادها

- \* استفاده از وسایل اوپتیک برای مشاهده مناطق عملیاتی.
- \* از ارائه چند بحث به صورت متوالی خود داری شود.
- \* در هر منطقه با استفاده از وسایل تصویری محورهای عملیات را نشان بدهیم.
- \* همه مباحث در یک منطقه بیان نشود.
- \* اساتید از بیان مطالب عنوان شده توسط دیگران و تکرار آنها خودداری کنند.
- \* پیش بینی یک استاد راهنما برای دانشجویان و جمع بندی مطالب عنوان شده برای دانشجویان.
- \* اتوبوسهای بهتری برای پرسنل پیش بینی شود.
- \* دانشجویان نیروی هوایی و دریایی تحت فرماندهی فرماندهان نیروی زمینی قرار گیرند.
- \* معایب هر روز در پایان برای دانشجویان بیان و نسبت به رفع آنها اقدام گردد.
- \* مقدار آتش تهیه را برای رزم شبانه بیشتر کنند.
- \* مراسم عزاداری برابر برنامه منظم صورت گیرد تکرار موجب کاسته شدن ارزش این امر نگردد.
- \* از بردن پتو و وسایل اضافه خودداری گردد. (فانوسقه قمقمه)
- \* به مسئولین قطار در خصوص احترام به نیروهای نظامی و جایگاه آنها تذکرات لازم داده شود.
- \* برای خرید دانشجویان زمان و مکان مناسب پیش بینی شود.
- \* به دانشجویان محقق و علاقمند اهمیت بیشتری داده شود.
- \* روش جاری مناسب برای خاطره نویسی و یادداشت روزانه قبل از حرکت به دانشجویان ابلاغ گردد.
- \* از کلیه دانشجویان خلاصه آموخته های سفر در یک برگ خواسته شود.



### با تشکر ویژه از سلسله مراتب فرماندهی محترم

- \* فرماندهی دانشگاه افسری امام علی (ع) سرتیپ ۲ ستاد فتح الله رشید زاده
- \* فرماندهی محترم تیپ دانشجویان سرهنگ ستاد محمد رضا فولادی
- \* فرماندهی محترم گردان شهید صیاد سرگرد پیاده کیومرث محمدی
- \* جانشین محترم گردان شهید صیاد سرگرد پیاده مجتبی واحدی
- \* فرماندهی محترم گروهان چهارم ستوان دوم پیاده عنایت الله مؤمنی

### با تشکر از مساعدت و همکاری دانشجویان

- \* مهدی مهدیخانی، سجاد آزادیان
- \* یوسف اشتیاقی، علیرضا شکرالهی
- \* مهدی برجی، عبدالله لک قاسم آبادی
- \* علیرضا مردانی، محی الدین مؤذنی
- \* موسی لطفی، وحید رجبی
- \* حسن یوسفی، اصغر شریفی
- \* حسین زینال پور، رضا هممتی زاده
- \* رامین خسرو شاهی، حامد اسد سلطان
- \* مجتبی نگهداری، حسین اکبری آذر
- \* محمد یوسفی، محمد باقر محسنی گل افشانی
- \* مهدی قیصری

## بار الها؛

گران پیوندها را با تو تکرار خواهم کرد

و فردا، دشت ها را با خون خود سیراب خواهم کرد

چه کاری مرد را شاید، بجز با نام خوش مردن

تحمل نیست بر مردان، که بار ننگ ها بردن

ز خون ما شرنگ مرگ می ریزد به کام هر چه بدنام است

هر کس بر خاک وطن حمله برد

بایدش خنجر رستم بدرد، گرچه خود سهراب بُود





## **Yek Barg Az Hezar Nokteh**

*Mehdi Sahab Moradi*

*Vahid Madahi*

War Cognizance Committee Of Martyr Lieutenant

General Ali Sayyad Shirazi